

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

defamoghaddas.ir

defamoghaddas.ir

نقد و بررسی جنگ ایران و عراق - ۲

اجتناب ناپذیری جنگ



مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی . مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ .
اجتناب ناپذیری جنگ/ نویسنده محمد درودیان؛ ویرایش محتوایی بهاءالدین
شیخ‌الاسلامی، ویرایش ادبی فرهاد طاهری . — تهران: سپاه پاسداران انقلاب
اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۲.
۲۹۶ ص.— (نقد و بررسی جنگ ایران و عراق؛ ۲)
ISBN ۹۶۴-۶۳۱۵-۴۹-۶: ۱۰۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
۱. جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷. ۲. جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ -
۱۳۶۷ — علل. الف. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. مرکز مطالعات و تحقیقات
جنگ. ب. عنوان.
۳ الف ۴ / د / ۱۶۰۰ DSR ۹۵۵/۰۸۴۳
کتابخانه ملی ایران ۲۳۱۲-۸۲

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

نقد و بررسی جنگ ایران و عراق - جلد دوم

اجتناب ناپذیری جنگ

نویسنده: محمد درودیان

ویرایش محتوایی: بهاءالدین شیخ‌الاسلامی ■ ویرایش ادبی: فرهاد طاهری

مدیر آماده‌سازی: مهدی انصاری

طرح جلد: عباس درودیان ■ حروف‌چینی: مریم افراسیاب ■ صفحه‌آرایی: سیدعباس امجد

لیتوگرافی: بهنور پرداز ■ چاپ: سپیده احرار ■ ناظر چاپ: منصور کشاورز

چاپ اول: ۱۳۸۱ ■ تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۶۳۱۵-۴۹-۶ ISBN: ۹۶۴-۶۳۱۵-۴۹-۶

کلیه حقوق متعلق به مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ است.

نقل از کتاب با ذکر مأخذ مجاز و هرگونه بهره‌برداری دیگر منوط به اجازه کتبی این مرکز می‌باشد.

مراکز پخش

۱- تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، ساختمان ناشران، طبقه‌اول، شماره ۱، تلفن: ۶۴۹۷۲۲۷

۲- تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخرآزادی، مجتمع ناشران فخرآزادی، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

۳- خرمشهر، جنب مسجدجامع، بازار شهید محمد جهان‌آرا، شماره ۲۷

فهرست مطالب

۱۰	پیشگفتار
۱۳	مقدمه

فصل اول

جنگ: بررسی نظریه‌ها

(۶۰ - ۲۷)

۳۱	مفهوم و کارکرد نظریه‌ها
۳۷	نظریه‌ها در بررسی علل وقوع جنگ
۴۱	- مناقشات مرزی
۴۳	- تحول قدرت
۴۴	- متقاعد ساختن به برتری قدرت
۴۵	- ناتوانی در برقراری ارتباط
۴۵	- انسجام داخلی از طریق مناقشه خارجی
۴۶	- رقابت تسلیحاتی
۴۸	- ساختارها و شرایط اجتماعی
۴۹	- منافع ملی

۵۰	گونه‌شناسی جنگ
۵۳	نقد روش‌شناسی بررسی علل وقوع جنگ
۵۸	منابع و مآخذ فصل اول

فصل دوم

علل وقوع جنگ ایران و عراق؛ دیدگاه‌ها و نظریه‌ها

(۱۳۰ - ۶۱)

۶۳	دیدگاه نظریه پردازان
۶۳	۱- شهرام چوبین
۶۶	۲- روح‌الله کارگر رضوانی
۶۷	۳- جیمزبیل
۶۸	۴- نیکسون
۷۰	۵- آنتونی کردزمن
۷۴	۶- گراهام فولر
۷۹	۷- خالدبن سلطان (سعودی)
۸۱	۸- عبدالحلیم ابوغزاله
۸۴	۹- وفیق سامرایبی
۸۶	۱۰- افرایم کارش
۸۸	۱۱- والتراس جونز
۹۰	۱۲- ژوهانس ریسنر
۹۱	۱۳- عباس کلیدر
۹۴	۱۴- پروفیسور امیت اوزداغ
۹۵	۱۵- مارتین کرامر
۹۶	۱۶- احمد الموصلی

۹۷	۱۷- اریک بوتل
۹۸	۱۸- ریچارد بولت
۹۹	۱۹- پلیتر - جانسون
۱۰۰	۲۰- ریچارد اسکوفیلد
۱۰۱	۲۱- جودیت میلر - لوری میلروی
۱۰۳	تحلیل رسانه‌ها و مطبوعات
۱۰۵	نظریه رژیم عراق
۱۱۶	نظریه جمهوری اسلامی ایران
۱۲۵	منابع و مآخذ فصل دوم

فصل سوم

رقابت، درگیری، همکاری

(۱۹۵ - ۱۳۱)

۱۴۱	آغاز بحران در مناسبات ایران و عراق
۱۴۵	خروج نیروهای انگلیس از منطقه
۱۴۹	قرارداد دوستی عراق و شوروی
۱۵۱	نقش جدید ایران در استراتژی منطقه‌ای امریکا
۱۵۹	درگیری ایران و عراق و امضای عهدنامه بغداد
۱۷۲	تنش در مناسبات ایران و امریکا
۱۷۶	همکاری آشکار رقابت‌های پنهان
۱۷۷	تغییر مواضع راهبردی عراق
۱۸۲	رقابت تسلیحاتی ایران و عراق
۱۸۵	آغاز همکاری ایران و عراق
۱۹۰	منابع و مآخذ فصل سوم

فصل چهارم

انقلاب و جنگ

(۱۹۷ - ۲۸۲)

۲۰۰	دوره اول
۲۰۰	دوره دوم
۲۰۱	دوره سوم
۲۰۱	بازتاب و پیامدهای پیروزی انقلاب اسلامی
۲۰۸	چالش‌های سیاسی - امنیتی در برابر استقرار نظام جدید
۲۱۴	بحران در مناسبات ایران و عراق
۲۲۴	چرخش در مواضع و رفتار عراق
۲۳۱	ارزیابی امریکا از تأثیرات انقلاب در ایران و منطقه
۲۴۰	تأثیر و پیامدهای تسخیر سفارت امریکا
۲۴۵	همسویی اقدامات عراق و امریکا علیه ایران
۲۵۷	شمارش معکوس برای آغاز جنگ
۲۶۲	آمادگی عراق برای جنگ
۲۶۴	اقدامات نظامی
۲۶۷	لغو معاهده ۱۹۷۵ الجزایر به وسیله عراق
۲۷۳	منابع و مآخذ فصل چهارم
۲۸۳	نتیجه‌گیری
۲۸۷	فهرست منابع



پیشگفتار ✓

مقدمه ✓



deeamoghaddas.ir

پیشگفتار

دشواری‌ها و پیچیدگی‌های برخورد با پیامدهای جنگ پس از اتمام آن و چگونگی تعیین نسبت و رابطه نسل پس از جنگ با دستاوردها و تجربیات حاصل از جنگ، بررسی و مطالعات گسترده و عمیقی را طلب می‌کند، ولی تا اندازه‌ای روشن است که بدون نقد و بررسی نمی‌توان از تجربیات و دستاوردهای جنگ بهره گرفت. در عین حال نقد شالوده‌شکنانه تجربیات یک جنگ را با تمامی هزینه‌های آن برای یک ملت، مخدوش خواهد کرد. حال با این پدیده چگونه باید مواجه شد؟

مجموعه "نقد و بررسی جنگ ایران و عراق" با توجه به واقعیت‌های جدید و فرآیندهای احتمالی آن و با اهتمام به حفظ و نشر تاریخ دفاع مقدس با رویکرد جدید، بررسی مسائل جنگ را در یک تعامل فعال در برابر تحولات و نیازهای جامعه مورد توجه قرار داده است. هدف از این تلاش جدید، تبیین عقلانیت نهفته در درون جنگ، در حوزه نقد، تصمیم‌گیری و رفتارهای سیاسی - نظامی می‌باشد. این مجموعه که عهده‌دار پاسخ به پرسش‌های اساسی درباره جنگ هشت ساله عراق علیه ایران است، در چهار جلد طراحی و تنظیم شده است:

جلد اول (پرسش‌های اساسی جنگ): این کتاب به بررسی ماهیت و آثار جنگ، ابعاد و ماهیت گفتمان انتقادی درباره جنگ، پرسش‌ها درباره جنگ در دو دوره جنگ و پس از جنگ و استخراج سه پرسش اساسی درباره جنگ پرداخته است. کتاب پرسش‌های اساسی جنگ در پایان سال ۱۳۸۰ چاپ و منتشر گردید.

جلد دوم (اجتناب‌ناپذیری جنگ): کتاب حاضر است که در آن به بررسی نظریه‌های مختلف درباره علل وقوع جنگ‌ها و جنگ ایران و عراق، ریشه‌ها و علل تجاوز عراق به ایران، روابط دو کشور قبل و پس از پیروزی انقلاب و تأثیر پیروزی انقلاب اسلامی بر روابط ایران و عراق، و ایران و امریکا پرداخته شده است. این کتاب در مجموع در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که آیا وقوع جنگ اجتناب‌ناپذیر بود یا اجتناب‌ناپذیر؟

جلد سوم این مجموعه که در حال آماده‌سازی برای چاپ است، پاسخ‌گوی علل ادامه جنگ پس از آزادی خرمشهر است.

جلد چهارم مجموعه که تحقیقاتش به پایان رسیده و در مراحل اولیه تدوین است در پی بررسی چگونگی پایان جنگ و علت پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت به وسیله ایران، در آن موقعیت زمانی است.

نظر به اینکه در این مجموعه مسائل جنگ بر اساس یک رویکرد جدید مورد بازبینی قرار گرفته است، لذا اهمیت این موضوع سبب گردید که با شخصیت‌ها و صاحب‌نظران و مسئولان جریان‌ها و گروه‌های سیاسی مصاحبه اختصاصی انجام شود. علاوه بر این، کلیه منابع موجود در مورد نقد و بررسی مسائل جنگ و طرح پرسش در این زمینه با نگارش مقاله یا سخنرانی، از کتاب‌ها و نشریات به‌ویژه آنچه در سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ منتشر شده است و همچنین از آرشیو گروه‌ها و جریان‌های سیاسی جمع‌آوری شد. به همین دلیل علاوه بر وجه تمایز این مجموعه با سایر آثار منتشر شده درباره جنگ

در رویکرد جدید به مسائل جنگ، باید ویژگی آن را در منابع جمع‌آوری شده و مصاحبه‌های اختصاصی جست‌وجو کرد.

ذکر این نکته ضروری است که تدوین کتاب حاضر در اسفند ۱۳۸۰ به پایان رسید، لیکن آماده‌سازی کتاب برای چاپ و انتشار تا اواخر سال ۱۳۸۱ به طول انجامید. طی این مدت تلاش‌ها و اقدامات امریکا برای حذف رژیم عراق با اقدام نظامی، تدریجاً رو به افزایش گذاشت و به نظر می‌رسد این روند به درگیری نظامی منجر خواهد شد. در صورت وقوع چنین حادثه‌ای، فارغ از هرگونه نتیجه‌ای، محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران دستخوش دگرگونی خواهد شد و مناسبات ایران و عراق تحت تأثیر این تحول قرار خواهد گرفت. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ امیدوار است در اولین فرصت و با مشخص شدن نتیجه این تحولات و احتمالاً انتشار اسناد و اطلاعات جدید، این موضوع را بررسی و نتایج آن را در اختیار عموم قرار دهد.

در اینجا لازم است از امیر دریابان علی شمخانی، وزیر محترم دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح برای حمایت و راهنمایی نویسنده در مراحل مختلف کار، و از سردار سرلشکر غلامعلی رشید، جانشین محترم رئیس ستاد کل نیروهای مسلح به دلیل مصاحبه اختصاصی و مطالعه متن کتاب و درج اصلاحات ضروری، و از سردار سرتیپ حسین علایی، رئیس محترم وقت ستاد مشترک سپاه پاسداران که این تلاش‌ها را مورد حمایت خود قرار دادند و همچنین کلیه کسانی که با کوشش خود امکان انتشار این کتاب را فراهم کردند، تشکر و قدردانی شود.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

مقدمه

جنگ ایران و عراق، حادثه تاریخی بزرگ و سرنوشت‌سازی بود که در بستر مجموعه‌ای از عوامل و زمینه‌های متفاوت شکل گرفت و از تاریخ ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ با تجاوز عراق آغاز شد و در تاریخ ۲۹ مرداد سال ۱۳۶۷، پس از پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران به پایان رسید.

نظر به ابعاد و پیامدهای جنگ در زمان وقوع و پس از آن، تحلیل و نظریه‌پردازی درباره ریشه‌ها و علل آغاز جنگ مورد اتمام بوده و خواهد بود. گسترش دامنه این بحث و تعمیق آن به طرح نظریه اجتناب‌پذیری جنگ و طرح این پرسش منجر شده است* که آیا وقوع جنگ میان دو کشور ایران و عراق اجتناب‌ناپذیر بوده است؟ و به عبارت دیگر آیا جلوگیری از وقوع جنگ ممکن بوده است؟ به نظر می‌رسد هرگونه بحث و بررسی در این زمینه می‌تواند از دو منظر حائز اهمیت و سودمند باشد. نخست آنکه یک واقعه تاریخی و سرنوشت‌ساز و علل وقوع آن تجزیه و تحلیل خواهد شد و این امر

* حوادث تاریخی و سرنوشت‌ساز همواره مورد نقد و بررسی و پرسش است چنان‌که امروزه، حتی درباره کودتای ۲۸ مرداد، این پرسش به میان آمده است که آیا بروز کودتا اجتناب‌ناپذیر بود؟
(علی عظیمی‌نژادان، روزنامه نوروز، ۸۰/۸/۲۵، ص ۱۲)

«به توسعه پایگاه اطلاعاتی، که اساس پیش‌بینی آتی است، و افزایش فرضیه‌های تقریباً واقع‌گرا کمک می‌کند.»^۱ در نتیجه امکان پیشگیری از وقوع جنگ مجدد برپایه تجربه برآمده از جنگ هشت ساله، فراهم خواهد شد.

دوم اینکه دستیابی به این نتایج، بازخوانی مجدد نحوه وقوع جنگ را با بررسی منطق حاکم بر روند تحولات و شکل‌گیری زمینه‌ها و عوامل مؤثر بر آن، در کنار بررسی فرایند تعاملات دو جانبه ایران و عراق در بستر شرایط و وضعیت خاص منطقه و داخل ایران امکان‌پذیر می‌سازد. در این بررسی نیز، همچون دیگر شاخه‌های علوم اجتماعی، به طور مثال در سیاست، اقتصاد و جامعه‌شناسی، سرگردانی در این باره که از کجا باید شروع کرد توجه خویش را بر کجا باید متمرکز ساخت و از کجا باید به موضوع چنگ انداخت؟ امری گریزناپذیر است.^۲

آنچه که روشن است جنگ همچون واقعیتی انکارناپذیر به وقوع پیوسته است. برپایه این توضیح، اگر جنگ اجتناب‌پذیر بود هرگز واقع نمی‌شد. در عین حال، تحقق آن بدان معنا نیست که کلیه تلاش‌های لازم برای جلوگیری از وقوع جنگ صورت گرفته است یا از تمام ابزارهای سیاسی - نظامی به نحو مناسبی استفاده شده است یا اینکه اقدامات و اعلام مواضع ایران در تسریع روند وقوع جنگ بی‌تأثیر بوده است. چنان‌که آقای هاشمی‌رفسنجانی در یک گفت‌وگوی اختصاصی می‌گوید:

«اینکه انسان عقلاً بگوید که هیچ راهی برای توقف جنگ وجود نداشت چنین

ادعایی را نمی‌توان کرد، چون ما مسیری را که در انقلاب خودمان می‌رفتیم،

کارمان را می‌کردیم و به جنگ منتهی شد. منتها اینکه ما مقصر بودیم و روی

اشتباهات ما این جنگ اتفاق افتاد، قابل قبول نیست.»^۳

ایشان در پاسخ به این پرسش که رفتار ایران چه نقشی داشته است

می‌گوید:

«من می‌گویم ناشی از عملکرد ما هست، منتها ما راه خودمان را می‌رویم، اما امریکا این راه را نمی‌پسندد.»
ایشان اضافه می‌کند:

«طراحی این در سطح جهانی بود که آنها هم در راه‌شان به شکست رسیدند و راه آنها به جنگ منتهی شد که جنگی را بر ما تحمیل کنند. در هر یک از این طراحی‌ها ما اگر کوتاه می‌آمدیم ممکن بود جنگ نشود، اما اینکه آیا آنها از جنگ بهتر بود یا نه، باید روی آنها بحث کنیم.»^۴

آقای هاشمی همچنین در سال ۱۳۶۷ دربارهٔ درس‌آموزی از جنگ گفت:
«اگر با تجربه‌های امروز بخواهیم انقلاب را شروع کنیم، شاید تلاش کنیم که نگذاریم جنگ شروع شود، وقتی دیدیم که آثاری از درگیری وجود دارد و می‌خواهند جنگ را بر ما تحمیل کنند تلاش بیشتری می‌کردیم که جنگ آغاز نشود. در کل جمع‌بندی این است که شاید ما با تجربه امروز می‌توانستیم از بروز جنگ جلوگیری کنیم...»^۵

وقوع هر جنگی تحت تأثیر شرایط و در وضعیت خاصی انجام می‌پذیرد و این شرایط و وضعیت، تکرارپذیر نیست و در صورت تکرار هم الزاماً به وقوع جنگ منجر نخواهد شد. برای نمونه، سطح مداخلهٔ نظامی عراق در امور ایران یا بنا به ادعای عراق آنچه ایران تحت عنوان صدور انقلاب در عراق قبل از وقوع جنگ انجام داد با آنچه هم اکنون در مناسبات دو کشور جریان دارد* قابل مقایسه نیست و در برخی زمینه‌ها کاملاً افزایش یافته است. چنان‌که در وضعیت کنونی حضور منافقین در عراق و در برخی مواقع هدایت اطلاعاتی - عملیاتی و پشتیبانی عراق از آنها برای عملیات در خاک ایران در سطح وسیعی صورت می‌گیرد و متقابلاً واکنش ایران با تهاجم هوایی یا شلیک

* کتاب قبل از سقوط صدام نوشته شده است.

موشک به مقر منافقین در داخل خاک عراق انجام می‌پذیرد. همچنین شرایط حاکم بر مناسبات دو کشور پس از اتمام جنگ در سال ۱۳۶۷ و عدم انعقاد قرارداد صلح به صورت قطعی، با توجه به لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر در عراق در شهریور سال ۱۳۵۹، نشان می‌دهد هم‌اکنون هیچ‌گونه قرارداد رسمی مبنی بر صلح و تنظیم روابط دو کشور در چارچوب آن وجود ندارد* و از این منظر حتی زمینه‌ها و امکان وقوع مجدد جنگ از گذشته بیشتر است ولی چرا منجر به جنگ میان دو کشور نمی‌شود؟

با این توضیح، اجمالاً می‌توان گفت منطق وقوع جنگ از ویژگی و پیچیدگی‌های آشکار و پنهان بسیاری برخوردار است. چنین نظریه پردازی‌هایی درباره وقوع جنگ، تا اندازه‌ای پیش‌بینی و جلوگیری از آن را دشوار ساخته است. در عین حال تا کنون، محققان، تحلیلگران و کارشناسان مباحث نسبتاً گسترده‌ای را درباره علت وقوع جنگ ایران و عراق ارائه کرده‌اند که بخشی از مباحث مربوط به اجتناب‌پذیری یا اجتناب‌ناپذیری جنگ در این بحث‌ها گنجانده شده است. واقعیات و فرضیات مورد نظر در تجزیه و تحلیل علل و زمینه‌های وقوع جنگ، به شرح زیر هستند:

- ۱- اختلافات تاریخی و رقابت منطقه‌ای دو کشور ایران و عراق.
- ۲- معضلات ژئوپلیتیکی عراق که تاکنون منشأ آغاز دو جنگ شده است.
- ۳- ماهیت رژیم عراق و تضاد آن با ماهیت نظام جمهوری اسلامی ایران.
- ۴- وقوع انقلاب اسلامی در ایران و تغییر مناسبات منطقه‌ای با نگرانی از صدور انقلاب.

* ناجی صبری وزیر خارجه عراق در سفر اخیر به تهران و در آستانه احتمال حمله امریکا به عراق در دیدار با دکتر خرازی وزیر خارجه ایران اعلام کرد: «عراق خواهان پایان دادن به وضع نه جنگ و نه صلح با ایران است.»
(روزنامه اطلاعات، ۸۱/۷/۸، ص ۱۶)

- ۵- تغییر توازن قوا و پیدایش خلأ قدرت در منطقه.
- ۶- تنش در مناسبات ایران و امریکا بر اثر سیاست‌های مداخله‌جویانه امریکا در ایران و واکنش ایران در تصرف سفارت امریکا.
- ۷- فروپاشی قدرت سیاسی - نظامی و اقتصادی گذشته در ایران و عدم انسجام درونی برای تصمیم‌گیری و مقابله با بحران‌ها و تهدیدات خارجی.
- و ...

طرح مسئلهٔ اجتناب‌ناپذیری جنگ بیشتر معطوف به نظریه‌ای انتقادی است و کمتر به روند تصمیم‌گیری‌های* مسئولان وقت کشور می‌پردازد. در این مسئله کانون توجهات بیشتر بر "نحوهٔ وقوع جنگ" متمرکز است تا "علت یا علل وقوع جنگ". برای بررسی نظریهٔ اجتناب‌پذیری جنگ می‌توان فرضیات یا عناصر اصلی نهفته در آن را بررسی کرد. در این نظریه بر چند موضوع تأکید می‌شود:

- ۱- شعارها و تحریکات انقلابی ایران.
 - ۲- بی‌تجربگی کادر سیاسی کشور و بی‌توجهی به اصول روابط بین‌الملل.
 - ۳- تصرف سفارت امریکا و تشدید انزوای بین‌المللی ایران.
 - ۴- عدم اعتقاد به مذاکره با عراق.
- چنان‌که روشن است در این نظریه چنین فرض شده است که در واقع افکار، مواضع و شعارهای انقلابی ایران، که از رادیوی اختصاصی برای عراق پخش می‌شد، و مواضع و اظهارات مسئولان کشور، که در مناسبت‌های مختلف اعلام می‌شد، موجب نگرانی و تحریک عراق به تجاوز به ایران شد.

* نگاه کنید به: نقد و بررسی پرسش‌های اساسی جنگ، محمد درودیان، مؤسسهٔ اندیشه‌ناب، تهران، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۰.

برپایه این تصور، معضلات ایران و عراق با مذاکره و رفع سوء تفاهات قابل حل و فصل بود* و ایران از طریق برقراری ارتباط مجدد با امریکا می‌توانست نگرانی ناشی از تهدیدات احتمالی عراق را مهار و خنثی کند. سپس این نتیجه‌گیری صورت می‌گیرد که اگر اقدامات زیر انجام می‌شد وقوع جنگ اجتناب‌پذیر بود:

- ۱- ایران از بیان شعار و تحریکات دائر بر صدور انقلاب، خودداری می‌کرد.
- ۲- ایران با عراق مذاکره می‌کرد و این کشور را متقاعد می‌ساخت که از اقدام به جنگ خودداری کند.
- ۳- ایران به منظور جلب حمایت امریکا برای مهار عراق، با امریکا ارتباط برقرار می‌کرد.

برای ارزیابی صحت نظریه اجتناب‌پذیری و کاستی‌ها و تناقضات آن باید به این پرسش‌ها پاسخ گفت:

- ۱- آیا طرح شعار به تنهایی می‌تواند منجر به تغییر وضعیت در یک کشور و بهره‌برداری کشور دیگر و در نتیجه عامل تحریک یک کشور برای اقدام به جنگ شود؟ با توجه به اینکه ایران پس از انقلاب در وضعیت نابسامانی قرار داشت و همین ارزیابی‌ها در تصمیم‌گیری عراق برای حمله به ایران مؤثر بود؛ پس چگونه ایران قادر به صدور انقلاب و بهره‌برداری از شعارها بود؟**

* دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه وقت ایران بر این نظر است که مسائل ایران و عراق با مذاکره قابل حل بودند. نامبرده در این زمینه موفقیت‌هایی را هم به دست آورده بود. (مصاحبه اختصاصی، زمستان ۱۳۷۸)

** آقای هاشمی در اختتامیه کنفرانس بین‌المللی "تجاوز و دفاع" درباره وضعیت ایران می‌گوید: «انقلابی که تازه پیروز شده است و مسئله تصفیه ارتش، پلیس، سازمان‌های اطلاعاتی و همچنین مسئله گروهک‌های فراوان چپ و راست و درگیر با جنگی مسلحانه در داخل کشور، چگونه می‌تواند عراق را تحریک کند؟ ما ترورها و انفجارهای روزانه و کودتا

۲- اگر ایران انقلابی منشأ نگرانی عراق بود و عراق، تنها با شعارهای ایران، تحریک شد؛ پس عراق در موضع برتر نظامی به چه دلیل حاضر به مذاکره با ایران بود و در مذاکره چه اموری باید تأمین می‌شد. به عبارت دیگر، با توجه به اینکه مذاکره به معنای گفت‌وگو و نوعی چانه‌زنی سیاسی برای تأمین اهداف موردنظر است آیا ایران در موقعیت مناسبی برای مذاکره قرار داشت؟ در این صورت ایران با وضعیت نظامی، سیاسی و اجتماعی خاص خود و با توجه به خواسته‌ها و اهداف عراق در مذاکرات چه موضعی را باید اتخاذ می‌کرد؟ آیا مذاکره با عراق، حتی با حضور شخص صدام در هوانا، پایتخت کوبا، در زمان دولت موقت نتیجه‌ای داشت؟

۳- وقوع انقلاب اسلامی و تغییر مناسبات در داخل ایران و در سطح منطقه و ادراک امریکا از گسترش دامنه انقلاب چه تأثیری بر سیاست‌های جدید امریکا در برابر ایران داشت؟ امریکا بنا به چه دلایلی و چگونه می‌توانست عراق را مهار کند؟ این اقدام چه اهداف و منافعی را برای این کشور تأمین می‌کرد؟ با توجه به ماهیت انقلاب اسلامی و تأثیرات آن و سقوط شاه به‌عنوان "متحد استراتژیک امریکا" آیا ممکن بود که این کشور نظام جدید حاکم بر ایران را به رسمیت بشناسد و آیا نیروهای انقلابی مایل و قادر به اعاده مناسبات پیشین بودند؟ با گذشت بیش از دو دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، ادامه تنش در مناسبات ایران و امریکا چه معنا و مفهومی را در بردارد؟

داشتیم. کودتای نوزده چند هفته قبل از آغاز جنگ اتفاق افتاد و در کل هنوز این امر که ایران با این همه بر خود مسلط باشد که به این زودی عراق را تحریک کند از نظر آشنایان به تاریخ و سیاست محال است.»

(دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، بازشناسی)

جنبه‌های تجاوز و دفاع، جلد اول، تهران، ۱۳۶۸، ص ۴۶

در هر صورت هم‌اکنون جامعه ما در برابر واقعیتی تاریخی به نام وقوع جنگ با تجاوز عراق و دو نظریه مواجه است که یکی بر اجتناب‌پذیری و دیگری بر اجتناب‌ناپذیری جنگ تأکید دارد. با گذشت ۲۲ سال از زمان وقوع جنگ و ۱۴ سال از زمان اتمام جنگ و گسترش "گفتمان انتقادی" نسبت به آن و طرح مسئله اجتناب‌ناپذیری، این پرسش وجود دارد که چگونه باید این موضوع را مورد بررسی قرار داد؟

روشن است که تأکید بر "اجتناب‌پذیری" یا "اجتناب‌ناپذیری جنگ"، در واقع نوعی قضاوت و ارزیابی درباره وقوع جنگ و زمینه‌ها و علل آن است؛ بنابراین به عبارتی موضوع اصلی همان ریشه‌ها و علل آغاز جنگ است. با این ملاحظه، آیا بررسی ریشه‌ها و علل جنگ با ارائه هرگونه نظریه فاقد قضاوت و ارزیابی همراه است یا اینکه باز هم با نوع دیگری از قضاوت و داوری روبه‌رو هستیم؟ طرح این موضوع نشان می‌دهد میان یک واقعیت در شرایط خاص زمانی و ادراک علل و نحوه وقوع آن همواره شکاف وجود دارد؛ به عبارت دیگر همواره در بررسی یک واقعیت تاریخی نمی‌توان انتظار داشت که قضاوت به تمامیت با واقعیت انطباق داشته باشد. علاوه بر این، همیشه تغییر شرایط زمانی، امکان ادراک موقعیت زمینه‌ای یک حادثه را ضعیف می‌کند. همچنین، با گذشت زمان رویکردهای جدیدی حادث می‌شود که در واقع گذشته را در چارچوب ملاحظات حال بررسی و ارزیابی می‌کند.

فارغ از این ملاحظه، برای دستیابی به علل وقوع یک حادثه چه باید کرد؟ اساساً آیا امکان ادراک صحیح ریشه‌های علل وقوع یک حادثه وجود دارد؟ پرفسور جان لوئیس گلدیس استاد و نظریه‌پرداز تاریخ معتقد است: «مشکل اصلی نظریه‌پردازان این است که نمی‌دانند با مسئله حدوث یا احتمال وقوع چگونه برخورد کنند.» وی سپس می‌گوید: «هرگز نمی‌توان دانست که یک حادثه یا رخداد، یا یک اتفاق ناگهانی، یا تلاقی و همزمانی دو جریان کاملاً

نامرتب، چه زمانی نتایج غیرمنتظره‌ای به بار خواهند آورد.^۶ برپایه این توضیح می‌توان به این نتیجه رسید که تاریخ در هر دوره‌ای به نحو خاصی در جریان است و نیروی محرکه آن متفاوت است و لذا در بررسی "امکان وقوع" باید توجه داشت حوادث متأثر از ملاحظات و عوامل متفاوتی است که در برخی مواقع ادراک تمامی آنها دشوار است و برداشت‌ها نیز ممکن است با تغییر موقعیت‌ها تغییر کند.

با این توضیحات، به نظر می‌رسد در بررسی وقوع جنگ، باید رویکردهای جدید و اوضاع کنونی مورد توجه قرار گیرد. اگر پیش از این، اصل وقوع جنگ در چارچوب دیدگاه‌های خاص سیاسی و اعتقادی تفسیر و تحلیل می‌شد و مورد پذیرش افکار جامعه قرار می‌گرفت، امروز به دلایلی، از جنبه دیگری که بیشتر بررسی "امکان‌پذیری" جلوگیری از وقوع جنگ است، موضوع مورد توجه قرار گرفته است.

برای پاسخ به پرسش‌ها و ابهاماتی که در این زمینه به وجود آمده است با توجه به نوع "روش بررسی" گزینه‌های متفاوتی وجود دارد. می‌توان مانند گذشته با تأکید بر تحلیل و نظریاتی که وجود داشته و دارد و ادراکی که از ماهیت این پرسش وجود دارد مجدداً گذشته را مورد تأکید قرارداد و به نفی پرسش و پرسش‌کنندگان پرداخت. با این روش چه چیزی حل خواهد شد؟ به نظر می‌رسد این روش تنها در چارچوب مجادلات سیاسی، سودمند واقع می‌شود و در بررسی تاریخی بی‌حاصل و زیان‌بخش است؛ زیرا واقعیات و حقایق نهفته در درون رخداد‌های تاریخی در بستر مناقشات سیاسی مدفون یا تحریف خواهد شد.

بنابراین با تأکید بر تعهد به حقایق تاریخی و احترام به افکار و پرسش‌ها، به‌ویژه نسل جوان، به نظر می‌رسد باید با بازبینی مجدد و از زاویه پاسخ به امکان‌پذیری ممانعت از وقوع جنگ، مجدداً شرایط زمینه‌ساز جنگ را بررسی

کرد. در این بازبینی، بررسی علل وقوع جنگ و سپس نتیجه‌گیری برای اجتناب‌پذیری یا اجتناب‌ناپذیری آن مورد توجه نیست؛ بلکه نحوه وقوع جنگ، به صورت تدوین حوادث و روندها در یک بررسی تاریخی، مدنظر است. به این ترتیب که موضوع وقوع جنگ در چارچوب مناسبات ایران و عراق و در بستر موقعیت زمانی، با بررسی رخدادها و وقایع، مورد توجه قرار خواهد گرفت و در این مسیر قضاوت نهایی بر عهده خوانندگان محترم گذاشته خواهد شد. به عبارت دیگر پس از اتمام این بررسی نتیجه‌گیری به خوانندگان محترم سپرده خواهد شد و اینکه آیا اساساً پرسش "اجتناب‌ناپذیری جنگ" پرسشی صحیح و اساسی است یا اینکه مسائل میان ایران و عراق به لحاظ تاریخی از چنان وسعت و عمقی برخوردار است که باید پرسش‌های اساسی به تناسب آن طرح شود؟

با اهتمام به بررسی نحوه وقوع جنگ، کتاب حاضر ۴ فصل زیر را داراست:

فصل اول: بررسی نظریه‌های موجود در زمینه وقوع جنگ

در این فصل با توجه به اینکه محور ثقل بحث پاسخ به پرسش اجتناب‌پذیری جنگ است و با فرض اینکه ما با یک نظریه درباره علت وقوع جنگ روبه‌رو هستیم؛ لذا مفهوم و کارکرد نظریه برای تبیین جایگاه و تأثیر آن در فهم و ادراک پدیده‌ها لحاظ شده است. علاوه بر این، نظریه‌های موجود در مورد علل آغاز جنگ در مبحث روابط بین‌المللی و گونه‌شناسی جنگ و مشکلات و نارسایی‌های بررسی با روش علی و به صورت تک علتی بررسی شده است.

فصل دوم: بررسی نظریه‌ها درباره علت آغاز جنگ ایران و عراق

در این فصل نظریه‌های موجود درباره علت آغاز جنگ ایران و عراق از دیدگاه نظریه‌پردازان و تحلیلگران جمع‌آوری و توضیح داده شده است. علاوه بر این، نظریات ایران و عراق از موضع مسئولان و مراکز و نهادهای رسمی

تبیین شده است.

فصل سوم: تجزیه و تحلیل مناسبات ایران و عراق در دهه ۱۹۷۰ و به‌ویژه انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر تا پیروزی انقلاب

برخی از اختلافات مرزی ایران و عراق جنبه تاریخی پیدا کرده است و ریشه در سده‌های قبل دارد اما با کودتای نظامی در عراق در ژوئیه ۱۹۵۸ و تغییر ماهیت نظام سیاسی حاکم بر این کشور و متقابلاً تحولاتی که در ایران صورت گرفت و نقش جدید ایران در منطقه به‌عنوان متحد استراتژیک امریکا و حافظ منافع این کشور در دهه ۱۹۷۰، مناسبات دو کشور ایران و عراق را در سایه فضای حاکم بر منطقه و دو کشور و دیگر متغیرها تحت تأثیر قرار داد و رخدادهای نظامی - امنیتی به درگیری نظامی و سرانجام انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره انجامید. در این زمینه و به‌ویژه درباره اختلافات تاریخی دو کشور ایران و عراق، تا کنون مطالعات و بررسی‌های مختلفی صورت گرفته است و نظر به اهمیت و تأثیر این تحولات بر مناسبات ایران و عراق در روندی تاریخی و به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، لذا در فصلی جداگانه هر چند به اجمال مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

فصل چهارم: بررسی تأثیر پیروزی انقلاب در سطح منطقه و در مناسبات

ایران و عراق، و ایران و امریکا

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران با سقوط شاه و برقراری نظام جدید سیاسی با ماهیت دینی و انقلابی در ایران تمامی معادلات و مناسبات منطقه را، که پس از یک دهه شکل گرفته بود، دستخوش تغییر نمود و انرژی جدید را ایجاد کرد. دگرگونی در موازنه نظامی و پیدایش خلأ قدرت در منطقه و پیامدهای آن و اتخاذ راهبردهای جدید در قدرت‌های بزرگ جهانی و قدرت‌های منطقه‌ای، به‌ویژه عراق، زمینه‌های تنش و مناقشاتی را فراهم ساخت که نه تنها به تجاوز عراق به ایران و بعدها به کویت انجامید؛ بلکه

همچنان منطقه را از یک نظام امنیتی منسجم بی بهره می ساخت. با این توضیح مشخص می شود منطقه خلیج فارس و تا اندازه ای خاورمیانه همچنان در سیطره پیامدهای پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بوده و خواهد بود. در بستر این تحولات، تعاملات و مناسبات ایران و عراق، و ایران و امریکا در مقایسه با دهه قبل دچار دگرگونی شد که ابعاد آن در این فصل توضیح داده خواهد شد.

بررسی مناسبات ایران و عراق در حدفاصل پیروزی انقلاب تا شروع جنگ سه دوره پیروزی انقلاب تا آبان سال ۱۳۵۸، از آبان سال ۱۳۵۸ تا فروردین سال ۱۳۵۹ و از فروردین سال ۱۳۵۹ تا ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ را در بر می گیرد. مناسبات ایران و عراق، در حدفاصل پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن سال ۱۳۵۷ تا آغاز جنگ در ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ به مدت ۲۰ ماه تحت تأثیر عوامل متفاوتی قرار گرفت. در ۱۰ ماه اول، یعنی تا تصرف سفارت امریکا در آبان سال ۱۳۵۸ رژیم عراق به شدت بحران و ناامنی در مرزهای مشترک دو کشور را، به ویژه در مناطق مرزی کردستان و خوزستان، دنبال می کرد. در داخل عراق نیز، جابه جایی قدرت با حذف حسن البکر و جایگزینی صدام و سرکوبی شیعیان صورت گرفت. در این مرحله عراق، با تکیه بر عناصر وابسته داخلی خود، تجزیه خوزستان را پی گیری می کرد که با شکست آن و متقابلاً تحول اساسی در مناسبات ایران و امریکا در آبان سال ۱۳۵۸، راهبرد عراق نیز دستخوش تغییر شد. در ۵ ماه دوم، به نظر می رسد عراق برخلاف مرحله اول که با تکیه بر اوضاع داخلی ایران به دنبال استراتژی تجزیه خوزستان بود، با تغییر اوضاع بین المللی و منطقه ای و تحولات داخل ایران استراتژی جدیدی را دنبال کرد که در چارچوب منافع امریکا و کشورهای منطقه قابل تفسیر بود و می توانست زمینه های حمایت از عراق در جنگ با ایران را فراهم سازد. عراق در این مرحله، در پی کسب آمادگی

نظامی بود. در ۵ ماه سوم، به موازات ناامیدی امریکا از آزادی گروگان‌ها و اتخاذ روش‌های جدید، مانند: قطع رابطه با ایران، انجام عملیات طبس و کودتای نوژه، عراق آمادگی نظامی خود را برای حل تمامی اختلافات با ایران با استفاده از زور، رسماً اعلام کرد. امریکایی‌ها با ادراکی که از شرایط جدید داشتند در مسیر بهره‌برداری از عراق حرکت کردند و رژیم عراق نیز برای اقدام علیه ایران در چارچوب منافع امریکا و همسو با آن آماده شد. تداوم این روند زمینه‌های تجاوز عراق به ایران را فراهم ساخت.

منابع و مأخذ مقدمه

- ۱- جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، نشر قدس، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ج اول، ص ۴۵.
- ۲- همان، ص ۵۵.
- ۳- اکبر هاشمی‌رفسنجانی، مصاحبه اختصاصی با نویسنده، ۱۳۷۹/۱۰/۱۷.
- ۴- همان.
- ۵- نشریه یادواره فجر، واحد انتشارات ستاد دهه فجر، تهران، ۱۳۶۷، ص ۴۲.
- ۶- تأملی در تاریخ معاصر - سخنرانی در آکسفورد ۱۹۹۳، فصل‌نامه تاریخ معاصر ایران، شماره پنجم، بهار ۱۳۷۷، ص ۹۹.

defamoghaddas.ir

فصل اول

جنگ: بررسی نظریه‌ها

✓ مفهوم و کارکرد نظریه

✓ نظریه‌ها در بررسی علل وقوع جنگ

✓ گونه‌شناسی جنگ

✓ نقد روش‌شناسی بررسی علل وقوع جنگ

وقوع جنگ ایران و عراق و تداوم آن به مدت ۸ سال و همچنین تأثیر پیامدهای آن بر شکل‌گیری رخدادهای سیاسی - اجتماعی در داخل کشور و منطقه، دامنه تحلیل و نظریه‌پردازی جنگ ایران و عراق را گسترش داده است. این نظریه‌پردازی‌ها همزمان با وقوع جنگ، آغاز شد و در طول ۸ سال جنگ ادامه یافت و پس از خاتمه آن (سال ۱۳۶۷) و به‌ویژه پس از تجاوز عراق به کویت (سال ۱۳۶۹)، ابعاد نسبتاً جدیدتری به خود گرفت. تحلیل و نظریه‌پردازی "علل آغاز جنگ" و همچنین عوامل مؤثر بر ادامه و نحوه خاتمه آن با رویکردهای متفاوتی صورت گرفته است. در این میان، برخی از رخدادهای خارجی و داخلی نیز بر این روند تأثیر گذاشته‌اند. در سطح منطقه‌ای اشغال کویت توسط عراق، ماهیت جنگ امریکا و متحدان آن* با ضرورت تخریب توان نظامی عراق براساس نظریه کیسینجر مبنی بر "کشیدن دندان تهاجمی عراق" سبب شد خصلت توسعه‌طلبی رژیم عراق و تمایل آن به ایجاد بی‌ثباتی در منطقه خلیج فارس به یکی از محوری‌ترین مفاهیم در ترسیم چهره رژیم عراق و شخصیت صدام تبدیل شود. این روند، همراه با اعلام دبیرکل وقت سازمان ملل مبنی بر تجاوز عراق به ایران، موجب شد یکی

* اشغال کویت به وسیله عراق به شکل‌گیری ائتلافی بین‌المللی به رهبری امریکا انجامید.

از مهم‌ترین عوامل روانی و حقوقی مؤثر بر ادامهٔ جنگ ایران و عراق و مواضع ایران برای خاتمهٔ جنگ روشن و آشکار شود. این موضوع پیش‌تر، در چارچوب ضرورت‌های حمله به عراق و آزادسازی کویت به رهبری امریکا و متحدان او صورت گرفت، ولی آثار مهمی را در اثبات حقانیت مواضع ایران، اقناع افکار عمومی جهان (و حتی داخل کشور) و تغییر مواضع کشورهای منطقه نسبت به ایران در برداشت. تلاش امریکا و اروپا نیز، برای ساماندهی اوضاع منطقه براساس جنگ بر ضد رژیم عراق، منطقهٔ خلیج فارس و تا اندازه‌ای جنگ ایران و عراق را تحت تأثیر قرار داد و به همین دلیل هم اکنون مسائل جنگ ایران و عراق تا اندازه‌ای در محاق فراموشی قرار گرفته است و تنها به مناسبت سالگرد جنگ، یا بررسی مناسبات ایران و عراق، در زمان بهبودی یا تشنج، مجدداً لحاظ می‌شوند. با این توضیح جنگ ایران و عراق، براساس رویکرد منطقه‌ای، به حادثه‌ای تاریخی تبدیل شده است و آنچه بیشتر در کانون توجهات قرار دارد جنگ متحدین به رهبری امریکا، مسائل جاری عراق و چشم‌اندازهای آیندهٔ عراق با تکیه بر ضرورت کنترل و مهار و احتمالاً حذف صدام است.

گر چه در داخل کشور تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برجسته‌ای صورت گرفته است و در حدفاصل اتمام جنگ با عراق تاکنون، راهبردهای توسعهٔ اقتصادی و سیاسی رویکردهای کلی نگرش به جنگ را کاملاً متحول ساخته است؛ همچنان مسئلهٔ جنگ ایران و عراق و پیامدهای آن، عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی را در کمند خود قرار داده است و به نظر می‌رسد کم و بیش تا چندین دهه ادامه یابد. چنان‌که طی دههٔ گذشته در داخل کشور برخلاف رویکرد بیرونی، مسئلهٔ جنگ و ارزش‌های ۸ سال دفاع مقدس و دستاوردهای آن، همچنان کانون الهام رفتارهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و نقطهٔ ثقل نقد سیاست‌ها، تصمیمات و رفتارهای

مسئولان نظام جمهوری اسلامی در دهه اول انقلاب بوده است. ارائه تحلیل و نظریه درباره علل وقوع جنگ برخلاف رویکردهای کلی به جنگ، که تا اندازه‌ای دستخوش تغییر شده است، کماکان همانند گذشته است و به جز چند کتاب و مقاله محدود هیچ گونه بررسی نظری عمیقی در این باره صورت نگرفته است. تحلیل‌ها و نظریات موجود، متأثر از مطالعاتی است که در ریشه‌یابی اختلاف ایران و عراق صورت گرفته* یا در منابع خارجی اعم از کتاب، مقاله یا رسانه منعکس شده و در داخل، مورد استناد محققان و تحلیلگران قرار گرفته است. به همین دلیل نیز، پیشرفت محسوسی در این زمینه مشاهده نمی‌شود؛ به عبارت دیگر، روش و منطق بررسی علل آغاز جنگ تغییر نامحسوسی داشته و تنها مسئله قابل توجه ارائه نظریه "اجتناب‌پذیری" جنگ است که از نظر منابع و استدلال هنوز نظریه‌ای علمی و مستحکم و به دور از ملاحظات و اغراض سیاسی، تلقی نشده است.

همچنین بررسی‌های انجام شده براساس منابع دست اول اعم از سند یا گفت‌وگو با مسئولان ایران، عراق یا در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای پیشرفت محسوسی نداشته است. در تعامل میان روش و منطق تفکر و نگرش درباره جنگ و دستیابی به منابع دست اول و جدید گام جدی و عمیقی برداشته نشده است؛ ولی ظاهراً، با گذشت زمان روشن خواهد شد.

با این حال، تحلیلگران و نظریه‌پردازان خارجی و داخلی جنگ ایران و عراق و به‌ویژه علل وقوع آن را، در چارچوب تئوری‌هایی با منابع و دلایل متفاوت، بررسی می‌کنند؛ به عبارت دیگر واقعیات جنگ ایران و عراق و حقایق نهفته در آن براساس نظریه‌های متفاوت ادراک و تحلیل می‌شود. حال

* بررسی این موضوع در کتاب تحلیلی و ارزشمند ریشه‌های اختلاف ایران و عراق نوشته اصغر جعفری ولدانی به خوبی بازتاب یافته است.

با این توضیح اجمالی، و اهمیت و نقش نظریه‌ها در تبیین* مسائل جنگ ایران و عراق، علل آغاز جنگ ایران و عراق در چارچوب نظریه "اجتناب‌پذیری" بازنگری می‌شود. این اقدام در واقع نوعی کالبد شکافی ذهنیات موجود درباره جنگ ایران و عراق است. به این منظور، ابتدا "مفهوم و کارکرد نظریه" و سپس نظریه‌های موجود درباره علل آغاز جنگ بررسی خواهد شد.

مفهوم و کارکرد نظریه‌ها

جنگ‌ها و انقلاب‌ها، برجسته‌ترین پدیده‌های اجتماعی** هستند که سرنوشت اجتماعی جوامع انسانی را دستخوش تغییر می‌کنند. برای شناخت این پدیده‌ها چه باید کرد؟ و اساساً آیا این گونه پدیده‌ها را می‌توان شناخت؟ علت و ضرورت تبیین و نظریه‌پردازی در حوزه علوم اجتماعی به معنای عام چیست؟

ظهور و بروز حوادث و پدیده‌های اجتماعی بدین معنا است که مجموعه‌ای از رخداد‌های پراکنده تحقق یافته و در نهایت روند جدیدی ایجاد می‌کند که جایگزین وضعیت پیشین می‌شود. چگونه باید این گونه پدیده‌ها را از دیدگاه رفتارهای شخص و جامعه بررسی کرد؟

* منظور از تبیین، پاسخ به "چرایی" و "چگونگی" آغاز جنگ ایران و عراق است.

(گفت‌وگوی اختصاصی نویسنده با مصطفی زهرانی، ۱/۱۱/۱۳۸۰)

** سیدمهدی آقاپور مؤلف کتاب جامعه‌شناسی جنگ درباره ویژگی‌های پدیده اجتماعی و انطباق آن با دفاع مقدس بر این نظر است: ویژگی‌های پدیده اجتماعی یا دفاع را می‌توان در عینی‌بودن، اجباری بودن و نیز وجود لایه‌های عمقی و سطحی و داشتن بار ارزشی در بین گروه‌های اجتماعی دانست. در مورد دفاع مقدس ایران باید آن را "پدیده اجتماعی تام" محسوب کرد. (روزنامه حیات‌نو، ۸۰/۵/۲۵، ص ۶)

هرگونه مواجهه انسانی با واقعیات خارجی، اعم از پدیده‌های اجتماعی و طبیعی، در واقع برخورد عقلی، با عالم عینی و تبیین منطقی آن است. تبیین، به معنای آشکارسازی پیچیدگی‌های مسئله مورد نظر و رفع ابهامات موجود است. به همین دلیل در تبیین، چند کار صورت می‌گیرد: نخست، علت وقایع بیان می‌شود و سپس، ارتباط وقایع با یکدیگر نشان داده می‌شود. در مقام تبیین، فهم حادثه با عقل امکان‌پذیر می‌شود. اگر میان عقل ما یعنی محتوای ذهنی ما و عالم خارج منافاتی باشد، منجر به ایجاد پرسش می‌شود.^۱ این برداشت از جهان ذهنی و جهان عینی نشان می‌دهد که اولاً فهم حوادث و رخدادها بدون تبیین آنها در ذهن، امکان‌پذیر نیست. همچنین، ادراک و برداشت‌ها در تعامل ذهن با جهان عینی، به دلیل تفاوت ساختارها و محتوای ذهنی می‌تواند متفاوت و همواره دستخوش دگرگونی شود. فرضاً در چارچوب تفکر اسلامی، مارکسیستی یا لیبرالیستی، برداشت‌های واقعیات اجتماعی یکسان نیست؛ به همین دلیل ادراک از موضوعات واحد در زمان حال با برداشت‌های پدیده‌های تاریخی متفاوت است. به عبارت دیگر، هر تبیین و نظریه‌ای نگرش خاصی نسبت به رخدادها به وجود می‌آورد و در اصل تفسیر یا تبیین رخدادها در چارچوب نظریه‌های متفاوت دید ما را نسبت به آن رخداد دگرگون می‌کند.^۲

حال با پذیرش فرایند عقلانی شناخت پدیده‌های عینی در عالم ذهن، نقش و کارکرد فرضیه و نظریه تا اندازه‌ای روشن می‌شود. در کتاب نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل دربارهٔ ضرورت نظریه و کارکرد آن آمده است:

«در هر رشتهٔ علمی، برای درک پدیده‌ها و اندیشه دربارهٔ روابط درونی میان آنها، هدایت پژوهش و، به‌عنوان هدف سودمند بلاواسطه‌تری که در علوم اجتماعی مطرح است، برای ارائهٔ سیاست‌گذاری‌های درست و معقول، وجود

نظریه ضرورت دارد.^۳ در واقع نظریه ابزار فکری است که به ما کمک می‌کند تا دانسته‌های خویش را سازمان دهیم و سؤالات مهمی مطرح سازیم. ... نظریه چارچوبی برای ارزشیابی توصیه‌های سیاست‌گذارانه‌ای به دست می‌دهد.^۴

روزنا، از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، اصرار دارد که نظریه پرداز باید قائل به وجود نظم بنیادین در امور بشری و عدم وقوع تصادفی امور باشد و فرض کند که می‌توان علل امور، حتی به اصطلاح، علل رفتار غیرعقلایی، را به نحو عقلایی توضیح داد.^۵ روزنا، تلویحاً به این موضوع اشاره دارد که تشنگی حوادث زندگی بشر به معنای نبود ارتباط منطقی میان این رخدادها نیست؛ بلکه نظریه‌پرداز باید این شرط را بپذیرد که وقوع رخدادها از یک نظم و منطق پیروی می‌کند. شاید به همین دلیل است که در مورد مصداق نظریه‌پردازی بیان شده است: "هر کس که می‌کوشد تا از دل ناهماهنگی ظاهری صحنه جهان، معنایی* را به دست آورد که براساس آن، رویدادهای جدا از هم، اموری تصادفی محسوب نشوند و بتوان آنها را در الگویی منظم و هوشمند تبیین کرد باطناً یک نظریه‌پرداز است."^۶

نظریه‌پردازی در حوزه علوم اجتماعی و در برخورد با پدیده‌های اجتماعی، به معنای روش تبیین پدیده‌ها، از رویه واحدی پیروی نمی‌کند. ماکس وبر، جامعه‌شناس بزرگ، بر این باور است که فهم، در پرتو فرضیه ایجاد می‌شود و فرضیه باید از امتحان کامیاب بیرون آید تا ما بدانیم درست فهمیده‌ایم یا

* هانس جی. مورگنتا "در کتاب سیاست میان ملت‌ها در بررسی نسبت میان نظریه و واقعیات طرح پرسش می‌کند که "آیا واقعیات همان‌گونه که واقعاً هستند با تفسیری که این نظریه (واقع‌گرایی) به کار می‌برد هم‌خوانی دارد؟ آیا نظریه با واقعیت منطبق است؟" وی سپس نوشته است که: "نظریه در اصل، جمع‌آوری داده‌ها و معنا بخشیدن به آنها از طریق برهان است."

(ترجمه حمیرا مشیرزاده، دفتر مطالعات سیاسی

و بین‌المللی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱)

نادرست. به همین دلیل می‌گویند وبر طبیعت‌گراست. در صورتی که، وینچ معتقد است فهم در پرتو فرضیه ایجاد نمی‌شود و هرگز نیازمند آزمون بعدی نیست. او می‌گوید ما در علوم انسانی رخدادهای ویژه را زودتر از نظریه می‌فهمیم. نخست، رخداد ویژه را می‌فهمیم و سپس نظریه را می‌سازیم؛ در حالی که در علوم تجربی جریان برعکس است. نخست، به نظریه پرداخته می‌شود و در پرتو آن رخداد ویژه را می‌فهمیم.^۷ بنابراین، اگر روش نظریه‌پردازی متأثر از مکتب پوزیتیویسم و روش تحلیل و فهم اثباتی یا طبیعت‌گرا باشد فرض را بر این می‌گذارد که پدیده‌های طبیعی، علتی دارد و بنابراین وقوع پدیده‌های اجتماعی نیز، تابع قوانین است و نظریه‌پردازی در این مقوله، به معنای کشف قوانین جامعه است؛^۸ در برابر این روش، مکتب تفهیمی وجود دارد که شیوه فهم مبتنی بر همدلی است که باید دلیل فاعلان را مورد توجه قرار داد.^۹ بدین معنا که برای فهم باید خود را جای فاعل قرار داد. کالینگ وود، مورخ و دانشمند علوم ماوراءالطبیعه، درباره فهم حوادث تاریخ با روش تفهیمی اظهار می‌دارد که نمی‌توان قوانین را دستاویز قرار داد. او می‌گوید: "ما در تاریخ با رفتارهایی معنادار روبه‌رو هستیم. و برای فهم آنها باید خود را به جای فاعل‌های تاریخی قرار داد."^{۱۰}

اگوست کنت، مبدع واژه جامعه‌شناسی، بر این باور بود که همه علوم و از جمله جامعه‌شناسی، چارچوبی منطقی و روشی مشترک دارند و تمامی آنها، در پی کشف قانون‌های جهانی حاکم بر پدیده‌های ویژه رشته خود هستند. او اعتقاد داشت که با کشف قانون‌های حاکم بر جامعه بشری، خواهیم توانست در سرنوشت خود تأثیرگذار باشیم و علم، امکان مهار رویدادهای جهان طبیعی را برای ما فراهم می‌کند. گفته مشهور وی که، "توانایی پیش‌بینی، توانایی مهارگری است." این ایده را تشریح می‌کند.^{۱۱} امیل دورکیم نیز، در کتاب "قواعد روش جامعه‌شناختی" اظهار داشته است که باید با پدیده‌های

اجتماعی، همانند اشیا بر خورد کرد.^{۱۲} گیدنز، در کتاب خود پس از نقد و بررسی این نظریه‌ها توضیح می‌دهد که اگر فعالیت اجتماعی را مجموعه‌ای مکانیکی از رویدادها بدانیم که با قانون‌های طبیعی تعیین می‌شوند؛ هم گذشته را به درستی درک نکرده‌ایم و هم درباره‌ی درک چگونگی تأثیر واکاوی جامعه‌شناختی در آینده‌ی احتمالی خود کامیاب نبوده‌ایم.^{۱۳} او مفهوم جامعه‌شناسی بر مبنای علوم طبیعی را مخالف با شیوه‌های تفکر می‌داند و سعی در رد این باور دارد. گیدنز در کتاب خود اظهار می‌دارد ما "ناگزیریم از مرزی فزاینده‌ی رویم که [در آن] به سادگی ادعا می‌شود جامعه‌شناسی و تاریخ (یا درست‌تر بگوییم علوم اجتماعی و تاریخ) از یکدیگر تشخیص نپذیرند... باید درک کنیم که چگونه تاریخ، با دخالت‌ها و کشمکش‌های بشر ساخته شده است و همزمان، هم انسان‌ها را می‌سازد و هم نتایجی را به بار می‌آورد که بشر نه در نظر دارد و نه پیش‌بینی می‌کند.^{۱۴}

برابر نظریه‌ی تفهیمی، که گیدنز نیز تحت تأثیر آن قرار دارد، تأکید اصلی بر فهم اعمال از طریق فهم نیت‌ها است و باید خود را به جای فاعلان قرار داد. ریمون آرون نیز در این باره گفته است که برای فهم نیت‌ها و انگیزه‌های تعیین‌کننده‌ی هر عملی، باید آن را در بافت تاریخی‌اش بررسی کرد. به سخن دیگر باید زمینه‌ی اخذ تصمیم را شناخت تا بتوان آن تصمیم را فهمید.^{۱۵} او در جایی دیگر درباره‌ی وظیفه‌ی مورخ مثال می‌زند "مورخی که رویدادهای جنگ جهانی دوم را بررسی می‌کند باید تلاش کند تا دنیای ذهنی، انگیزه‌ها و نیت‌های سیاستمدارانی را دریابد که تصمیم‌گیری‌هایشان، سرنوشت جنگ را رقم زده است،^{۱۶} ویلیام دری، استاد کانادایی فلسفه، نیز بر آن باور بود که در توضیح رویدادهای انسانی باید به انگیزه‌ها و نیت‌ها توجه داشت؛ و بر همین اساس توضیح تاریخی با توضیح فیزیکی تفاوت پیدا می‌کند. توضیح پدیده‌های انسانی به معنی کشف انگیزه‌های کسانی است که درگیر ماجرا

بوده‌اند. در چنین باوری عمل بر اساس هدف فاعل سنجیده می‌شود. حال آنکه در مکانیک، سقوط جسم براساس هدف یا انگیزه سقوط تعریف نمی‌شود.^{۱۷}

البته به همان میزان که روش طبیعت‌گرا، همانند اشیاء کاستی دارد، روش تفهیمی نیز، به‌ویژه در فهم تاریخ، با موانع و محدودیت‌های زیادی مواجه است. فهم حوادث و رخدادها با تکیه بر فرضیات و نظریه‌ها، به یک معنا لباس بر قامت وقایع پوشاندن است. این اقدام از یک‌سو منجر به ظهور نظریه‌های متفاوت درباره موضوعات واحد می‌شود؛ ولی از سوی دیگر ممکن است نسبت کامل و روشنی میان مفروضات یک نظریه درباره واقعه‌ای اجتماعی یا تاریخی با حقایق نهفته در ماهیت آن پدیده، وجود نداشته باشد. به عبارت دیگر، در عین حال که کاربرد فرضیه و نظریه اصول و روشی علمی، رایج و تا اندازه‌ای اجتناب‌ناپذیر است و تبیین و تحلیل پدیده‌ها و همچنین پیش‌بینی روند آنها را امکان‌پذیر می‌سازد؛ در بسیاری از موارد، واقعیات پیچیده در تئوری‌هاست^{۱۸} و آنچه به نام "واقعیت" شناخته می‌شود به احتمال زیاد دلالت بر واقعیت ندارد. به همین دلیل، شناخت حاصل از تئوری‌ها، کامل نیست و اعتباری نسبی دارد.* فایرابند در کتاب "ضدروش" خود معتقد است که پدیده‌های اجتماعی - انسانی پیچیده‌تر از آن هستند که بتوان از منظر یک تئوری و روش واحد، آنها را تبیین و تحلیل کرد. تئوری‌ها اساساً کارکردی تقلیلی دارند. نخست، پدیده‌ها را در چارچوب تنگ‌نظری خود محصور می‌کنند و سپس، از زاویه خاص و با پیش‌فرض‌ها و

* مصطفی زهرانی، اعتقاد دارد که تئوری همانند شمشیری دو لبه است؛ به این معنا که از یک طرف به طبقه‌بندی اطلاعات کمک می‌کند و از طرف دیگر سبب می‌شود بخشی از اطلاعات نادیده گرفته شود. (گفت‌وگوی اختصاصی با نویسنده، ۱/۱/۱۳۸۰)

پیش تجربه‌های مشخص آنها را تحلیل می‌کنند و در نهایت، بر یافته‌های خود جامعه‌تعمیم می‌پوشانند و بر پیشانی آنها، مهر جهان‌شمولی و مصرف عمومی می‌زنند.^{۱۹}

نظریه‌ها در بررسی علل وقوع جنگ*

گرچه به گفته هالستی نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل، در چهار قرن اخیر در روابط بین‌الملل علل جنگ موضوع کندوکاو بوده است؛^{۲۰} ولی همان گونه که وی تأکید می‌کند هنوز پاسخ به پرسش قدیمی چرا جنگ‌ها رخ می‌دهند وجود ندارد.^{۲۱} در عین حال، به نظر می‌رسد گسترش ادبیات جنگ با نظریه‌پردازی درباره ریشه‌ها، علل و ساز و کارهای آغاز جنگ اساساً متأثر از تغییر ماهیت جنگ و به کارگیری سلاح‌های جدید است که بخشی از ابعاد آن در ۲ جنگ جهانی اول و دوم آشکار شد. دستیابی بسیاری از کشورها به سلاح‌های هسته‌ای و عوارض ناشی از بمباران اتمی ۲ شهر هیروشیما و ناکازاکی توسط نیروهای امریکا، که بیش از ۱۰۰ هزار کشته بر جای نهاد،^{۲۲} تصورات موجود درباره جنگ را تحت تأثیر قرار داد و چشم‌انداز وقوع جنگ اتمی بعدی را نیز غیرقابل تصور کرد. این تحول با نوید آنکه می‌توان از جنگ حذر کرد تا حد زیادی بر استراتژی نظامی و تجاری تأثیر گذاشت.^{۲۳} بر همین اساس تلاش‌های گسترده‌ای برای جلوگیری از وقوع جنگ شکل گرفت. ریמוوند کوهن، نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل، در این زمینه می‌نویسد:

* مصطفی زهرانی، اعتقاد دارد که نظریه‌های مربوط به جنگ و صلح بیش‌تر ناظر بر موضوع علل جنگ و طولانی شدن آن متمرکز می‌باشد و نسبت به موضوع خاتمه جنگ کمتر توجهی صورت گرفته و در این زمینه خلأ تئوریک وجود دارد.

(گفت‌وگوی اختصاصی با نویسنده، ۱/۱/۱۳۸۰)

«در قرن بیستم، که ما شاهد ۲ جنگ جهانی با ده‌ها میلیون تلفات جانی بوده‌ایم و حالا نیز مواجه با خطر کشتار جمعی ناشی از سلاح‌های هسته‌ای هستیم، طبیعی است که بالاترین ارجحیت در مطالعهٔ سیاست بین‌الملل به سؤالات ذیل اختصاص داده شود که چگونه می‌توان مخاصمات را کنار گذاشت، از جنگ اجتناب کرد و زمینه‌های همکاری را فراهم آورد؟»^{۲۴}

تحول مفهومی و تغییر ادراکی درباره جنگ در وضعیتی صورت می‌گیرد که پیش از این، تصور می‌شد که وقوع جنگ اجتناب‌ناپذیر است و در چرخه‌های متناوب هر قرن، حتمی است (آرنولدتوین‌بی) و برای تکرار جنگ، باید آن قدر زمان بگذرد که نسل جدید رنج‌ها و هزینه‌های جنگ قبلی را فراموش کند (لوئیس ریچاردسون).^{۲۵} حتی در رویکرد کلازویتس به جنگ و تعریف آن به‌عنوان "ابزار سیاست"، جنگ تنها اقدامی سیاسی نبود؛ بلکه ابزار حقیقی سیاسی و ادامهٔ گفتمان سیاسی به شمار می‌رفت.^{۲۶} کلازویتس، با این نظریه، جنگ را منطقی می‌دانست. علیرغم نظر وی، پس از بررسی ابعاد مخاطره‌آمیز جنگ، تدریجاً جنگ رفتاری انحراف‌آمیز تلقی شد^{۲۷} که می‌باید به جای کاربرد ابزاری از آن در صحنهٔ سیاست، برای جلوگیری از وقوع آن تلاش کرد.

در عین حال، نظریه‌پردازی دربارهٔ ریشه‌ها و علل جنگ، با هدف جلوگیری از وقوع آن، ناظر به ملاحظات و فرضیاتی است. در حالی که برخی از مردم وقوع جنگ را متأثر از اوضاع و احوال تاریخی می‌دانستند^{۲۸} یا نگران امکان بروز جنگ تصادفی یا ناخواسته^{۲۹} بودند؛ دانشمندان علوم سیاسی و سایر نظریه‌پردازان کلان‌نگر تأکید داشتند که جنگ انتخابی آگاهانه و حساب شده است و نه انفجاری بی‌تصمیم.^{۳۰}

جوزف فرانکل نیز، در تعریف منازعه می‌گوید ملت‌ها یا دولت‌ها کنش‌هایی را انجام می‌دهند که با یکدیگر سازگارند و در اکثر مواقع، طرفین

منازعه در انتخاب منازعه یا جست‌وجوی جایگزینی مشارکت‌آمیز یعنی حل و فصل منازعه آزادی عمل دارند.^{۳۱} در واقع تأکید بر جنگ به‌عنوان تصمیمی آگاهانه و انتخابی آزادانه از فرضیات بنیادین ایجاد امیدواری برای کسب موفقیت در جلوگیری از وقوع جنگ و نظریه‌پردازی در این خصوص است؛ زیرا اگر چنین تصویری وجود داشته باشد که جنگ پدیده‌ای کاملاً غیرمنظم و مستقل از هر علیت هدفداری است و تابع هیچ احتمالی نیست باید از مطالعه آن چشم‌پوشید.^{۳۲} به عبارت دیگر، گرچه جنگ‌ها تکرار می‌شود و علل یا بهانه‌ها و دستاویزهای متفاوت منجر به بروز شکل خاصی^{۳۳} از جنگ می‌شود؛ ولی این عوامل بدین معنا نیست که جنگ پدیده‌ای نامنظم و بدون علیت هدفدار باشد. والتر اس. جونز در این زمینه می‌نویسد:

«پژوهش‌های علمی مربوط به جنگ بر زمینه مهمی استوار است: رفتارهای ستیزجویانه، الگوها و قواعدی دارند و می‌توان این گونه رفتارها را به صورت سیستماتیک (نظم‌دار) تشخیص داد. اگر این فرضیه نادرست باشد و رفتار دوران جنگ در هر موردی شکل خاص و منحصر به فرد داشته باشد، در آن صورت این چنین پژوهشی بی‌ثمر خواهد بود.»^{۳۴}

با توجه به اینکه هرگونه نظریه‌پردازی درباره علل وقوع جنگ، ناظر بر تعریف مفهوم جنگ است لذا جونز، جنگ را "مناقشه‌ای سازمان‌یافته از ستیزه‌های عمده مسلحانه بین گروه‌های اجتماعی"^{۳۵} تعریف می‌کند. وی سپس ۱۵ تئوری مربوط به علت جنگ را به ترتیب زیر برمی‌شمرد:

- ۱- عدم توازن قدرت؛
- ۲- تحول قدرت؛
- ۳- ملی‌گرایی، جدایی‌خواهی، وحدت‌طلبی؛
- ۴- داروینسم اجتماعی بین‌المللی؛
- ۵- اختلال در ارتباطات بر اثر برداشت نادرست؛

- ۶- اختلال در ارتباطات بر اثر اشکالات فنی؛
- ۷- رقابت تسلیحاتی و مسائل امنیت؛
- ۸- انسجام داخلی از طریق مناقشه خارجی؛
- ۹- مناقشه بین‌المللی از طریق کشمکش‌های داخلی؛
- ۱۰- محرومیت نسبی؛
- ۱۱- تجاوزطلبی فطری و جامعه‌شناسی؛
- ۱۲- عوامل اقتصادی و علمی؛
- ۱۳- مجتمع نظامی و صنعتی؛
- ۱۴- محدودیت جمعیت*؛
- ۱۵- خاتمه مناقشه با توسل به زور.^{۳۶}

بر طبق نظریه هالستی نیز، جنگ یکی از شیوه‌های متعدد به منظور اعمال نفوذ و فشار برای تغییر در مدت زمانی نسبتاً کوتاه و حل موضوعاتی است که دیگر روش‌های حل و فصل اختلافات، توانایی انجام آن را ندارند.^{۳۷} حال آنکه علت جنگ در واقع ستیزش بر سر ارزش‌های خاص یا همان واژه‌ای است که بیشتر افراد به کار می‌برند؛ یعنی بر سر موضوعات.^{۳۸} لویس کوزر در تعریف منازعه به همین موضوعات اشاره می‌کند که منازعه، مبارزه‌ای بر سر ارزش و مطالبه منزلت، قدرت و منابع نادر است، که در آن هدف هر یک از طرفین، خنثی کردن، صدمه زدن، یا نابود ساختن رقبای خویش است.^{۳۹} با این توضیحات باید روش و شیوه، به معنای توسل به زور و جنگ را با موضوعات مورد اختلاف منفک کرد. این موضوعات متنوع‌اند و حتی برخی از موضوعات ثابت نیز در گذر زمان دستخوش تحول می‌شوند؛

* عوامل جغرافیایی هم، در ایجاد انگیزه برای وقوع جنگ نقش دارد. یکی از اهداف اسرائیل در سه جنگ گذشته با اعراب تسلط بر منابع و سرچشمه‌های آب شیرین بوده است.

ضمن اینکه موضوعات نمی‌توانند به تنهایی منشأ جنگ باشند. چرا که شاید یک موضوع در یک زمان منجر به جنگ شده باشد ولی در شرایط دیگر چنین تأثیر و کارکردی را نخواهد داشت. البته میان علت اصلی جنگ با بهانه‌ها و دستاویزهای^{۴۰} آن نیز باید تفاوت گذاشت. در هر صورت جنگ به‌عنوان پدیده‌ای سیاسی،^{۴۱} کارکردهایی را ممکن می‌سازد که در هر جامعه بشری از اهمیتی اساسی برخوردارند^{۴۲} و شاید یکی از مهم‌ترین علل جنگ ریشه در همین موضوع داشته باشد؛ زیرا آمادگی جوامع برای توسل به زور، از علل پایدار^{۴۳} جنگ محسوب می‌شود که یا با هدف کاهش تهدیدات، یا به منظور توسعه‌طلبی انجام می‌گیرد. ولی دولت‌ها باید توجه داشته باشند که آیا جنگ به دلیل به خطر افتادن "موضوعات" رخ داده است.^{۴۴} یا ملاحظات دیگری در آن تأثیرگذار است؟

با وجود اهمیت تئوری‌های مورد اشاره والتراس جونز، به نظر می‌رسد که در تئوری‌های پانزده‌گانه، ترکیبی از مسائل مختلف، به عنوان علت وقوع جنگ مطرح شده‌اند فرضاً عدم توازن قدرت یا تحول قدرت بیشتر به تغییر شرایط میان دو دولت یا کشور اشاره دارد، در صورتی که مناقشات مرزی و اختلافات تاریخی و عوارض جغرافیایی به معنای واقعی موضوعاتی هستند که ممکن است در موقعیت‌های خاص علت وقوع جنگ باشند. با این تفاسیل، برخی از این نظریه‌ها در ذیل بررسی می‌شوند.

- مناقشات مرزی

مناقشات مرزی بر پایهٔ اختلافات تاریخی، ریشه و علل بسیاری از جنگ‌های معاصر و پیشین را تشکیل می‌دهند. ریچارد اسکوفیلد، جنگ ایران و عراق را براساس این فرض که "مناقشات مرزی حاصل روابط متشنجی است که ممکن است در یک زمان معین بین دولت‌های کشورهای همسایه پیش آید"^{۴۵} بررسی کرده است. وی قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را یکی از کامل‌ترین

معاهدات مرزی رودخانه‌ای ذکر کرده و برای توضیح علت جنگ مجدد میان ۲ کشور و نادیده گرفتن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر توسط عراق نوشته است: «احتمالاً عراق به این نتیجه، که به تدریج روشن شد نتیجه نادرستی بوده است، رسید که تحولات ناشی از انقلاب ایران، زمینه را برای اعاده شطالعرب به صاحب واقعی‌اش! فراهم ساخته است.»^{۴۶} وی سپس با اشاره به تجاوز عراق به کویت و مناقشات مرزی این ۲ کشور، پذیرش خط تالوگ توسط عراق را چنین تفسیر می‌کند که عوامل بیرونی، نقش تعیین کننده‌ای در این نوع مناقشات ایفا می‌کنند.^{۴۷}

با توضیح اسکوفیلد در واقع سه مسئله جداگانه مطرح می‌شود. نخست، مناقشات مرزی که منجر به جنگ شد و سپس، معاهده‌ای مرزی که پس از وقوع جنگ برای حل اختلافات ۲ کشور منعقد شد و مسئله سوم تغییر شرایط با وقوع انقلاب اسلامی ایران و تأثیر آن بر تحریک مناقشات و نادیده گرفتن معاهده ۱۹۷۵ الجزایر توسط صدام حسین است. البته، گر چه امروز اختلافات مرزی میان دو کشور همچنان وجود دارد، عراق معاهده ۱۹۷۵ را قبل از اشغال کویت پذیرفت.

موضوع قابل ملاحظه در این میان، نقش معاهدات مرزی است که در یک زمان چارچوب مورد توافق برای پایان بخشیدن به مناقشات می‌شود ولی در شرایطی دیگر به بهانه‌ای برای از سرگیری درگیری‌ها تبدیل می‌شود.^{*} ریموند کوهن در توضیح این موضوع، بر این باور است که معاهدات ممکن

* جرج فریدمن، بنیانگذار مؤسسه استراتفور، معتقد است حالتی که هر جنگی در آن پایان می‌یابد زیربنای کشمکش بعدی است. هیچ جنگی نیست که به همه جنگ‌ها پایان بخشد و کشمکش و جنگ بخش مستمری از وضعیت انسان به حساب می‌آید.

(مقاله بهای ژئوپلتیک جنگ، ترجمه حسن نورایی،

ماهنامه آفتاب، شماره هشتم، مهر ۱۳۸۰، ص ۶۲)

است تغییر نکند ولی انتظارات مربوط به اعتبار آنها مدام در حال تغییر هستند.^{۴۸} عوامل مختلفی، مانند زمان و تغییر اوضاع و احوال^{۴۹} و تغییر در کادر رهبری یک دولت^{۵۰} نقش مهمی در نادیده گرفتن معاهدات دارند. هالستی در بررسی نقش معاهدات به نقل هانسباخ و واسکوئر اظهار داشته است که معاهدات نتیجه جنگ را مشخص می‌کنند و نمایانگر تصمیماتی هستند که به نحو مقتدرانه‌ای ارزش‌ها را تخصیص می‌دهند و به این ترتیب، بسیاری از موضوعاتی که باعث وقوع جنگ قبلی شده‌اند رفع می‌شوند و این انتظار را به وجود می‌آورند که طرفین تعهدات خود را انجام دهند؛ ولی تلاش‌های بعدی برای گریز از تعهدات، تلافی‌ها، تحریم‌ها و احتمالاً جنگ بعدی را نیز توجیه می‌کنند.^{۵۱} وی سپس با وجود کارکردهای مثبت معاهدات در رفع اختلافات پیشین و حتی پیش‌بینی موضوعات آینده و ابداع شیوه‌هایی برای مقابله با آنها تصریح می‌کند که در برخی موارد، توافق‌نامه‌های بزرگ صلح، مبنایی برای دوره‌های آتی منازعه و جنگ می‌شوند. در چنین مواردی صلح خود، به عامل و باعث جنگ بعدی مبدل می‌شود.^{۵۲}

- تحول قدرت

تحول قدرت^{۵۳} به معنای مبارزه طلبی علیه وضعیت موجود یا بسیج سریع اجتماعی و پیشرفت توان اقتصادی ملی، که به هر حال در تحولات ملی داخلی ریشه دارد، یکی از نظریه‌های رایج برای توضیح علت جنگ است. در چارچوب نظریه تحول قدرت به انقلاب‌ها که اساساً وضع موجود را بر هم می‌زند، نیز اشاره می‌شود. با تأکید بر موضوع قدرت، نظریه‌های دیگری شامل خلأ قدرت یا توازن قدرت نیز در چارچوب نظریه تحول قدرت پدید می‌آیند. فرض اساسی در نظریه تحول، خلأ یا توازن قدرت بر این پایه قرار دارد که وضع موجود، که بر اساس مبانی مشخصی شکل گرفته است، دچار چالش و تغییر شود. والتراس جونز، در تعریف عدم توازن قدرت نوشته است: بر هم

خوردن نامطلوب موازنه قدرت در میان کشورها نگران کننده‌ترین حالت ممکن و اصلی‌ترین عامل بروز جنگ است.^{۵۴} چنان‌که روشن است جونز موازنه قدرت را مطلوب می‌پندارد و تغییر آن را نامطلوب و یکی از علل و اصلی‌ترین عوامل بروز جنگ ذکر می‌کند. وی بر این باور است که با توازن قدرت ارزش‌ها تخصیص می‌یابد و تمایل یکی از طرفین برای تغییر و طرف مقابل برای حفظ وضع موجود، موجب جنگ می‌شود؛ در صورتی که می‌توان با نوعی از توازن صلح را حفظ نمود.^{۵۵} جک اس. لوی همین مفهوم را به گونه‌ای دیگر در چارچوب نظریه واقع‌گرایانه توضیح داده و نوشته است: نظریه موازنه قوا فرض را بر اجتناب از هژمونی (تسلط) به‌عنوان هدف اصلی دولت‌ها و حفظ تعادل قوا^{۵۶} قرار داده است.

– متقاعد ساختن به برتری قدرت

متقاعد ساختن به برتری قدرت یکی دیگر از نظریه‌های علت جنگ است. بر همین اساس والتراس جونز می‌نویسد: «جنگ زمانی آغاز می‌شود که هر یک از دو طرف متخاصم تلاش کند تا طرف مقابل را متقاعد سازد تا برداشت او را از قدرت بپذیرد»^{۵۷} برابر این توضیح، همان عاملی که می‌تواند موجب جنگ شود به هنگام جنگ نیز می‌تواند منجر به مصالحه شود. در واقع ادراک از قدرت در نزد طرفین متخاصم (شامل قدرت خود و دشمن) نقش مهمی در شکل‌گیری مفهوم بازدارندگی، شروع، ادامه و حتی خاتمه جنگ دارد که در اینجا بیشتر به تأثیر این ادراکات و تلاش برای تحمیل آن بر طرف متقابل در شروع جنگ پرداخته می‌شود. در چارچوب این مفهوم و از منظری دیگر، مطابق با تعریف لویس کوزر درباره ساز و کارهای شکل‌گیری منازعه، هنگامی رقابت به منازعه تبدیل می‌شود که طرفین بکوشند موقعیت خویش را با تخفیف موقعیت دیگران تقویت کنند و مانع از دستیابی سایرین به اهدافشان شوند و رقبای خویش را از دور خارج، یا حتی نابود سازند.^{۵۸}

- ناتوانی در برقراری ارتباط

ناتوانی در برقراری ارتباط^{۵۹} به‌عنوان عامل بروز جنگ در نقطهٔ مقابل نظریهٔ پیشین قرار دارد. در چارچوب این مفهوم ارتباطات با تأثیر از عوامل مختلف، از جمله نگرش ایدئولوژیک یا برداشت‌های کلیشه‌ای، مخدوش می‌شوند و ادراک متقابل از بین می‌رود. حاکمیت چنین وضعیتی در مناسبات دو کشور پیامدهای متفاوت و ناگواری دارد که در یک روند می‌تواند منجر به وقوع جنگ شود. در فضای عدم ارتباط، هر موضع و رفتاری ضمن اینکه به طور صحیح تحلیل و درک نمی‌شود می‌تواند منشأ سوءتفاهم و افزایش دامنهٔ خصومت و مناقشات با واکنش‌های جدید، شود. در چنین فضایی حتی امکان بازدارندگی نیز وجود ندارد؛ زیرا لازمهٔ بازدارندگی برقراری ارتباط و اطمینان از دریافت پیام از سوی طرف مقابل می‌باشد. بنا به نوشتهٔ جونز، در این زمینه مطالعات متعددی به شرح زیر صورت گرفته است: برداشت اهریمنی از دشمن، برداشتی مقتدرانه از خود، برداشتی اخلاقی از خود، بی‌توجهی عمدی به رویدادها و نشانه‌های وخامت، بی‌تفاوتی نسبت به مشکلات طرف مقابل، اعتماد به نفس بیش از حد نظامی، برداشت شخصی رهبر از خود، برداشت شخصی رهبر از ویژگی‌های خود یا طرف مخالف، برداشت خاص از مقاصد دشمن، برداشت خاص از قدرت و توانایی‌های دشمن، اغراق در قدرت نظامی، کم جلوه دادن قدرت نظامی، برداشت‌های نادرست از عوامل فوق؛ در نهایت به تعبیر خاصی از پیام‌ها منجر می‌شود و برداشت‌های نادرستی را از مقاصد طرف مقابل به وجود می‌آورد.^{۶۰}

- انسجام داخلی از طریق مناقشه خارجی

انسجام داخلی از طریق مناقشه خارجی منشأ برخی از جنگ‌هاست. به نظر می‌رسد پشتوانهٔ این نظریه تا اندازه‌ای متأثر از تجربهٔ جنگ‌های اروپا در دوران شکل‌گیری نظام دولت - ملت بوده است، در واقع "انسجام افراد ملت

برای رویارویی با دشمن مشترک^{۶۱} حتی اگر هدف نباشد می‌تواند از پیامدهای جنگ باشد. در توضیح این نظریه، به سه جنگ خارجی بیسمارک از سال ۱۸۶۶ - ۱۸۷۱ برای یکپارچگی ایالات آلمان اشاره می‌شود که نمونه‌ای کلاسیک از جنگ‌های عمدی برای انسجام داخلی بوده‌اند.^{۶۲} البته این نظریه به رغم ظاهر مجاب‌کننده آن تا کنون هیچ‌گاه به شکل قاطعی اثبات نشده است.^{۶۳} زیرا اگر در داخل کشور اختلاف اعم از گروهی، قومی، زبانی، مذهبی، یا طایفه‌ای وجود داشته باشد، اختلافات برون مرزی می‌توانند روند اختلافات داخلی را تشدید کنند و منجر به منازعه داخلی شوند. در هر صورت حتی اگر در گذشته، با هدف ایجاد انسجام داخلی، برخی از کشورها یا دولت‌ها مبادرت به جنگ کرده‌اند در دوره جدید با توجه به ماهیت جنگ، تأثیر وضعیت داخلی و افکار عمومی در روند و سرنوشت جنگ و مهم‌تر از همه هزینه جنگ، تلاش برای ایجاد انسجام داخلی بر پایه جنگ با دشمن خارجی، اقدامی شکست خورده است و حتی اگر به طور موقت منجر به انسجام داخلی یا ساماندهی اوضاع داخلی با سرکوب، شود چنین وضعیتی پایدار نخواهد ماند و در صورت طولانی شدن جنگ یا ناکامی در جنگ، دور جدیدی از بی‌ثباتی در داخل کشور شروع خواهد شد و می‌تواند حتی دستاوردهای جنگِ پیروز را هم مخدوش کند.

- رقابت تسلیحاتی

رقابت تسلیحاتی یکی دیگر از تئوری‌های علت بروز جنگ است. بدین معنا که کشورهای متخاصم در چرخه‌ای از هراس متقابل به دام می‌افتند و هر یک از طرفین خود را در معرض تهدید طرف مقابل می‌داند. آمادگی‌های دفاعی یک طرف، نشانه‌ای از اهداف تهاجمی طرف مقابل تلقی می‌شود.^{۶۴} در واقع امنیت طرفین، در روند رقابت تسلیحاتی به خطر می‌افتد و همین امر زمینه اقدام به جنگ را فراهم می‌سازد. به این ترتیب، در واقع مسئله اصلی

امنیت است که در روند رقابت‌های تسلیحاتی و پیامد آن، به خطر می‌افتد. در عین حال این پرسش وجود دارد که آیا تسلیحات به خودی خود از علل جنگ‌اند یا آنکه می‌توانند علت بازدارندهٔ جنگ محسوب شوند؟ بسیاری از تحلیلگران بر این باورند که تسلیحات موجب جنگ نمی‌شود؛ بلکه بیشتر نشانه و نتیجهٔ بدگمانی، دشمنی و منازعه میان جوامع‌اند. مورگنتا بر این باور است که انسان‌ها به دلیل تسلیحاتی که در اختیار دارند با هم نمی‌جنگند، برعکس بدان دلیل سلاح در اختیار دارند که آن را برای جنگ ضروری می‌دانند.^{۶۵} مایکل هاورد دربارهٔ جنگ‌افزار و اهداف استفاده از آن به ۴ مطلب اشاره می‌کند: "بازداری دشمن از توسل به جنگ، دفاع از خود در صورت عدم توفیق بازدارندگی، اقدام به جنگ‌های تجاوزکارانه یا مبادرت به ارباب سیاسی. بدین ترتیب سلاح‌ها به‌عنوان اسباب منازعه، ابزارهایی خنثی هستند که می‌توانند به وسیلهٔ مهاجم یا مدافع استفاده شوند."^{۶۶}

نورمن کارنید در مطالعه‌ای کامپیوتری، تمامی مسابقات تسلیحاتی تاریخ را مطالعه کرد تا معلوم کند که مسابقهٔ تسلیحاتی موجب جنگ می‌شود یا ضامن صلح است؛ ولی به این نتیجه رسید که از ۶۵۰ سال پیش از میلاد مسیح تا عصر حاضر، ۱۹۶۵ مسابقهٔ تسلیحاتی وجود داشته است که از این تعداد، تنها ۱۶ مورد به جنگ منتهی نشده و اکثر این موارد استثنایی نیز با سقوط اقتصادی همراه بوده است.^{۶۷} با وجود آنکه تسلیحات از شرایط لازم جنگ است؛ اما اسلحه شرط کافی آن محسوب نمی‌شود. احتمالاً وقوع جنگ جهانی اول بر اثر رقابت تسلیحاتی انگلیس و آلمان و نیز الگوی سیاست تحصیل سلاح بر اثر جنگ اعراب - اسرائیل، پس از اشغال فلسطین، در گسترش این نظریه مؤثر بوده است.^{۶۸} با توجه به اینکه تشنج و درگیری می‌تواند صنعت تولید نظامی را گسترش دهد و سودهای هنگفتی به سمت این گونه مراکز و مجتمع‌های نظامی - صنعتی سرازیر کند نظریهٔ مجتمع

نظامی - صنعتی^{۶۹} نیز می‌تواند یکی از عوامل وقوع جنگ محسوب شود. علاوه بر نظریه‌های یاد شده، موارد دیگری وجود دارند که می‌توانند ریشه یا عامل مؤثری بر آغاز جنگ شناخته شوند. "خصلت درنده‌خویی و جنگ‌جویی در انسان"^{۷۰} براساس رویکرد روان‌شناسی فردی با بررسی تنش روانی در افراد و تأثیر آن در وقوع جنگ، یکی از عواملی است که در این مقوله بررسی شده است. البته در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد؛ زیرا طی مطالعه‌ای گسترده دربارهٔ ۲۵ جنگ، مشخص شده است این جنگ‌ها تحت تأثیر بحران‌های روحی، احساسات، رفتار تودهٔ مردم یا دیگر انگیزه‌های غیرمنطقی قرار نداشته است.^{۷۱} به همین دلیل تأکید شده است نباید روندهای کاملاً منطقی و عادی از دسیسه‌چینی‌ها را در زندگی اجتماعی، که مردم صلح‌طلب را به انسان‌های جنگ‌جو تبدیل می‌کند، نادیده گرفت. رفتار این‌گونه مردم هستهٔ اصلی تئوری جنگ را به‌عنوان وسیله‌ای منطقی برای فیصلهٔ مناقشه به وجود می‌آورد.^{۷۲} در عین حال، در بسیاری از مواقع دولت‌ها می‌توانند ملت خود را درگیر جنگی سازند که اگر مخالفت آشکاری هم با آن نشود ولی اشتیاق چندان هم نسبت بدان وجود نداشته باشد.^{۷۳}

- ساختارها و شرایط اجتماعی

ساختارها و شرایط اجتماعی^{۷۴} در چارچوب نظریات انسان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه، بخش دیگری از تئوری‌ها را تشکیل می‌دهد. در این نظریه، منازعات و جنگ‌های گسترده، بیش از آنکه متأثر از کنش‌های زیستی یا حالات روانی باشد، از ساختارها و شرایط اجتماعی تأثیر می‌پذیرد. برانسیسلاف مالدینوفسکی اعتقاد داشت که جنگ امری ماقبل تاریخی یا جبر زیستی نیست؛ بلکه پدیده‌ای است که در مراحل انتهایی تکامل بشر ظهور یافته است. وی غالب اختلافات خشونت‌آمیز را نتیجهٔ الزام‌های قراردادی، سنتی و ایدئولوژیک محض می‌دانست و به همین دلیل تأکید می‌کرد تمامی جنگ‌ها

پاسخ‌هایی فرهنگی هستند که زاده اشکال جمعی احساسات و ارزش‌ها می‌باشند.^{۷۵} ریچارد روزکرانس به این موضوع به گونه‌ای دیگر اشاره کرده و نوشته است که پاره‌ای از شرایط فنی نظامی به بروز جنگ کمک می‌کنند، البته به شرط آنکه شرایط تهاجمی به شرایط تدافعی فائق باشد. وی اضافه می‌کند که در شرایط دفاعی، احتمال بروز جنگ کاهش می‌یابد و دیگر اجتناب‌ناپذیر تلقی نخواهد شد.^{۷۶} رابرت کیوهین و جوزف نای نیز، در مقاله خود به زمان اشاره می‌کنند و تأکید می‌ورزند که از آنجا که جنگ نه به معنای نبرد محض یا پیکار عملی، بلکه به معنای برهه‌ای است که در آن عزم ستیز و نبرد از قدرتی کافی برخوردار است درباره جنگ نیز باید، مثل آب و هوا، مفهوم زمان را در نظر گرفت؛ بنابراین جنگ نه به معنای نبرد عملی، بلکه به معنای وجود گرایش مشهودی به جنگیدن در طول مدتی است که هیچ احتمال دیگری نمی‌رود. در مواقع دیگر صلح حاکم است.^{۷۷}

– منافع ملی

منافع ملی در ساختار جدید نظام‌های سیاسی دولت – ملت، با وجود ابهاماتی که در تعریف مفهوم آن وجود دارد، برابر نظر محققان و دست‌اندرکاران روابط بین‌الملل منشأ کنش دولت‌هاست. اختلاف هنگامی برمی‌خیزد که مسائل مفهومی یا ماهوی درباره منافع ملی مطرح می‌شود.^{۷۸} در عین حال پرسش‌های زیادی درباره تعریف واحد و همه‌پذیر از منافع ملی، تعیین موضوعی معین در زمان معین، تعیین اولویت‌های کشور و تصمیم‌گیری و نحوه اجرای آن و همچنین تعریف دوستان و دشمنان وجود دارد.^{۷۹} دولت‌ها، در دوره جدید، با هر ماهیتی و با داعیه نمایندگی مردم، نقش بسیار مهمی برای تصمیم‌گیری در آغاز جنگ یا اجتناب از آن دارند. این دلایل هم، با توجه به ملاحظات جغرافیایی و شرایط زمانی، تغییر ماهیت دولت‌ها و روابط بین‌الملل بسیار متنوع و گسترده است. پیرو این مطالب می‌توان به تعریف

گاستون بوتول از جنگ اشاره داشت که جنگ، همان اراده‌های متراکم دو ملت است که سرانجام در دو ارتش علیه یکدیگر می‌جنگند؛^{۸۰} برابر این توضیح، هر جنگی به طور مستقل ارادی، قابل اجتناب و صرفاً معلول تصمیمی به نظر خواهد رسید که از دیرباز سنجیده و پخته شده است.^{۸۱}

فارغ از آنچه در نظریه‌های مختلف، دلایل یا ریشه‌ها و اساساً عوامل مؤثر بر آغاز جنگ مطرح شده است و با پذیرش این فرض که وقوع جنگ‌ها تصادفی نیست بلکه هدفمند و نظام‌مند است و می‌توان درباره آن نظریه‌پردازی کرد؛ هیچ رهبر یا حکومت و دولتی جنگ را با هدف نوعی خودکشی یا انهدام خود و کشورش آغاز نمی‌کند؛ بلکه امیدواری به کسب پیروزی با تفاسیر مختلف از آن، منشأ تصمیم‌گیری درباره آغاز جنگ است. اسمال و سینگر دریافته‌اند که در واقع حدود دو سوم تمامی جنگ‌های قدرت‌های بزرگ آغاز کننده جنگ، پیروز از کار درنیامده‌اند. اما جان استو سینگر، پس از بررسی ۱۱ جنگ بزرگ قرن بیستم نتیجه گرفته است که هیچ کشور آغاز کننده جنگی، پیروز از میدان به در نیامده است. البته همه در این باره توافق نظر ندارند.^{۸۲}

گونه‌شناسی جنگ

این واقعیت که جنگ همچنان بخش مهمی از زندگی انسان‌ها را در جوامع مختلف تشکیل می‌دهد و هنوز پاسخی به پرسش قدیمی چرا جنگ‌ها رخ می‌دهد داده نشده است، آیا به معنای نقص در شناسایی علمی علل وقوع جنگ است^{۸۳} یا اینکه چنین مشکلی را باید در ذات جنگ و پیچیدگی‌های آن یا مهم‌تر از آن در ماهیت حیات بشری بر روی کره زمین جست‌وجو کرد؟ به گفته هالستی اکنون ما شمار زیادی از تئوری‌های جنگ را در اختیار داریم که بر عوامل متفاوتی در گونه‌شناسی جنگ تأکید می‌ورزند. در این باره نیز،

مطابق نظر "کارول" و "فینگ"^{*} نظریه‌های فراوان و حتی گونه‌شناسی‌های فراوانی از نظریه‌ها موجود است.^{۸۴}

نخستین بار پس از جنگ جهانی اول در سال ۱۹۲۵، در کنفرانس علت و درمان جنگ بیشتر از ۲۵۰ دلیل برای جنگ شناسایی و در چهار مقوله عمده سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی جای داده شد. کوئینسی رایت نیز، در مطالعات خود نتیجه گرفت برای جنگ می‌توان علل سیاسی، تکنولوژیک، حقوقی، ایدئولوژیک، اجتماعی، مذهبی، روانی و اقتصادی برشمرد؛^{۸۵} ولی همچنین نتیجه گرفت که جنگ در ذات نظام ملت - کشور است. باورها و ارزش‌های متضاد جنگ را به وجود می‌آورند. جنگ در ذات بشر وجود دارد و ثمره یک محیط اجتماعی متلاطم است.^{۸۶} در سال ۱۹۶۹، گروهی تحقیقاتی ۱۶۰ مناقشه را، که احتمال تبدیل آنها به جنگ‌های تمام عیار بسیار زیاد بوده است، در فاصله زمانی ۱۵ سال بررسی کرد و آنها را به صورت زیر طبقه‌بندی کرد:

۱- مناقشات ناسیونالیستی، که شامل مناقشات قومی، نژادی، مذهبی و گروه‌هایی است که به دلیل زبان مشترک خود را یک قوم تلقی می‌کنند.

۲- مناقشات طبقاتی، که شامل مسائل مربوط به بهره‌کشی اقتصادی است.

۳- مناقشات دیگر، که براساس درگیری میان گروه‌های دارای هویت مشترک یا طبقات، مشخص نمی‌شوند.

قابل توجه اینکه ۷۰٪ از موارد مطالعه شده به مناقشات ناسیونالیستی و قومی مربوط هستند و ۳۰٪ بقیه به مناقشات طبقاتی و دیگر اشکال مناقشه

* این نظریه در سال ۱۹۷۵ ارائه شده است.

اختصاص داشته است. مناقشات بررسی شده در سال ۱۹۶۹، ۱۵ سال بعد یعنی در سال ۱۹۸۴ مجدداً ارزیابی شدند و معلوم شد که ۳۰ مورد از این مناقشات دست کم یک بار به درگیری‌های شدید داخلی منجر شده و مناقشات بین‌المللی، در ۲۳ مورد، تلفات و خسارات بسیاری به دنبال داشته‌اند.^{۸۷} کنت والتز، برای نخستین بار تحلیلی نظام‌مند ارائه کرد و بر این اعتقاد بود که علل جنگ را می‌توان در سطوح نظام فردی، دولت - ملت و بین‌المللی ارائه کرد. وی علل جنگ را در سطح فردی به سرشت انسانی و نظریه‌های فطرت‌گرا و رهبران سیاسی و شخصیت‌ها و فرایندهای روانی اختصاص داد و در سطح ملی، متغیرهای حکومتی را مشتمل بر ساختار نظام سیاسی و ماهیت سیاست‌گذاری و عوامل اجتماعی، نظیر ساختار نظام اقتصادی، نقش افکار عمومی، گروه‌های ذی‌نفع اقتصادی و غیراقتصادی، قومیت و ناسیونالیسم و فرهنگ سیاسی و ایدئولوژی - بررسی کرد و در سطح بین‌المللی، به ساختار هرج و مرج طلبانه نظام بین‌المللی، تعداد قدرت‌های بزرگ در نظام، توزیع قدرت نظامی و اقتصادی در میان آنها، الگوهای اتحاد نظامی و تجارب بین‌المللی و دیگر عوامل مؤثر بر محیط خارجی مشترک بین همه دولت‌ها پرداخت.^{۸۸} البته، این نظریه بعدها تحت تجزیه و تحلیل قرار گرفت و تا اندازه‌ای دستخوش تغییر شد.

هالستی، در بررسی نظری پدیده جنگ ضمن اشاره به مطالعات قدیمی پیرامون جنگ و دسته‌بندی ریشه‌های جنگ تحت عناوین سیاسی، مذهبی، اقتصادی و مانند آن به پژوهش مهم لوآرد و اثر مانسباخ و اسکوتز اشاره کرده و نوشته است هیچ پژوهشگری مبادرت به این اقدام چالش‌انگیز و دشوار نکرده است. وی علت را دشواری تعریف موضوعات و سنجش آنها، که بسی دشوارتر است، ذکر می‌کند.^{۸۹} همچنین هالستی، به ضرورت توجه محققان به این موضوع می‌پردازد و طرح پرسش می‌کند که چرا برخی منازعات به جنگ

می‌انجامد؛ در حالی که برخی دیگر بدان منتهی نمی‌شوند؟ وی توضیح می‌دهد آنچه انسان‌ها برایش می‌جنگند در طی زمان دچار تحول می‌شود و سپس اضافه می‌کند که از دیدگاه او، یکی از دلایل چشم‌پوشی از این پرسش نگرش عمومی اجتماعی دربارهٔ جنگ‌های قرن بیستم و مشخصاً جنگ‌های پس از سال ۱۹۱۸ است.^{۹۰} هالستی در مقالهٔ ارزشمند خود تحت عنوان "مفهوم چرخه صلح - جنگ" به تحلیل و بررسی پدیدهٔ نظری جنگ می‌پردازد. طبق این چرخه، موضوعات باعث ایجاد منازعه می‌شوند. یعنی هرگاه که دو یا چند حکومت در پی دستیابی به اهداف ناسازگار، مثلاً بخشی از یک سرزمین، برمی‌آیند یا متقابلاً مواضع خاصی دربارهٔ مسئلهٔ مشخصی را، مانند حقوق کشتیرانی بیطرف و تجارت در زمان جنگ، اتخاذ کنند، ممکن است منازعه‌ای رخ دهد. ستیزش بر سر موضوعات مورد منازعه که نهایتاً منجر به جنگ می‌شود تا حدی ناشی از کارکرد نگرش‌های سیاست‌گزاران و تصورات آنها از جنگ است. فرضیهٔ مطرح در این باره این است که هر قدر گرایش‌های جنگ‌طلبانه بیشتر باشد، وقوع جنگ نیز بیشتر خواهد بود. اما انواع موضوعات نیز بر آن اثر می‌گذارد.^{۹۱}

نقد روش‌شناسی بررسی علل وقوع جنگ

قبل از جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴، مورخان به کشف علل جنگ‌های خاص علاقه نشان می‌دادند و به جست‌وجوی ریشه‌های کلی پدیدهٔ جنگ توجهی نداشتند.^{۹۲} نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، نظر به اهمیت جنگ و پیامدهای آن، برای شناسایی علل وقوع جنگ، از سطح جنگ‌های خاص فراتر رفتند و به تبیین پدیدهٔ کلی‌تر جنگ یعنی درگیری‌های گسترده یا سایر فعالیت‌های خشونت‌آمیز و مخربی پرداختند که با نیروهای سازمان یافتهٔ نظامی کشورهای مختلف صورت می‌گیرد.^{۹۳} تدریجاً جامعه‌شناسان، با

فاصله گرفتن از روش مورخان، که بیشتر با رویدادهای منفرد تاریخی روبه‌رو هستند، به بررسی پدیده کل جنگ در جهان معاصر پرداختند.^{۹۴} با وجود مطالعات گسترده‌ای که در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی برای شناسایی ریشه‌های علل وقوع جنگ صورت گرفته است هنوز درباره ریشه‌های جنگ تبیین واحدی ارائه نشده است.^{۹۵} برخی علل این کاستی را در روش‌شناسی علل جنگ و در مشکلات موجود در زمینه مطالعه بر روی پدیده جنگ ذکر می‌کنند. هالستی معتقد است تا زمانی که نتوانیم تمایزی (در صورت وجود) بین انگیزه‌ها و محدودیت‌های عینی و شیوه ادراک آنها قائل شویم از فهم رفتاری که منجر به جنگ می‌شود یا نمی‌شود، دور خواهیم ماند.^{۹۶} هالستی بر این باور است که مطالعه بر روی پدیده جنگ با ۳ مشکل زیر مواجه است که تا اندازه‌ای از آنها غفلت شده است:

- ۱- نقش و انواع موضوعاتی که منازعات بین‌المللی را ایجاد می‌کند.
- ۲- تغییر در محیط اجتماعی، تاریخی و فکری جنگ، که گاه می‌تواند به توضیح دلیل اقدام به جنگ یاری رساند.
- ۳- ارتباط بین توافق‌نامه‌های صلح و جنگ.^{۹۷}

با این توضیح، مجموعه عوامل متعددی وجود دارد که کاستی‌های روش‌شناسی علل جنگ را افزایش می‌دهد و با وجود مطالعات فراوان ضرورت توجه به سایر موضوعات و مسائل را بیشتر می‌نمایاند. پیش از این، برای شناسایی علل جنگ بخش مهمی از نظریه‌پردازی‌ها معطوف به روش تک علتی بوده‌اند. بدین معنا که تلاش می‌شد برای توضیح وقوع یک جنگ و سپس تعمیم آن به پدیده کل جنگ علتی* تعیین و تبیین شود. هالستی نیز

* در اینجا ضروری است تفاوت میان علت با دلیل روشن شود. علت، در واقع باید ناظر بر منطقی وقوع رخدادی عینی باشد در حالی که دلیل، ادراکی است و نوعی فعالیت ذهنی
←

در این باره اشاره کرده است که باید میان روش ادراک و انگیزه‌ها و محدودیت‌های عینی نسبت روشنی وجود داشته باشد تا فهم رفتارهای منتهی به جنگ امکان‌پذیر شود. در غیر این صورت، این گونه نظریه‌ها که حاوی نوعی ادراک از شرایط و واقعیت‌های عینی است کارکرد مطلوبی برای شناسایی علل جنگ ندارند.

کاستی و نقص موجود در روش‌شناسی پدیده وقوع جنگ براساس اصل علیت، علاوه بر اینکه امکان شناخت صحیح را از میان می‌برد، زمینه‌های پیش‌بینی و پیشگیری از وقوع جنگ را نیز مخدوش می‌کند. ریمون آرون بر این باور است که امکان ندارد بتوان از پیش و به گونه‌ای قطعی و کلی، عاملی را مثل اقتصاد، علت تعیین‌کننده رویدادهای اجتماعی و تاریخی دانست. هرگونه تلاش برای نظام‌مند ساختن تعینات گوناگون یک پدیده و بازگرداندن آن به علتی واحد، تعمیمی خودسرانه و بی‌بهره از بنیاد علمی

برای توضیح پدیده‌های عینی و ادراک و تبیین آن به شمار می‌رود. همچنین با توجه به اینکه علیت یکی از ارکان تفکر علمی است این پرسش وجود دارد که نسبت علت با معلول چگونه تعیین می‌شود؟ به عبارت دیگر در تعیین نقش علیت در وقوع جنگ، در واقع جنگ معلول فرض می‌شود و برای شناسایی علت آن تلاش می‌شود. حال، ساز و کارهای شناسایی علت و سپس تعیین نسبت آن با معلول چگونه صورت می‌گیرد؟ آیا ما حقیقتاً از علت به معلول می‌رسیم یا معلول ما را به سمت علت هدایت می‌کند؟ پروفیسور فرانک آرانکر اسمیت در این باره توضیح می‌دهد که در فرهنگ اصطلاحات علیت‌گرا، علت اصل و منشأ و معلول مفروض ثانویه است. نیچه خاطر نشان می‌سازد که تنها براساس مشاهداتمان از معلول است که در صدد یافتن علت‌ها برمی‌آییم و بنابراین معلول در حقیقت مفروض اولیه است و علت مفروض ثانویه. «اگر معلول چیزی است که سبب می‌شود تا علت، علت شود؛ در آن صورت معلول، و نه علت، را باید اصل و منشأ فرض کرد.»

(«پست مدرنیسم و نظریه تاریخ»، ترجمه حسینعلی نودری، فصلنامه تاریخ معاصر،

شماره ۱۳ و ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۷۹، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ص ۷۷)

است. به عقیده آرون، کشف علتی که هر پدیده اجتماعی و تاریخی را توضیح دهد ناممکن است.^{۹۸} در عین حال مشکل آرمانی توضیح علی از نظر آرن این است که فرضاً تاریخ پژوه بتواند با انباشت روابط علی، کلیتی را بازآفریند که رویداد تاریخی مشخصی، مثل نبرد استرلیتس، در چارچوب آن رخ داده است. آرن مسئله اصلی را این می‌داند که چگونه می‌توان حلقه روابط علت و معلولی را که در میان عوامل گوناگون، ناپلئون را به دشت استرلیتس کشاند، توجیه کرد؛ به همین دلیل آرون معتقد است علت تاریخی نمی‌تواند عام و کلی باشد و موجبیت کامل در تاریخ وجود ندارد و در بهترین حالت مورخ می‌تواند بر موجبیتی مبتنی بر احتمال تکیه زند.* هر رویداد تاریخی همواره نتیجه همزمان شمار بسیاری از عوامل گوناگون است.^{۹۹}

در حوزه مباحث روابط بین‌الملل، مطابق توضیح هالستی، از سالیان قبل پژوهشگران منازعات، بحران‌ها و جنگ‌ها به این توافق نظر رسیده بودند که تبیین‌های تک علتی از لحاظ نظری و تجربی نارسا هستند؛ به همین دلیل تجویزهایی که بر پایه شناسایی نادرست صورت گرفته هیچ راهی را برای حل مشکل ارائه نمی‌دهند و به پیش‌بینی زمان، مکان و علت جنگ‌ها کمکی نمی‌کنند.^{۱۰۰} پیامدهای حاصل از ناتوانی در پیش‌بینی و پیشگیری از وقوع جنگ، دیوید سینگر را بر آن داشت تا چنین بنگارد که مطالعه سیستماتیک جنگ به منظور دستیابی به پیشرفت نظری مهمی با ناکامی مواجه شده

* آرون در نظریات خود میان علت جامع‌شناسی و تاریخی تمایز قایل می‌شود. زیرا جامعه‌شناس در پی کشف علل پدیده‌هایی است که می‌تواند تکرار شوند و تاریخ‌نگار در صدد کشف پیشینه پدیده‌ای یگانه و یکتاست. جامعه‌شناس می‌کوشد به قوانین حاکم بر پدیده‌های اجتماعی دست یابد، حال آنکه مورخ به بازگویی رویدادها در مسیر یگانه‌اشان (ریمون آرون؛ نقد تاریخ و سیاست در روزگار ایدئولوژی‌ها، بسنده می‌کند.

نادر انتخابی، انتشارات هرمس، تهران، ص ۹۹ - ۱۰۰)

است. سینگر راه‌حل را روی گرداندن از مفهوم علیت به مفهوم تبیین دانست؛ یعنی مجموعه‌ای از توضیحات ممکن به جای شناسایی یک علت واحد.^{۱۰۱}

پژوهشگران رشته جنگ، ۲۰ سال پس از آنکه سینگر مشکل را به صورت دقیق مشخص ساخت انواع تک‌متغیری و تک‌سطحی تحلیل‌ها را کنار گذاشتند.^{۱۰۲} ریچارد منسباخ و جان واسکوئر، بعدها نوع کاملاً متفاوتی از تبیین را پیشنهاد کردند. آنها یادآور شدند که فرایندهای قابل شناختی وجود دارد که منجر به جنگ می‌شود. مسیرهای جنگ بسیاری از نشانه‌هایی را دربرمی‌گیرد که در ادبیات سنتی و کمی‌گرایانه وجود دارد.^{۱۰۳}

کوئینسی رایت نیز، به علیت چندگانه جنگ تأکید و علیه رویکردهای ساده‌انگارانه هشدار می‌دهد که یک جنگ، در واقعیت امر، حاصل وضعیت تامی است که در نهایت تقریباً دربرگیرنده تمامی آن چیزهایی است که تا زمان شروع آن جنگ بر نژاد بشر گذشته است. رایت در بررسی به یاد ماندنی خود مدلی چهار عاملی در زمینه ریشه‌های جنگ ارائه می‌کند که عوامل آن با سطوح تکنولوژی، قانون، سازمان سیاسی - اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی متناظر هستند.^{۱۰۴}

هالستی، براساس رویکرد کلازویتس و پیوستگی اهداف جنگ و سیاست و نقش هدف به‌عنوان محرک اولیه و موضوع مسبب جنگ، معتقد است که: "می‌توانیم ساختار متعارف در تبیین را معکوس کنیم. یعنی به جای جست‌وجو در شرایط پیشین در پی اغراض و اهداف برویم. بدین ترتیب تبیین‌های "علی" به تبیین‌های "غایت‌گرایانه" تبدیل می‌شوند؛ یعنی جنگ‌ها نه به دلیل اینکه، بلکه به منظور [امری] رخ می‌دهند. تأکید بر هدف تا اندازه‌ای ما را برای عبور از مانع "قدرت تبیین متغیرها یا تقسیمات بوم‌شناختی، ژنتیکی و روابطی" راهنمایی می‌کند. مشکل نهفته در این بررسی این نیست که ملت‌ها چرا می‌جنگند؟ بلکه سؤال دشوار این است که

ملت‌ها برای چه چیز، یا بر سر چه چیزی می‌جنگند.^{۱۰۵}

با این توضیح در بررسی علل وقوع جنگ برخلاف روش‌های مرسوم تبیین علل جنگ* که وضعیت‌های قبلی را ریشه و زمینه جنگ می‌دانستند، هالستی به دگرگونی در روش و تأکید بر اهدافی می‌پردازد که ناظر بر آینده است و لذا پرسش چرایی جنگ جای خود را به پرسش جنگ برای چه چیز یا بر سر چه چیزی می‌دهد.

* گرچه در مباحث فقهی، در قرآن و نهج‌البلاغه و در کتب تاریخی مباحث بسیار زیادی در زمینه موضوع جنگ و دفاع و جهاد در اسلام وجود دارد؛ ولی تا کنون اقدام شایسته‌ای برای تبدیل این اصول و مبانی به نظریه صورت نگرفته است. به همین دلیل با وجود تمایل به استفاده از نظریه دینی در زمینه علل وقوع جنگ، امکان انجام این مهم به دلائل فوق فراهم نشد.

منابع و مأخذ فصل اول

- ۱- عبدالکریم سروش، درس‌هایی از فلسفه علم‌الاجتماع، نشر نی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۹، ص ۷۸ - ۷۹.
- ۲- همان، ص ۳۳۶.
- ۳- جیمز دوئرتی و رابرت فالستزگراف، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، نشر قدس، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۶، جلد اول، ص ۲۵ - ۲۶.
- ۴- همان، ص ۴۶ - ۴۷.
- ۵- همان، ص ۵۱ - ۵۲.
- ۶- همان، ص ۲۵ - ۲۶.
- ۷- مأخذ ۱، ص ۳۷۲ - ۳۷۳.
- ۸- مأخذ ۱، ص ۳۲۷.
- ۹- مأخذ ۱، ص ۳۲۷.
- ۱۰- مأخذ ۱، ص ۴۶۸.
- ۱۱- آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی پیش درآمدی انتقادی، ترجمه ابوطالب فنایی، چاپ دانشگاه شیراز، ۱۳۷۱، ص ۱۰.
- ۱۲- همان.
- ۱۳- همان، ص ۱۲.
- ۱۴- همان، ص ۱۴۷.
- ۱۵- ریمون آرون، نقد تاریخ و سیاست در روزگار ایدئولوژی‌ها، ترجمه نادر انتخالی، انتشارات هرمس، تهران، ۱۳۸۰، ص ۹۷ - ۹۸.
- ۱۶- همان، ص ۱۰۴ - ۱۰۵.
- ۱۷- همان، ص ۹۶.

- ۳۱- جوزف فرانکل، "تحلیل منازعه، نظریه بازی‌ها و نظریه چانه‌زنی"، کتاب نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه و تدوین وحید بزرگی، مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۹۱۹ - ۹۲۰.
- ۳۲- مأخذ ۲۸، ص ۱۲۵.
- ۳۳- مأخذ ۲۸، ص ۱۲۵.
- ۳۴- مأخذ ۲۲، ص ۲۳۹.
- ۳۵- مأخذ ۲۲، ص ۲۳۹.
- ۳۶- مأخذ ۲۲، ص ۲۳۸ - ۲۳۹.
- ۳۷- مأخذ ۲۰، ص ۸۳.
- ۳۸- مأخذ ۲۰، ص ۸۳.
- ۳۹- مأخذ ۳، ص ۲۹۶.
- ۴۰- مأخذ ۲۲، ص ۲۷۲ - ۲۷۳.
- ۴۱- مأخذ ۲۲، ص ۲۳۸.
- ۴۲- مأخذ ۲۵، ص ۵۱۴.
- ۴۳- مأخذ ۲۵، ص ۵۱۷.
- ۴۴- مأخذ ۲۰، ص ۷۷ - ۷۸.
- ۴۵- ریچارد اسکوفیلد، "مناقشات مرزی در خلیج فارس"، مجله گفت‌وگو، شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۷، ص ۴۲ - ۴۳.
- ۴۶- همان.
- ۴۷- همان، ص ۴۴.
- ۴۸- مأخذ ۲۴، ص ۱۸۵.
- ۴۹- مأخذ ۲۴، ص ۱۸۵.
- ۵۰- مأخذ ۲۴، ص ۱۸۶.
- ۵۱- مأخذ ۲۰، ص ۸۳ - ۸۴.
- ۵۲- مأخذ ۲۰، ص ۸۶.
- ۵۳- مأخذ ۲۲، ص ۲۴۱ - ۲۴۲.
- ۵۴- مأخذ ۲۲، ص ۲۳۹ - ۲۴۰.
- ۵۵- مأخذ ۲۲، ص ۲۳۹ - ۲۴۰.
- ۵۶- جک‌اس. لوی، "نظریه‌های متعارض ستیز

- ۱۸- محمدرضا تاجیک، "پادگفتمان‌های امنیتی در جمهوری اسلامی ایران ۱۳۶۸ - ۱۳۷۶"، فصل‌نامه سیاست خارجی، سال ۱۳، زمستان ۱۳۷۸، ص ۹۹۱.
- ۱۹- همان.
- ۲۰- کی.وی. جی هالستی، "بررسی نظری پدیده جنگ"، ترجمه رضا میرطاهر، فصل‌نامه مطالعات دفاعی امنیتی، بهار ۱۳۸۰، شماره ۲۶، ص ۶۱.
- ۲۱- همان.
- ۲۲- والتراس جونز، منطق روابط بین‌الملل، ترجمه داوود حیدری، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران ۱۳۷۳، ص ۳۵.
- ۲۳- ریچارد روزکرانس، "جنگ تجارت و وابستگی متقابل ۱۹۸۹"، کتاب نظریه‌های روابط بین‌الملل، جلد اول، ص ۱۰۲۶.
- ۲۴- ریموند کوهن، قواعد بازی در سیاست بین‌الملل، ترجمه مصطفی شیشه‌چی، نشر سفیر، تهران، تابستان ۱۳۷۰، ص ۲۵.
- ۲۵- جیمز دوئرتی و ابرت فالستزگراف، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، نشر قدس، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۶، جلد دوم، ص ۵۲۹.
- ۲۶- مأخذ ۲۰، ص ۷۷.
- ۲۷- مأخذ ۲۰، ص ۷۷.
- ۲۸- گاستون بوتول، جامعه‌شناسی جنگ، ترجمه هوشنگ فرخجسته، شرکت انتشارات علمی - فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۲۵.
- ۲۹- مأخذ ۲۵، ص ۵۱۶ - ۵۱۷.
- ۳۰- همان.

- ۷۹- همان.
- ۸۰- مأخذ ۲۸، ص ۲۴.
- ۸۱- مأخذ ۲۸، ص ۳.
- ۸۲- مأخذ ۲۵، ص ۵۲۹.
- ۸۳- مأخذ ۲۰، ص ۶۱.
- ۸۴- مأخذ ۲۰، ص ۶۳.
- ۸۵- جفری ام‌الیوت و رابرت رجینالد، فرهنگ اصطلاحات سیاسی - استراتژیک، ترجمه میرحسین رئیس‌زاده لنگرودی، انتشارات معین، تهران، ۱۳۷۳، ص ۵۷ - ۵۸.
- ۸۶- همان.
- ۸۷- مأخذ ۲۲، ص ۲۴۴.
- ۸۸- مأخذ ۵۶، ص ۱۱۳.
- ۸۹- مأخذ ۲۰، ص ۷۶.
- ۹۰- مأخذ ۲۰، ص ۷۶.
- ۹۱- مأخذ ۲۰، ص ۸۵ - ۸۶.
- ۹۲- مأخذ ۳، ص ۲۹۵.
- ۹۳- مأخذ ۲۵، ص ۴۲۰.
- ۹۴- مأخذ ۱۵، ص ۱۰۱.
- ۹۵- مأخذ ۲۵، ص ۵۴۸ - ۵۴۹.
- ۹۶- مأخذ ۲۰، ص ۷۰ - ۷۱.
- ۹۷- مأخذ ۲۰، ص ۸۱ - ۸۲.
- ۹۸- مأخذ ۱۵، ص ۹۹ - ۱۰۰.
- ۹۹- مأخذ ۱۵، ص ۱۰۱ - ۱۰۲.
- ۱۰۰- مأخذ ۲۰، ص ۶۲ - ۶۳.
- ۱۰۱- مأخذ ۲۰، ص ۶۱ - ۶۲.
- ۱۰۲- مأخذ ۲۰، ص ۷۲.
- ۱۰۳- مأخذ ۲۰، ص ۷۴.
- ۱۰۴- مأخذ ۲۵، ص ۵۱۳.
- ۱۰۵- مأخذ ۲۰، ص ۷۸ - ۷۹.
- بین‌المللی: رهیافت سطح تحلیل"، ترجمه پیروز ایزدی، مجله سیاست دفاعی، شماره ۲۳ و ۲۴، تابستان و پاییز ۱۳۷۷، پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین(ع)، ص ۱۱۶ - ۱۱۷.
- ۵۷- مأخذ ۲۲، ص ۲۷ - ۲۸.
- ۵۸- مأخذ ۳، ص ۲۹۶.
- ۵۹- مأخذ ۲۲، ص ۲۵۷ - ۲۵۸.
- ۶۰- مأخذ ۲۲، ص ۲۵۷ - ۲۵۸.
- ۶۱- مأخذ ۲۲، ص ۲۶۶.
- ۶۲- مأخذ ۲۲، ص ۲۶۶.
- ۶۳- مأخذ ۲۵، ص ۵۰۴.
- ۶۴- مأخذ ۲۲، ص ۲۶۲ - ۲۶۳.
- ۶۵- مأخذ ۲۵، ص ۵۱۸.
- ۶۶- مأخذ ۲۵، ص ۵۱۸.
- ۶۷- مأخذ ۲۲، ص ۲۶۳.
- ۶۸- مأخذ ۲۵، ص ۵۲۲.
- ۶۹- مأخذ ۲۲، ص ۲۶۳.
- ۷۰- مأخذ ۲۲، ص ۲۷۱ - ۲۷۲.
- ۷۱- مأخذ ۲۲، ص ۲۷۱ - ۲۷۲.
- ۷۲- مأخذ ۲۲، ص ۲۸۸.
- ۷۳- مأخذ ۲۵، ص ۴۲۱ - ۴۲۲.
- ۷۴- مأخذ ۲۵، ص ۴۸۷ - ۴۸۸.
- ۷۵- مأخذ ۲۵، ص ۴۸۷ - ۴۸۸.
- ۷۶- مأخذ ۲۳، ص ۱۰۲۵ - ۱۰۲۶.
- ۷۷- رابرت کیوهین و جوزف نای، "وابستگی متقابل و همگرایی در عرصه بین‌المللی، ۱۹۹۰"، کتاب نظریه‌های روابط بین‌الملل، جلد اول، ص ۹۶۹.
- ۷۸- تئودور کولومبیس و جیمز دولف - ۱۹۹۰، کتاب نظریه‌های روابط بین‌الملل، ص ۲۹۲.

فصل دوم

علل وقوع جنگ ایران و عراق؛ دیدگاه‌ها و نظریه‌ها

- ✓ نظریه پردازان
- ✓ تحلیل رسانه‌ها و مطبوعات
- ✓ نظریه رژیم عراق
- ✓ نظریه جمهوری اسلامی ایران

تاکنون نظریه‌پردازان، تحلیلگران و رسانه‌ها علل آغاز جنگ را به طور گسترده‌ای بررسی کرده‌اند. به منظور آشنایی با آنچه در این زمینه بیان شده است ابتدا دیدگاه نظریه‌پردازان خارجی و داخلی و سپس تحلیل‌های رسانه‌های خارجی یا شخصیت‌ها بررسی و پس از آن دیدگاه‌های ایران و عراق کنکاش خواهد شد.

در این بررسی، با توجه به منابع موجود، دیدگاه ۲۱ نفر از محققان و شخصیت‌ها که در کتب، مقالات یا سخنرانی‌ها مطرح شده است جمع‌آوری و در متن کتاب یا در پاورقی عرضه می‌شود.*

* ابتدا سعی بر این بود مطابق بررسی تئوریک در صفحات قبل، دیدگاه‌ها براساس نظریات تقسیم و دسته‌بندی شود؛ اما اعمال این روش به دلیل پیچیدگی و دشواری‌های مندرج در تحلیل و نظریه‌ها امکان‌پذیر نبود. براساس روش‌های دیگر تحت عنوان نظریات امریکا، اروپا، روسیه و کشورهای منطقه نیز، می‌توان رویکردها و تحلیل‌ها را دسته‌بندی کرد ولی محدودیت منابع و ماهیت بررسی‌ها و تفاوت میان هدف کتاب و دیگر ملاحظات مانع از توجه به این روش بوده است؛ در نتیجه نظریه‌ها به صورت جداگانه مطرح و سپس تجزیه و تحلیل و در پایان جمع‌بندی خواهد شد.

دیدگاه نظریه پردازان

۱- شهرام چوبین*

از نظر چوبین، شروع جنگ غیرمنتظره نبود. وی علت این موضوع را این گونه توضیح داده است که در طول تاریخ می‌توان رابطه نزدیک میان انقلاب و جنگ را مشاهده کرد.^۱ وی آثار حاصل از انقلاب را چنین ذکر می‌کند که تغییر وسیع در یک کشور و جایگزینی آن با رژیم انقلاب و ادعاهای آن بر همسایگانش، اجباراً به ثبات منطقه ضرر می‌زند، و انقلاب ایران از دو نظر این توازن را به خطر افکند اول اینکه از لحاظ نظامی، ارتش شاه را با ارتشی به ظاهر انقلابی تعویض کرد و ثانیاً از لحاظ سیاسی، سیاست محافظه کاری به قدرتی انقلابی تبدیل شد که ادعای صدور شیوه اسلامی و به خطر افکندن سیاست داخلی کشورهای همسایه را داشت.^۲

نویسنده در عین حال معتقد است که آنچه احتمال جنگ را افزایش داد و آن را قریب‌الوقوع نمود فقط تحریکات ایران نبود بلکه عدم توجه به توازن نظامی** بین دو کشور بود. توازن نظامی پیشین به نفع ایران نیز بود زیرا به عقد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر انجامید.^۳ نویسنده در این بخش از توضیحات خود، با تأکید بر نقش انقلاب در تغییر در ابعاد نظامی و سیاسی، دچار

* شهرام چوبین، مدیر بخش پژوهش مرکز سیاست‌های امنیتی در ژنو است. تألیفات وی شامل سیاست خارجی ایران، ایران و عراق در زمان جنگ، اهداف سیاست امنیت ملی ایران، نقش قدرتهای خارجی در امنیت خلیج فارس و موارد دیگر است.

** رادیو امریکا پس از شروع جنگ، به نقل از مقامات واشنگتن، درباره دلیل اصلی جنگ ایران و عراق به دگرگونی توازن قدرت نظامی در منطقه در نتیجه سقوط رژیم شاه و ظهور عراق قوی‌تر اشاره کرد.

(مهدی انصاری و حسین یکتا، روزشمار جنگ ایران و عراق، هجوم سراسری، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۴۹۶، روزشمار ۱۳۵۹/۷/۲۸)

تناقض شده است؛ بدین معنا که اگر انقلاب توازن را تغییر داد پس چگونه امکان حفظ موازنه نظامی، که قرارداد ۱۹۷۵ براساس آن منعقد شده بود، وجود داشت؟ چوبین در توضیح نظریه خود برای تبیین تغییر منطق حاکم بر رفتار عراق و در نتیجه تغییر مناسبات ایران و عراق بر اثر وقوع انقلاب، به اظهار نظرهای سیاسی تند و تحریک‌آمیز ایران، بدون توجه به حفظ توازن نظامی* و ترس و جاه‌طلبی عراق، به معنای ترس از اهداف انقلاب ایران و جاه‌طلبی به دلیل برتری نظامی و اقتصادی اشاره و سپس نتیجه‌گیری می‌کند که این عوامل، موجبات جنگ را فراهم آورد^۴ و حتی وقوع آن را اجتناب‌ناپذیر ساخت.^۵ وی ترسیم اوضاع از نظر عراق و بهره‌برداری از فرصت جدید را چنین توضیح می‌دهد که از دیدگاه عراق، زمان برای حمله هیچ وقت به خوبی سال ۱۳۵۹ نبود چرا که در آن زمان هنوز انقلاب ریشه‌های خود را مستحکم نکرده بود و نیروهای مسلح ایران وضعیت نابسامانی داشتند و روابط خوبی میان ایران و دو ابرقدرت و اکثر کشورهای منطقه وجود نداشت. همچنین درباره برداشت‌های غلط عراق نوشته است که ارزیابی‌های خوش‌بینانه عراق از قابلیت‌های خود و کوچک شمردن ماهیت دشمن و منابع قدرت ایران، از جمله برداشت‌های غلط عراق بود.^۶ چوبین در توضیحات بعدی خود در چارچوب نظریه به هم پیوستگی جنگ و انقلاب به مسائلی اشاره می‌کند که تا اندازه‌ای منظور وی از بی‌توجهی عراق به منابع قدرت ایران را تفهیم می‌کند: پس از شروع جنگ، ایران قابلیت‌های خود را برای بسیج افراد انقلابی به کار گرفت و مشکلات داخلی خود را حل کرد. قدرت حاکمه ایران تثبیت شد و توجه خود را به صدور انقلاب به کشورهای مجاور

* چوبین در مقاله صلح پس از جنگ خود نوشته است که بی‌توجهی ایران به موازنه نظامی باعث جذابیت جنگ برای عراق شد.
(روزنامه اخبار اقتصادی، ۱۳۷۸/۷/۳، ص ۷)

معطوف داشت. جنگ به امتحانی برای انقلاب و ظرفیت آن برای ایثار و فداکاری و ابتکار و اتکا به خود تبدیل شد و به تدریج معنای ایثار و شهادت که رهبری انقلاب به دنبال ترویج آن بود در جنگ خلاصه گشت. جنگ و انقلاب به هم پیوسته شدند و پشتیبانی برای هر دو چنان در هم آمیخته بود که تمیز آنها از یکدیگر میسر نبود.^۷

بنابر این توضیحات، در واقع با انقلاب اسلامی قدرت جدیدی در ایران و در سطح منطقه ظهور کرد و موازنه پیشین و هژمونی قدرت‌های حاکم را به چالش گرفت. روند حاصل از این وضعیت در نهایت منجر به جنگ ایران و عراق شد. چوبین در اینجا به تناقض دچار می‌شود؛ زیرا ایران را به بی‌توجهی به تغییر موازنه قوا و عراق را قربانی خوش‌بینی نسبت به توان خود و نادیده گرفتن منابع قدرت ایران متهم می‌کند. روشن است که عراق متکی بر قدرت خود عناصر قدرت جدید را مشاهده نمی‌کند و سرانجام قربانی این توهم می‌شود. آنچه برای عراق پیش آمد با این توضیح منطبق است؛ ولی بی‌توجهی ایران به موازنه نظامی، به چه معنا است؟ حال آنکه چوبین به منابع قدرت ایران اشاره و همین مسئله را منشأ ناکامی عراق ذکر می‌کند. با فرض خوش‌بینانه برای رفع این ابهام و تناقض، شاید بتوان گفت منظور چوبین از بی‌توجهی ایران به موازنه قوا، بیشتر معطوف به تنش در روابط ایران با امریکاست که با وقوع انقلاب دستخوش تغییر می‌شود و ایران و امریکا از متحد استراتژیک به دشمن استراتژیک تبدیل می‌شوند. اگر چوبین چنین مفهومی را در ذهن داشته این ایراد بر او وارد است که وی درک روشنی از تأثیر انقلاب و تغییر در ساختارهای ذهنی، فکری، روحی و رفتارهای حاکم بر کشور نداشته و الزامات ارائه نظریه و تبیین علل آغاز جنگ به این ارزیابی‌ها منجر شده است.

۲- روح‌الله کارگر رضانی*

پروفسور رضانی در توضیح نظریه خود، جنگ عراق علیه جمهوری اسلامی ایران را واکنش به تهدیدی ذکر کرده است که کشورهای عربی و به‌ویژه عراق از اصول‌گرایی و بنیادگرایی اسلامی به رهبری امام خمینی (در انقلاب ایران) احساس می‌کردند.^۸ وی درباره انگیزه‌های عراق نوشته است که صدام حسین، با توجه به ویژگی‌های فردی و شخصی خود و معضل ژئوپلیتیکی عراق، می‌خواست تا خلأ قدرت ناشی از سقوط رژیم شاه و شکل‌گیری روند جدید در خاورمیانه و خلیج فارس را بازسازی کند.^۹ چنان که، با افزایش قیمت نفت، عراق منابع مالی مورد نظر خود را برای تجاوز به ایران به دست آورد و در صورت پیروزی بر ایران می‌توانست نقش مؤثری در جهت کنترل بر منابع نفتی منطقه ایفا کند و به ذخایری همانند عربستان دست یابد.^{۱۰}

برابر این توضیح تحول حاصل از انقلاب اسلامی، عراق را با تهدیدات و فرصت‌های جدیدی مواجه ساخت که، با توجه به شرایط منطقه و اوضاع بین‌المللی، تمهیدات لازم برای جنگ علیه ایران را برای بهره‌برداری از فرصت‌ها فراهم ساخت. رضانی درباره شکل‌گیری تحلیل و اقدامات عراق نوشته است که تحلیل عراق از اقدامات نظامی علیه جمهوری اسلامی بر این اساس بود که بر اثر پیروزی انقلاب اسلامی، نیروهایی در ایران و کشورهای خاورمیانه آزاد شده‌اند که برای رویارویی با هنجارهای محافظه‌کارانه و ارتجاعی منطقه از اعتماد به نفس لازم برخوردارند؛ طبیعی است که ادامه این روند به کاهش اعتبار رادیکالیسم عراق و نابودی هویت ناسیونالیسم

* روح‌الله کارگر رضانی، استاد بازنشسته دانشگاه ویرجینیا در امریکاست و تألیفات وی شامل: ایران انقلابی، چالش‌ها و پاسخ در خاورمیانه، ایران و امریکا: الگوهایی از نفوذ و غیره است. اخیراً کتاب سیاست خارجی از این نویسنده، در ایران ترجمه شده است.

عربی منجر می‌شد و اگر عراق جهت‌گیری ضدامپریالیستی و رادیکال اواسط دهه ۱۹۷۰ را نیز پیگیری می‌کرد انقلاب اسلامی تقویت بیشتری می‌یافت و در نتیجه، عراق به حاشیه سیستم تابع خاورمیانه سقوط می‌کرد.^{۱۱}

نظریه پروفسور رضانی برخلاف نظریه شهرام چوبین بیشتر ناظر بر اهداف و تمایلات توسعه‌طلبانه عراق و پیامد رویارویی با فرصت‌های جدیدی بود که بر اثر تحولات حاصل از انقلاب اسلامی ایجاد شدند. اگر این برداشت صحیح باشد انقلاب اسلامی، پدیده‌ای جدید و کاملاً متفاوت بود که به طور طبیعی عراق، کشورهای منطقه و قدرت‌های بین‌المللی را نگران می‌کرد؛ و موجب شد عراق با جاه‌طلبی‌های برآمده از ماهیت نظام بعثی، مشکلات ژئوپلیتیکی، شخصیت صدام و پیامدهای انقلاب در ایجاد خلأ قدرت، اهداف جدیدی را طراحی کند که منشأ وقوع جنگ شد، موضوع مهم در این نظریه، که تا اندازه‌ای مفهوم احساس تهدید عراق از انقلاب اسلامی را روشن می‌کند، این است که در واقع عراق از پیامدهای حاصل از انقلاب اسلامی، به معنای تضعیف و به حاشیه راندن رادیکالیسم عراق و هویت ناسیونالیسم عربی (و نه موجودیت رژیم حاکم بر عراق) ناخشنود بود و لذا برای مقابله با آن به رویارویی با ایران و انقلاب اسلامی مبادرت ورزید.

۳- جیمز بیل*

نظریه جیمز بیل، ناظر بر رقابت منطقه‌ای ایران و عراق و اهداف عراق در این زمینه است وی تصریح می‌کند: "دلیل واقعی جنگ درگیری سیاسی برای دست یافتن به برتری و سلطه یافتن بر خلیج فارس بود. در این روند عراق

* جیمز آلن بیل، استاد علوم سیاسی و رئیس بازنشسته افتخاری کالج ویلیام مری دانشگاه ویرجینیا در امریکاست. نام برده متخصص امور ایران است و کتاب عقاب و شیر در زمینه رابطه ایران و امریکا از این نویسنده در ایران ترجمه شده است.

امیدوار بود انقلاب ایران را در نطفه خفه کند و نابود سازد که این (انقلاب اسلامی) برای کشورهای منطقه نظیر عربستان سعودی و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس هدف چندان خوشایندی نبود.^{۱۲} جیمز بیل، در کتاب خود، رقابت سیاسی برای سلطه بر خلیج فارس را تصریح کرده است و در مقاله خود در کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع در تهران، با اندکی تغییر در این مفهوم و از منظر اهداف عراق گفته است که رژیم صدام خواستار استیلای سیاسی بر منطقه بود. هدف دوم این تجاوز - که در ارتباط با هدف اول است و دولت‌های محافظه‌کار در منطقه شدیداً خواستار آن بودند - نابودی انقلاب ایران بود که تهدیدی مختل‌کننده، علیه وضعیت موجود سیاسی در این کشورها تلقی می‌شد.^{۱۳} به نظر می‌رسد چارچوب نظری جیمز بیل متأثر از نظریه موازنه قواست که در چارچوب استراتژی منطقه‌ای امریکا، متأثر از تجربه جنگ ویتنام در منطقه خلیج فارس و متکی بر برتری ایران و مهار عراق طراحی شده بود و انقلاب اسلامی در واقع موازنه موجود را برهم زد و به نگرانی کشورهای منطقه و تلاش عراق برای بهره‌برداری از این فرصت منجر شد.

۴- نیکسون*

اظهارنظر نیکسون، درباره عراق و تجزیه و تحلیل آن در مقاله محمدعلی امامی در مجموع عناصر اصلی نظریه تبیین علل وقوع جنگ ایران و عراق را فراهم آورده است. نیکسون در صفحه ۱۴۱ از کتاب جنگ حقیقی، صلح حقیقی** در زمینه ضرورت بهبود روابط امریکا با عراق نوشته است: "برای ایالات متحده"

* نیکسون رئیس‌جمهوری پیشین امریکا است که پس از رسوایی واترگیت از کار برکنار شد و طی این مدت به انتشار کتاب مبادرت ورزید. کتاب جنگ حقیقی، صلح حقیقی و کتاب فراسوی صلح و برخی آثار دیگر از نیکسون در ایران ترجمه شده است.
** ترجمه جعفر ثقه‌الاسلام، انتشارات نوین، تهران، مهر ۱۳۶۲.

امریکا دلایل کافی و منطقی زیادی برای بهبود روابط با کشور عراق موجود است. از طرفی شوروی به نوبه خود برای دستیابی و نفوذ از هیچ کوششی خودداری نکرده است؛ ولی عراقی‌ها با قطع نفوذ حزب کمونیست چهره مخالف خود را به روس‌ها نشان داده‌اند.^{۱۴} امامی در ادامه آورده است که: به این ترتیب بسیاری از امریکاییان حمله سال ۱۹۸۰ صدام حسین به ایران را براساس معیارهای توازن قوا ارزیابی کردند. شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و عربستان سعودی حریف ایران نبودند و تنها عراق می‌توانست به نبرد بپردازد و با ایران بر سر رهبری خلیج فارس رقابت کند. احتمال نمی‌رفت که عراق بتواند ایران را فتح کند؛ اما می‌توانست حکومت تهران را تضعیف نماید و موجب گرفتاری آن شود. تصمیم امریکا در اعمال فشار بر ایران، موجب اهمیت عراق شد.^{۱۵}

در این مقاله، نتیجه‌گیری امامی از سخنان نیکسون به اجمال بیان شده؛ ولی ذکری از منطق حاکم بر آن آورده نشده است. در عین حال، به نظر می‌رسد توضیحات نیکسون در ضرورت برقراری رابطه امریکا با عراق همچنان متأثر از فضای دوران جنگ سرد و نظام دو قطبی و ظهور پدیده انقلاب اسلامی در منطقه خلیج فارس است. نیکسون، با این ملاحظات، به تغییر رفتار عراق در برابر شوروی (پیشین)، رهبر اردوگاه کمونیسم، توجه کرده است. گرچه نیکسون در اینجا موضوع را به اجمال بیان کرده است؛ می‌توان چنین استنباط کرد که او با توجه به عناصر اصلی برقراری موازنه قوا در خلیج فارس در دوران جنگ سرد و براساس نظریه دوستونه کیسینجر، رفتار جدید عراق در برابر شوروی (پیشین) را به منزله خروج عراق از چارچوب سیاست‌ها و استراتژی منطقه‌ای شوروی (پیشین) ارزیابی می‌کند. معنای نهفته در این ارزیابی این است که تغییر رفتار عراق، به همان اندازه انقلاب اسلامی، موازنه قوا در منطقه را بر هم زد و باید برای مهار و کنترل این

وضعیت به تناسب شرایط جدید به همان میزان که به انقلاب اسلامی ایران و احتمالاً گسترش بنیادگرایی در منطقه و نگرانی حاصل از تغییر موازنه توجه می‌شود، به تغییر رفتار عراق و بهره‌برداری از آن برای کنترل انقلاب اسلامی توجه شود. شاید این نتیجه‌گیری مبالغه‌آمیز نباشد که استراتژی جدید منطقه‌ای امریکا در سال‌های دهه ۱۹۸۰، با الهام از مبانی تفکر نیکسون طراحی شد؛ بدین معنا که استراتژی جدید امریکا برخلاف سال‌های دهه ۱۹۷۰ که برای مهار عراق رادیکال با اتکا بر ایران طراحی شده بود در سال‌های دهه ۱۹۸۰، با هدف مهار ایران انقلابی با اتکا بر عراق طراحی و اجرا شد. نقطه آغاز این استراتژی، با چرخش عراق از شوروی به سمت غرب و سپس حمله به ایران، همسو با منافع غرب بود که با خاتمه جنگ ایران و عراق و تمهیدات بعدی عراق برای برتری منطقه‌ای و سپس تجاوز و اشغال کویت در سال ۱۳۶۹ پایان یافت؛ به عبارت دیگر، به همان میزان که جنگ علیه ایران، نقش عراق را در استراتژی جدید منطقه‌ای امریکا تعریف و تثبیت کرد، تجاوز به کویت و اشغال آن با تعرض عراق به منافع امریکا و غرب به معنای پایان این استراتژی ارزیابی شد و لذا انهدام توان نظامی عراق به هدف اصلی امریکا و غرب تبدیل شد.

۵- آنتونی کردزمن*

چارچوب نظری** کردزمن برای بررسی جنگ ایران و عراق بر این فرض استوار است که در هر جنگی عوامل پیچیده تاریخی، فرهنگی و استراتژیک

* آنتونی کردزمن مدیر مؤسسه بررسی‌های استراتژیک در امریکا است. بررسی‌های نظامی به‌ویژه در خاورمیانه در حوزه تخصص اوست. وی مقالات و کتاب‌های متعددی را در زمینه تحولات نظامی و جنگ ایران و عراق منتشر کرده که عمده آنها ترجمه شده است.

** نظریه کردزمن در جلد دوم کتاب درس‌هایی از جنگ مدرن، جنگ ایران و عراق، کار مشترک او با آبراهام آرواگنر منعکس شده است.

نقش دارند.^{۱۶} وی تأکید کرده است که شناخت عواملی که به وقوع جنگ منجر می‌شوند، همچون نتیجه جنگ، به‌عنوان مجموعه تصمیمات نظامی و تکنولوژیک نبردی واقعی اهمیت دارد.^{۱۷} کردزمن پرسش‌های مربوط به شناخت موقعیت زمینه‌ساز جنگ ایران و عراق را چنین عنوان کرده است: "چگونه ضرورت‌های جنگ ارزیابی می‌شوند؟ مشکلات شناخت نحوه تصمیم‌گیری رهبران خارجی چیست؟ چگونه می‌توان قابلیت‌های نیروهای نظامی کشورهای جهان سوم را، به‌ویژه در شرایط وقوع تغییرات انقلابی ارزیابی کرد؟"^{۱۸}

کردزمن، در بررسی جنگ ایران و عراق بر این باور است که این جنگ برخلاف بسیاری از جنگ‌های مدرن، بر ایند عوامل تاریخی و نظامی متعدد بود. برخی از این عوامل، در اختلافات تاریخی طولانی بین ۲ فرهنگ و ۲ ملت عرب و عجم و برخی دیگر در جهان بینی و شخصیت رهبران هر یک از ۲ کشور ریشه داشته‌اند. مجموعه گرایش‌های اقتصادی، انسانی و نظامی نیز که در مقطع زمانی پیش از آغاز جنگ بروز کرد، در زمینه‌سازی جنگ ایران و عراق تأثیر بسیار داشت.^{۱۹} نویسنده در تبیین نظریه خود به ۲ قسمت از مسائل جغرافیایی، که می‌تواند به سادگی به معضل میان دو کشور منجر شود، اشاره کرده است که یکی اختلاف بر سر کنترل شط‌العرب (اروند رود) و دیگری اختلاف در زمینه کنترل نقاط پدافندی مهم در طول مرز زمینی، به‌ویژه در مناطق وصولی به بغداد بوده است. وی سپس تأکید کرده است که این ۲ مسئله برای عراق اهمیت استراتژیک داشته است؛ زیرا بغداد، پایتخت عراق، در فاصله ۱۰۰ کیلومتری مرز ایران قرار دارد و عراق برای دسترسی به خلیج فارس فاقد عمق جغرافیایی است.^{۲۰}

کردزمن، علاوه بر اختلاف مرزی میان ۲ کشور به تصورات ایران و عراق نسبت به یکدیگر و وضعیت جدید و اهدافی که دنبال می‌کردند اشاره نموده

و نوشته است که عراقی‌ها بر این باور بودند که انقلاب، ایران را شدیداً تضعیف کرده است؛ لذا این مسئله را فرصتی برای سلطه بر خلیج فارس و خاتمه حوادث آن زمان ایران، که تنها با زبان زور می‌فهمد، می‌پنداشتند.^{۲۱} رهبری ایران، نوعی خیزش مردمی* را در عراق انتظار داشت و هر کار امکان‌پذیری را برای ترغیب آن انجام می‌داد از جمله سرنگونی مخفیانه رژیم عراق که ممکن بود اقدامی جنگی تلقی شود. با وجود این، ایران آمادگی لازم را برای آغاز جنگی گسترده و طولانی نداشت.^{۲۲} وی با تفسیر و تحلیل تلاش‌های ایران برای بازسازی ارتش، از ارتشی وابسته به ارتش مستقل و متعهد به ارزش‌های انقلابی و دینی نوشته است که رهبران جدید در تهران درگیر تلاشی پیگیر برای کنترل ارتش شاه بودند که نهایتاً به اتخاذ تصمیم مبنی بر تقلیل توان نیروهای زمینی، دریایی و هوایی انجامید!^{۲۳}

عناصر اصلی نظریهٔ کردزمن در تبیین علل وقوع جنگ ایران و عراق، از یک‌سو ناظر بر اختلافات مرزی است که برای عراق اهمیت استراتژیک داشت و با قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر حل و فصل شد و از سوی دیگر، با توضیح تغییر وضعیت داخلی ایران با وقوع انقلاب اسلامی، ناظر بر اهداف ایران و عراق در برابر یکدیگر و در سطح منطقه است. به ترتیبی که، عراق تأثیر انقلاب بر تضعیف ایران را فرصتی برای تسلط بر منطقه ارزیابی کرده و ایران به انقلاب در عراق نظر داشته است. بر پایهٔ همین توضیح، کردزمن نتیجه‌گیری کرده است که جنگ ایران و عراق اصولاً حاصل تعارض بین اهداف و آرزوهای

* کردزمن بر این باور است که انقلاب اسلامی بدون تردید و فی‌نفسه تهدیدی برای دولت عراق به شمار می‌رفت. علاوه بر این پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این دورنما را به وجود آورده بود که ممکن است (امام) خمینی اقدامات سیاسی نسبتاً کم شدت را به عملیات براندازی یا حتی اقدام نظامی تبدیل کند. (جنگ ایران و عراق، جلد دوم، ص ۴۲)

صدام حسین و رهبران حزب بعث عراق و آیت‌الله خمینی و رهبران مذهبی جدید ایران بود.^{۲۴} وی در توضیح بیشتر این نتیجه‌گیری در جای دیگری از کتاب خود نوشته است که او (امام خمینی) و طرفدارانش انقلاب اسلامی را ابزاری برای سرنگونی صدام حسین و حزب بعث عراق می‌دیدند و صدام حسین نیز به سهم خود در صدد بود تا فرصتی فراهم آورد که عراق را به مقام رهبری جنبش پایداری ضداسرائیل برساند و بعد از کنفرانس‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ به رهبری اصلی جهان عرب تبدیل شود.^{۲۵}

چنان که روشن است کردزمن، وقوع جنگ را حاصل رقابت سیاسی ایران و عراق برای تبدیل به قدرتی منطقه‌ای ارزیابی کرده و در واقع نقش زمینه‌های تاریخی و اختلافات مرزی را از علل به بهانه و دستاویز تعدیل کرده است. مسئله بارز نظریه کردزمن، ناظر بر مبانی تفکر و نگرش استراتژیک او نسبت به منطقه خلیج فارس و تحولات حاصل از انقلاب اسلامی است. در واقع کردزمن با این نظریه، ضرورت برقراری توازن قوا و استقرار سیستم امنیتی را با هدف مهار ۲ قدرت اصلی منطقه، یعنی ایران و عراق، یادآوری کرده و پیامدهای حاصل از درهم شکستن نظام امنیتی پیشین را، بر اثر وقوع انقلاب تفسیر کرده است. به عبارت دیگر نظریه کردزمن حاوی این مفهوم است که وقوع بی‌ثباتی و جنگ در منطقه، حاصل اهداف و رفتار ایران و عراق است و بدون مهار آنها، همواره منطقه خلیج فارس متشنج خواهد بود. این نظریه، در عین حال در پاره‌ای از موارد مبهم و متناقض است. فی‌المثل، در حالی که کردزمن، با تکیه بر مسائل تاریخی، اهداف ایران و عراق را متعارض با هم ارزیابی کرده وقوع جنگ را اجتناب‌پذیر دانسته و نوشته است که با وجود درگیری‌های مرزی ایران و عراق، باز هم وقوع جنگ تمام عیار بین ۲ کشور اجتناب‌پذیر بود.^{۲۶} وی در استدلال اثبات

اجتناب‌پذیری جنگ، درگیری‌های مرزی ایران و عراق پس از انقلاب را با دوره قبل از انقلاب مقایسه کرده و بر این باور است که حوادث بعدی از درگیری‌های مرحله قبل شدیدتر نبود! نویسنده غیر از این دلیل، استدلال دیگری را ذکر نکرده است و لذا نمی‌توان به روشنی درک کرد که چرا به این نتیجه‌گیری رسیده است؟

کردزمن، همچنین در زمینه نقش ایران یا عراق در وقوع جنگ نوشته است که تشخیص اینکه کدام یک از ۲ کشور ایران و عراق بیشترین تقصیر را در شروع جنگ داشته‌اند، غیرممکن است.^{۲۷} برداشت دیگری که از این اظهارنظر می‌توان کرد این است که ایران و عراق هر ۲ در وقوع جنگ مقصر هستند! البته مشخص نیست معنای تقصیر و تعیین میزان آن در اینجا به چه معنا است. همچنین، جنگ و کشور متجاوز به لحاظ حقوقی تعریفی دارد که براساس آن سازمان ملل سرانجام، عراق را متجاوز اعلام کرد. بنابراین مشخص نیست که آیا ناتوانی نویسنده در اینجا، به دلیل اجتنابی زیرکانه از قضاوت یا پیامد استفاده از منابع تحقیقاتی عراقی‌ها بوده یا نحوه نگرش، چارچوب نظری و روش تحقیقاتی نویسنده مانع از دستیابی به نتیجه‌ای روشن و بیانی صادقانه بوده است؟

۶- گراهام فولر*

عناصر اصلی نظریه فولر شباهت نسبتاً زیادی به نظریه کردزمن دارد. وی نیز، منازعات مرزی را یکی از زمینه‌های ژئوپلیتیکی مناسبات ۲ کشور، که

* گراهام فولر، نویسنده و تحلیلگر، عضو پیشین سازمان سیا، متخصص در امور جهان اسلام، که به مدت ۲۰ سال در کشورهای عربستان، لبنان، ترکیه، افغانستان و یمن فعالیت داشته و هم‌اکنون عضو مؤسسه تحقیقات رند RAND وابسته به وزارت دفاع امریکاست. کتاب قبلة عالم، ژئوپلیتیک ایران از او ترجمه و منتشر شده است.

ریشه‌های آن به دوران فرمانروایان امپراتوری عثمانی بازمی‌گردد، معرفی می‌کند و به این نتیجه رسیده است که این منازعات مرزی بیش از آنکه ساختگی باشد اساساً بازتاب تنش‌های ژئوپلیتیکی گسترده‌تر میان ۲ کانون قدرت هستند.^{۲۸} وی نیز با نظر به اهمیت استراتژیک اروندرود برای عراق و آسیب‌پذیری ژئواستراتژیک عراق به دلیل محدودیت دسترسی به سواحل آبی نوشته است که این مسیر استراتژیک و حیاتی در معرض آسیب‌پذیری دائم و گروگان روابط حسنه با ایران است.^{۲۹} بر این اساس، فولر برای توضیح علل وقوع جنگ و اهمیت نقش رودخانه اروندرود و اساساً مشکلات ژئوپلیتیکی عراق نوشته است که جنگ ایران و عراق، فرض ژئوپلیتیک وابستگی عراق به این آبراه را کاملاً اثبات کرد.^{۳۰}

فولر، براساس ریشه‌های اختلاف مرزی ایران و عراق و اهمیت استراتژیک آن به تأثیر وقوع انقلاب خلقی اصیل که به عمر نظام شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله ایران خاتمه داد و تأسیس جمهوری اسلامی در منطقه به رهبری روحانیون اشاره و در زمینه پیامد آن نتیجه‌گیری کرده است که هر ۲ رویداد فوق در ایران نیروهای را آزاد کرد که به طور کلی بر منطقه و قبل از همه بر عراق تأثیری عمده بر جای گذاشت.^{۳۱} تأکید فولر بر آزادی نیروها در ایران ناظر بر این مفهوم است که بخشی از علل وقوع جنگ، متأثر از انقلاب اسلامی و روند تحولات داخلی ایران است. به همین دلیل نوشته است که رویارویی مجدد با عراق، بلافاصله پس از سقوط شاه اتفاق نیفتاد. در واقع نخستین دولت ملی‌گرای ایران پس از انقلاب، به نخست‌وزیری مهندس بازرگان کار خود را با صدور بیانیه‌ای مثبت درباره مناسبات دوجانبه جدید آغاز کرد. و هنگامی که روحانیون رادیکال، قدرت را عملاً به دست گرفتند، تصادم واقعی نیز آشکار شد.^{۳۲} گراهام فولر، در توضیح ساز و کارهای علل وقوع جنگ بر پایه معضل ژئوپلیتیک عراق و تحولات داخل ایران، به ماهیت درگیری‌ها در

چارچوب رقابت‌های ایدئولوژیک اشاره کرده و نوشته است که مبارزه نیرومند ایدئولوژیک جمهوری اسلامی با بعضی‌های عراق، از عوامل عمده‌ای بود که به آغاز جنگ انجامید.^{۳۳} و هر ۲ کشور برای پرچمداری رهبری منطقه‌ای رادیکال، به رقابت با یکدیگر برخاستند.^{۳۴}

چنان‌که روشن است گراهام فولر، برخلاف توضیحات پیشین، در اینجا علل آغاز جنگ را در چارچوب نظری دیگری تبیین کرده که شامل رقابت سیاسی - ایدئولوژیک برای تسلط بر منطقه است.* وی در ادامه به این مسئله اشاره کرده است که دولت‌های ملی با مقاصد ایدئولوژیک نمی‌توانند متحد یکدیگر باقی بمانند و سرانجام به جنگ مبادرت خواهند کرد و نوشته است که حکومت‌های رادیکال در خاورمیانه، عموماً بیش از آنکه هدف واحدی را دنبال کنند به رقابت با یکدیگر پرداخته‌اند؛ لذا در زمان فقدان دشمن مشترک، ایران و عراق که به پشتیبانی انقلاب داخلی متکی بودند به رقابت شدید با یکدیگر پرداختند که ناگزیر به تقابل منجر شد.^{۳۵}

گراهام فولر، با تحلیل روند ماهیت منازعات ایران و عراق و تغییر آن از مسائل مرزی و ژئوپلیتیک به رقابت‌های سیاسی و ایدئولوژیک، وقوع جنگ را اجتناب‌ناپذیر ارزیابی کرده است. وی در جای دیگری توضیحاتی را ارائه کرده است که چارچوب نظری مهمی در پیش‌بینی احتمال وقوع جنگ مجدد میان

* باری روبین، محقق مدرسه مطالعات عالی امور بین‌المللی وابسته به دانشگاه جان هاپکینز، نیز در کنفرانسی که برای بررسی جنگ ایران و عراق در تلاویو برگزار شد همانند فولر در زمینه علل جنگ ایران و عراق معتقد است: دو نیروی اصلی خلیج فارس - که یکی درصد صدور انقلاب اسلامی و سرنگونی حکومت‌های موجود و دیگری در فکر سیادت خود بر منطقه بود - به زورمایی با یکدیگر پرداختند. وی اهداف ناظر بر تلاش ۲ کشور ایران و عراق را منشأ وقوع جنگ ذکر کرده است. (گروه تحقیق خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۰ شهریور ۱۳۶۸)

ایران و عراق است. وی در این زمینه نوشته است:

«رابطه میان ایران و عراق بسته به نوع رژیمی که در هر یک از ۲ کشور قدرت را داشته باشد بسیار فرق می‌کند. هنگامی که ۲ کشور خواهان اجتناب از درگیری هستند و بر دستور کار داخلی خود تأکید دارند، عرصه‌های ریشه‌دار اصطکاک ناچیز قلمداد می‌گردد و حتی حل می‌شود؛ اما چنان که یکی از دو کشور به ناگهان در تشدید رقابت یا مبارزه جویی با دیگری نفعی ببیند همین قضایا می‌تواند به درگیری‌های عمده تبدیل شود و حتی باعث بروز جنگ گردد.»^{۳۶}

فولر، در توضیح این نظریه، به بررسی دوره‌های مختلف پرداخته و چنین نتیجه‌گیری کرده است که مناسبات ۲ کشور نسبتاً با نظام پادشاهی هماهنگ بود؛ اما با وقوع انقلاب در عراق صحنه سیاست‌های منطقه‌ای به کلی دگرگون شد و این موازنه تغییر کرد^{۳۷} و با انقلاب ایران و ظهور نیروی جدید برآمده از تشیع، ملی‌گرایی ایرانی و جنبش توده‌ای حقیقی مرحله جدیدی آغاز شد وی در پایان یادآوری کرده است که ایدئولوژی‌های خلق‌گرا و جنبش‌های توده‌ای، بنا به ماهیت وجودی خود، بنیان همیشگی اوج‌گیری کشمکش در این منطقه‌اند.^{۳۸}

به نظر می‌رسد در تحلیل فولر از تحولات درونی ایران پس از انقلاب و نقش آن در تحول مناسبات ایران و عراق و تغییر ثقل اختلافات مرزی به رقابت‌های سیاسی و ایدئولوژیک در سطح منطقه، نوعی کاستی و اشتباه وجود دارد؛ بدین معنا که فولر به جای تبیین رخدادها و حوادث، با تلاش برای اثبات نظریه خود، بخش مهمی از حوادث و رخدادها را نادیده گرفته و همین امر چارچوب‌های نظری وی را نیز متزلزل ساخته است. فولر بر این باور است که مناسبات ایران و عراق بلافاصله پس از پیروزی انقلاب منجر به رویارویی ۲ کشور نشد و برای اثبات این نظریه، به صدور بیانیه‌ای مثبت

میان ۲ کشور در آغاز کار دولت مهندس بازرگان اشاره کرده و نوشته است که روی کار آمدن روحانیون رادیکال به تصادم منجر شد. لازم به توضیح است که منظور گراهام فولر در زمینه روی کار آمدن روحانیون رادیکال، به تحولات سیاسی در داخل کشور و استعفای دولت موقت اشاره دارد که متعاقب تصرف سفارت امریکا در آبان سال ۱۳۵۸ روی داد و به مدت چند ماه شورای انقلاب اداره کشور را بر عهده گرفت. با این توضیح، آیا در فاصله ۱۰ ماه پس از پیروزی انقلاب تا استعفای دولت موقت هیچ گونه حادثه‌ای به معنای تصادم میان ایران و عراق رخ نداد؟ حوادث خوزستان و تلاش عراق برای تقویت عناصر تجزیه طلب با حمایت مالی، تبلیغاتی، تسلیحاتی و آموزشی - که تمامی مرزها و بخشی از شهرهای این استان، به‌ویژه خرمشهر، را به محل منازعه و درگیری خیابانی تبدیل کرده بود - آیا به معنای تصادم نبود؟ بمباران روستاهای ایران به وسیله هواپیماهای عراق در فروردین سال ۱۳۵۸ و در زمان دولت مهندس بازرگان، آیا به معنای بهبود مناسبات میان ۲ کشور بود؟ اگر امکان مصالحه وجود داشت چرا نتیجه مذاکرات وزیر خارجه دولت موقت، دکتر ابراهیم یزدی، با صدام حسین در هاوانا و در شهریور سال ۱۳۵۸ به هیچ نتیجه قابل ملاحظه‌ای منجر نشد؟ بنابر اخبار و گزارش‌هایی که امریکایی‌ها از اهداف و تحرکات نظامی عراق به دست آورده بودند در اوایل آبان سال ۱۳۵۸ و قبل از تصرف سفارت امریکا، رئیس سازمان اطلاعاتی سیا در ایران طی ملاقاتی با وزیر خارجه دولت موقت از احتمال حمله نظامی عراق به ایران سخن گفت.* آیا تلاش عراق در این مقطع و

* وزیر خارجه وقت دولت موقت در مصاحبه اختصاصی با نویسنده در زمستان سال ۱۳۷۸ این موضوع را بیان کرد. در ملاقات با مارک کازيوفسکی نامبرده نیز این خبر را به نقل از رئیس ایستگاه سیا برای نویسنده نقل کرد.

انتقال خبر آن به ایران از سوی امریکایی‌ها معرف این مفهوم نیست که عراق فارغ از مواضع ایران و تحولات داخلی در اندیشه جنگ و در حال تأمین تمهیدات لازم برای این اقدام بود؟ با این توضیحات و مخدوش شدن نسبت میان مواضع ایران با اقدامات نظامی عراق و تصمیم‌گیری این کشور برای جنگ، آیا نظریه فولر همچنان قابل اعتماد است؟

۷- خالد بن سلطان (سعودی)*

بن‌سلطان علل تیرگی روابط ایران و عربستان را در چارچوب سیاست‌های ایران با تبلیغات خصمانه علیه فهد توجیه می‌کند و معتقد است نظام جدید اسلامی ایران سعی کرد تا موقعیت عربستان سعودی را در جهان اسلام مخدوش و نقش آل سعود را به‌عنوان خادم‌الحرمین تضعیف کند.^{۳۹} وی گفته است که خطر تهدید ایران بر ضد عربستان با آغاز جنگ ایران و عراق تشدید شد. نگرانی از گسترش جنگ سبب شد تا فهد تلاش خود را برای مذاکره ایران و عراق متمرکز کند؛ ولی ایران به پیروزی خود در جنگ مطمئن بود و درخواست‌های ملک فهد را رد کرد.^{۴۰} وی درباره میزان تهدید ایران برای عربستان در طول جنگ نوشته است که مقامات عربستان سعودی بعد از مطالعه توانایی‌های ایران به این نتیجه رسیده بودند که حمله ایران بر ضد عربستان سعودی بعید به نظر می‌رسید؛ زیرا برای این کار باید از خاک کویت یا عراق می‌گذشت. در حالی که ایران فاقد توانایی لجستیکی لازم بود. به‌علاوه بعید به نظر می‌رسید که ایران با توجه به درگیری خود با عراق جبهه

* شاهزاده خالد بن سلطان کتابی را تحت عنوان جنگجوی صحرا به رشته تحریر درآورده است که خبرگزاری جمهوری اسلامی در خرداد سال ۱۳۷۴ به نقل از خبرگزاری ملی عراق در بولتن خبرهای عراق شماره ۲۸۳، ۱۷/۵/۱۳۷۴، ص ۱۲ - ۱۴ بخشی از آن را ترجمه کرده است که در این بررسی از آن استفاده شده است.

جدیدی را بگشاید.^{۴۱} وی سپس به تمهیدات عربستان برای مقابله با تهدیدات احتمالی ایران از طریق هوا، دریا و موشک، یا سیاست بازدارندگی و خرید موشک از چین اشاره کرده است.

نظریات بن‌سلطان از این جهت حائز اهمیت است که تا اندازه‌ی زیادی دیدگاه کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس را آشکار می‌سازد. در عین حال، چون کتاب او پس از استقرار نیروهای امریکا در عربستان برای آزادسازی کویت در عملیات طوفان صحرا نوشته شده است به نظر می‌رسد ملاحظاتی برای تبیین دیدگاه‌های عربستان و توجیه رفتار این کشور در برابر ایران و حمایت از عراق، در نظر گرفته شده است. فارغ از این ملاحظه‌ی کلی، تبیین خالدبن‌سلطان از مناقشات ایران و عربستان قبل از آغاز جنگ نقایص زیادی دارد که به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

تغییر مناسبات ایران و عربستان پس از انقلاب تنها متوجه ایران نیست. سعودی‌ها بر اثر تغییرات حاصل از انقلاب در سطح منطقه، در جبهه‌ی امریکا و غرب علیه انقلاب ملت ایران قرار گرفتند. نگرانی سعودی‌ها از تأثیر انقلاب در داخل عربستان در واقع بیش از آنکه متأثر از تلاش‌های ایران باشد ریشه در مسائل داخلی عربستان داشت و اساساً ایران در آن زمان توان و سازماندهی مناسبی برای هدایت این نوع جریان‌ها نداشت. مهم‌تر از همه، امام خمینی حمله به مسجدالحرام و تصرف بخشی از آن توسط سلفی‌ها را قاطعانه محکوم کرد؛ ولی سانسور خبری نسبت به ایران و ترویج تصور قالبی مبتنی بر ظهور انقلاب اسلامی، به‌عنوان تهدید کشورهای منطقه، مانع از گسترش این خبر در افکار عمومی منطقه و جهان شد. آیا این موضع‌گیری امام نشانه‌ی عدم مداخله‌ی سیاست انقلابی ایران در امور کشورهای دیگر نبود؟

توضیح بن‌سلطان از تهدید ایران، بیشتر متوجه سلب مشروعیت عربستان سعودی به‌عنوان خادم‌الحرمین در جهان اسلام است. با فرض صحت

تلاش ایران در این زمینه باید دانست که این اقدامات اساساً پس از حادثهٔ حج خونین در سال ۱۳۶۶ انجام شد که پلیس سعودی، به حجاج ایرانی اعم از زن و مرد و جوان و سالخورده حمله کرد و گروهی از آنها مجروح یا شهید شدند. علاوه بر این، آیا این اقدامات ایران می‌تواند تلاش‌ها و حمایت‌های وسیع عربستان از عراق را توجیه کند؟ در این کتاب بن‌سلمان تصریح کرده است که ایران توانایی تهدید عربستان را نداشت و سیاست عربستان، مبنی بر بازدارندگی، برای مقابله با تهدیدات احتمالی ایران پیش‌بینی شده بود. بر این اساس، چه منطقی می‌تواند سیاست‌های عربستان در حمایت از عراق را توجیه کند؟ (به‌ویژه اینکه تجاوز عراق به کویت و اشغال آن و حملاتی که علیه خاک عربستان انجام‌داد نشان‌داد سعودی‌ها در ارزیابی حوادث و روندهای جاری در منطقه تا چه اندازه در تحلیل و محاسبات خود دچار اشتباه شده‌اند).

۸- عبدالحمید ابوغزاله*

ابوغزاله وزیر دفاع مصر با تدوین کتاب جنگ عراق و ایران دیدگاهی عربی درباره جنگ ایران و عراق ارائه داده است. وی در مقدمه کتاب هدف اصلی خود را ارائه "تصویری از جنگ" برای خوانندگان عرب زبان ذکر کرده و

* ابوغزاله وزیر دفاع مصر در دوران جنگ ایران و عراق بود که دیدگاه‌های خود را در کتاب جنگ عراق و ایران منتشر ساخته است. این کتاب که به وسیله مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران ترجمه و در سال ۱۳۸۰ منتشر شده است، یک مقدمه و ۱۲ فصل دارد که عبارتند از: مواضع جهانی قبل از جنگ، ریشه‌های اختلاف بین عراق و ایران، عوامل مؤثر بر سیر جنگ، وضعیت صحنه عملیات، اهداف سیاسی - نظامی عراق، جنگ در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲، ادامه حملات ایران در اوایل سال ۱۹۸۳، جنگ فرسایشی، آخرین حمله ۱۹۸۶ - ۱۹۸۷، ادامه جنگ فرسایشی، هجوم عراق و دخالت غرب، درس‌هایی از جنگ.

نوشته است: «کوشیده‌ام مواضع بین‌المللی و منطقه‌ای پیش از جنگ و نیز عوامل شکل‌گیری این درگیری را روشن سازم و مسیر حوادث را تا آنجا که جمع‌آوری اطلاعات از منابع مختلف برای من امکان پذیر بوده به اختصار بیان کنم.» ابوغزاله در کتاب خود از جنگ ایران و عراق به عنوان جنگ میان "دو دولت مسلمان و همسایه و رقیب" نام می‌برد و این جنگ طولانی را، که بیشتر جنگ زمینی بود، "جنگ نیابتی" می‌نامند که در نهایت در حالت "نه جنگ و نه صلح" متوقف شد.

ابوغزاله معتقد است جنگ ایران و عراق از لحاظ استراتژیک یکی از مهمترین برخوردهای نظامی عصر حاضر است و خلاف سایر برخوردهای نظامی در جهان سوم، این جنگ تقریباً منافع همه کشورهای جهان را بدون استثنا تهدید کرد و تأثیر مستقیم بر آن گذاشت. به همین دلیل، جنگ از همان ابتدا جنبه بین‌المللی منحصر به فرد و گسترده‌ای داشت. وی در مورد تأثیر جنگ بر معادلات منطقه‌ای، بر این نظر است که اسرائیل از ایران حمایت کرد؛ زیرا تضعیف عراق به عنوان یک کشور عربی، عراق را از محاسبات عربی اسرائیل خارج ساخت!

وی نظر کردزمن را در مورد جنگ، به‌عنوان جنگ "نظام لائیک عراق با نظام اسلامی" ایران نقد کرد و به‌عنوان یک خطای بزرگ نام برد و نوشته است: «جنگ بین "عرب و فارس" بود که ریشه تاریخی آن به صدها سال قبل بازمی‌گردد.» وی در فصل دوم کتاب می‌نویسد: «تاریخ نشان می‌دهد که جنگ ایران و عراق ادامه همان درگیری فارس و عرب است که از سال ۶۰۶ قبل از میلاد مسیح آغاز شد و تا امروز ادامه دارد.» وی مناسبات ایران و عراق را در دوره عثمانی و در دوره معاصر در همین چارچوب دسته‌بندی کرده است.

ابوغزاله بر این نظر است که با امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر نه تنها از

دشمنی‌ها کاسته نشد بلکه با پیروزی انقلاب در ایران و سرنگونی شاه بر تنش‌ها افزوده شد. در حالی که وی سعی دارد جنگ را در چارچوب فارس و عرب تفسیر کند، شروع جنگ را در چارچوب مفاهیم تحلیلی‌گران غربی، که بیشتر حاوی دیدگاه قدرت‌های بزرگ است، تحلیل می‌کند. وی به تأثیر انقلاب در تغییر توازن منطقه‌ای پرداخته است و حرکت عراق را در استفاده از "فرصتی مناسب و تکرار ناشدنی برای بازیابی نقش ژاندارمی منطقه خلیج فارس بعد از سقوط شاه" ذکر می‌کند و می‌نویسد: «همه این اقدامات نشان می‌دهد صدام حسین از هنگام سقوط شاه و پیروزی انقلاب در ایران در اوایل سال ۱۹۷۹ خود را آماده حمله به ایران می‌کرده است.»

نویسنده پس از توضیح وضعیت نامساعد داخلی و نظامی ایران و تأثیر آن در تصمیم‌گیری عراق برای حمله به ایران به نگرانی دولت‌های خلیج فارس و "احتمال صدور انقلاب به این کشورها" پرداخته است و همین مسئله را عامل "پشتیبانی مالی بی‌حد و حصر کشورهای عربی از صدام حسین" می‌داند.

ابوغزاله در پایان، برای توضیح علت شروع جنگ می‌نویسد: «از همه این عوامل می‌توان نتیجه گرفت که تشکیلات نظامی ایران هنگام شروع جنگ بسیار ضعیف بوده و من اعتقاد دارم که همین ضعف، صدام را به جنگ علیه ایران ترغیب کرد، تلاشی که به ناکامی انجامید.»

تحلیل ابوغزاله از جنگ ایران و عراق، به ویژه عوامل مؤثر بر شروع جنگ به دلیل تأثیرپذیری از ملاحظات مختلف، انسجام ندارد و بیشتر از آنکه حاوی یک دیدگاه عربی و منطقه‌ای باشد، اساساً از دیدگاه بین‌المللی و مفهوم بندی نظریه‌پردازان و تحلیلی‌گران غربی از جنگ، تأثیر پذیرفته است. در مجموع کاستی‌های موجود، همراه با تناقضات و تأثیرپذیری از منابع غربی امکان استناد به کتاب ابوغزاله را به عنوان دیدگاه یک صاحب‌نظر نظامی در سطح

استراتژیک و منطقه‌ای، کاهش داده است.

۹- وفیق سامرای

سنگ بنای جنگ در باور وفیق سامرای توافقنامه الجزایر است که در سال ۱۹۷۵ منعقد شد و به موجب آن صدام حسین از نیمی از شطالعرب چشم‌پوشی کرد و با این کار مرتکب اشتباه بزرگی شد.^{۴۲} نویسنده، در کتاب "ویرانی دروازه شرقی" نوشته است که با وقوع انقلاب اسلامی و سرنگونی رژیم شاه تحولاتی صورت گرفت که بخشی از آن چنین است:

- موازنه قوا و همچنین موازنه منافع و مصالح ایران و کشورهای جهان تغییر کرد.

- تغییرات ریشه‌ای در روابط و ارتباطات خارجی ایران و تحول شدید در نگرش به اسرائیل، سادات و غرب به‌ویژه امریکا، به وجود آمد.

- نقش ایران در مقام ژاندارم منطقه پایان یافت.

- روند تدریجی دین‌زدایی (لائسیسم) در ایران به صورت دفعی پایان یافت.

- اولین حکومتی که نقش مذهب جعفری اثنی‌عشری را در عصر نوین ایفا نمود، ظهور کرد.

- روش انقلابی جدیدی از طریق اجرای قاطعانه (احکام) اسلام شیعی و ادغام سیاست در دین، ظهور پیدا کرد.^{۴۳}

سامرای سپس نتیجه‌گیری کرده است که به علت ماهیت رژیم مستقر در عراق ما ناگهان به خاطر دیکتاتوری و خودکامگی موجود در کشورمان، بدون

* سرلشکر وفیق سامرای از افسران ارتش عراق است که در سابق مسئول میز ایران در سرویس اطلاعاتی عراق بوده است. نام برده بعدها از عراق متواری شد و هم اکنون به عنوان عضوی از گروه اپوزیسیون عراق در انگلیس استقرار یافته است و با امریکا و انگلیس همکاری می‌کند. انتشار کتاب ویرانی دروازه شرقی و چند مصاحبه، بخشی از اطلاعات و دیدگاه‌های نام برده را، نشان می‌دهد که در این بررسی لحاظ شده است.

حساب‌گری و تحلیلی منطقی، خود را در خط تماس و برخورد مستقیم با این حرکت جدید قرار دادیم.^{۴۴} به همین دلیل عراقی‌ها تصور می‌کردند اگر تشنجات و بحران حاکم بر روابط عراق و رژیم انقلابی ایران به داخل ایران هدایت نشود این بحران به داخل عراق سرایت خواهد کرد. رژیم عراق به این نتیجه رسیده بود که فرصت طلایی لازم برای رهایی از نفوذ ایران در عراق و زمینه‌های لازم برای ابطال معاهده ۱۹۷۵ الجزایر و برگشت حاکمیت و سلطه کامل بر اروندرود، بر مبنای معاهده ۱۹۳۷ و تعدیل خط مرزی و پشتیبانی از عرب‌های اهواز به منظور شروع یک انقلاب و رهایی از تابعیت ایران و برانگیختن آتش فتنه‌های قومی در بلوچستان و کردستان و آذربایجان، به منظور سرنگونی رژیم جدید ایران و از هم پاشیدن دولت آن فراهم شده است. این فرصت تاریخی برای صدام، قدم برداشتن در راهی بود که او را به رهبری کل منطقه سوق می‌داد.^{۴۵}

سامرایی درباره اهداف عراق صریحاً نوشته است که صدام قصد داشت آنچه را در معاهده ۱۹۷۵ الجزایر بخشیده بود (به‌ویژه نیمی از اروندرود) بازپس ستاند و رژیم جدید ایران را سرنگون کند و یکپارچگی کشور ایران را متلاشی سازد.^{۴۶}

وفیق سامرایی درباره امکان جلوگیری از وقوع جنگ، بر این نظر است که صدام اساساً در محاسبات خود اشتباه کرده بود^{۴۷} و باید برای حل مشکلات میان ۲ کشور به دولت جدید ایران وقت کافی داده می‌شد تا مواضعش بررسی شود.^{۴۸} در این مدت، رژیم عراق می‌توانست با اصلاحات مردمی، جبهه داخلی را تقویت کند و ضمن تحکیم اقدامات امنیتی، جنگی اطلاعاتی علیه ایران راه اندازد و این کشور را وادار به بازپس‌دهی اروندرود کند و به این ترتیب از بروز جنگ جلوگیری نماید.^{۴۹} سامرایی، با تعیین برخی از شاخصه‌ها به‌عنوان عوامل اساسی برای استفاده از ابزار نظامی، تصمیم‌گیری عراق را

- برای حمله به ایران مورد انتقاد قرار می‌دهد. این عوامل به شرح زیر هستند:
- ۱- وجود تهدید جدی طوری که امنیت کشور را در معرض خطر قرار دهد.
 - ۲- توجه به جنبه‌های حقوقی و سیاسی به منظور پرهیز از پیامدهای خطرناک بین‌المللی.
 - ۳- عادلانه بودن قضیه مورد ادعا، یعنی اینکه جایگزین‌های دیگری برای تحقق حقوق مشروع مورد نظر وجود نداشته باشد.
 - ۴- خودداری از زیاده‌روی در به کارگیری زور و برقراری تعادل بین احتمالات مختلف و میزان سود و زیان.
 - ۵- کسب اطمینان قطعی از فراهم بودن قدرت رزمی، مالی و سیاسی به منظور تحقق پیروزی.
 - ۶- مراعات جنبه‌های تاریخی و روانی به گونه‌ای که اجازه برانگیختگی کینه‌ورزی‌ها و دشمنی‌های بلند مدت را ندهد.
 - ۷- اطمینان از بازتاب‌های مثبت به کارگیری زور در جبهه داخلی، به‌ویژه با توجه به وضعیت پیچیده داخل عراق.
 - ۸- تصمیم‌گیری برای آغاز جنگ باید توسط مردم صورت گیرد، زیرا این قضیه با سرنوشت و آینده آنان و نسل‌های آینده ارتباط دارد.^{۵۰}
- وفیق سامرایی، جنگ ایران و عراق را از موضع فردی نظامی، که هم اکنون به‌عنوان نیروی اپوزیسیون به فعالیت مشغول است، نقد کرده است. به همین دلیل ملاحظات سیاسی ناظر بر سوابق او و تلاش برای آینده بر دیدگاهش کاملاً حاکم است.
- ۱۰- افرایم کارش***

* افرایم کارش، یهودی، و از محققان و تحلیلگران امور نظامی و استراتژیک است که جنگ ایران و عراق را در مقالات و کتب متعددی بررسی کرده است که در این بررسی به برخی از
←

علل آغاز جنگ از نظر "کارش" این است که این جنگ نه ناسیونالیستی و قوم‌مدارانه در تداوم خصومت‌های تاریخی اعراب و ایرانیان، بلکه بخشی از مبارزه‌ای ایدئولوژیک محسوب می‌شود که متعاقب وقوع انقلاب اسلامی در ایران پدید آمد. وی انقلاب ایران را با انقلاب فرانسه و روسیه تشبیه می‌کند و معتقد است ایران آرمان‌هایی تجدیدنظرطلبانه و مخالف وضع موجود داشت و از سوی دیگر ساختار دفاعی - نظامی نیز، بر هم ریخته بود و اینها از عوامل اصلی جنگ بوده‌اند؛^{۵۱} بدین ترتیب که از یک سو ایدئولوژی انقلاب اسلامی و شعارهای مخالف وضع موجود، به احساس تهدید درباره شیوع حرکت‌های انقلابی در کشورهای محافظه‌کار منطقه و لزوم محدودسازی و مقابله با آن منجر شد و از سوی دیگر، با تضعیف بنیة دفاعی ایران، زمینه برای فرصت‌طلبی عراق به رهبری صدام حسین در مقام قدرت منطقه‌ای طالب سلطه در خلیج‌فارس مهیا شد و آن کشور را برانگیخت تا جنگی طولانی و همه جانبه با ایران آغاز کند.^{۵۲}

افزایم کارش در جای دیگری، با اشاره به اینکه نباید تلاش‌های عراق را برای تجزیه اراضی ایران نادیده گرفت، نوشته است که آنچه همگان پذیرفته‌اند این است که جنگ ایران و عراق، نتیجه مستقیم انقلاب ایران بود؛ هم بر حسب تهدیدی که نسبت به عراق در برداشت و هم به دلیل فرصتی که دست داده بود.^{۵۳}

افزایم کارش، در بررسی دیگری، در باره منطق تصمیم‌گیری عراق برای شروع جنگ براساس تغییر روابط استراتژیک با ایران از "بازی هدفدار مخلوط" به "بازی بی‌هدف صفر" نتیجه گرفته است که عراق دیگر نمی‌توانست برتری ایران را، که در سال ۱۹۷۵ به رسمیت شناخته بود،

تحمل کند؛ زیرا شناسایی این تفوق به حقیقتی محض، یعنی سقوط رژیم بعث، منجر می‌شد. در این اوضاع و احوال عراق ترجیح داد از برتری موقت استراتژیک خود بهره جوید و ایران را در برابر واقعیت‌های سخت قرار دهد.^{۵۴} به لحاظ نظامی انتخاب زمان حمله به ایران، با توجه به اینکه برای نخستین بار طی ده سال گذشته تعادل قوای نظامی به نفع عراق متمایل شده بود، بهترین انتخاب بود.^{۵۵}

نظریهٔ افرایم کارش با تأکید بر نقش انقلاب اسلامی و تعیین ساز و کارهای آن بر وقوع جنگ، در مقایسه با سایر نظریات برجسته و تا اندازه‌ای متفاوت است. در عین حال، نگرش نظامی - استراتژیک افرایم کارش سبب شده است عنصر تعادل قوا و تأثیرات تغییر آن را به خوبی ادراک کند. علاوه بر این، تأثیر دیدگاه اسرائیل بر نگرش کارش نسبت به ایران و عراق در مقام ۲ قدرت منطقه‌ای و تهدید کنندهٔ اسرائیل سبب شده است علاوه بر تأکید بر چارچوب نظری رقابت ایدئولوژیک و رقابت برای برتری در منطقه، ایران و عراق را به صورت یکسان عامل مؤثر در وقوع جنگ قلمداد کند. به این ترتیب منطق حاکم بر تفکر کارش در تعیین انقلاب اسلامی و تأثیرات تغییر تعادل قوا در تصمیم‌گیری عراق برای تجاوز به ایران، عناصر محوری در نظریه علل وقوع جنگ کارش است.

۱۱- والتر اس. جونز*

فرض اصلی جونز در توجه به جنگ ایران و عراق و بررسی علل جنگ در چارچوب نظریهٔ توازن قوا و پیچیدگی اوضاع خاورمیانه است که سبب شده است ناپایدارترین و در عین حال حساس‌ترین منطقهٔ جهان محسوب شود.^{۵۶}

* جونز نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل است که چارچوب‌های نظری و تحلیلی خود را از روابط بین‌المللی در کتاب منطق روابط بین‌الملل، ترجمهٔ داوود حیدری، منعکس کرده است.

دلایل این وضعیت، از نظر جونز، وجود چندین موازنه فرعی، تغییر مداوم مناسبات طرف‌های موجود در منطقه، و تغییر نقش قدرت‌های بزرگ است. وی علت بی‌ثباتی منطقه را در مناقشات تاریخی و ریشه‌دار در منطقه، تأثیر خشونت‌های داخلی بر ثبات منطقه‌ای و مهم‌تر از آن نقش دولت‌های محلی در اجرای طرح‌های قدرت‌های بزرگ ذکر می‌کند.^{۵۷}

جونز، در بررسی خود با توجه به ادراکی که از منطقه خاورمیانه دارد معتقد است سقوط شاه و به روی کار آمدن آیت‌الله خمینی و حکومتی مذهبی در ایران به دگرگونی شالوده مناسبات منطقه‌ای و پیوندهای منطقه با قدرت‌های بزرگ نظامی و اقتصادی جهان منجر شد.^{۵۸}

در واقع جونز به سقوط شاه، به‌عنوان علت تغییر موازنه و پیامد این رخداد و تحول مهم در تغییر مناسبات منطقه‌ای و منطقه با قدرت‌های بزرگ اشاره کرده و سپس به این نتیجه رسیده است که بر اثر قطع کامل روابط ایران و عراق در پی به قدرت رسیدن آیت‌الله خمینی، که با گروگان‌گیری امریکایی‌ها برای بیش از یک سال به اوج خود رسید، واشنگتن به طور پنهانی برای پیروزی عراق به تکاپو افتاد و شوروی نیز، با مهار یکی از جبهه‌های خود در افغانستان و مرزهای جنوبی، برای جلوگیری از رخنه انقلاب ایران به افغانستان، که خواهان وحدتی مذهبی بود، به پیروزی عراق تمایل نشان داد.

۵۹

گرچه جونز درباره علل وقوع جنگ صریحاً دیدگاه‌های خود را بیان نکرده است؛ بر پایه توضیحی که از پیروزی انقلاب و سقوط شاه و تأثیرات آن بر تغییر مناسبات منطقه‌ای و تغییر سیاست قدرت‌های بزرگ ارائه کرده در واقع دلیل حمایت امریکا و شوروی از عراق و تلاش برای پیروزی عراق را توضیح داده است. نظریه جونز نیز ناظر بر تغییر موازنه منطقه‌ای بر اثر انقلاب و تأثیر آن بر تمهیدات عراق برای جنگ و مساعدت امریکا و شوروی برای پیروزی

عراق است.

۱۲- ژوهانس ریسنر*

نگرش جهان غرب به منطقه مهم خلیج فارس، به دلیل وجود نفت و تأثیر حیاتی آن در سرنوشت کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، سبب شده است به ثبات در منطقه برای حفظ وضع موجود اهتمام شود و در نتیجه وقوع انقلابی (دینی و مردمی) در این منطقه نامقبول‌ترین واقعه در منطقه تلقی شود.^{۶۰} به همین دلیل، به طور کلی در غرب، ایدئولوژی جنگی عراق هیچ‌گاه، دلیلی برای اعمال بی‌منطق و جنون‌آمیز آن کشور در جنگ در نظر گرفته نشد. با این توضیحات، اگر چه ایران آغازگر جنگ نبود انقلاب آن به از هم پاشیدگی قطعی در منطقه انجامید که بسیاری خواستار ادامه آن نبودند. بنابراین، احساس عمومی بر این است که ایران ممکن است تقصیری در شروع جنگ نداشته باشد؛ اما به طور کلی در ایجاد نابسامانی‌ها مقصر است.^{۶۱} ریسنر در توضیح باور جهان غرب نسبت به جنگ و ادامه آن بر پایه نگرش به منطقه خلیج فارس و اهمیت نفت نوشته است:

«درک کلی غرب از مسئله تجاوز و دفاع نیست؛ بلکه در باور عمومی غرب باید

دید که چه کسی مسئول وضعیتی است که به جنگ منجر شد. این مسئله، که

چه کسی در عمل به جنگ مبادرت ورزید، در افکار عمومی غرب چه بخواهید و

چه نخواهید در درجه دوم اهمیت است.»^{۶۲}

با این توضیح، درباره نحوه نگرش جهان غرب به جنگ و ریشه‌های آن، می‌توان چنین نتیجه گرفت که تفسیر جنگ در چارچوب انقلاب از ۲ منظر

* ریسنر مقاله خود را در کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع که در سال ۱۳۶۷ در تهران برگزار شد، ارائه کرد.

انجام می‌شود: نخست، تأثیر انقلاب در تغییر وضعیت و بر هم زدن موازنه قوا و تلاش عراق برای بهره‌برداری از آن و دیگری، نفس انقلاب و تغییر در وضع موجود که منافع غرب را به مخاطره افکند. بنابراین، ایران به دلیل اقدام به انقلاب، در افکار عمومی جهان غرب محکوم است! و اساساً جهان غرب به وضعیتی که به جنگ منجر شد توجه دارد و نه اینکه چه کسی جنگ را آغاز کرد. به همین دلیل، مفهوم تجاوز و دفاع هیچ‌گاه در نزد آنها مطرح نمی‌شود؛ زیرا از منظر دیگری به جنگ می‌اندیشند. نگرش جهان غرب به جنگ و ادامه آن، منطق رفتار این کشورها را در برابر تجاوز عراق به ایران و حمایت از عراق را نیز، در برابر ایران روشن می‌سازد. ریسر نوشته است که هر آنچه در خلیج فارس انجام گرفته تنها برای جلوگیری از گسترش جنگ نبوده؛ بلکه به منظور محدود کردن انقلاب نیز بوده است؛^{۶۳} لذا جای شگفتی نیست که سرمقاله یکی از نشریات غربی، یک هفته پس از اعلام قبول قطعنامه ۵۹۸ در ایران "رام شدن انقلاب اسلامی" نام داشت. اگر چه نمی‌توان این مقاله را نظر کلی غرب تلقی کرد؛ ولی برداشت نسبتاً رایج غرب را نشان می‌دهد. در غرب این امید وجود دارد که با قبول قطعنامه، فرصتی ایجاد خواهد شد تا زنجیره اتصال روابط منطقه به الگوی سنتی خود بازگردد و انقلاب فقط در برگیرنده سقوط شاه باشد.^{۶۴}

۱۳- عباس کلیدر *

کلیدر، در نظریه خود برای توضیح علل وقوع جنگ ایران و عراق، به خروج اجباری امام خمینی از نجف و خشم شیعیان نظر داشته است و سپس، با اشاره به برداشت امام از مسئله اقتدار در اسلام، واکنش مردم نجف به رفتار

* نویسنده دیدگاه‌های خود را در کتاب جنگ‌های صدام شامل جنگ با ایران و کویت به رشته تحریر درآورده است.

عراق در برابر امام، بازگشت پرافتخار او به ایران و متعاقب آن سقوط شاه، نتیجه‌گیری کرده است که این مسائل معاصران عراقی امام خمینی را برانگیخت تا الگوی وی را تعقیب و تکرار کنند^{۶۵} کلیدر جسارت حزب الدعوه، گسترش فعالیت‌های حزب و سپس فتوای شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر را علیه عضویت در حزب بعث، همانند دستور آیت‌الله سیدمحسن حکیم علیه کمونیست‌ها، منشأ واکنش صدام ارزیابی کرده و نتیجه گرفته است که صدام دیگر نمی‌توانست صدر یا حزب‌الدعوه را تحمل کند؛ لذا بایستی بر علیه آنان مبارزه می‌کرد.^{۶۶}

پس از سوء قصد به جان طارق عزیز در آوریل سال ۱۹۸۰، و دستگیری آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر و طرفدارانش و اخراج ۱۰۰ هزار شیعه عراقی و مصادره اموال آنان، سرانجام مشخص شد که اختلافات ایران و عراق به صورت تصاعدی پیش خواهد رفت و جنگ اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.^{۶۷}

در مقایسه با سایر نظریه‌ها، کلیدر سخن جدیدی طرح نکرده است؛ بلکه به نوعی ساز و کارهای تشدید اختلافات ایران و عراق را بر پایه نظری الگوی انقلاب اسلامی برای شیعیان عراق و نگرانی عراق را از تهدید حاصل از انقلاب برای رژیم بعث توجیه کرده است. این توضیحات، به‌ویژه استناد به طرح ترور طارق عزیز، در واقع دلایلی است که با استناد به آن عراقی‌ها تجاوز به ایران را توجیه می‌کنند. در عین حال، کلیدر در ادامه توضیحات خود به انگیزه‌های دیگری در زمینه شروع جنگ اشاره کرده است که پیش‌تر، تأثیر آنها را بر وقوع جنگ نادیده گرفته بود. وی نوشته است که برداشت صدام از موقعیت خود و موفقیتی که در زمینه ایجاد هویت مشترک ملی عراق به دست آورده بود با شروع جنگ تقویت شد.^{۶۸}

اگر توضیح قبلی کلیدر ناظر بر این است که عراق نسبت به انقلاب و تأثیرات آن در عراق احساس نگرانی می‌کرده است؛ آیا تأکید بر برداشت

صدام از موقعیت خود یا موفقیت در ایجاد هویت مشترک بدین معنا نیست که تمامی آنچه عراقی‌ها بیان کردند و برخی از محققان، از جمله عباس کلیدر به آنها استناد کرده‌اند بیشتر بهانه و دستاویزی برای حمله به ایران بوده است؟

کلیدر پس از توضیح علل وقوع جنگ عراق با ایران بر مبنای تهدید انقلاب ایران برای عراق، در تبیین تجاوز عراق به کویت به مفهوم جدیدی مبنی بر قدرت عراق در مقابله با انقلاب ایران اشاره کرده و نوشته است که صدام انتظار داشت که جهان عرب از او نه تنها به‌عنوان قهرمان تقدیر کند؛ بلکه او را ناجی خود تلقی کند. چرا که جنگ برای مهار ایران و تهدیدات اسلامی ناشی از آن انجام گرفت. جنگ، تا آنجا که به وی (صدام) ارتباط می‌یافت برای دفاع از آنان (اعراب) انجام گرفت. حمایت‌ها و پشتیبانی‌های مادی و معنوی که در طی جنگ از اروپا و امریکا دریافت می‌کرد او را متقاعد ساخته بود که غرب نیز بدهکار اوست.^{۶۹}

بر پایه توضیحات کلیدر، در زمینه تصمیم‌گیری عراق برای حمله به کویت دلیل اصلی در وقوع جنگ ایران و عراق، مقابله عراق با انقلاب اسلامی و مهار آن بود که کل کشورهای منطقه و جهان بر آن اتفاق نظر داشتند و به همین دلیل هم، از عراق حمایت کردند؛ بنابراین، نمی‌توان تصمیم‌گیری عراق برای حمله به ایران را در چارچوب تهدید انقلاب اسلامی آن برای عراق تبیین کرد؛ زیرا چنان‌که کلیدر تلویحاً اشاره کرده است و بعدها عراقی‌ها نیز بر آن تأکید داشته‌اند امکان وقوع انقلاب در عراق بسیار ضعیف بود و عراق نیز، قدرت امنیتی - سیاسی لازم را برای کنترل اوضاع داشت. به همین دلیل عراق توانست مأموریت مقابله و مهار انقلاب را به نیابت از کشورهای منطقه و قدرت‌های بین‌المللی برعهده گیرد. در غیر این صورت یک عراق ضعیف و آسیب‌پذیر آیا هرگز می‌توانست چنین مأموریتی را انجام دهد؟

۱۴- پروفیسور امیت اوزداغ*

دیدگاه‌های اوزداغ در زمینه انقلاب اسلامی و جنگ ایران و عراق در چارچوب پاسخ به این پرسش بیان شده است که چرا در خاورمیانه تنش‌های گذرا و موقت به تخاصم تبدیل می‌شوند.^{۷۰} اوزداغ در پاسخ گفته است که تاریخ نظامی منطقه، مشحون از سیستم‌های دیرپای تاریخی، فرهنگی و سیاسی است که استفاده از نیروی نظامی را در حل مسائل سیاسی موجه جلوه می‌دهد. آشکار است که این منطقه مملو از کشاکش‌های فرهنگی میان ملل و کشورهای آن است که همیشه نیز ادامه داشته است. اختلاف‌نظرهای سیاسی، مذهبی، قومی و نژادی در اغلب اوقات ریشه اختلافات و رقابت‌ها بوده‌اند.^{۷۱} در واقع، اوزداغ معتقد است که زمینه‌های موجود در منطقه از یک طرف اختلافات را بر پایه ریشه‌های تاریخی و در چارچوب مسائل مذهبی و قومی نهادینه کرده است و از سوی دیگر، استفاده از ابزارهای نظامی را برای حل آن موجه نشان داده است.

اوزداغ، پس از بیان چارچوب تئوریک از تحولات منطقه و علل تبدیل مناقشات به مخاصمات نظامی، اظهار داشته است که اگر به طور کلی به منطقه نگریسته شود؛ مشخص می‌شود که انقلاب اسلامی ایران و جنگ ایران و عراق تعادل قوا را در خاورمیانه بر هم زد.^{۷۲} وی با وجود اعتقاد به تأثیر انقلاب در تغییر تعادل قوا در خاورمیانه و وقوع جنگ در پی آن، بر این نظر است که اعاده نظم پیشین و حل و فصل اختلافات برآمده از وقوع انقلاب، الزاماً نباید به راه‌حل نظامی و وقوع جنگ منجر می‌شد. به علاوه، جنگ نه تنها معضل ایران و عراق را حل نکرد بلکه موازنه قدرت نیز برقرار نشد و

* اوزداغ، رئیس مرکز مطالعات استراتژیک اوراسیا در ترکیه است که دیدگاه‌های خود را طی خطابه‌ای در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی بیان کرد.

برخورداری عراق از تسلیحات فراوان زمینه اشغال کویت را فراهم کرد.^{۷۳} تفاوت دیدگاه اوزداغ با سایر نظریه پردازان جنگ ایران و عراق، متأثر از چارچوب تئوریک وی در بررسی تحولات منطقه و تاریخ نظامی آن است؛ اوزداغ نیز بر این واقعیت تأکید داشته است که با انقلاب اسلامی تعادل قوا بر هم خورد. با این تفاوت که وی معتقد نیست راه حل آن جنگ بوده است زیرا جنگ نه تنها این معضل و اختلافات ایران و عراق را حل نکرد؛ بلکه زمینه جنگ دیگری را با حمله عراق به کویت، فراهم ساخت.

۱۵- مارتین کرامر*

نظریه مارتین کرامر در زمینه علت وقوع جنگ، در چارچوب بررسی موضوع بنیادگرایی و انقلاب اسلامی ایران و براساس این فرض است که انگیزه اصلی عراق و منطقه، مقابله با انقلاب ایران بوده است. او نوشته است که کشورهایی نظیر عراق و دولت‌های عربی خلیج فارس، که به شعله‌های برافروخته انقلاب اسلامی نزدیک‌تر بودند، از اراده و امکانات لازم برای فرونشانی شعله انقلاب‌های محلی، در همدلی با انقلاب ایران، برخوردار بودند. عراق نیز جنگ خود علیه ایران را با همین انگیزه آغاز کرد.^{۷۴}

در میان نظریه‌های موجود، مارتین کرامر با صراحت بیشتری بر انگیزه عراق با هدف مقابله با انقلاب اسلامی ایران تأکید کرده است و توافق منطقه‌ای را نیز متأثر از نگرانی نسبت به توسعه انقلاب اسلامی ذکر کرده است. این نظریه، احتمالاً حاصل بررسی‌های کرامر است که اختصاص به

* مارتین کرامر، پروژه بنیادگرایی را در دانشگاه شیکاگو بررسی و بخشی از نتایج تحقیقات خود را به صورت کتاب منتشر کرده است. با اینکه وی از منظر فکری و نظری و نه سیاسی به موضوع علل وقوع جنگ پرداخته است در نتیجه‌گیری همان نظرانی را طرح می‌کند که سایر تحلیلگران مطرح کرده‌اند.

مسئله بنیادگرایی و واکنش و بازتاب‌های آن، از جمله وقوع جنگ عراق علیه ایران، داشته است؛ به عبارت دیگر، اگر کرامر از مسیر دیگری به علت وقوع جنگ می‌پرداخت احتمالاً همچون دیگر محققان و نظریه‌پردازان به این صراحت بر انگیزه عراق تأکید نمی‌کرد و از بیان آن طفره می‌رفت.

۱۶- احمد الموصلی*

رویکرد الموصلی در بررسی علت وقوع جنگ ایران و عراق، همانند مارتین کرامر، با تکیه بر موضوع بنیادگرایی و انقلاب اسلامی ایران صورت گرفته است؛ به همین دلیل، تشابه قابل توجهی در توضیحات وی با نظریه مارتین کرامر مشاهده می‌شود. وی نوشته است که انقلاب اسلامی، به صورت انگیزه سیاسی اصلی تاریخ معاصر، این امید را در جنبش‌های اسلامی به وجود آورد که اسلام روزی جایگاه خود را باز خواهد یافت و بر جهان حاکم خواهد شد. از این رو جنگ با جمهوری اسلامی در واقع جنگ علیه امت اسلامی و آینده آن بوده است.^{۷۵}

الموصلی بر این باور بود که با انقلاب اسلامی قدرت جدیدی ظهور کرد که آغاز شکل‌گیری هویت جدید بین‌المللی با گسترش جنبش‌های اسلامی بود؛ به همین دلیل غرب با تحمیل جنگ درصدد برآمد تا زمینه‌های پیدایش سیاسی حکومت اسلامی را از بین ببرد.^{۷۶} وی در توضیح علل برخورد غرب با انقلاب اسلامی و تحمیل جنگ به ایران، به نگرش غرب نسبت به دین اشاره کرده است و تحولات حاصل از انقلاب در داخل ایران و منطقه، و ضربه استراتژیک امنیتی، اقتصادی و سیاسی بر منافع غرب و آمریکا را عامل مؤثر در وقوع جنگ دانسته است.^{۷۷} وی اضافه کرده است که براساس راهبرد

* دکتر احمد الموصلی، استاد دانشگاه امریکایی در بیروت، موضوع اصول‌گرایی اسلام و نظام بین‌المللی را بررسی کرده و روزنامه کیهان کتاب وی را به چاپ رسانده است.

ایالات متحده، صدام حسین با سرنگونی نظام اسلامی می‌بایست منافع امریکا را تأمین می‌کرد. چرا که، در صورت بیداری اسلامی، تحرک جدیدی در جهان اسلامی جریان می‌یافت که برای امریکا ناخوشایند بود.^{۷۸}

۱۷- اریک بوتل*

نظریهٔ اریک بوتل در بررسی ریشه‌های جنگ بیشتر رویکردی جامعه‌شناسانه دارد. او نوشته است که در تفسیر جنگ باید برای معیارهای انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی جا باز کرد و جنگ هشت ساله را نمی‌توان در چند عملیات نظامی و یک سلسله تلاش دیپلماتیک خلاصه کرد؛ زیرا این جنگ در پویایی اجتماعی و فرهنگی ریشه دارد^{۷۹} و بر همین اساس، اگر جنگ از لحاظ جامعه‌شناختی، ما را به عواملی ارجاع می‌دهد که ریشهٔ آنها را در دورهٔ آرامش پیش از جنگ باید جست ریشه‌های جنگ ایران و عراق را نیز باید در متن جامعهٔ رو به تحول پیش از انقلاب و در خلال انقلاب جست‌وجو کرد.

بوتل، فرض بنیادین خود را بر نظریهٔ گسیختگی پیوند اجتماعی، پیامد ظهور ناگهانی تجدد در جامعهٔ ایران دورهٔ شاهنشاهی و شکست واضح انقلاب سفید قرار داده است که صدها هزار روستایی ورشکسته را به شهرها کشانید و به واکنشی یکپارچه در جامعه انجامید.^{۸۰} او بر این نظر است که این جنگ در زمرهٔ نبردهای سنتی معروف به کلاسیک به شمار نمی‌آید؛ لذا نظریه‌های رایج را نقد کرده و نوشته است که این جنگ را نمی‌توان به عوامل تاریخی، سوق‌الجیشی، سیاسی یا نظامی حاکی از قدرت طلبی دولت، حکومت، حزب،

* اریک بوتل، از پژوهشگران انجمن ایران‌شناسی فرانسه در تهران است. پایان‌نامه دکترای او دربارهٔ شهادت در ادبیات جنگ است که بخشی از آن به صورت مقاله در روزنامهٔ نوروز به چاپ رسیده است. مقالهٔ وی پیش از این تحت عنوان "به سوی قرائتی نو از شهادت از منظر انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی" در نامهٔ پژوهش و پژوهش‌نامهٔ دفاع مقدس، سال سوم، شماره ۹، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تابستان ۱۳۷۷ به چاپ رسیده است.

رژیم یا گروهی از طرفین درگیر محدود کرد. این عوامل ممکن است نبردی را توجیه کنند؛ ولی برای دستیابی به کنه مطلب، یعنی پیامدها و بازتاب‌های آن کافی نیستند.^{۸۱}

اریک بوتل، در بررسی خود منطق وقوع جنگ و سازوکارهای آن را در متن تحولات جامعه ایران جست‌وجو کرده است و گرچه این موضوع را به اندازه کافی توضیح نداده است؛ توجه به نقش انقلاب و ریشه دگرگونی در جامعه ایران و اثر آن بر جنگ از ویژگی‌های نظریه بوتل می‌باشد. علاوه بر این، وی نظریه‌های رایج را بیشتر توجیه کننده جنگ ذکر کرده است تا بیان کننده ریشه‌ها و عوامل اصلی آن و مهم‌ترین دلیل وی در نقد نظریه‌های موجود این است که این نظریه‌ها حتی اگر وقوع جنگ را توضیح دهد، در بیان بازتاب و پیامدهای آن ناکارآمد هستند و به همین دلیل عمق و جامعیت لازم را ندارند.

۱۸- ریچارد بولت*

رویکرد بولت در بررسی علت وقوع جنگ، در مقایسه با سایر نظریه‌پردازان، تا اندازه‌ای متفاوت است؛ زیرا او در بررسی خود، به منطق مخالفت اروپا و غرب با انقلاب اسلامی توجه کرده است و به این مسئله اشاره کرده است که امریکا، شوروی و بسیاری از کشورهای اروپایی، انقلاب اسلامی را به علت موضع خصمانه ایدئولوژی سیاسی اروپا در برابر ایدئولوژی سیاسی نوین اسلام، خطرناک قلمداد کرده و بر ضرورت کنترل آن تأکید داشته‌اند. وی تأکید کرده است که جمهوری اسلامی کماکان عنصر ناشناخته و تهدیدآمیز تلقی خواهد شد و این تصور بیش از آنکه ناشی از ویژگی‌های جمهوری اسلامی باشد ناشی

* ریچارد بولت در مقام صاحب‌نظر به تهران دعوت شد و نظریات خود را در مقاله "تجاوز از دیدگاه تاریخی" در کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع در تهران در سال ۱۳۶۷ ارائه کرد.

از عدم تساهل سیاست اروپا در مقابل همهٔ ایدئولوژی‌های سیاسی دیگری است که با ایدئولوژی آن تفاوت بنیادی دارد.^{۸۲} بولت، بر پایهٔ این تحلیل، معتقد است حتی اگر جنگی که با تجاوز عراق به ایران تحمیل شد، به پایان برسد تجاوز ایدئولوژیکی آرام علیه انقلاب اسلامی باقی خواهدماند.^{۸۳}

نظریهٔ ریچارد بولت، در توضیح منطق رویارویی غرب با انقلاب اسلامی، علاوه بر بیان علل وقوع جنگ بر پایهٔ مقابله با انقلاب و مهار و کنترل آن، می‌تواند علت حمایت بین‌المللی از عراق در طول جنگ تحمیلی و تجهیز این کشور را روشن، و چشم‌انداز ادامهٔ فشار علیه ایران را با روش‌های متفاوت نشان دهد.

۱۹- پلیتر - جانسون*

بررسی علل وقوع جنگ از نظر پلیتر و جانسون، به جای نظریه‌پردازی در زمینهٔ ریشه‌ها و علل جنگ، به بررسی استراتژی ایران و عراق و درس‌های آن اختصاص دارد به همین دلیل، بیشتر بر اهداف عراق و علل ناکامی این کشور تأکید شده است. بر این اساس او در پاسخ به این پرسش که چرا صدام جنگ را انتخاب کرد؟ آورده است که او مجبور به این کار بود؛ زیرا شیعیان عراق به پیروی از مردم ایران شورش می‌کردند و او می‌بایست شورش کردهای عراق را نیز کنترل می‌کرد و به همین دلیل در نهایت دست به حمله زد.^{۸۴} این توضیح، در واقع بر احساس تهدید عراق در برابر ایران صحنه می‌گذارد. حال آنکه از منظر تغییر و تحولات جدید و ایجاد فرصت برای عراق نیز موضوع، قابل بررسی بوده است.** چنان‌که در جایی دیگر از همین مقاله برای بررسی

* نظریهٔ استفان سی پلیتر و داگلاس وی جانسون، در کتاب درس‌هایی از جنگ ایران و عراق، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، توضیح داده شده است.

** بسیاری از نظریه‌ها و تحلیل‌ها بر این موضوع تأکید می‌کنند که وضعیت جدید برای

استراتژی عراق نوشته شده است که در عین حال اگر ادعای صدام حسین، مبنی بر تصرف مجدد شطالعرب، پذیرفته شود رفتار او تا حدی قابل فهم خواهد بود. زیرا، از نظر او این عملیات عمدتاً یک درگیری محدود بود تا جنگی واقعی.^{۸۵} بنابراین، در نظریه پیتر و جانسون دامنه جنگ در کنار اهداف عراق ارزیابی شده است، با این فرض که لغو قرارداد الجزایر و اعاده حاکمیت عراق بر اروندرود هدف اصلی صدام از جنگ علیه ایران بوده است. با این توضیح، در واقع علل وقوع جنگ به جای تهدید، براساس فرصت برای عراق ارزیابی شده است.

۲۰- ربحارد اسکوفیلد

اسکوفیلد به چارچوب نظری اختلافات مرزی در وقوع جنگ توجه دارد. وی درباره جنگ ایران و عراق در چارچوب تئوریک مناقشات مرزی نوشته است که در واقع، لغو یک جانبه قرارداد الجزایر از سوی صدام حسین را می توان پیش درامدی بر شروع جنگ در نظر گرفت. وی سپس اضافه کرده است که احتمالاً عراق به این نتیجه (که به تدریج روشن شد نتیجه نادرستی بوده است) رسید که تحولات ناشی از انقلاب ایران، زمینه را برای اعاده شطالعرب به صاحب واقعیش فراهم ساخته است.^{۸۶} وی براساس همین تئوری و از منظر عراق نوشته است که وضعیت مرزی شطالعرب و دغدغه خاطر عراق برای دستیابی به جزایر ورهبه و بوبیان، در تصمیم گیری های صدام حسین

عراق یک فرصت بود چنان که فیب مار در مقاله خود نوشته است که وقایع و تحولات به نفع عراق تمام شد و به جای ایرانی قوی در مقابل عراقی ضعیف و منزوی، عراقی قوی در مقابل ایرانی ضعیف و متفرق قرار گرفته بود. صدام حسین استدلال کرد که عراق دیگر فرصتی این چنین مطلوب برای تغییر تصمیمی که در سال ۱۹۷۵ درباره شطالعرب گرفته شد نخواهد یافت.

(مقاله "تحلیل خطرات جنگ: اختلافات ایران و عراق" و

بازشناسایی جنبه های تجاوز و دفاع، جلد دوم، ص ۱۳۹)

برای حمله به ایران در پاییز سال ۱۹۸۰ و تصرف کویت در تابستان سال ۱۹۹۰ نقش بسیار مهمی داشته است.^{۸۷} چنان‌که روشن است اسکوفیلد تنها به علت جنگ براساس مناقشات مرزی و هدف عراق برای بهره‌برداری از فرصت برای لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر اشاره دارد.

۲۱- جودیت میلر - لوری میلروی*

این نویسندگان ترکیبی از جاه‌طلبی و ترس را عامل تجاوز عراق به ایران دانسته‌اند؛ بدین معنا که جاه‌طلبی برای تبدیل عراق به قدرت برتر خلیج‌فارس و ترس، به دلیل هراس از شیعیان، منجر به تجاوز عراق به ایران شد.^{۸۸} آنها در کتاب صدام حسین و بحران خلیج‌فارس، به تفرقه و چند دستگی در ایران و جنگ تبلیغاتی میان تهران و بغداد اشاره کرده و نوشته‌اند که همه دولت‌های عرب اطراف خلیج‌فارس از جانب ایران احساس خطر می‌کردند. صدام از این احساس خطر سیاسی و ایدئولوژیک از جانب ایران، برای پی‌ریزی برتری عراق در منطقه سود جست. او پیشنهاد کرد نقش محافظ امیرنشین‌های ضعیف عرب را بر عهده بگیرد.^{۸۹}

جودیت میلر و لوری میلروی بر این باور بودند که عامل تحریک عراق برای تجاوز به ایران، علاوه بر انگیزه‌ها و اهداف عراق، نقش ژنرال‌ها و سیاستمداران بود؛ زیرا آنها به صدام گفتند که ایران هدف آسانی است و ضربات سخت هوایی به هدف‌های مشخص به همراه یک حمله وسیع زرهی برای به زانو درآوردن ارتش ایران کافی خواهد بود و حتی ممکن است موجب فروپاشی حکومت انقلابی را نیز فراهم آورد و صدام این نظریه را پذیرفت.^{۹۰} آنها در کتابشان، به تأثیر تصرف سفارت امریکا در ایران، بر تشویق صدام و

* نامبرندگان کتاب صدام حسین و بحران خلیج‌فارس را به رشته تحریر درآورده‌اند و در آن کتاب بیش‌تر به شخصیت و ماهیت صدام در تجاوز به ایران و سپس کویت تأکید دارند.

نیز انتظار صدام برای دستیابی به پیروزی وسیع و برق آسا اشاره کرده‌اند؛ چنان‌که آژانس‌های اطلاعاتی درجه اول آمریکا نیز همین عقیده را داشتند.^{۹۱} همچنین، درباره اهداف عراق آورده‌اند که صدام در این ماجرا ۳ هدف عمده را تعقیب می‌کرد که کوچک‌ترین آنها ضمیمه کردن شمال شرقی شط‌العرب به عراق و بعد از آن تجزیه نواحی عرب‌نشین خوزستان از ایران و شاید شعله‌ور ساختن آتش قیام در میان اقوام غیرفارس ایرانی بود؛ اما هدف اصلی او سقوط حکومت تهران بود.

با اتمام بررسی بخشی از نظریات موجود درباره علل وقوع جنگ، در یک جمع‌بندی کلی به نظر می‌رسد نقطه اشتراک تمامی نظریه‌ها، تأکید بر انقلاب* و تغییر وضعیت پیامد آن به‌عنوان بستر اصلی وقوع جنگ و تحریک اختلافات مرزی در پی خلأ قدرت و تلاش عراق برای جبران آن و سایر عوامل بوده است. در واقع نقطه کانون درگیری، همان وقوع انقلاب اسلامی ارزیابی شده است. ظاهراً چارچوب مفهومی این نگرش متأثر از تعریف مفهوم انقلاب در تفکر لیبرالیستی به معنای ایجاد تغییر در وضع موجود است. حال اگر این انقلاب از ماهیت دینی برخوردار باشد با مفاهیم و مبانی تمدن کنونی غرب، که با آموزه جدید پس از رنسانس شکل گرفته است، در تضاد خواهد بود؛ به همین دلیل مخالفت با انقلاب اسلامی و تعیین نقش و تأثیر انقلاب در وقوع جنگ نقطه اشتراک نظریه‌پردازان‌های آن است. از منظر بلوک شرق و شوروی، حتی اگر ایجاد تغییر در وضع موجود به زیان منافع

* در نشریه بررسی استراتژیک ۱۹۸۰ - ۱۹۸۱ آمده است: عراق آغازگر جنگ بود؛ لیکن از لحاظ کلی‌تر ریشه‌های درگیری را باید در انقلاب ایران و ستیزه‌جویی بین‌المللی آن و آرزوهای دیرینه صدام برای رهبری منطقه جستجو کرد.

(مؤسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک - لندن،

بهار ۱۹۸۱، خبرگزاری پارس، ۱۳۶۰/۶/۲۲)

غرب و امریکا یک امتیاز ژئواستراتژیک ارزیابی می‌شد؛ از نظر ماهیت دینی، انقلاب اسلامی با آنها در تضاد کامل بود. با این توضیح، در پاسخ به پرسش علل آغاز جنگ آیا می‌توان همچنان بر اجتناب‌ناپذیری، تأکید کرد؟ یا اینکه وقوع جنگ اجتناب‌پذیر بود؟

تحلیل رسانه‌ها و مطبوعات

مطبوعات و رسانه‌ها و نیز تحلیلگران، و شخصیت‌ها نظریاتی درباره علل وقوع جنگ ایران و عراق بیان کرده‌اند که با توجه به اهمیت آن و تأثیراتی که در شکل‌گیری ساختار ذهنی جامعه و احتمالاً محققان و تحلیلگران داشته است، به برخی از موارد آن اشاره می‌شود.*

روزنامه کریستین ساینس مانیتور، بلافاصله پس از تجاوز عراق به ایران درباره هدف عراق نوشت: "هدف بزرگ‌تر عراق، تبدیل شدن به مرکز قدرت برتر خاورمیانه عربی است."^{۹۲} رادیو لندن، وضعیت خصمانه عراق علیه ایران را تلاش عراق برای رهبری جهان عرب^{۹۳} ذکر کرد و روزنامه دیلی اکسپرس، چاپ لندن، نیز بر هم خوردن توازن قوا در خاورمیانه و استفاده عراق از فرصت را عامل وقوع جنگ معرفی نمود.^{۹۴} روزنامه تایمز، چاپ لندن، تلاش عراق را، با هدف جبران خلأ قدرت در منطقه تفسیر کرد.^{۹۵} روزنامه لوکوتیدین دوپاری، چاپ فرانسه، جنگ را به مثابه فرصتی نزد ابرقدرت‌ها برای سرنگونی رژیم تهران ذکر کرد.^{۹۶} انورسادات نیز، جنگ را فرصتی برای ارتش ایران برای سرنگونی رژیم ایران می‌دانست.^{۹۷} و ارتشبد آریانا، نیز از سربازان درخواست کرد رژیم ایران را سرنگون سازند!^{۹۸} رادیو امریکا، بر

* دیدگاه تحلیلگران و رسانه‌ها گسترده بود ولی در این قسمت از بحث به صورت مختصر مورد اشاره قرار گرفته است.

مفهوم اختلافات تاریخی ایرانیان شیعه و اعراب سنی و اختلاف بر سر تقسیم حاکمیت شطالعرب تأکید کرد.^{۹۹} خبرگزاری آسوشیتدپرس، اهداف اولیه عراق را سرنگونی رژیم آیت‌الله خمینی و تسلط بر خوزستان و شطالعرب ذکر کرد.^{۱۰۰} روزنامه کریستین ساینس مانیستور، بر مفهوم جاه‌طلبی عراق در صحنه سیاست بین‌المللی تأکید داشت^{۱۰۱} و همچنین، روزنامه واشنگتن استار نوشت: "ایران در لبه پرتگاه هرج و مرج انقلابی قرار گرفته و عراق آماده است از آن به سود خود بهره‌برداری کند و خود را به کانون قدرت خاورمیانه تبدیل نماید."^{۱۰۲} ریگان، کاندیدای حزب جمهوریخواه، و رقیب کارتر در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۱۹۸۰، با بررسی سیاست‌های کارتر گفت: "تزلزل و ضعف نیروهای نظامی آمریکا، خلأ قدرتی در منطقه حساس خاورمیانه به وجود آورده که جنگ ایران و عراق یکی از پیامدهای آن است."^{۱۰۳} رادیو آمریکا همچنین، به نقل از مقامات واشنگتن، گفت: "دگرگونی توازن قدرت در منطقه در نتیجه سقوط رژیم شاه و ظهور عراقی قوی‌تر از قبل و وحشت رهبری عراق از انقلاب اسلامی ایران، به وقوع جنگ منجر شد."^{۱۰۴} رادیو اسرائیل، به نقل از روزنامه نیویورک تایمز، در چارچوب همین مفهوم گفت: "جنگ ایران و عراق یکی دیگر از نتایج سقوط شاه است."^{۱۰۵} روزنامه وال استریت ژورنال، چاپ آمریکا، نیز هدف عراق را رهبری بر خاورمیانه ذکر کرد و با نظر به پشتوانه حمایت کشورهای خلیج فارس از عراق، به ویژه عربستان سعودی و کویت، از سرنگونی رژیم ایران سخن گفت.^{۱۰۶}

مفاهیمی که در تحلیل‌ها و اعلام مواضع رسانه‌ها، تحلیلگران و شخصیت‌ها مورد تأکید قرار گرفته‌اند، براساس چارچوب‌های تئوریک هستند که پیشتر به آنها اشاره شد. به عبارت دیگر، بیش از آنکه به تلاش برای درک واقعیت جنگ و علل آن توجه شود، بیشتر به مفاهیم نظری و انطباق جنگ

با آن پرداخته شده است. فارغ از میزان صحت این مواضع و نظریات، مسئله مهم این است که ادبیات بررسی علل وقوع جنگ در تحقیقاتی که در داخل کشور انجام می‌گیرد تماماً متأثر از همین نظریات است.

نظریه رژیم عراق

نظر عراقی‌ها در زمینه وقوع جنگ، تحت تأثیر شرایط مختلف، قبل از آغاز جنگ، در طول جنگ و پس از اتمام آن متفاوت بوده است.* در مجموع مواضع عراقی‌ها را در این دوره‌ها می‌توان در چارچوب نظریه انقلاب اسلامی و پیامدهای آن در سطح منطقه و در داخل ایران و تغییر مناسبات ایران و عراق، تبیین کرد. در واقع، مرکز ثقل و کانون تغییر و تحولات، وقوع انقلاب اسلامی ایران بود که به ظهور تهدیدها و فرصت‌های جدیدی برای عراقی‌ها منجر شد و مواضع و تحرکات سیاسی - نظامی عراق بر اساس مقابله با تهدیدات و بهره‌برداری از فرصت‌ها ساماندهی و اجرا شد.

عمده نظریات عراقی‌ها در زمینه عوامل مؤثر بر وقوع جنگ، نخستین بار در نهمین کنگره حزب بعث در اسفند سال ۱۳۶۱ به طور مفصل ارائه شد که رادیو بغداد طی روزهای متعدد آن را گزارش کرد. در این گزارش درباره تحولات برآمده از انقلاب و فعالیت‌های امام خمینی در داخل عراق و تبعات آن برای رژیم عراق، آمده است که فرماندهی انقلاب [رژیم عراق] تصمیم گرفت به ۲ دلیل از این گونه فعالیت‌ها (بر علیه شاه) جلوگیری کند. دلیل

* پس از اتمام جنگ در سال ۱۳۶۷ و آغاز تنش میان آمریکا با عراق، صدام به مناسبت‌های مختلف مطالبی را بیان کرد که قابل توجه بود؛ وی در سال ۱۳۸۱ پس از اتمام سخنرانی خود در پاسخ به یک سؤال درباره روابط با ایران، از وقوع جنگ با آن اظهار تأسف کرد. صدام پس از مدتی مجدداً همان مواضع پیشین را اتخاذ کرد.

اول این بود که این گونه فعالیت‌های سیاسی عراق را رویاروی رژیم شاه قرار می‌داد که در نتیجه بازپس‌گیری سرزمین‌های عراق را از ایران، که در قرارداد ۱۹۷۵ و توافقنامه‌های گذشته به آنها اشاره شده بود، به تعویق می‌انداخت. بنابراین، موضوع برای عراق گران تمام می‌شد یعنی به قیمت نیمی از شط‌العرب، چون از یک طرف، عراق نیمی از شط‌العرب را از دست داده بود و از طرفی دیگر، هنوز سرزمین‌های خود را از ایران بازپس نگرفته بود. دوم، اینکه فعالیت‌های (امام) خمینی مانع حسن همجواری ایران و عراق می‌شد، و این خود بهانه‌ای به دست شاه می‌داد تا بتواند از مفاد قرارداد سر باز زند و مجدداً در امور داخلی عراق دخالت کند که مقدمه آنها تحریک گروه بارزانی علیه عراق بود. با این وضع (امام) خمینی از فعالیت سیاسی خود دست نکشید و تصمیم گرفت که از عراق خارج شود.^{۱۰۷} برابر این توضیح، در واقع عراقی‌ها روابط با شاه را، در چارچوب قرارداد ۱۹۷۵، بر پیروزی انقلاب در ایران و سقوط شاه ترجیح می‌دادند و به همین دلیل برابر درخواست شاه از رژیم عراق، فعالیت‌های امام را محدود و در نهایت ایشان را مجبور کردند عراق را ترک کند.

تحلیل عراقی‌ها از انقلاب ایران متکی بر چند مفهوم و مسئله است. برابر گزارش رادیو بغداد پس از سقوط شاه، ایرانی‌ها تا مدت زیادی در رؤیای موهوم تکرار آزمایش در دیگر کشورهای اسلامی به سر می‌بردند و عراق اولین کشوری بود که انتخاب شد.^{۱۰۸} تحولات داخل عراق و گسترش فعالیت حزب‌الدعوه و سایر عوامل از نظر عراقی‌ها بدان معنا بوده است که رژیم (امام) خمینی تصور می‌کرده که رژیم انقلابی عراق ناتوان است.^{۱۰۹} صدام سال‌ها پس از آغاز جنگ در این باره گفت: "خمینی از زمانی که در پاریس بود فعالیت‌هایش را علیه ما شروع نمود و برای سقوط نظام ما فعالیت کرد."^{۱۱۰} رادیو صوت‌الجماهیر، در یکی از تحلیل‌های خود دربارهٔ انقلاب ایران به نقش

امریکا اشاره کرده و گفته است: "امریکا می‌خواست به جای شاه رژیم را سر کار بیاورد که بتواند نهضت سراسری مردم ایران را منحرف کند و بر سر قدرت بنشیند و در عین حال، این رژیم جدید مسئولیت تکمیلی نقش ایران را برای خدمت به منافع امپریالیسم بین‌المللی بر عهده بگیرد. به همین منظور، امریکا دار و دسته خمینی را برای اجرای این مأموریت انتخاب کرد."

۱۱۱

مواضع عراقی‌ها دربارهٔ انقلاب اسلامی ایران، تدریجاً تغییر کرد؛ به ترتیبی که اظهارات آنها در سال ۱۳۶۵ و پس از عملیات فاو، حتی با مواضعشان در قبل یا آغاز جنگ تفاوت فاحش داشت. صدام در سال ۱۳۶۵ انقلاب را تجربه‌ای مرموز و غیرطبیعی معرفی کرد و گفت: "عمر انقلاب ما ۱۲ ساله بود و برخی گمان کردند که تجربهٔ جدید ایران توانایی شکست تجربهٔ قدیم عراق را دارد. این ارزشیابی آنها براساس محاسبات و مقایسه‌های سطحی کلاسیک و تجربه‌های دیگران در منطقه بود!"^{۱۱۲} چنان‌که روشن است در اینجا صدام موقعیت عراق را در برابر انقلاب اسلامی ایران و تحولات آن قدرتمند ارزیابی کرده است. این اظهارات، برخلاف تحلیل‌های پیشین عراقی‌ها دربارهٔ آثار انقلاب بر عراق و خطر فروپاشی رژیم آن و آراء دیگر تحلیلگرانی است که مواضع تحریک‌آمیز ایران را علت نگرانی عراق و حمله به ایران ذکر کرده‌اند! همچنین پس از افشای ماجرای سفر مک فارلین به ایران و پس از عملیات کربلای ۴ در دی سال ۱۳۶۵، صدام طی سخنانی دربارهٔ نقش جریان‌های صهیونیستی و امپریالیستی در انقلاب ایران گفت: "ما از ابتدا گفتیم، این رژیم مشکوک است و جریان‌های صهیونیستی و امپریالیستی آن را در ایران به قدرت رساندند و مسائل را برای آن آسان ساختند تا در منطقه فساد ایجاد کند و برای خدمت به هدف‌های صهیونیسم و تحکیم امپریالیسم، فتنه و هرج و مرج را در آن شایع کند."^{۱۱۳}

فارغ از تحلیل‌های عراقی‌ها از انقلاب ایران در زمان وقوع و پس از آن، اقدامات آنها در چارچوب تحولات ناشی از انقلاب و فرصت‌ها و تهدیدهای آن انجام شد. نظر به اینکه چارچوب مناسبات ایران و عراق قبل از پیروزی انقلاب براساس قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر تنظیم شده بود و عراقی‌ها در شرایط خاصی قرارداد را امضا کرده بودند؛ لذا ابتدا در چارچوب آن امام را محدود و سپس اخراج کردند. پس از پیروزی انقلاب، براساس تغییر معادلات و موازنه موجود، با استفاده از فرصت پیش آمده به تغییر قرارداد و لغو آن اقدام کردند. صدام طی سخنانی در مجلس عراق درباره شرایط تصویب قرارداد گفت: «قرارداد مارس ۱۹۷۵، در وقت خود یک تصمیم شجاعانه و حکیمانه و تصمیمی ملی و قومی بود که در آن وضعیت عراق را از خطراتی جدی، که یکپارچگی و آینده آن را تهدید می‌کرد، نجات داد و فرصت پیشبرد انقلاب و سازندگی و دستیابی به سطح عالی قدرت و پیشرفت و رفاه را به ملت ما اعطا کرد.»^{۱۱۴}

برابر این توضیح، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر حاصل وضعیت خاصی بوده است و اقدام عراق براساس تصمیمی شجاعانه و ملی صورت گرفت که مهم‌ترین دستاورد آن حفظ یکپارچگی عراق بوده است. در همین سخنرانی، صدام در توضیح وضعیت نظامی عراق اظهار داشت: "مشکل اصلی ما در نبرد این بود که اسلحه و مهمات ما نمی‌توانست با اسلحه و مهمات و تجهیزات نامحدودی که ایران از امپریالیسم و صهیونیسم دریافت می‌کرد برابری کند. اوضاع ما، در آن زمان به حد خطرناکی رسیده بود. تجهیزات و مهمات ما رو به پایان گذاشت به طوری که برای نیروی هوایی فقط ۳ بمب باقی ماند." ^{۱۱۵} با این توضیحات، صدام اقدام الجزایر را برای میانجیگری میان ایران و عراق چنین تعریف می‌کند: "با این ابتکار موافقت کردیم؛ زیرا آن را فرصتی برای نجات امنیت عراق می‌دانستیم." ^{۱۱۶} سخن او این معنا را در بر دارد که وقتی رژیم

عراق نتوانست مسائل خود را با ایران از طریق نظامی حل کند و امنیت و یکپارچگی خود را در مخاطره دید؛ راه حل سیاسی را برگزید. اما با تغییر وضعیت با وقوع انقلاب در ایران، عراق دیگر تعهدی بر رعایت قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر نداشت؛ زیرا شرایط به سود عراق تغییر کرده بود. بر همین اساس صدام در مصاحبه با روزنامه کویته السیاسه در تاریخ ۱۳۵۹/۴/۳۱ گفت:

«اکنون ما نیروی نظامی کافی را برای بازپس‌گیری ۳ جزیره اشغال‌شده خود فراهم کرده‌ایم. ما پس از مارس سال ۱۹۷۵، نه سکوت کرده‌ایم نه دچار رخوت و سستی شده‌ایم؛ بلکه از آن زمان تاکنون طی مدت ۷ سال، و پس از درگیری در جنگ فرسایشی با شاه، توان و قدرت نظامی و اقتصادی خود را افزایش داده‌ایم.»^{۱۱۷}

عراقی‌ها در حالی که، بر اثر انقلاب، اوضاع را به سود خود ارزیابی می‌کردند درباره وضعیت ایران تحلیل خاصی داشتند؛ چنان‌که همان زمان طارق عزیز طی مقاله‌ای در مجله الوطن در ۱۵ مه سال ۱۹۸۰ نوشت:

«علائم برجسته اوضاع ایران که در سایه این حکمفرمایان می‌گذرد چنین است:

۱- تشتت نیروهای نظامی

۲- تعدد مراکز تصمیم‌گیری و وجود اختلاف میان رهبران سیاسی و مذهبی که هر کدام از آنها به یکدیگر اتهاماتی نسبت می‌دهند.

۳- کشمکش‌های میان اقلیت‌ها و رهبران حاکم و عدم توانایی حل مشکلات آنها.

۴- وجود هرج و مرج و ناامنی.

۵- توقف کارخانه‌های تولیدی، تزلزل اقتصادی، افزایش بیکاری و نبود بسیاری از مواد غذایی در بازار.

۶- آشفتگی روابط با کشورهای منطقه و جهان.»^{۱۱۸}

براساس این توضیحات، عراقی‌ها وقوع جنگ را اجتناب‌ناپذیر* می‌دانستند؛ به ترتیبی که رادیو بغداد در چارچوب گزارش نهمین کنگره حزب بعث گفت: "پرسشی که ممکن است در اینجا پیش بیاید این است که آیا امکان جلوگیری از آغاز جنگ وجود داشت؟ بی‌گمان جواب منفی خواهد بود." دلایل این امر از نظر عراقی‌ها در چند موضوع نهفته است که اولین آنها، اقدامات تبلیغاتی ایران و همچنین خرابکاری داخلی و تجاوزات مرزی را شامل می‌شود.^{۱۱۹} صدام در سخنرانی خود به هنگام لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، به حضور پسران بارزانی در ایران و قصد آنها علیه دولت عراق اشاره کرد.^{۱۲۰} وی همچنین در جای دیگر به سوءقصد علیه وزیر خارجه وقت عراق اشاره کرد.^{۱۲۱} در مجموع عراقی‌ها معتقدند حتی اگر حملات تبلیغاتی ایران و سایر اقدامات آنها قابل تحمل می‌بود؛ تجاوز مستقیم ایران در روز ۴ سپتامبر سال ۱۹۸۰ و شلیک توپخانه سنگین به شهرهای خانقین، مندلی، زرباطیه و نفتخانه، به مثابه اعلام جنگ بود و سکوت در برابر چنین اقدامی به معنی پذیرش و کشاندن جنگ به داخل خاک عراق بود و لذا رهبری عراق تصمیم گرفت با مقابله به مثل توپخانه ایران را تا جایی به عقب براند که دیگر دسترسی به شهرهای مرزی عراق نداشته باشد؛ ولی انجام چنین مأموریتی آزادی منطقه زین القوس را ایجاب می‌کرد.^{۱۲۲} در جای دیگری از همین گزارش آمده است که در برابر رهبران عراق تنها ۲ راه وجود داشت: مقاومت و جلوگیری از تجاوزات دشمن، یا تسلیم شدن به برنامه‌های (امام) خمینی.^{۱۲۳}

* سعدون حمادی وزیر خارجه وقت عراق در نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل در توجیه شروع جنگ و استفاده عراق از ابزار زور، نوشته است که عراق سعی بسیار کرد تا با ایران برخوردی نداشته باشد؛ اما دولت ایران با اقدامات مرزی خود هیچ راهی جز جنگ برای عراق باقی نگذاشت. (مهدی انصاری و حسین یکتا، روزشمار جنگ ایران و عراق، کتاب چهارم؛

هجوم سراسری، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۱۰۴)

پیرو همین مطالب، عراقی‌ها اظهار داشته‌اند در روز ششم دسامبر سال ۱۹۸۰ در جلسه‌ای رهبری تصمیم گرفت به نیروهای مسلح میهنی دستور آزادی زین‌القوس را بدهد و روز هفتم سپتامبر همان سال نیروهای مسلح عراق به منطقه زین‌القوس حمله بردند.^{۱۲۴}

عراقی‌ها به دلیل اینکه به تجاوز به ایران و آغاز جنگ متهم هستند در برابر تاریخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ۵۹) برای آغاز جنگ، بر تاریخ ۴ سپتامبر تأکید می‌کنند و آزادسازی زین‌القوس را در چارچوب قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر توجیه می‌کنند و برای توضیح علت حمله سراسری به ایران بر مفهوم حقوقی پیشگیری* تأکید می‌کنند به این ترتیب که شورای رهبری عراق در ۲۱ سپتامبر سال ۱۹۸۰ جلسه‌ای تشکیل داد و براساس ارزشیابی بسیار دقیق نظامی شورا به این نتیجه رسید که رژیم ایران خود را برای حمله‌ای

* مجید خدوری، عراقی الاصل مقیم امریکا، در توجیه تجاوز عراق در چارچوب مفهوم "عمل پیشگیرانه" نوشته است: «پس از پیروزی انقلاب و استقرار حکومت جدید در ایران، حکومت عراق خواستار استرداد ۳ قطعه زمین شد که بنا بود طبق قرارداد ۱۹۷۵ به آن کشور پس داده شود؛ لیکن حکومت انقلابی ایران از اجرای این امر سر باز زد و در عوض به فعالیت‌های خرابکارانه‌ای در عراق مبادرت ورزید. البته، مناسب بود که عراق به شورای امنیت متوسل شود و خود رأساً دست به کار نمی‌شد. این اقدام عراق نوعی عمل پیشگیرانه بوده است و مفهوم عمل پیشگیرانه، عملی است که تاکنون اندک اندک در فرهنگ حقوق بین‌المللی جایش باز شده و بسیاری از حقوقدانان آن را به رسمیت شناخته‌اند. هر چند که هنوز این مفهوم از سوی سازمان ملل به رسمیت شناخته نشده است.» وی سپس اضافه کرده است: "در اصل این آیت‌الله خمینی و حکومت انقلابی ایران بوده است که با توسل به مفهوم صدور انقلاب و با اقدام به تحریکات عملی، حکومت عراق را در موقعیتی قرار داد که ناگزیر شد برای دفاع از خود دست به اقدام بزند.

(مقاله "جنگ خلیج، ریشه‌ها و عواقب منازعه ایران

و عراق"، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۸/۲/۱۱)

همه جانبه از زمین و هوا بر سرزمین و تأسیسات حیاتی عراق و پایگاه‌های نیروی هوایی آن آماده می‌سازد؛ لذا برای پیشگیری و اجتناب شورای رهبری تصمیم تاریخی خود را بر حمله همه جانبه به مراکز نظامی و اشغال مناطق معینی اتخاذ کرد تا بتواند هدف‌های زیر را تأمین کند:^{۱۲۵}

«۱- میدان‌های نبرد را از سرزمین عراق دور کند و از سرزمین‌ها و شهرهای عراقی در برابر تجاوزات نظامی رژیم ایران مخصوصاً توپخانه‌های آن محافظت نماید.

۲- رژیم حاکم بر ایران را از قدرت عراق و توانایی عراق بر شکست هرگونه تجاوز و همچنین نابودسازی پیش‌بینی‌های جهان عرب و کشورهای جهان آگاه سازد. پیش‌بینی‌هایی که ایران را بر تجاوز به خاک عراق تشویق می‌کرد.

۳- رژیم ایران را مجبور سازد تا از توسعه‌طلبی در عراق و منطقه دست بردارد؛ حاکمیت عراق را در آب و خاک خود محترم شمرد؛ در امور داخلی عراق و کشورهای منطقه دخالت نکند؛ مخاصمه را خاتمه دهد و به توافقی برسد که هدف‌های مذکور را تأمین کند.»^{۱۲۶}

به این ترتیب، در واقع عراقی‌ها به دنبال دستیابی به توافق جدیدی بودند که برخلاف قرارداد مارس ۱۹۷۵ الجزایر، که در شرایط برتری ایران بر عراق تحمیل شده بود، براساس برتری عراق بر ایران تنظیم شود و نظریات و منافع آن کشور را تأمین کند. به عبارت دیگر، عراقی‌ها برای تحمیل برتری خود بر ایران راه‌حل نظامی را انتخاب کردند و بر این باور بودند که بدون برتری نظامی، نمی‌توان قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را زیر پا نهاد.

برخی از مفاهیمی که مسئولان رژیم عراق بعدها درباره هدف جنگ بیان کردند بیشتر نشان می‌دهد که اهداف عراق بنا به وضعیت و به طور تدریجی، در طیفی وسیع طراحی و دنبال می‌شد. به‌عنوان مثال، همزمان با تجاوز سراسری ارتش عراق به ایران، در اطلاعیه شورای فرماندهی انقلاب عراق در

تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱ آمده است: "بعد از اینکه نیروهای مسلح ما سرزمین‌های اشغال شده ما را، در مرزهای شرقی عراق، آزاد کردند و کنترل شط‌العرب به دست نیروهای عراق افتاد ... ما از سرزمین‌های اشغالی ایران بیرون خواهیم رفت؛ ولی اگر تاکتیک نظامی و امنیتی ارتش خودمان اقتضا کند که در این سرزمین‌ها باشیم آن را همچنان تحت اشغال خود قرار خواهیم داد." ۱۲۷

برابر مندرجات اطلاعیه شورای فرماندهی انقلاب عراق، در واقع اهداف این کشور فراتر از لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بود و اشغال و حفظ بخشی از مناطق مرزی و شهرهای ایران نیز مورد نظر بوده است. چنان‌که رئیس روابط خارجی عراق نیز گفته است: "عراق اکنون جنگی آزادی‌بخش را علیه ایران آغاز کرده است." ۱۲۸ فرمانده نیروهای مسلح عراق نیز از سرنگونی دولت ایران سخن گفت. همچنین، وزیر دفاع عراق، در توجیه تجاوز عراق به ایران، درباره اهداف ایران برای صدور انقلاب* به عراق و کشورهای منطقه اظهار داشته است که "ظرف ۱۸ ماه گذشته، رهبران ایران خواسته‌اند انقلاب اسلامی را به دیگر کشورها نیز صادر کنند و از مسلمانان شیعه در دیگر کشورهای خلیج فارس و همچنین از مردم عراق خواسته بودند که علیه حکومت‌هایشان سر به شورش بردارند." ۱۲۹ بعدها طارق عزیز، به مناسبت سالگرد جنگ عراق با ایران، در تلویزیون الشباب به مسئله انقلاب اسلامی و تأثیر آن در رویکرد قدرت‌های خارجی به جنگ ایران و عراق، به نکته‌ای مهم اشاره کرد. او گفت: "دشمنان عراق در جنگ ۸ ساله ایران و عراق، از طرفی آرزوی شکست عراق

* سعدون حمادی، وزیر خارجه وقت عراق، طی مصاحبه‌ای به واشنگتن پست گفت: "این کشور می‌خواهد به تهدیدات انقلابی، که از سوی ایران، دول عرب خلیج فارس را تهدید می‌کند، پایان دهد. (اسناد تجاوز به روایت مطبوعات خارجی، بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های

و پیروزی ایران را داشتند و از طرفی نمی‌خواستند ایران به خارج از مرزهای بین‌المللی راه پیدا کند.^{۱۳۰} توضیح طارق عزیز، ناظر بر این معناست که منطق مقابله با انقلاب اسلامی و مهار و کنترل آن همان گونه که در وقوع جنگ نقش داشت در تداوم آن نیز تأثیر داشت و در واقع اصول و رویکرد قدرت‌های خارجی به جنگ و رفتار آنها را در حمایت از عراق و علیه ایران توجیه می‌کرد. گسترش دامنه جنگ، مسئله دیگری بود که عراقی‌ها در کنگره نهم حزب بعث به آن اشاره کردند. در این گزارش نکات اصلی سخنرانی ۱۷ سپتامبر سال ۱۹۸۰ رفیق صدام حسین به شرح زیر مشخص شده است:

۱- محدودیت زد و خوردهای نظامی از جانب عراق در جواجویی به تجاوزات دشمنانه‌ای که ایرانیان علیه شهرهای عراق انجام دادند و بازپس‌گیری سرزمین‌های عراقی مذکور در قراردادهای بین‌المللی، نظیر قرارداد ۱۹۷۵. (تا آن روز نیروهای عراق حتی به یک وجب از سرزمین‌های ایران تعرض نکرده بودند).

۲- استرداد حق تاریخی عراق در شط‌العرب، که در اوضاعی استثنایی در سال ۱۹۷۵ به عراق تحمیل شده بود.

۳- تأکید رغبت عراق در برقراری روابط حسن همجواری با ایران.^{۱۳۱}

با اینکه عراقی‌ها در تجاوز به ایران از اهداف مختلفی، از جمله براندازی دولت جمهوری اسلامی ایران، سخن گفته بودند در این گزارش، تأکید شده است که عراق به دنبال جنگ محدود بود و دلیل آن را به سخنان صدام در ۱۷ سپتامبر سال ۱۹۸۰ در مجلس عراق ارجاع می‌دهد که طی آن رژیم عراق لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را اعلام کرد.

این مواضع، متعاقب شکست عراق و عقب‌نشینی آن از سرزمین‌های اشغالی، در کنگره نهم حزب بعث عراق در اواخر سال ۱۳۶۱، به منظور سلب مسئولیت عراق از آغاز جنگ و تداوم آن اعلام شد. در واقع، موقعیت برگزاری

کنگره بر دیدگاه عراقی‌ها اثر داشت؛ چنان‌که در این کنگره از برتری هوایی و دریایی ایران در آستانه جنگ صحبت شد. آنها اعلام داشتند که در زمان شروع جنگ، به خوبی آشکار بود که نیروهای ایران از جهت ادوات و امور فنی در نیروهای هوایی و دریایی بر عراق پیشی داشتند و عراق تنها از لحاظ نیروهای زرهی از ایران برتر بود.^{۱۳۲} واضح است که این اظهارات بیشتر برای توجیه ناکامی‌های اولیه عراق بوده است. حال آنکه عراقی‌ها پیش‌تر، از ضعف و تشتت نیروهای نظامی ایران سخن می‌گفتند. پیرو همین سخنان، عراقی‌ها درباره تمایلات ارتش ایران برای جنگ اظهار داشتند نیروهای ارتش ایران، که پس از تفوق رژیم (امام) خمینی دیگر ارزش و قدرت خود را از دست داده بودند، برخورد با عراق را فرصتی طلایی برای کسب مجدد نفوذ و اعتبار خود تلقی کردند تا شاید در آینده از طریق آن بتوانند قدرت را دوباره در دست بگیرند.^{۱۳۳} حتی اگر نیروهای ارتش ایران چنین تصوراتی را در سر می‌پروراندند بیان آن چه معنایی دارد؟ به نظر می‌رسد عراقی‌ها برابر تصورات اولیه خود درباره ارتش ایران، هیچ گونه مقاومتی را پیش‌بینی نمی‌کردند و به همین دلیل، برای توجیه تلاش‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران در برابر تجاوزات ارتش عراق، از این مفهوم سیاسی - اجتماعی بهره گرفته‌اند.

در زمینه نقش امریکا و شوروی (پیشین) در وقوع جنگ نیز، مواضع عراقی‌ها در کنگره شایان توجه است. آنها معتقدند برخلاف مواضع ظاهری تقبیح جنگ، روس‌ها در چارچوب منافع استراتژیک خود در منطقه عمل می‌کردند و حمایت از حزب کمونیست برای تضعیف حزب بعث بخشی از این تلاش‌ها بوده است. حتی عراقی‌ها، حزب کمونیست را به همکاری با حزب‌الدعوه متهم می‌کنند!^{۱۳۴} درباره امریکا نیز، عراقی‌ها بر این نظر هستند که امریکایی‌ها پیش‌بینی می‌کردند تا با درگیری عراق با ایران بتوانند موقعیتی مناسب و دراز مدت برای کسب مجدد قدرت خود در ایران به دست

بیاورند. قدرتی که با سقوط رژیم شاه متزلزل شده بود. از سوی دیگر، امریکا تضعیف عراق و درگیری آن با یک جنگ فرسایشی طولانی، که به بازسازی این کشور از فعالیت و تأثیر در سیاست منطقه بینجامد، جزئی از استراتژی و منافع استعماری امریکا بود.^{۱۳۵}

نظریهٔ جمهوری اسلامی ایران*

ادراک عمومی از مفهوم جنگ و پیامدهای آن در جامعهٔ ایران در نیم قرن اخیر بیشتر متأثر از تجربهٔ جنگ جهانی دوم و اشغال ایران در شهریور سال ۱۳۲۰ بوده است که شکست، فقر، فساد و بی‌ثباتی سیاسی - اجتماعی را در پی داشت. جنگ‌های ایران و روس در دوران قاجار و پیامدهای آن در تحقیر تاریخی ایران و آغاز دوران انحطاط سیاسی کشور و وابستگی آن در ذهن و خاطرهٔ جامعهٔ ایران باقی مانده است. در واقع، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران از آمادگی ذهنی و روانی و توان لازم برای مقابله با جنگ برخوردار نبود؛ بلکه مسئلهٔ اساسی آن نگرانی و دغدغه دربارهٔ فرایند انقلاب و نظام جمهوری اسلامی بود. فروپاشی ساختار سیاسی نظام شاهنشاهی، آغاز جابه‌جایی برای استقرار ساختار جدید و ماهیت این نظام و همچنین بافت و ترکیب نیروهای آن یکی از بنیادی‌ترین چالش‌های جامعه ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود و کلیهٔ تلاش‌ها و اقدامات فکری و عملی بر این مسئله متمرکز شده بود. در بستر چنین وضعیتی، نگرانی دربارهٔ خطرهای تهدید کننده انقلاب و نظام در داخل و خارج کشور، حساسیت نسبتاً زیادی را دربارهٔ تحرکات محیط داخلی و خارجی برانگیخته بود که عمدتاً، پیرو

* در این بخش به بررسی دیدگاه ایران، با تکیه بر مواضع رسمی و آشکار امام خمینی و سایر مسئولان جمهوری اسلامی ایران اهتمام خواهد شد.

نگرانی‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بود. در این زمینه مرحوم سیداحمد خمینی گفته است:

«به طور کلی وقتی جریان انقلاب اسلامی در پیش بود، یعنی همان زمانی که

امام در پاریس تشریف داشتند یکی از مسائلی که پیش‌بینی می‌شد این بود که

اگر انقلاب پیروز شود چه خطراتی آن را تهدید می‌کند؟ ... حدس می‌زدیم

احتمال هم می‌دادیم که جنگی علیه انقلاب راه بیفتد.»^{۱۳۶}

آقای هاشمی‌رفسنجانی، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی، در خطبه‌های نماز جمعه در سال ۱۳۶۱ در ۲ مرحلهً جداگانه به موضوع آمادگی قبلی عراق برای جنگ اشاره کرد. ایشان وقوع جنگ را در چارچوب سیاست‌های امریکا به این ترتیب ارزیابی کرد که: «اصولاً استراتژی دشمنان ما، یعنی امریکایی‌ها، در فرض رفتن شاه از ایران، یکی همین بوده که از طرف یک کشور همسایه حمله گسترده‌ای به ایران بکنند که دیدیم این کار را عراق کرد.»^{۱۳۷}

ایشان مجدداً به همین موضوع اشاره کرد که: «این جنگ بدون سابقه و مقدمه شروع نشد نقشه جنگ در همان روزهای اول پیروزی انقلاب و شاید در طرح‌های امریکا در زمان شاه ریخته شده بود. شاید هم نه، (ولی) به احتمال قوی چنین طرحی از قبل وجود داشته است.»^{۱۳۸} دکتر ولایتی، وزیر وقت خارجه، نیز بعدها طی تحلیلی با اشاره به نقش امریکایی‌ها و کشورهای عرب منطقه در ترغیب عراق به آغاز جنگ گفت: «همه قرائن، حکایت از یک تهیه و تدارک قبلی می‌کند.»^{۱۳۹}

برداشت و تجربه شخصی امام خمینی از حزب بعث و شخص صدام، به دلیل اقامت در عراق، تصور احتمال وقوع برخی مخاطرات را از جانب عراق برای انقلاب و نظام جمهوری اسلامی در امام ایجاد کرده بود. ایشان پس از پخش سخنان صدام در ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ برای حمله به ایران فرمودند:

«من صدای منحوس این آدم را شنیدم.»

و سپس اضافه کردند:

«از اولی که این حکومت اشتراکی روی کار آمد و مرحوم آقای حکیم تحریم

کرد و آنها را تکفیر کرد، مردم عراق این‌ها را شناخته‌اند و بعد هم از اعمالی که

انجام داده‌اند این‌ها شناسایی شده‌اند.»^{۱۴۰}

امام در جای دیگری درباره صدام گفتند: "من از اولی که این شخص روی کار آمد گفتم به اشخاص که این آدم خطرناکی است.^{۱۴۱} اگر چنانچه خدای نخواستہ دستش باز بشود از (میشل) عفلق بدتر است.^{۱۴۲} صدام حسین هم، مسلکش الحادی است و خودش ملحد است."^{۱۴۳}

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، مناسبات ایران و عراق را دستخوش تغییر کرد و مسائلی که پیش از این میان ۲ کشور وجود داشت مجدداً در قالب‌های جدیدی طرح شد. همچنین، عراقی‌ها براساس ارزیابی از تهدیدات و فرصت‌های جدید، سیاست‌های خود را تغییر دادند. آقای ولایتی معتقد است که شروع جنگ ارتباطی به رفتار حکومت‌های موجود در ایران نداشت بلکه عراقی‌ها در پی حس جاه‌طلبی و توسعه‌طلبی خود دیگر مفاد قرارداد ۱۹۷۵ را قبول نداشتند.^{۱۴۴} آقای هاشمی در پاسخ به این پرسش که "چرا عراق به ما حمله کرد مگر ما می‌خواستیم به عراق حمله کنیم." می‌گوید:

«وقتی انقلاب در ایران پیروز شد مردم عراق، که از کشورهای دیگر به ما

شبییه‌تر، بودند احساس کردند این راه خوبی است که اسلام در ایران پیمود و

انقلاب "الله‌اکبر" در دنیا اتفاق افتاد. آنهایی که "الله‌اکبر" بلد بودند فهمیدند

که اگر همه مردم با هم "الله‌اکبر" بگویند می‌شود جلو رفت و عراق خودش را

در این میدان مورد تهاجم دید. اینکه تهاجم نظامی نبود او دید که باید جلوی

این راه را ببندد. این اتفاق در عراق نباید رخ بدهد. عراق به این هم اکتفا نکرد

آمد و پیش‌دستی کرد.»^{۱۴۵}

آقای هاشمی در جای دیگری دربارهٔ وضعیت داخلی عراق و آمادگی آنها برای انقلاب اظهار داشت: "صدام پس از پیروزی انقلاب اسلامی متوجه شد اولین ملتی که به دنبال ایران به راه خواهد افتاد عراق است، برای اینکه در عراق همهٔ شرایط مناسب بود، ملت به شدت ناراضی بودند. اکثریتی از مردم عراق حاضر بودند در خط امام حرکت کنند، علمای عراق حاضر بودند در خط امام حرکت کنند، علمای عراق حاضر بودند پیش‌تاز حرکت مردمی عراق باشند و حزب بعث عراق کمتر از خاندان پهلوی در عراق منفور نبود و الهامی که مردم از انقلاب ایران می‌گرفتند اینها را خیلی قوی‌تر و نیرومندتر می‌کرد. ^{۱۴۶} چون شاهد این انقلاب بودند از خود پرسیدند چرا در عراق انقلاب نشود؟ و عراق این حرکت را به حساب ما گذاشت و راه را در جنگ دید. اصولاً این بحث مطرح نبود که ایران قصد تحریک دارد؛ بلکه هدف جلوگیری از تکرار این انقلاب، مایوس کردن مردم کشورهای دیگر و مسدود ساختن راه نفوذ انقلاب به دیگر کشورهای جهان بود. ^{۱۴۷}"

ایشان بر پایهٔ همین تحلیل معتقد است که صدام در روزهای اول پیروزی انقلاب در کنار ایجاد برخی مزاحمت‌ها برای جمهوری اسلامی سعی می‌کرد به گونه‌ای عمل کند که انقلاب ایران و امام، او را تأیید نمایند تا ملت عراق را خلع سلاح کند؛ ولی بیداری امام و حقانیت انقلاب مانع از این کار شد و صدام نیز در پاسخ، برنامه‌های ایذایی را شروع کرد. ^{۱۴۸}

با فرض پذیرش نقش انقلاب اسلامی، در تغییر مناسبات ایران و عراق به نظر می‌رسد همسویی منافع صدام با آمریکا و غرب و کشورهای منطقه برای مقابله با انقلاب اسلامی به‌عنوان تهدیدی جدید، نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌دهی به مواضع و رفتار عراقی‌ها داشته است. مقام معظم رهبری دربارهٔ تأثیر انقلاب‌ها اظهار داشتند که انقلاب‌ها به حکم آنکه با قدرت‌های بزرگ مقابله می‌کنند عموماً در معرض تجاوز هستند. ایشان در همین زمینه

توضیح داده‌اند: "همان طور که می‌دانید انقلاب‌ها در مقابل حملات خارجی خیلی شکننده هستند و از جمله عواملی که برای به زانو درآوردن انقلاب‌ها در دنیا به کار می‌رود حمله‌های داخلی و خارجی است. چنان‌که در امریکای لاتین در افریقا در آسیا و هر جا که انقلابی به وجود آمده از ۱۰ سال پیش تا امروز برای اینکه آن انقلاب را به زانو در بیاورند یک همسایه را بر ضد او تحریک کرده‌اند. انقلاب‌ها در مقابل حملات خارجی شکننده‌اند، به نحوی که یا اصل انقلاب از بین می‌رود، یا انقلابی‌ها از انقلابی بودن دست برمی‌دارند و با پناه بردن به قدرت‌ها تسلیم می‌شوند."^{۱۴۹}

آقای هاشمی عقیده دارد اگر ایران انقلاب نکرده بود و اسلام حاکم نشده بود؛ چنین جنگی نیز تحمیل نمی‌شد. هدف جنگ سرکوبی اسلام و نابودی انقلاب بود؛^{۱۵۰} زیرا ابرقدرت‌ها از انقلاب راضی نبودند.^{۱۵۱} آقای رضایی، فرمانده پیشین کل سپاه پاسداران، درباره وقوع جنگ در چارچوب نظریه به هم پیوستگی جنگ و انقلاب معتقد است کلیه رخدادهایی که در فاصله زمانی پیروزی انقلاب تا شروع جنگ در مناطق مختلف کشور، نظیر گنبد، کردستان، خوزستان و سیستان و بلوچستان، واقع شد زمینه‌های وقوع جنگ بود و اساساً جنگ برای نابودی انقلاب و جداسازی ملت ایران از انقلاب بود.^{۱۵۲}

عراق، امریکا، غرب و کشورهای منطقه انقلاب اسلامی ایران را تهدیدی برای خود ارزیابی می‌کردند و کلیه تلاش‌های خود را بر همین اساس برای مقابله با انقلاب همسو کردند. وضعیت داخل ایران نیز، در ابعاد مختلف، به‌ویژه از لحاظ مناقشات سیاسی و کاهش قدرت دفاعی کشور، برای عراق فرصت مناسبی فراهم آورده بود؛ لذا ارزیابی از وضعیت داخلی کشور و تلاش با هدف جلوگیری از تثبیت نظام تازه استقرار یافته و تضعیف آن^{۱۵۳} تأثیر بسزایی در تصمیم‌گیری عراق و متحدان بین‌المللی و منطقه‌ای آن و تسریع ایجاد تمهیدات لازم برای آغاز جنگ داشت.

آقای هاشمی در این زمینه اظهار داشت: "از نظر آنها، چون ایران تازه انقلاب کرده و ارتشش از هم پاشیده بود و نیروی مسلحی نداشت؛ برنامه دفاعیش تنظیم نشده و سازمان اداریش هنوز نظم نگرفته بود و کار چندان مشکلی به نظر نمی‌رسید."^{۱۵۴}

او در پاسخ به اینکه "آیا انقلاب ایران می‌توانست موجب تحریک عراق برای حمله به ایران شود" در کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع اظهار داشت: "ما ترورها و انفجارهای روزانه و کودتا داشتیم، کودتای نوژه چند هفته قبل از آغاز جنگ اتفاق افتاد و در کل تصور اینکه ایران این همه برخورد مسلط باشد که به این زودی عراق را تحریک کند از نظر آشنایان به تاریخ و سیاست محال بوده است. ممکن است ما سخن گفته باشیم که، پیش از آن نیز حرف‌های خود را همیشه می‌زدیم و اکنون نیز بیان می‌کنیم. اما اینکه بخواهیم در یک کشور همسایه برنامه‌ای پیاده کنیم محققاً انقلاب ما آماده نبود و همه به این امر اذعان دارند. در آن زمان حتی ارتش ما نیز آماده دفاع نبود. بنابراین ادعای عراق که ما قصد تحریک این کشور را داشتیم پذیرفتنی نیست."^{۱۵۶}

آقای ولایتی نیز در چارچوب مفاهیم مورد اشاره آقای هاشمی بر این باور بود که "وضعیت ایران، پس از انقلاب عراق را به طمع انداخت."^{۱۵۷} و انقلاب عامل جنگ نبود؛ بلکه به هم ریختگی ناشی از آن، عراق را تحریک کرد.^{۱۵۸} تا به ایران حمله کند.^{۱۵۹} وی بر پایه همین وضعیت، بر اجتناب‌ناپذیری جنگ ایران و عراق تأکید داشت و تصریح کرد: "کسانی که در داخل یا خارج اظهار می‌کنند حکومت جمهوری اسلامی ایران می‌توانست جلوی وقوع جنگ را بگیرد اشتباه می‌کنند."^{۱۶۰} ممکن است بعضی از ندانم‌کاری‌ها که بعد از انقلاب شد، به طبیعت اینکه حکومت تازه کار بود...، بعضی کارها نباید می‌شد ولی شد؛ اما اینها در آن درجه از اهمیت نبود که چنین جنگ بزرگی را توسط

یک کشور همسایه علیه ما برانگیزد.^{۱۶۱}

وجه تمایز جنگ ایران و عراق آن است که این جنگ میان انقلابی مردمی و در عین حال تنها، و رژیم و وابسته و متکی به قدرت‌های بزرگ دنیا آغاز شد.^{۱۶۲} در حالی که اکثر کشورها از وقوع آن اظهار خوشحالی کردند.^{۱۶۳} همین امر سبب شد در این جنگ ناخواسته ایران متحمل حداقل ۱۰۰۰ میلیارد دلار خسارت مالی و بیش از ۲۰۰ هزار شهید و جانباز و مصدوم شود.^{۱۶۴}

فارغ از کلیه ملاحظات و عوامل مؤثر در آغاز جنگ، دیدگاه‌های متفاوتی درباره اهداف عراق اظهار شده است. امام خمینی مواضع عراق را پس از تجاوز به ایران، در چارچوب سیاست‌ها و منافع آمریکا با این عبارات تفسیر کردند. "ما با آمریکا در ستیزیم و امروز دست آمریکا از آستین دولت عراق بیرون آمده است.^{۱۶۵} اگر ما با آمریکا و سایر ابرقدرت‌ها کنار آمده بودیم گرفتار این مصائب نبودیم.^{۱۶۶} ایران خواسته است از هر جهت با شیطان بزرگ قطع رابطه کند، امروز گرفتار این جنگ‌های تحمیلی است. آمریکا عراق را وادار نموده است خون جوانان ما را بریزد.^{۱۶۷} این جنگ، جنگ اسلام است به هواداری کفر و صدام حسین به حسب حکم شرعی کافر است و هم طرفدار کفار است، طرفدار کارتر است و به واسطه طرفداری از کارتر و گرفتن قوا از او، دارد به ایران حمله می‌کند."^{۱۶۸} امام همچنین مردم عراق را به مقابله با صدام دعوت کردند و فرمودند: "ما محمدرضا را بیرون کردیم و شما هم باید این شخص را بیرون کنید از عراق."^{۱۶۹}

عراق در جنگ با ایران، اهداف مختلفی را دنبال می‌کرد که یکی از مهم‌ترین آنها تضعیف و تزلزل جمهوری اسلامی و نهایتاً سقوط آن بود.^{۱۷۰} هدف سیاسی دیگری که با همین هدف اول همراه بود تجزیه ایران بود.^{۱۷۱} آنها حتی نقشه خوزستان را به صورت تجزیه شده ترسیم و در کتاب‌هایشان

چاپ کردند.^{۱۷۲} در واقع عراقی‌ها با هدف جاه‌طلبانهٔ سیادت بر خلیج فارس و کنترل قدرت‌های پیرامون آن این جنگ را تدارک دیدند.^{۱۷۳}

پیامدهای انقلاب، به تغییر موازنهٔ قوا و پیدایش خلأ قدرت در سطح منطقه منجر شد و بخشی از تلاش‌های عراق نیز، برای جبران این خلأ بود. آقای محسن رضایی در این باره گفته است: "عراقی‌ها مخصوصاً شخص صدام، در زمانی که احساس کرد موازنهٔ قوا به هم خورده، یک فرصت نظامی به دست آورده است و سیستم امنیتی منطقهٔ حیاتی خلیج فارس به هم می‌خورد و سازمان و آرایش قدرت تغییر خواهد کرد، به فکر افتاد که خلأ قدرت احتمالی را که در آینده به وجود می‌آید پر کند ... وی ابتدا با همسو کردن منافع خود با امریکا سعی در پر کردن خلأ قدرت در منطقه داشت. در ضمن بعضی از منافع را هم که به طور تاریخی در پی کسب آن بود دنبال می‌کرد، مانند: ارون‌درد، توسعهٔ سواحل جنوبی خلیج فارس، سلطهٔ دریایی بیشتر در شمال خلیج فارس و افزایش نقش سیاستگذاری در منطقه و اینکه از نظر سیاسی بتواند در سرنوشت کشورهای عربی نقش بیشتری داشته باشد."^{۱۷۴}

آقای ولایتی رفتار و اقدامات عراق را، تحت عنوان جاه‌طلبی صدام، به این ترتیب توضیح داده است که: "دولت عراق از ابتدا جاه‌طلبی داشت، حداقل طالب سیادت در جهان عرب بود و لذا از لحاظ نظری ۲ موضوع را مطرح کرده بودند؛ یکی اینکه اعراب ایرانی - خوزستانی به ادعای حکومت‌های عراق اینها تحت فشار، مثلاً حکومت جمهوری اسلامی، بودند و دیگر اینکه جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک، که امارات به ناحق مدعی آنهاست، عراق هم از امارات حمایت می‌کند."^{۱۷۵}

بر پایهٔ این توضیحات می‌توان نتیجه‌گیری کرد که ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی به علت درگیری در مشکلات داخلی و سعی در تداوم انقلاب

و حفظ آن نمی‌توانسته است تلاش‌های خود را بر صدور انقلاب متمرکز کند. در عین حال، ماهیت تحولات ایران و سقوط شاه پیامدهای نگران‌کننده‌ای را در سطح منطقه و جهان به دنبال داشت که نمی‌توان تأثیرات آن را نادیده گرفت. نگرانی‌های موجود در امریکا، غرب و کشورهای منطقه از انقلاب اسلامی و تلاش برای اعاده وضعیت پیشین با تحریکات داخلی و خارجی، روندهای غیرقابل بازگشتی برای تشدید خصومت‌ها میان ایران و امریکا، و ایران و عراق را نهادینه کرد که تدریجاً به صورتی اجتناب‌ناپذیر به درگیری نظامی انجامید. فرصت‌ها و تهدیدهای حاصل از سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی، مسیر مواضع و سیاست‌های امریکا و عراق را تغییر داد. در مجموع، گر چه عراق این تهدیدات را بهانه تحریکات خود قرار داده بود؛ ولی فرصت‌های حاصل از وضعیت داخلی ایران، فضای منطقه و حمایت‌های بین‌المللی در تصمیم‌گیری‌های عراق تأثیر بیشتری داشتند.

با گذشت بیش از دو دهه از آغاز جنگ، با رویکرد درونی برای بهره‌برداری از دستاوردهای جنگ می‌توان تأکید کرد که عدم درک روشن از جنگ و پیامدهای آن، کم‌تجربگی در اداره کشور و شناخت صحیح وضعیت‌های مختلف و بیان برخی مواضع و شعارها، هر یک در شکل‌گیری بستر وقوع جنگ نقش داشته‌اند؛ ولی بدان معنا نیست که این مسائل، عامل وقوع جنگ بوده‌اند و با نبود آنها، جنگ نیز اتفاق نمی‌افتاد و اصولاً، چنین تصویری درباره علت وقوع جنگ نشان‌دهنده درک سطحی عوامل مؤثر در تجاوز عراق به ایران است. از دیگر سو، واضح است که حمایت‌های بین‌المللی و ملاحظات مختلف، نقش اساسی در تمهیدات جنگ و تدارک تجاوز عراق به ایران داشته‌اند. در هر صورت، اگر وقوع جنگ به هر دلیلی اجتناب‌پذیر می‌بود، قطعاً انجام نمی‌شد. بنابراین وقوع جنگ و تداوم آن به مدت هشت سال معرف این است که زمینه‌های لازم برای وقوع جنگ وجود داشته است؛ اما

باید دربارهٔ عواملی که نقش اصلی یا فرعی داشته‌اند عمیقاً بحث و بررسی انجام شود. در این فصل هدف از بیان نظریه‌های وقوع جنگ و نظریه‌های موجود دربارهٔ جنگ ایران و عراق و دیدگاه‌های ایران و عراق این بوده است که اجتناب‌پذیری یا اجتناب‌ناپذیری جنگ در یک بررسی منطقی مجدداً بازبایی شود تا تحلیل جنگ هشت ساله مبنای تصمیم‌گیری‌های دفاعی و استراتژیک در برابر بحران‌های فعلی و آینده قرار گیرد.

منابع و مأخذ فصل دوم

- ۱- شهرام چوبین، "ایران و جنگ از تنگنا تا آتش‌بس"، فصل‌نامهٔ بررسی‌های نظامی، دانشکدهٔ فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران، تابستان ۱۳۷۱، شمارهٔ ۱، ص ۱۲۱.
- ۲- همان.
- ۳- همان.
- ۴- همان.
- ۵- شهرام چوبین، جنگ ایران و عراق: آثار و مفاهیم، خلاصه ترجمه گروه تحقیق خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۸/۶/۲۰.
- ۶- مأخذ ۱، ص ۱۲۱.
- ۷- مأخذ ۱، ص ۱۲۲.
- ۸- ابراهیم متقی، "کارکرد سیستم بین‌المللی در جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران"، مجلهٔ سیاست دفاعی، شماره ۱۹، تابستان ۱۳۷۶، ص ۸۰.
- ۹- همان.
- ۱۰- همان.
- ۱۱- همان، ص ۷۹.
- ۱۲- جیمز بیل، عقاب و شیر، ترجمهٔ مهوش غلامی، انتشارات شهر آب، تهران، بهار ۱۳۷۱، جلد دوم، ص ۴۸۵.
- ۱۳- جیمز بیل، "جنگ، انقلاب و روحیه: قدرت ایران در خلیج فارس"، کتاب بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، دبیرخانهٔ کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، تهران ۱۳۶۸، جلد دوم، ص ۴۱۶.
- ۱۴- محمدعلی امامی، "بحران عراق: بررسی دیدگاه‌های امریکا"، ماهنامهٔ تحلیل و رویدادها، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، شمارهٔ ۱۲۱، آذر و دی‌ماه ۱۳۷۷، ص ۶.

- ۱۵- همان.
 ۱۶- آنتونی کردزمن و آبراهام آرواگنر، درس‌هایی از جنگ مدرن، جلد دوم: جنگ ایران و عراق، ترجمه حسین یکتا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، منتشر شده، ص ۲۷ - ۲۸.
- ۱۷- همان، ص ۲۷.
 ۱۸- همان، ص ۲۷.
 ۱۹- همان، ص ۲۷.
 ۲۰- همان، ص ۳۴.
 ۲۱- همان، ص ۴۳.
 ۲۲- همان، ص ۵۲.
 ۲۳- همان، ص ۵۲.
 ۲۴- همان، ص ۲۷ - ۲۸.
 ۲۵- همان، ص ۴۳.
 ۲۶- همان، ص ۵۰.
 ۲۷- همان، ص ۴۳.
- ۲۸- گراهام فولر، قبله عالم، ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۶، ص ۴۹.
- ۲۹- همان.
 ۳۰- همان.
 ۳۱- همان، ص ۵۷ - ۵۸.
 ۳۲- همان.
 ۳۳- همان.
 ۳۴- همان.
 ۳۵- همان.
 ۳۶- همان، ص ۵۳ - ۵۴.
 ۳۷- همان، ص ۵۵.
 ۳۸- همان، ص ۵۷.
- ۳۹- فرماندهی نصر، بولتن خبرهای عراق، شماره ۲۸۳، ۱۳۷۴/۵/۱۷، ص ۱۲.
- ۴۰- همان.
 ۴۱- همان، ص ۱۳ - ۱۴.
 ۴۲- وفیق سامرایی در مصاحبه با روزنامه الحیات، فرماندهی نصر، ۱۳۷۷/۱/۲۶، ص ۲.
 ۴۳- وفیق سامرایی، ویرانی دروازه شرقی، ترجمه عدنان قارونی، مرکز فرهنگی سپاه، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۷۳ - ۱۷۴.
 ۴۴- همان.
 ۴۵- همان، ص ۴۸ - ۴۹.
 ۴۶- همان، ص ۱۲۴.
 ۴۷- مأخذ ۴۲، ص ۳.
 ۴۸- روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۶/۸/۵، ص ۱۲، به نقل از روزنامه الحیات.
 ۴۹- مأخذ ۴۳، ص ۵۱.
 ۵۰- مأخذ ۴۳، ص ۱۷۴ - ۱۷۵.
- ۵۱- نورمحمد نوروزی، "نقد و معرفی کتاب جنگ ایران و عراق: آثار و پیامدهای آن، نوشته افرایم کارش"، مجله سیاست دفاعی، شماره ۱۹، تابستان ۱۳۷۶، ص ۱۷۶، (کتاب مجموعه مقالاتی است که پس از کنفرانس بین‌المللی در سال ۱۹۸۹ در دانشگاه تلاویو تهیه و تنظیم شده است).
 ۵۲- همان.
 ۵۳- افرایم کارش، "جنگ ایران و عراق، مفاهیم سیاسی"، نشریه ادلفی پی‌پر، وابسته به مؤسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک لندن، ترجمه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۶/۴/۲۹، ویژه‌نامه بررسی جنگ تحمیلی و بحران خلیج فارس، معاونت سیاسی ستادکل سپاه، مهر ۱۳۶۶، ص ۱۴۰.
 ۵۴- افرایم کارش، "جنگ ایران و عراق: یک تجزیه و تحلیل نظامی"، نشریه ادلفی

- ۷۱- همان.
- ۷۲- همان، ص ۳۹.
- ۷۳- همان، ص ۳۹.
- ۷۴- مارتین کرامر، پروژه بنیادگرایی، دانشگاه شیکاگو، ۱۹۹۴، مرکز الانتشارات والبحوث، دی‌ماه ۱۳۷۷، ص ۱۵.
- ۷۵- احمد الموصلی، اصول گرایي اسلامي و نظام بین‌المللي، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۷۸، ص ۳۸.
- ۷۶- همان.
- ۷۷- همان.
- ۷۸- همان، ص ۸۳.
- ۷۹- اریک بوتل، "مفهوم شهادت در ادبیات جنگ"، روزنامه نوروز، ۱۳۸۰/۷/۴، ص ۷.
- ۸۰- همان.
- ۸۱- همان.
- ۸۲- ریچارد بولت، "تجاوز از دیدگاه تاریخی"، کتاب بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، تهران، ۱۳۶۸، جلد دوم، ص ۲۴۲ - ۲۴۳.
- ۸۳- همان.
- ۸۴- استفان سی‌پلیتر و داکلابی وی جانسون، "استراتژی جنگ ایران و عراق و درس‌های برگرفته از آن"، ترجمه مجید مختاری، ماهنامه نگاه، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، شماره ۱۵ و ۱۶، ص ۱۷.
- ۸۵- همان، ص ۱۶.
- ۸۶- ریچارد اسکوفیلد، "مناقشات مرزی در خلیج فارس"، مجله گفت‌وگو، پاییز ۱۳۷۷، شماره ۲۱، ص ۴۲ - ۴۳.
- ۸۷- همان، ص ۴۵.
- ۸۸- جودیت میلر و لوری میلروی، صدام حسین پی‌پر، بهار ۱۹۷۸، ترجمه خبرگزاری جمهوری اسلامی، تکثیر معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل نیروهای مسلح، ص ۱۴.
- ۵۵- همان، ص ۱۴ - ۱۵.
- ۵۶- والتراس. جونز، منطق روابط بین‌الملل، ترجمه داوود حیدری، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۳۱.
- ۵۷- همان.
- ۵۸- همان، ص ۱۳۴.
- ۵۹- همان، ص ۱۳۱.
- ۶۰- ژوهانس ریسنر، "مسئله تجاوز و نقش دریافت جهانی از جنگ ایران و عراق"، بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، تهران، ۱۳۶۸، جلد دوم، ص ۲۲۹.
- ۶۱- همان.
- ۶۲- همان.
- ۶۳- همان، ص ۳۰۰.
- ۶۴- همان، ص ۳۰۰.
- ۶۵- عباس کلیدر، "جنگ‌های صدام"، ترجمه سید اصغر کیوان حسینی، مجله سیاست دفاعی، تابستان و پاییز ۱۳۷۷، شماره ۲۳ و ۲۴، پژوهشکده علوم دفاعی، دانشگاه امام حسین(ع)، ص ۷۵ - ۷۶.
- ۶۶- همان.
- ۶۷- همان.
- ۶۸- همان، ص ۷۷.
- ۶۹- همان، ص ۷۷ - ۷۸.
- ۷۰- امیت اوزداغ، سخنرانی در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ماهنامه دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۴۸، خرداد ۱۳۸۰، ص ۳۸.

- ۱۱۰- دبیرخانه موقت تبلیغات روانی نخست‌وزیری، بررسی تبلیغات عراق از فو تا فاو، دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، سال ۱۳۶۸، ص ۲۵، به نقل از روزنامه عراقی الثورة، ۱۳۶۵/۷/۱.
- ۱۱۱- مرتضی منطقی، نگاهی به ۸ سال جنگ تبلیغاتی، گروه علوم انسانی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، انتشارات جهاد دانشگاهی، سال ۱۳۷۲، ص ۷۹، به نقل از صوت‌الجماهیر، ۱۳۶۰/۲/۳۱.
- ۱۱۲- مأخذ ۱۱۰، ص ۱۰۴، به نقل از روزنامه الثورة، ۱۳۶۵/۴/۲۶.
- ۱۱۳- مأخذ ۱۱۰، ص ۲۰ - ۲۱، به نقل از صوت‌الجماهیر، ۱۳۶۵/۱۰/۱۶.
- ۱۱۴- معاونت فرهنگی و تبلیغات ستاد فرماندهی کل قوا، حماسه مقاومت، زمستان ۶۹، جلد دوم، ص ۲۲۶، سخنرانی صدام در مجلس عراق، ۱۳۵۹/۶/۲۶.
- ۱۱۵- همان.
- ۱۱۶- همان.
- ۱۱۷- مهدی انصاری، محمد درودیان و هادی نخعی، خرمشهر در جنگ طولانی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران، ۱۳۷۵، ص ۹۷.
- ۱۱۸- محمد درودیان، از خونین‌شهر تا خرمشهر، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، خرداد ۱۳۷۳، ص ۲۳.
- ۱۱۹- مأخذ ۱۰۷، ص ۹، به نقل از رادیو بغداد، ۱۳۶۱/۱۲/۱۱.
- ۱۲۰- منوچهر محمدی، "علل و عوامل بروز جنگ تحمیلی"، کتاب مجموعه مقالات، دانشکده و بحران خلیج‌فارس، ترجمه احمد قاضی، انتشارات زرین، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۸۳.
- ۸۹- همان، ص ۱۸۴ - ۱۸۵.
- ۹۰- همان، ص ۱۸۷.
- ۹۱- همان، ص ۱۸۸.
- ۹۲- مهدی انصاری و حسین یکتا، روزشمار جنگ ایران و عراق، کتاب چهارم: هجوم سراسری، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۵، چاپ دوم، ص ۶۵، روزشمار ۶/۳۱/۱۳۵۹.
- ۹۳- همان، ص ۷۸، روزشمار ۱۳۵۹/۷/۱.
- ۹۴- همان، ص ۶۶، روزشمار ۱۳۵۹/۶/۳۱.
- ۹۵- همان، ص ۱۰۸، روزشمار ۱۳۵۹/۷/۲.
- ۹۶- همان، ص ۱۰۹، روزشمار ۱۳۵۹/۷/۲.
- ۹۷- همان، ص ۱۲۵، روزشمار ۱۳۵۹/۷/۳.
- ۹۸- همان، ص ۱۴۴، روزشمار ۱۳۵۹/۷/۴.
- ۹۹- همان، ص ۱۲۶، روزشمار ۱۳۵۹/۷/۳.
- ۱۰۰- همان، ص ۱۲۷، روزشمار ۱۳۵۹/۷/۳.
- ۱۰۱- همان، ص ۱۴۷، روزشمار ۱۳۵۹/۷/۴.
- ۱۰۲- همان، ص ۱۰۸، روزشمار ۱۳۵۹/۷/۲.
- ۱۰۳- همان، ص ۱۶۸، روزشمار ۱۳۵۹/۷/۵.
- ۱۰۴- همان، ص ۴۹۶، روزشمار ۱۳۵۹/۷/۲۸.
- ۱۰۵- همان، ص ۲۲۸، روزشمار ۱۳۵۹/۷/۸.
- ۱۰۶- همان، ص ۲۶۷، روزشمار ۱۳۵۹/۷/۱۰.
- ۱۰۷- خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، ۱۳۶۲/۲/۲۴، ص ۲، مشروح گزارش نهمین کنگره حزب بعث رژیم عراق درباره جنگ"، به نقل از رادیو بغداد، ۱۳۶۱/۱۲/۹.
- ۱۰۸- همان، ص ۵، به نقل از رادیو بغداد، ۱۲/۱۰/۱۳۶۱.
- ۱۰۹- همان، ص ۵، به نقل از رادیو بغداد، ۱۲/۱۰/۱۳۶۱.

- فرماندهی و ستاد، تهران، شهریور ۱۳۷۳،
ص ۲۰ - ۲۱، به نقل از سخنان صدام، ۲۰/۱۳۶۳/۴.
- ۱۲۱- همان.
۱۲۲- مأخذ ۱۰۷، ص ۹، به نقل از رادیو بغداد،
۱۳۶۱/۱۲/۱۱.
- ۱۲۳- مأخذ ۱۰۷، ص ۸ - ۹، به نقل از رادیو
بغداد، ۱۳۶۱/۱۲/۱۰.
- ۱۲۴- مأخذ ۱۰۷، ص ۱۰ - ۱۱، به نقل از رادیو
بغداد، ۱۳۶۱/۱۲/۱۱.
- ۱۲۵- مأخذ ۱۰۷، ص ۱۳ - ۱۴، به نقل از رادیو
بغداد، ۱۳۶۱/۱۲/۱۲.
- ۱۲۶- همان.
۱۲۷- مأخذ ۹۲، ص ۶۳.
۱۲۸- مأخذ ۹۲، ص ۸۲، روزشمار ۱۳۵۹/۷/۱.
۱۲۹- همان، ص ۱۴۴، روزشمار ۱۳۵۹/۷/۴.
۱۳۰- خبرگزاری جمهوری اسلامی، تلکس ویژه،
۱۳۸۰/۵/۱۷، مصاحبه طارق عزیز
(وزیرخارجة پیشین عراق) با تلویزیون
الشباب عراق.
۱۳۱- مأخذ ۱۰۷، ص ۱۳، به نقل از رادیو بغداد،
۱۳۶۱/۱۲/۱۲.
۱۳۲- مأخذ ۱۰۷، ص ۱۵، به نقل از رادیو بغداد،
۱۳۶۱/۱۲/۱۳.
۱۳۳- مأخذ ۱۰۷، ص ۵، به نقل از رادیو بغداد،
۱۳۶۱/۱۲/۱۰.
۱۳۴- مأخذ ۱۰۷، ص ۷ - ۸، به نقل از رادیو
بغداد، ۱۳۶۱/۱۲/۱۰.
۱۳۵- مأخذ ۱۰۷، ص ۶ - ۷، به نقل از رادیو
بغداد، ۱۳۶۱/۱۲/۱۰.
۱۳۶- مصاحبه منتشر نشده سید احمد خمینی با
دفتر امور مطبوعات سپاه پاسداران، روزنامه
- جمهوری اسلامی، ۱۳۷۴/۱/۱۴.
۱۳۷- دفتر نشر معارف با همکاری سازمان مدارک
فرهنگی انقلاب اسلامی، خطبه‌های
نمازجمعه سال ۱۳۶۱، بهار ۱۳۷۶، جلد
دوم، ص ۱۳۸ - ۱۳۹ (خطبه دوم، ۲/۳/۱۳۶۱).
- ۱۳۸- همان، جلد سوم، ص ۶۳ (خطبه دوم، ۷/۲/۱۳۶۱).
- ۱۳۹- ضبط برنامه تلویزیونی "سجاده آتش"،
شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی ایران،
زمستان ۱۳۷۷.
- ۱۴۰- قاسم فروغی، عزت راز جاودانگی، بنیاد
حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، تهران،
۱۳۷۴، ص ۹۹ - ۱۰۰، سخنان امام
خمینی در ۱۳۵۹/۶/۳۱.
- ۱۴۱- همان، ص ۱۰۰، سخنان امام خمینی در
۱۳۵۹/۷/۲۸.
- ۱۴۲- همان، ص ۱۰۲، سخنان امام خمینی در
۱۳۵۹/۷/۲۸.
- ۱۴۳- همان، ص ۱۱۱، سخنان امام خمینی در ۵/
۱۳۵۹/۷.
- ۱۴۴- مأخذ ۱۳۹.
- ۱۴۵- "سیاست‌های دفاعی اسلام"، روزنامه
جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۱/۱۵، ص ۱۵.
۱۴۶- مأخذ ۱۳۷، ص ۶۳ (خطبه دوم، ۷/۲/۱۳۶۱).
- ۱۴۷- اکبر هاشمی رفسنجانی در مراسم اختتامیه
کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، کتاب
بازشناسی تجاوز و دفاع، دبیرخانه
کنفرانس، تهران، ۱۳۶۸، ص ۴۶ - ۴۷.
- ۱۴۸- مأخذ ۱۳۷، ص ۶۳ (خطبه دوم، ۷/۲/۱۳۶۱).

- ۱۴۹- مصاحبه با مجلهٔ پیام انقلاب، ۱۳۶۲/۶/۱۶،
مجموعه مصاحبه‌های سال ۶۱-۶۲،
انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۱۸.
- ۱۵۰- مأخذ ۱۴۰، ص ۱۲۹، ۱۳۷۳/۳/۳.
- ۱۵۱- مأخذ ۱۴۷.
- ۱۵۲- محسن رضایی، "مراسم سالگرد پذیرش
قطعه‌نامه ۵۹۸"، هفته‌نامهٔ شلمچه، شماره
۳۵، ۱۳۷۸/۵/۱۵، ص ۸.
- ۱۵۳- مأخذ ۱۳۷، ص ۷۰ (خطبهٔ دوم، ۷/۲/۱۳۶۱).
- ۱۵۴- اکبر هاشمی‌رفسنجانی در کنفرانس
خلیج فارس، مجلهٔ سیاست خارجی، دفتر
مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت
خارج، شمارهٔ ۳، آذر ۱۳۶۸، ص ۳۹۶.
- ۱۵۵- مأخذ ۱۴۷، ص ۴۶.
- ۱۵۶- مأخذ ۱۴۷، ص ۴۶.
- ۱۵۷- مأخذ ۱۳۹.
- ۱۵۸- برنامهٔ پخش نشدهٔ "همدلی"، شبکه اول
سیما، استودیو ۱۴، ۱۳۷۸/۶/۱۱.
- ۱۵۹- مأخذ ۱۳۹.
- ۱۶۰- مأخذ ۱۳۹.
- ۱۶۱- مأخذ ۱۳۹.
- ۱۶۲- مأخذ ۱۴۷، ص ۴۰.
- ۱۶۳- مأخذ ۱۴۷، ص ۴۸.
- ۱۶۴- روزنامهٔ عصر آزادگان، ۱۳۷۸/۱۱/۹، ص ۹،
به نقل از مصاحبه آقای هاشمی‌رفسنجانی
با تلویزیون الجزیره.
- ۱۶۵- سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی،
صحیفهٔ نور (مجموعه رهنمودهای امام
خمینی)، جلد ۱۳، ص ۸۴.
- ۱۶۶- همان.
- ۱۶۷- همان.
- ۱۶۸- همان، ص ۹۲.
- ۱۶۹- مأخذ ۱۴۰، ص ۱۰۸-۱۰۹.
- ۱۷۰- مأخذ ۱۴۰، ص ۱۱۸-۱۱۹، به نقل از
آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۷/۵/۲۱.
- ۱۷۱- مأخذ ۱۴۰، همان.
- ۱۷۲- مأخذ ۱۴۰، همان.
- ۱۷۳- بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس،
حماسه مقاومت، تهران، ۱۳۷۵/۷/۵، جلد
سوم، ص ۱۷، به نقل از آیت‌الله خامنه‌ای،
نمایندهٔ امام در شورای عالی دفاع.
- ۱۷۴- پژوهشکدهٔ علوم دفاعی دانشگاه امام
حسین(ع)، مجلهٔ سیاست دفاعی (ویژه‌نامهٔ
جنگ تحمیلی)، سال چهارم، تابستان و
پاییز ۱۳۷۵، شمارهٔ ۱۵ و ۱۶، مصاحبه با
محسن رضایی.
- ۱۷۵- مأخذ ۱۳۹.

فصل سوم

رقابت، درگیری، همکاری

- ✓ آغاز بحران در مناسبات ایران و عراق
- ✓ خروج نیروهای انگلیس از منطقه
- ✓ قرارداد دوستی عراق و شوروی
- ✓ نقش جدید ایران در استراتژی منطقه‌ای امریکا
- ✓ درگیری ایران و عراق و امضای عهدنامه بغداد
- ✓ تنش در مناسبات ایران و امریکا
- ✓ همکاری آشکار، رقابت‌های پنهان
- ✓ تغییر مواضع راهبردی عراق
- ✓ رقابت تسلیحاتی ایران و عراق
- ✓ آغاز همکاری ایران و عراق

مناسبات ایران و عراق در چند سده اخیر، فراز و فرودهای فراوانی داشته است که البته بیشتر صورت کشمکش داشته است تا روابط دوستانه^۱ و اکنون ۲ کشور وارث گذشته‌های هستند که تحت تأثیر عوامل متعدد داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی شکل گرفته و ریشه بسیاری از اختلافات ایران و عراق را تشکیل می‌دهد.* در عین حال، این موضوع بدان معنا نیست که هرگونه مناقشه‌ای میان ۲ کشور صرفاً متکی بر ریشه‌های تاریخی است؛ بلکه در

* جغرافیدانان سیاسی و محققان مسائل ژئوپلتیک بر این نظر هستند که بین ایران و عراق ۲ حوزه تمدنی و ژئوپلتیک جداگانه وجود دارد. فلات ایران، کلان فرهنگی دارد که چند حوزه ژئوپلتیک پیرامون آن را فرا گرفته است؛ یکی از این حوزه‌های ژئوپلتیک همجوار، شبه جزیره عربستان است که عراق بخشی از آن است. بین ۲ حوزه تمدنی قدیم (ایران و عراق) گسل‌های تاریخی وجود دارد که همواره زمینه‌ساز جنگ است. هر کدام مدعی تمدن‌های ۳۰۰۰ و ۵۰۰۰ ساله هستند و تمایز فرهنگی شدیدی میان خود احساس می‌کنند که کارکرد منفی آن، در برخی مواقع، آثار خود را نشان می‌دهد و منطقه را به لحاظ ژئوپلتیکی در جهت واگرایی تجزیه می‌کند. هم اکنون، رژیم بعث عراق می‌خواهد بر پایه تمایزهای فرهنگی در ابعاد تاریخی و زبانی و نژادی، فرایند ملت‌سازی را دنبال کند. ساماندهی جنگ با ایران نیز، متأثر از همین ملاحظات بود که در دوره‌های مختلف همچنان زمینه‌های آن وجود دارد.

(یادداشت سرلشکر غلامعلی رشید، بر متن دستنویس کتاب حاضر)

بسیاری از مواقع، اختلافات پیشین تنها نقش بهانه یا بستر مناقشات را داشته‌اند.

در دوره عثمانی، مناسبات ایران با دولت آن کشور با وجود اشتراکات بسیار زیاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، بیشتر از رقابت‌های شیعی - سنی و در چارچوب معادلات بین‌المللی تأثیر می‌پذیرفت. با فروپاشی دولت عثمانی و تقسیم امپراتوری آن کشور میان انگلیس و فرانسه، سیستم حاکم بر کشورهای خاورمیانه تحت تأثیر عوامل جدید و با اولویت تأمین منافع غرب شکل گرفت. اختلافات ایران و عثمانی نیز با ماهیت‌های شیعی و سنی، تدریجاً به دولت‌های جدید منتقل شد.^۲

فردهالیدی معتقد است که ویژگی منطقه خاورمیانه به دلیل تنوع بیش از حد و عدم ثبات، مسائل این منطقه را از سایر مناطق جهان متمایز ساخته است و بسیاری از کشورهای این منطقه، بی‌ثبات هستند و با مشکلات فراوانی دست و پنجه نرم می‌کنند. به همین علت نیز، مرزهایی را نیروهای استعمارگر در میان آنها ترسیم کردند که پس از عقب‌نشینی آنان، همچنان بر جای مانده‌اند. علاوه بر این مسائل، سلطه‌گری سرمایه‌داری، پیوندی خشن و چالش‌آمیز میان آنها و کشورهای قدرتمند به وجود آورده و بسیج مردم و تجهیز آنها علیه نیروهای خارجی را باعث شده است.^۳

مناسبات ایران و عراق، پس از فروپاشی دولت عثمانی و استقرار ساختار جدید قدرت در سطح بین‌المللی، در چارچوب منافع و راهبردهای منطقه‌ای انگلیس شکل گرفت. به همین دلیل، اگر در گذشته اختلافات ۲ کشور به نوعی با تماس‌های مستقیم و مذاکره حل و فصل می‌شد در دوره جدید این اختلافات ماهیت گسترده و ریشه‌دارتری پیدا کرد.^۴ پس از خروج نیروهای انگلیس از منطقه و جایگزینی امریکا در آغاز دهه ۱۹۷۰، رفتار و مواضع ایران و عراق در چارچوب معادلات جدید منطقه‌ای شکل گرفت و دنبال شد.

چنین به نظر می‌رسد که با توجه به ملاحظات ژئوپلیتیک* و اهمیت نفت و تجارت برای قدرت‌های بزرگ و اقتصاد جهانی و ضرورت تأمین امنیت اسرائیل در منطقه، چشم‌انداز مناسبات بعدی ایران و عراق، همچون گذشته خواهد بود!

ضرورت تحلیل روند تحولات حاکم بر مناسبات کشورهای ایران و عراق، که تا کنون تجربهٔ ۲ جنگ را قبل و بعد از انقلاب پشت سر نهاده‌اند؛ این پرسش را به میان می‌آورد که مناسبات آنان چگونه و براساس چه الگویی باید بررسی شود؟ و آیا اساساً چنین امری امکان‌پذیر است؟ عوامل تأثیرگذار بر آن کدام‌اند؟

در یک نگاه کلی به نظر می‌رسد معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی همراه با تحولات داخل ایران یا عراق نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی مناسبات ۲ کشور داشته است. گراهام فولر، مناسبات ایران و عراق را پس از فروپاشی عثمانی به ۳ دوره تقسیم کرده است:^۵

دورهٔ اول: ساختار سیاسی هر ۲ کشور پادشاهی بود. بسیاری از توافقاتنامه‌ها در همین دوره امضا شد. و مشارکت ایران و عراق در پیمان سنتو به همکاری آنان در پیمانی نظامی و منطقه‌ای منجر شد.

* دکتر پیروز مجتهدزاده در زمینهٔ ژئوپلیتیک نوشته است: «ژئوپلیتیک به ساده‌ترین بیان، به پراکندگی جغرافیایی قدرت در جهان و مطالعهٔ روابط ساختاری میان آنها می‌پردازد؛ به بیان دیگر، ژئوپلیتیک، مطالعهٔ نقش جغرافیا در پویایی سیاست جهانی است. ژئوپلیتیک همچنین به‌عنوان بخشی از سنت و واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل تلقی می‌شود که نقطهٔ مقابل آرمان‌گرایی دکترین لیبرال - که می‌کوشد روابط بین‌الملل را بر پایه‌ای نظام یافته و لایتغیر استوار سازد - است.»

(امنیت و مسائل سرزمینی در خلیج فارس - ترجمهٔ امیرمسعود اجتهادی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰، ص ۳۲، مقدمه)

دوره دوم: انقلاب در عراق با کودتای سال ۱۹۵۸، مناسبات ۲ کشور را تغییر داد. اعلام خروج نیروهای بریتانیا از منطقه، فرصت جدیدی را برای رقابت میان ۲ کشور به وجود آورد. فضای منطقه بر اثر رشد ناسیونالیسم عرب در مناقشه اعراب و اسرائیل (به ویژه ظهور عبدالناصر، رئیس جمهور مصر)، دگرگون شد. در این دوره، درگیری ایران و عراق به امضاء توافقنامه ۱۹۷۵ الجزایر و آغاز دوره جدیدی از همکاری میان ۲ کشور منجر شد.

دوره سوم: معادله جدید میان رژیم سلطنتی ایران و رژیم انقلابی عراق، بر اثر وقوع انقلاب اسلامی دگرگون شد و به خلأ قدرت در منطقه انجامید. اولویت عراق از اسرائیل به ایران تغییر یافت و همین تحول باعث شد عراق در روابط خود با ایران سیاست‌های جدیدی اتخاذ کند.

با فرض پذیرش این تقسیم‌بندی مسیر تحول در مناسبات ایران و عراق، براساس نوع حکومت در ۲ کشور، معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی،^۶ ماهیت مناسبات ایران و عراق مشخص می‌شود. در دوره اول، ماهیت نظام پادشاهی در ایران و عراق و رفتار ۲ کشور در چارچوب سیاست‌های منطقه‌ای انگلیس، به دلائلی از جمله منافع منطقه‌ای انگلیس، نه تنها به هیچ‌گونه مناقشه‌ای منجر نشد؛ بلکه آنان علاوه بر تنظیم روابط براساس مشترکات، تحت تأثیر سیاست‌های انگلیس، در پیمانی نظامی و منطقه‌ای با یکدیگر همکاری کردند. در دوره دوم، به موازات تشدید جنگ میان اعراب با اسرائیل، پس از اشغال کشور فلسطین، و تضعیف قدرت انگلیس و آمادگی برای خروج از منطقه، انقلاب در عراق زمینه‌های پیدایش خلأ قدرت و تشدید نوعی رقابت را به وجود آورد. در این دوره، سیاست‌های امریکا به بروز جنگ میان ایران و عراق منجر شد و در نهایت با امضای عهدنامه بغداد در سال ۱۹۷۵، عملاً عراق مهار شد. در دوره سوم، انقلاب اسلامی ایران معادلات حاکم بر منطقه را تحت تأثیر قرار داد و احساس خطر گسترش انقلاب ایران به تغییر

اولویت‌های عراق و تمرکز تلاش‌های بین‌المللی و منطقه‌ای برای مهار انقلاب اسلامی و در نتیجه تهاجم عراق به ایران انجامید. در واقع، در ۳ دوره گذشته، مناسبات ایران و عراق تحت تأثیر تحولات داخلی، مداخلات و منافع بیگانگان بوده است. چنان‌که در بررسی و تبیین تحولات حاکم بر مناسبات ۲ کشور ایران و عراق نیز، مشخص می‌شود که اکثر سیاست‌گذاری‌ها با تأکید بر معادلات منطقه‌ای و ضرورت ایجاد توازن قوا در منطقه با مهار عوامل تأثیرگذار بر تغییر آن انجام شده است. دکتر مجتهدزاده، با نگرش ژئوپلتیکی به ملاحظات امنیتی منطقه خلیج فارس و عوامل مؤثر در موازنه قوا، نوشته است:

«زندگی سیاسی تنها براساس موازنه تداوم خواهد یافت و در منطقه خلیج فارس این موازنه براساس مثلثی ژئوپلتیک یعنی ایران، عربستان و عراق شکل می‌گیرد؛ بدین معنا که اگر بین این کشورها موازنه امنیتی به خطر بیفتد، امنیت عمومی منطقه نیز دچار مخاطره خواهد شد.»^۷

وی در توضیح روند تغییر موازنه و تأثیر آن بر رفتار ایران و عراق نوشته است:

«در اوایل دهه ۱۹۵۰، که نوعی تفاهم بین ۳ کشور وجود داشت، بریتانیا هیچ حرفی برای گفتن نداشت، اما با کودتای عبدالکریم قاسم در عراق و ادعاهای آن، این موازنه بر هم خورد و حضور بریتانیا پررنگ شد. دوره حکومت برادران عارف در عراق نیز، دوره آرامش است؛ اما با روی کار آمدن بعث و صدام توازن دوباره بر هم خورد.»^۸

هنری کیسینجر، وزیر خارجه وقت آمریکا و طراح استراتژی منطقه‌ای این کشور، درباره سیاست‌های آمریکا و غرب پس از خروج انگلیس از منطقه نوشته است:

«برای منافع ایالات متحده و جهان غرب ضروریست که موازنه قدرت منطقه‌ای

به گونه‌ای حفظ شود که نیروهای میانه‌رو در معرض خطر قرار نگیرند و منابع نفت که برای اقتصاد اروپا، ژاپن و ایالات متحده امری حیاتی است به دست دشمن نیفتد؛ لذا غرب یا خود موازنه قدرت را فراهم کند یا قدرتی منطقه‌ای را قادر به انجام این کار سازد.^۹

کیسینجر، درباره نقش ایران در استراتژی منطقه‌ای امریکا، با تأکید بر موقعیت جغرافیایی این کشور نوشته است:

«گرچه در سال‌های دهه ۱۹۷۰ شاه به مظهر دوستی ۲ کشور تبدیل شده بود، ولی منافع منطقه به یک فرد بستگی ندارد بلکه منعکس کننده واقعیت‌های سیاسی و استراتژیکی است که همچنان پابرجاست. انگیزه اصلی ما بیشتر براساس درک اهمیت جغرافیایی،^{*} منابع طبیعی و هوش و استعداد ملت ایران بود.»^{۱۰}

* دکتر پیروز مجتهدزاده، درباره ارتباط جغرافیا با سیاست نوشته است: "در هر جا و هر زمانی که گروهی به منظور اعلام یا ارتقاء موضع خود در میان هموعان و قیاس خود با آنها، به فکر استفاده از صحنه جغرافیایی یا نفوذ در آن می‌افتد، جغرافیا و سیاست با هم درمی‌آمیزند. در برخی مقاطع زمانی، جغرافیا نیروی اولیه این تعامل است و آنجاست که این گروه به فکر استفاده از محیط زیست خود برای ارتقاء موضع خویش در میان هم‌تایان خود می‌افتد. علاوه بر این، گاه، سیاست نیروی اولیه تقسیم فضا برای یک گروه به منظور تبیین هویت فضایی خود (سرزمین) است. واضح است که در اینجا ما با دو رهیافت متفاوت در خصوص یک موضوع واحد سر و کار داریم: در رهیافت اول، گروه به منظور تعریف موضع سیاسی خود در میان دیگران، جداسازی فضای قابل وصول به خود را از فضای دیگران را باعث می‌شود، که به جغرافیای سیاسی معروف است. در رهیافت دوم، جغرافیا نقش افزایش و بهبود قدرت و نفوذ یک گروه در میان هم‌تایان خود را ایفا می‌کند که به ژئوپلتیک معروف است.

(امنیت و مسائل سرزمینی در خلیج فارس، ترجمه امیرمسعود اجتهادی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰، ص ۳۲، مقدمه)

وی سپس با اشاره به تعیین جایگاه و نسبت ایران یا عراق یا منافع امریکا و غرب نوشته است:

«در واقع، مفهوم واژه دشمن نیز همانند خود منطقه دستخوش تغییرات پی‌درپی بوده است. تا اواخر سال‌های دهه ۱۹۷۰، ایران رکن سیاست امنیتی امریکا در خلیج‌فارس بود؛ ولی انقلابی درونی که ایالات متحده قادر نبود مانع از پیروزی آن شود یا بر آن تسلط یابد، آن کشور را به عمده‌ترین خطر برای امنیت منطقه تبدیل کرد و وظیفه محافظت از منافع غرب در خلیج‌فارس پیچیده‌تر شد؛ زیرا عراق، دومین کشور منطقه، پس از پایان جنگ با ایران در سال ۱۹۸۸، خود نیز به دشمن تبدیل شد.»^{۱۱}

چنان‌که روشن است کیسینجر تصریح کرده است که در سال‌های دهه هفتاد، ایران رکن سیاست امنیتی امریکا بود و پس از آن، عراق در طول ۸ سال جنگ در چارچوب منافع امریکا علیه ایران عمل کرد؛ ولی چندی بعد عراق هم به دشمن تبدیل شد و امروز امنیت خلیج‌فارس، در برابر ۲ کشور نیرومند ایران و عراق و مجموعه‌ای از کشورهای ضعیف، از چالش‌های آینده امریکا است. بر همین اساس، کیسینجر بر این باور است که دیپلماسی سنتی حکم می‌کند که روابط امریکا با عراق بهبود یابد تا دست کم یکی از آنها (ایران یا عراق) بتواند بخشی از موازنه قدرت را در منطقه شکل دهد.^{۱۲} عراق نباید چنان نیرومند باشد که موازنه قوا را در منطقه بر هم زند و نه آن چنان ضعیف که نتواند استقلال خود را در برابر همسایگان طمع‌کار خود، به‌ویژه ایران! حفظ نماید.^{۱۳}

وی در عین حال تأکید کرده است که تا زمانی که صدام بر سر کار است، هیچ‌گونه تماسی* نمی‌تواند براساس موازنه قدرت با او صورت گیرد.^{۱۴}

* پاتریک کلاوسون، کارشناس در مسائل عراق و منطقه، برخلاف نظر کیسینجر می‌گوید:

کیسینجر، در واقع براساس ضرورت‌های منافع امریکا و موازنهٔ مورد نظر آن حتی بر ضرورت جابه‌جایی قدرت در عراق تأکید کرده و هرگونه تماس با عراق را برای ایجاد موازنهٔ قوا به دوران پس از برکناری صدام^{۱۵} محول کرده است.

برژینسکی، یکی دیگر از نظریه‌پردازان امریکایی، در زمینهٔ معادلات منطقه‌ای، ایجاد موازنهٔ قوا و نحوهٔ ارتباط با ایران یا عراق به منظور خنثی کردن قدرت یکی با دیگری اظهار داشته است که: "دولت ایران نسبت به عراق موضعی خصمانه دارد، پس به سود ماست که با یکی از این ۲ کشور روابط بهتری داشته باشیم تا بدین وسیله بتوانیم کشور خطرناک‌تر را منزوی کنیم."^{۱۶}

نیل پارتریک، عضو مؤسسهٔ سلطنتی نیروهای متحد برای مطالعات دفاعی انگلیس، با طرح این پرسش که چگونه می‌توان منافع استراتژیک را، از قبیل عرضهٔ نفت ارزان از خلیج فارس، حفظ کرد و آیا این کار از طریق حفظ موازنهٔ قوا به صورت سنتی آن امکان‌پذیر است؟^{۱۷} با نگرشی انتقادی به ایجاد موازنهٔ قوا به روش سنتی گفته است که:

«هم اکنون اوضاع فرق کرده است و دیگر مانند سال‌های دهه ۱۹۸۰ نیست.

همگان در امریکا معتقدند که تغییرات بنیادینی در ایران در شرف وقوع است.

سیاست خارجی ایران در خلیج فارس و در قبال کشورهای شورای همکاری

خلیج فارس بر تشنج‌زدایی استوار شده است. حال اگر در طی یکی دو سال

«من با توجه به سابقهٔ روند روابط امریکا و عراق در سال‌های دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ می‌توانم نتیجه بگیرم که در صورت پیدایش یک دشمن مشترک، امریکا می‌تواند با عراق همکاری می‌کند، حتی اگر رابطهٔ دوستانه‌ای با رژیم حاکم بر این کشور نداشته باشد.»

(«مصاحبه با المجله»، اوت ۲۰۰۰ / ۱۲ / ۱۳۷۹، ۱)

ترجمان، سال پنجم، شماره ۴۰، ۲۳ / ۶ / ۱۳۷۹، ص ۵)

آینده، رژیم صدام در عراق سقوط کند و رژیمی دموکراتیک و کثرت‌گرا جانشین آن شود، می‌توان گفت منافع استراتژیک غرب در منطقه خلیج فارس تأمین شده است.^{۱۸}

وی معتقد است که با روند تحولات در ایران، اگر در عراق رژیم جدیدی بر سر کار آید منافع استراتژیک غرب در منطقه تأمین خواهد شد. این نظریه بر ماهیت تحولات درونی در ایران و عراق با ویژگی دموکراتیک استوار است و در عین حال به نظر می‌رسد تلاش برای مداخله در عراق و تغییر رژیم صدام در چارچوب این نظریه توصیه و تشویق می‌شود.

حال برپایه نظریه برژینسکی و کیسینجر، با تأکید بر موازنه منطقه‌ای و نقش ایران و عراق در این مسیر و نظریه نیل پارتیک، با تأکید بر ایجاد نظام دموکراتیک در ایران و عراق برای تأمین منافع استراتژیک غرب، مناسبات ایران و عراق براساس منافع مشترک ۲ کشور و مستقل از هرگونه مداخله و تحریک* چگونه قابل پیگیری و تحقق خواهد بود؟ بدیهی است این رویکردها، منطق حضور قدرت‌های خارجی را برای برقراری توازن قوا در منطقه توجیه می‌کند و تحقق این مفاهیم، مانع از شکل‌گیری مناسبات ایران و عراق بر پایه منافع مشترک خواهد شد و روند تحولات داخلی ۲ کشور نیز از مداخله بیگانگان مصون نخواهد بود.

* عزت ابراهیم، معاون شورای رهبری عراق، به گفته تلویزیون عراق در نامه‌ای به صدام نوشته است که جنگ ایران و عراق نتیجه تحریکات بیگانگان و دشمنان عراق بود. تحریکات بیگانگان با هدف سرکوب حرکت قدرتمندان بغداد و خنثی کردن دستاوردهای بزرگ عراق در نهایت به جنگ ۲ کشور همسایه منجر شد.

آغاز بحران در مناسبات ایران و عراق

تشکیل دولت عراق* پس از فروپاشی دولت عثمانی در چارچوب سیاست‌های منطقه‌ای انگلیس سبب شد با به هم پیوستن ۳ استان بصره، بغداد و موصل، کشور جدیدی تأسیس شود.^{۱۹} به نوشته هنری کیسینجر این کشور چند ملیتی، که به منظور خدمت به منافع استراتژیک و اقتصادی بریتانیا تأسیس شده بود، پس از نیل به استقلال به وسیله خاندان هاشمی اداره می‌شد و ستون فقرات استراتژی بریتانیا در ناحیه خلیج فارس به شمار می‌رفت. به دنبال شکست و تحقیر انگلیس در عملیات سوئز در سال ۱۹۵۶، خاندان هاشمی در سال ۱۹۵۸ منقرض^{۲۰} و پیمان بغداد از پایه متزلزل شد.^{۲۱}

* دکتر همایون الهی در کتاب خلیج فارس و مسائل آن درباره تاریخچه عراق نوشته است که در سال ۹۱۴ هـ/۱۵۳۵م عثمانی با شکست قوای ایران، عراق را تصرف کرد و به جز سال‌های ۱۰۱۷ - ۱۰۴۷ هـ/۱۵۳۸ - ۱۶۲۵م، عراق در تصرف عثمانی بود. پس از شکست عثمانی در جنگ اول و تجزیه آن به دست دول متفق در سال ۱۲۹۹ هـ/۱۹۲۰م عراق تحت قیمومیت انگلیس قرار گرفت. در سال ۱۳۰۰ هـ/۱۹۲۱م، با حمایت انگلیس فیصل بن حسن با نام فیصل اول به پادشاهی عراق رسید. در سال ۱۳۱۱ هـ/۱۹۳۲م/قیمومیت انگلیس پایان یافت و عراق رسماً مستقل شد؛ ولی همچنان تحت نفوذ انگلیس قرار داشت. در سال ۱۹۴۱م تلاش گیلانی برای رهایی از سلطه انگلیس با شکست روبرو شد و رژیم سلطنتی تا سال ۱۹۵۸م ادامه یافت. در سال ۱۳۳۷ هـ/۱۹۵۸م با کودتای عبدالسلام قاسم، رژیم سلطنتی منقرض شد و رژیم جمهوری اعلام شد. در سال ۱۳۴۲/۱۹۶۶م عبدالسلام عارف از یاران قاسم علیه وی کودتا کرد و حکومت را با کمک حزب بعث به دست گرفت؛ ولی در سال ۱۳۴۵ هـ/۱۹۶۶م در سانحه هلیکوپتر کشته شد و عبدالرحمن عارف، جانشین او شد. در سال ۱۳۴۷ هـ/۱۹۶۸م البکر با کودتایی، رژیم عارف را سرنگون کرد و با تشکیل شورای فرماندهی انقلاب در تیر ۱۳۴۷ (ژوئیه ۱۹۶۸) قدرت را به دست گرفت و بعد از پیروزی انقلاب در سال ۱۹۷۹ صدام در مسند قدرت قرار گرفت.

اختلافات ایران و عراق که از دوره عثمانی به دوره جدید منتقل شده بود همچنان بر روابط ۲ کشور سایه انداخته بود و ایران برای به رسمیت شناختن عراق بر حل اختلافات خود تأکید داشت. در همین چارچوب، عهدنامه سرحدی سال ۱۹۳۷/۱۳ ۱۳ تیرماه سال ۱۳۱۶ میان ۲ کشور امضا شد.^{۲۲} با سقوط حکومت عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۶۳، روابط ایران و عراق بهبود یافت و تا سال ۱۹۶۸، که حزب بعث در عراق به قدرت رسید، ادامه داشت. هر چند که در این مدت نیروهای مسلح عراق تجاوزاتی به ایران کردند و همین امر موجب شد تا وزیر امور خارجه ایران در مجلس سنا ضمن اشاره به تجاوزات مذکور، تمایل دولت ایران را به حل و فصل اختلاف بین ۲ کشور از طریق مسالمت‌آمیز ابراز دارد.^{۲۳}

حزب بعث* عراق بعد از ۱۰ سال حکومت نظامی، ۴ کودتای موفق و

* در کتاب چپ ناسیونالیستی عرب نوشته طارق - ی‌اسماعیل در صفحه ۲۱ درباره شکل‌گیری حزب سوسیالیست بعث نوشته شده است:

از لحاظ ترتیب تاریخی، حزب سوسیالیستی بعث عرب پس از حزب‌های کمونیستی عرب پدیدار شد. از این رو حزب بعث معرف نخستین جنبش سیاسی غیرکمونیستی جهان عرب بوده است. نخستین فعالیت‌های آن در دانشگاه سوریه، به‌ویژه در ۱۹۴۰ - ۱۹۴۱ صورت گرفت. در این زمان، حزب نماینده جمعی از گروه‌های خصوصی و پراکنده بود که از مسائل مبرم سوریه و لبنان هیجان زده شده بودند. با این حال، توجه به مسائل سیاسی گسترده مربوط به آزادی و وحدت عرب در فعالیت‌های عمده این گروه‌ها، که می‌بایست از راه تهیه و توزیع نشریه‌های سیاسی و سازماندهی تظاهرات، علاقه به مسائل آزادی و وحدت را برمی‌انگیختند، منعکس شده بود. این گروه‌ها، در ژوئیه ۱۹۴۲ که میشل عفلق نامزد انتخابات پارلمان شده بود، اندیشه‌های بنیادی خود را به صورت یک آئین درآوردند. برنامه کار سیاسی او، در واقع، اصول سیاسی پایه حزب نوظهور را تعیین نمود که می‌توان آنها را به شرح زیر خلاصه کرد:

۱- تأکید بر اندیشه پویایی ناسیونالیستی که معرف آرمان‌های اعراب است.

شمار چشم‌گیری از تلاش‌های ناموفق قدرت را با کودتا به دست گرفت^{۲۴} و دگرگونی عمیقی در ساختار و نقش نیروهای مسلح به وجود آورد^{۲۵} و بعدها رژیم بعث، یکی از نیرومندترین ارتش‌های کشورهای عربی را ایجاد کرد.^{۲۶}

جهان‌بینی بعثی، بر پایه عقیده به نظم جهانی از ارتباطات قدرت منشأ گرفته است. در این نظم امپریالیستی، دولت‌های مقتدر از راه استثمار و تقسیم کشورها، قدرتشان را تحکیم می‌بخشند و گسترش می‌دهند و تنها خیزش دوباره ناسیونالیستی از راه انقلاب و وحدت می‌تواند الگوی ارتباطات قدرت تحمیلی امپریالیستی را نابود کند. به عقیده بعث ضعف دولت‌های عرب در پی جنگ جهانی دوم، دژهای امپریالیسم را در ناحیه بیشتر تقویت کرده است و در نتیجه برای رویارویی با آن به وحدت مستحکمتری نیاز است.^{۲۷} میشل عفلق، بنیانگذار حزب بعث، بر پایه تفکر بعث نسبت به جهان عرب گفته است: "راه وحدت از فلسطین می‌گذرد."^{۲۸} نظریه میشل عفلق ناظر بر این معناست که معضل اصلی فلسطینی‌ها و پیدایش رژیم اشغالگر اسرائیل، سیاست امپریالیستی در جهان عرب و تجزیه این کشورهاست؛ بنابراین برای دستیابی به وحدت باید جبهه ضد صهیونیستی را گشود.

بلافاصله پس از کسب قدرت حزب بعث در عراق، مناقشات ۲ کشور ایران و عراق به طور محسوسی تشدید شد.^{۲۹} صالح مهدی عماش، معاون نخست‌وزیر و وزیر کشور وقت عراق، اعلام کرد:

«عراق هرگز به طور جدی درباره شط‌العرب با ایران اختلاف نداشته است.

شط‌العرب جزئی از خاک عراق است. اختلاف درباره عربستان [خوزستان] بوده،

که قسمتی از خاک عراق است و در دوره قیمومیت خارجی ضمیمه ایران شد و

۲- تأکید بر حفظ یکپارچگی و وحدت فرهنگ عربی

۳- رد فرقه‌گرایی مذهبی و ناحیه‌گرایی

۴- محکومیت کمونیسم که معرف ترقی‌تصنعی مادی است.

۵- تأکید بر آزادی و وحدت جهان عرب.

بر خلاف خواست مردم عراق هنوز اهواز نامیده می‌شود.^{۳۰}

دولت عراق، در ۲۱ فروردین سال ۱۳۴۸ (۱۹ آوریل ۱۹۶۹) درباره رودخانه اروندرود اعلام کرد اگر ایران حاضر به قبول حق حاکمیت عراق بر این رودخانه نشود از عبور کشتی‌های ایرانی یا کشتی‌هایی که به مقصد ایران وارد این رودخانه می‌شوند جلوگیری خواهد کرد.^{۳۱} در همان روز معاون وزیر امور خارجه ایران به مجلس سنا گفت که ایران دیگر معاهده سال ۱۹۳۷ با عراق را درباره حقوق ۲ کشور در اروندرود، که رودخانه مرزی ۲ کشور است، معتبر نمی‌داند.^{۳۲} یک روز بعد، در تاریخ ۲۱ فروردین سال ۱۳۴۸ به موجب قرارداد سال ۱۹۳۷، شاه ابطال بدون قید و شرط آن را اعلام داشت. پیرو آن، یک کشتی بازرگانی ایران در ۲۱ اردیبهشت با اسکورت جنگی از شط‌العرب به سوی بنادر ایران عبور کرد و از پرداخت حقوق گمرکی به عراق امتناع ورزید.^{۳۳} این مرحله از تنش‌ها سرانجام به پایان رسید ولی زمینه درگیری در مراحل بعد شد.

ادعای ارضی عراق نسبت به ایران سبب شد تا به گفته استاندار اسبق خوزستان، عراقی‌ها حتی نقشه جدیدی شامل بخشی از خوزستان را در تلویزیون بصره بالای سر مجری و گوینده نصب کنند.^{۳۴} در واقع دولت عراق برای توجیه درخواست‌های خود به طور رسمی به تغییر اسامی جغرافیایی در کتب و نقشه‌ها اقدام کرد. از جمله خوزستان به عربستان، خرمشهر را به محمره، آبادان را عبادان و اهواز را به الاحواز تغییر نام داد. همچنین در مطبوعات عراق مقالات و تلگراف‌های متعددی به چاپ رسید که طی آن از دولت عراق درخواست شده بود که برای آزادی عربستان [خوزستان] اقدام کند. دولت عراق نیز، از جنبش‌هایی که برای تجزیه خوزستان ایران فعالیت می‌کردند حمایت می‌نمود، این جنبش‌ها، مانند جبهه‌التحریر، در بغداد مقری داشتند و از تسهیلات رادیویی دولت عراق برخوردار بودند. افراد این جبهه در

عراق آموزش نظامی می‌دیدند و سپس با پول و اسلحه عراق برای عملیات وارد ایران می‌شدند.^{۳۵}

عراقی‌ها با استناد به عرب‌نشینانی بخشی از مناطق خوزستان، نسبت به این مناطق ادعای ارضی داشتند و برای تجزیه آن فعالیت می‌کردند. حتی قبل از حکومت بعثی، عبدالکریم قاسم نیز خوزستان را عربستان و جزیری از خاک عراق اعلام کرد.^{۳۶} در زمان عبدالرحمن عارف، روابط خوب شد و در برخی زمینه‌ها توافق حاصل شد؛^{۳۷} ولی در زمان حکومت بعثی‌ها مجدداً مناسبات تیره شد. حتی عراقی‌ها به علت نگرانی از وقوع جنگ و مسدود شدن راه عراق به دریا، بندر ام‌القصر را در زمان حسن البکر احداث کردند.^{۳۸}

خروج نیروهای انگلیس از منطقه

در سال ۱۹۶۷ هارود ویلسون، نخست‌وزیر انگلیس، به دنبال بحران اقتصادی در این کشور و کاهش ارزش لیره استرلینگ، برنامه خروج نیروهای بریتانیا از شرق سوئز، از جمله خلیج فارس، را مطرح کرد.^{۳۹} وزیر دفاع وقت انگلیس با نگرانی از پیامدهای این اقدام گفت: "خطر در این لحظه این است که بی‌نظمی عزیمت انگلیس قبل از اینکه اساس چاره‌دیگری برای ثبات منطقه باشد، به زد و خوردی طولانی بدل شود." حزب محافظه‌کار، مخالف عقب‌نشینی بود. ولی در سال ۱۹۶۸، تصمیم انگلیس برای عقب‌نشینی رسماً اعلام شد. در سال ۱۹۶۹، رهبر حزب محافظه‌کار، ادوارد هیس، از خلیج فارس دیدن کرد. وی در بازگشت اعلام کرد "ثبات دائمی که خلیج فارس از آن بهره برده هم اکنون در آستانه خطر است."^{۴۰}

اعلام تصمیم انگلیس در سطح منطقه خاورمیانه بازتاب گسترده‌ای داشت. نگرانی‌های حاصل از فروپاشی ساختارهای ایجاد شده بر اثر سیاست‌های انگلیس طی سال‌های متمادی، و سر برآوردن دوران جدید

رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، ثبات ایجاد شده از سوی انگلیس را در برابر چالش‌های جدیدی قرار داد. پیش از این، به گفتهٔ محمدرضا پهلوی رابرتز، فرستادهٔ مخصوص وزارت خارجه انگلیس، در ملاقات به وی اطمینان داده بود که کشورش هر اندازه که لازم باشد حضور خود را در خلیج فارس حفظ خواهد کرد. سه ماه بعد از این مذاکره، انگلیسی‌ها با شتاب خلیج فارس را رها کردند و رفتند!^{۴۱} اسدالله علم وزیر دربار ایران در یادداشت‌های محرمانه خود راجع به روز ۱۸ فوریه سال ۱۹۶۹ نوشته است: "سفیر بریتانیا، سردنیس رایت، خیلی محرمانه به من گفت که قضیهٔ جزیرهٔ تنب عملاً حل شده است و قطعاً به ایران واگذار خواهد شد؛ زیرا ما به شیخ رأس‌الخیمه گفته‌ایم اگر به نحوی با ایران کنار نیاید، چون این جزایر بالای خط میانه (خلیج فارس) قرار دارند - ایران قانوناً و در غیر این صورت، قهراً این جزایر را خواهد گرفت و شیخ موافقت کرد که بر سر آنها معامله کند. گفتم: ابوموسی چه می‌شود؟ پاسخ داد: این جزیره زیر خط منصف است. گفتم: و قدرت ما هم آن قدر زیاد هست که پیمان را زیر خط بگذاریم. وی گفت: اگر به زور متوسل شوید روابط شما با همه اعراب به هم می‌خورد. گفتم: به جهنم...."

اظهارات مسئولان وقت ایران، معرف تمایلات آنها برای جایگزینی انگلیس در منطقه است. محمدرضا پهلوی گفته است: "من فکر می‌کنم که خلیج فارس، با نظارت ایران، همواره بایستی باز بماند و این موضوع نه تنها به خاطر کشور من بلکه سایر کشورهای خلیج فارس و جهان است."^{۴۲} وی همچنین در مصاحبه با نشریه‌ای هلندی در ۲۴ ژوئن سال ۱۹۷۱ اعلام کرد که جزایر به ایران تعلق دارد و حدود ۸۰ سال پیش، هنگامی که ایران حکومت مرکزی قدرتمندی نداشت از سرزمین مادر منتزع شده بودند و پدرش برای بازپس‌گیری جزایر، نیروی نظامی گسیل داشت؛ ولی انگلیسی‌ها

قول دادند تا حل قضیه پرچم هیچ حاکمیتی در آنجا افراشته نشود. سپس شاه افزود که امیدوار است این امر اکنون تحقق یابد و گرنه راه دیگری به جز توسل به زور برای اعاده جزایر نیست.^{۴۴} وی همچنین طی مصاحبه‌ای در سوئیس اظهار داشت:

«این جزایر به ملت تعلق دارند و ما نقشه‌های وزارت دریاداری بریتانیا و اسناد دیگری در اختیار داریم که این مطلب را تصدیق می‌کند. حتی در صورت لزوم، برای بازپس‌گیری جزایر، به زور متوسل می‌شویم، چون نمی‌خواهم شاهد به حراج رفتن کشورم باشم.»^{۴۵}

پیرو همین مسائل، نخست‌وزیر وقت ایران، امیرعباس هویدا، خطاب به مردم بندرعباس گفت: «ایران به هیچ وجه نمی‌تواند نسبت به آینده خلیج فارس بی‌تفاوت باشد؛ زیرا در برگیرنده راه‌های حیاتی کشور است. ایران برای امنیت و موفقیت خود به جزایر نیازمند است و برای نیل به این اهداف اگر نتواند مسئله را از طریق مسالمت‌آمیز حل و فصل کند با تمام توان خواهد جنگید.»^{۴۶}

بدین ترتیب، ایران درست یک روز قبل از آنکه انگلیسی‌ها از خلیج فارس خارج شوند، حاکمیت خود را بار دیگر بر جزایر تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی تحکیم کرد. ایرانیان ساکن در بحرین فقط یک ششم جمعیت را تشکیل می‌دادند، در نتیجه دولت ایران قبول کرد که برای تعیین سرنوشت این جزیره به آراء مردم آن مراجعه شود و آنها استقلال بحرین را برگزیدند.^{۴۷} اقدام ایران، بازتاب نسبتاً گسترده‌ای داشت. گرچه این ۳ جزیره قبلاً در میان کشورهای عربی هیچ مدعی خارجی نداشتند؛^{۴۸} اما تخلیه قوای ایران در آنجا با اعتراضات وسیعی مواجه شد. واکنش اعراب نسبت به این اقدام ایران یکسان نبود. دولت‌های افراطی عرب چه در سطح داخلی و چه در سطح سازمان ملل متحد سیاست‌های پر سر و صدایی اتخاذ کردند و

میانه‌روها احتیاط را ترجیح دادند. شورای امنیت، در تاریخ ۹ دسامبر سال ۱۹۷۱ برای بررسی این پرونده جلسه‌ای تشکیل داد. نمایندگان کویت و امارات متحده عربی با کشورهای تندرو، مشتمل بر الجزایر، عراق، لیبی و یمن جنوبی، همراه شدند.^{۴۹} نماینده وقت امارات متحده عربی، گفت: "این مسئله نگرانی کشورش را برانگیخته و منافع حیاتی آن را تحت تأثیر قرار داده است."^{۵۰} وی سپس اظهار داشت: "از نظر هیئت نمایندگی وی، جزایر مذکور همیشه عربی بوده و هستند و بریتانیا نیز آنها را به‌عنوان جزایر عربی به رسمیت شناخته است. ایران مدعی آنهاست ولی هرگز مدرک قانع‌کننده‌ای ارائه نکرده یا ادعاهای خود را نزد دیوان دادگستری بین‌المللی یا هر جای دیگری مطرح نساخته است. ایران از مذاکره بر سر این موضوع با امارات امتناع ورزیده و برای دستیابی به ادعاهای خود توسل به زور را انتخاب کرده است."^{۵۱}

نماینده کویت، یعقوب عبدالله بشاره، با حمله به سیاست‌های انگلیس گفت: "ویژگی تاریخ انگلیس بیماری مزمن خروج از منطقه و بر جای نهادن وضعیت انفجارآمیز در محل ترک شده بوده است که لایق محکومیت شدید است. انگلیس، به حکم معاهدات، باید از تمامیت ارضی امارات دفاع می‌کرد. آنها، به همین ترتیب نیز با صهیونیست‌ها تبنانی کردند و باعث شدند فلسطینی‌های بومی از سرزمینشان اخراج شوند." وی اضافه کرد که سر ویلیام لوس از سوی دولت پادشاهی انگلیس کوشیده است کویت را بر آن دارد تا ایران را به قیمت از دست رفتن تمامیت ارضی امارات راضی کند؛ ولی کویت این رهیافت را رد کرد.^{۵۲}

نماینده عراق، طالب الشیبیب، در این جلسه بیان کرد که حوادث اخیر وضعیتی بغرنج و خطرناک را به وجود آورده است و بالقوه صلح و امنیت کل منطقه را تهدید می‌کند و منافع حیاتی کشور او را نیز به خطر افکنده است.

تهاجم به جزایر تنب و اشغال بخشی از ابوموسی آخرین گام از سیاست توسعه‌طلبی دولت ایران و نمود آشکار تبانی میان ایران و دولت پادشاهی انگلیس میراث نقش استعماری بیش از سیصد ساله آن کشور به ایران است.^{۵۳} نماینده عراق همچنین اظهار داشت که ایران با کمک و تساهل انگلیس و آمریکا، بعد از خروج بریتانیا ادعاهای تاریخی و خلأ قدرت را بهانه کرد. آمریکا و انگلیس، ایران را جایگزینی برای بریتانیا در اعمال سیطره بر منطقه می‌دانستند که در این امر، ارتباطات و نفت، مطمح نظر بوده است. امنیت و ثبات، دغدغه اصلی همه دولت‌های خلیج، به‌ویژه عراق بود. وی انتصاب ایران یا هر دولت دیگری را به‌عنوان تنها پاسدار و ضامن تداوم جریان نفت خلیج فارس به جهان خارج و همچنین کنترل تنها شاهراه خروجی بازرگانی عراق به دریاهای آزاد را به وسیله ایران مردود دانست. نماینده عراق افزود:

«اشغال جزایر به دست ایران با هدف تقویت سیاست توسعه‌طلبانه آن در قبال

عراق انجام شد و دولت او حق اتخاذ هرگونه اقدامی را در مقابل اقدامات

غیرقانونی ایران برای حمایت از تمامیت ارضی عراق و منافع حیاتی آن در

خلیج فارس (عربی) محفوظ می‌دارد.»^{۵۴}

نماینده عراق در پایان اظهارات خود گفت: "اگر شورا وارد عمل نشود راه دیگری برای سایرین، مانند خود ما، باقی نمی‌گذارد، مگر اینکه باور کنیم زور تنها پاسخ تجاوز است و باید عمل متقابل انجام داد."^{۵۵}

قرارداد دوستی عراق و شوروی

یک سال پس از خروج نیروهای انگلیس از منطقه و تشدید رقابت‌ها برای جایگزینی، عراق و شوروی در آوریل سال ۱۹۷۲ قرارداد ۱۵ ساله‌ای مبنی بر دوستی فی‌مابین منعقد کردند که در ماده ۸ آن نوشته شده بود: "در صورت

بروز موقعیتی که دال بر مخاطرهٔ صلح هر یک از طرفین و تجاوز به صلح باشد؛ متعاهدین معظم، بدون درنگ برای هماهنگی مواضعشان تماس حاصل خواهند کرد تا خطر موجود را برطرف و صلح را برقرار کنند.^{۵۶} همچنین در مادهٔ ۹ آن نوشته شده بود: "طرفین متعاهدین معظم برای تقویت ظرفیت دفاعی خود توسعهٔ همکاری را تعقیب خواهند کرد.^{۵۶} صدام پس از گسترش سطح روابط عراق با شوروی و بلوک شرق و امضای قرارداد دوستی میان ۲ کشور، قرارداد مزبور را پیمانی استراتژیک قلمداد کرد.^{۵۷} این مسئله علاوه بر اینکه تا اندازه‌ای اهمیت و ماهیت قرارداد ۱۹۷۲ را روشن می‌سازد؛ نشان می‌دهد که عراقی‌ها تا چه میزان به آن نیاز داشته‌اند. متقابلاً شوروی‌ها در چارچوب برقراری رابطه با عراق و انعقاد پیمان دوستی به خلیج فارس راه یافتند. ناوگان شوروی بعد از انعقاد قرارداد دوستی و ساخت بندر ام‌القصر و راهیابی به خلیج فارس سیل اسلحه و مهمات را به عراق سرازیر کرد.^{۵۸} چنان که قدرت نظامی عراق در مدتی کوتاه به ۲ برابر افزایش یافت.^{۵۹}

پیمان دوستی میان عراق و شوروی، پیامدهای گسترده‌ای داشت که تدریجاً آشکار شد. شاه پس از تحولاتی که پیرو این قرارداد در عراق صورت گرفت و احساس خطر نسبت به نزدیکی عراق با شوروی به فکر حل اختلافات خود با شوروی‌ها افتاد و شوروی‌ها متقابلاً شرط ممانعت ایران از واگذاری پایگاه موشکی به آمریکا را مطرح کردند که ایران پذیرفت.^{۶۰} همچنین شاه یک ماه بعد از انعقاد قرارداد به طور محرمانه با نیکسون رئیس‌جمهور وقت آمریکا و کیسینجر وزیر خارجهٔ آن کشور ملاقات کرد تا با کسب پشتیبانی گستردهٔ اقتصادی و نظامی از کردهای عراق، این کشور را از نظر نظامی در منطقه خنثی کند. به نوشتهٔ جودیت میلر و لوری میلروی این پیمان مشکلاتی را برای صدام به بار آورد و باعث شد ایران و آمریکا برای ایجاد بی‌ثباتی و ناآرامی در عراق به طور نهانی در کردستان اقدام کنند.^{۶۱}

نقش جدید ایران در استراتژی منطقه‌ای امریکا

ایران پس از جنگ جهانی دوم در چارچوب منافع امریکا و غرب و با هدف مهار شوروی، اهمیتی ژئواستراتژیک یافت.^{۶۲} و همین امر، منشأ سیاست‌های امریکا در برابر ایران و حتی طراحی کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ با مشارکت انگلیس، برای برکناری دولت مصدق* بود. ترومن نیز بر همین اساس "تئوری دربرگیری" خود را، مشتمل بر تصمیم امریکا به دفاع از منافع استراتژیک خود و هم‌پیمانانش در برابر تهدیدات و مطامع اتحاد شوروی اعلام کرد.^{۶۳} ایران، در درجهٔ اول، خط حائل در برابر توسعهٔ رو به جنوب شوروی محسوب می‌شد؛ لذا تمام روابط امریکا با ایران از آغاز تا انجام بر محور ممانعت از فزون‌طلبی شوروی در خلیج فارس استوار بود.^{۶۴} حتی بسیاری از سیاست‌های امریکا با تأکید بر لزوم اجرای اصلاحات اجتماعی و اقتصادی به منزلهٔ بهترین و مؤثرترین راه تأمین ثبات و امنیت ایران، انجام می‌شد.^{۶۵} پس از کودتای ۲۸ مرداد، نقش جدید نیروهای نظامی ایران برای ایجاد عملیات دفاعی تأخیری در برابر حملات احتمالی شوروی، تحولاتی را در ساختار و تفکر نظامی ایران به دنبال داشت. یکی از محققان امریکایی در این زمینه نوشته است: "سیاست‌گذاران امریکا در اوایل سال ۱۹۵۵ /

* وزیر خارجهٔ وقت امریکا، مادلین آلبرایت، در همایش مناسبات ایران و امریکا در واشنگتن در زمینهٔ نقش امریکا در کودتا و اشتباهات امریکا گفته است: امریکا در سال ۱۹۵۳، نقشی مهم در سازماندهی عملیات سرنگونی محمد مصدق، نخست‌وزیر مردمی و محبوب ایران، ایفا کرد. دولت آیزنهاور معتقد بود که اقداماتش به خاطر دلایل استراتژیک توجیه‌پذیر است. اما آن کودتا، آشکارا پسرفتنی برای تحولات سیاسی ایران بود و به آسانی می‌توان فهمید که چرا اکنون ایرانیان از این مداخلهٔ امریکا در امور داخلی کشورشان منزعج هستند. علاوه بر این امریکا و غرب، ربع قرن پس از کودتا به طور مستمر از رژیم شاه حمایت کردند.

(روزنامهٔ صبح امروز، شمارهٔ ۳۶۷، ص ۱۶)

۱۳۳۴ هـ ش تصمیم گرفتند نیروهای نظامی ایران را به قدری تقویت کنند که قادر باشند در صورت حمله شوروی، بر طبق استراتژی دفاع پیرامونی عملیات دفاعی تأخیری را در کوهستان‌های زاگرس (در جنوب غربی ایران) اجرا کنند. این تصمیم در مأموریتی که برای نیروهای مسلح ایران در نظر گرفته شده بود، تغییری بنیانی ایجاد کرد: وظیفه حفظ امنیت داخلی که نخست بر عهده ارتش بود می‌بایست به تدریج به شهربانی و ژاندارمری محول می‌شد و ارتش اساساً به امور دفاع ملی می‌پرداخت. افزون بر آن، نیروهای مسلح ایران می‌بایست استراتژی و تاکتیک خود را با نیروهای نظامی امریکا، بریتانیا، ترکیه، پاکستان و عراق در پیمان بغداد هماهنگ می‌ساختند.^{۶۶}

تدریجاً با تحولات منطقه‌ای، نظیر خروج انگلیس* در سال ۱۹۷۱، کودتای بعثی‌ها در عراق در سال ۱۹۶۸ و پیمان دوستی عراق و شوروی در سال ۱۹۷۲ و سپس تجزیه بنگلادش از پاکستان با حمایت هند در سال ۱۹۷۲ و به موازات آن ناکامی‌های امریکا در جنگ ویتنام و پیامدهای آن در سطح بین‌المللی و در داخل امریکا، زمینه‌های شکل‌گیری استراتژی جدید

* برژینسکی در کتاب قدرت و اصول در این زمینه نوشته است: "خروج انگلیس، خلأ قدرتی در منطقه خلیج فارس ایجاد کرد و امریکا در آغاز با تقویت توان نظامی ایران و سپس عربستان سعودی و تحکیم موقعیت سیاسی آن ۲ کشور به عنوان ۲ ستون مورد پشتیبانی امریکا در زمینه امنیت منطقه این خلأ را پر کرد. با وجود رقابت میان ایران و عربستان سعودی درباره خلیج فارس، سیاست امریکا مبتنی بر این فرضیه بود که همکاری نزدیک با این کشورها با توجه به بیم آنها نسبت به کمونیزم شوروی و تمایل به جلوگیری از گرایش به سوی شوروی در محافل پان‌عرب، به‌ویژه عراق، امکان‌پذیر است. نقطه اوج این سیاست، تصمیم نیکسون و هنری کیسینجر به برآورده سازی تمایل شاه درباره تقویت سریع بنیه نظامی ایران از راه انتقال جنگ‌افزار به این کشور به شمار می‌رفت.

(ترجمه مرضیه ساقیان، دفتر مطالعات سیاسی و

بین‌المللی، تهران ۱۳۷۹، چاپ اول، ص ۴۷۲ - ۴۷۳)

منطقه‌ای امریکا به وجود آمد. در این میان روند تحولات داخل ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و تقویت رژیم شاه، بر تغییر تمایلات این کشور برای پذیرش نقش جدی منطقه‌ای مؤثر بود. شاه در اولین ملاقات خود با جانسون در سال ۱۳۴۲ هـ.ش / ۱۹۶۴ م مسئله ناصر و لزوم مبارزه با تحریکات او در خاورمیانه و کشورهای عربی را مطرح کرد!^{۶۷} به همین دلیل گفته می‌شود زمینه‌های دگرگونی در نقش ایران را علاوه بر تحولات منطقه‌ای و تغییر رئیس‌جمهوری امریکا، بر آمادگی و سماجت شاه برای به عهده‌گیری این نقش باید جست‌وجو کرد.^{۶۸}

نیکسون نخستین بار در سال ۱۹۶۹ در جزیره گوام دکترین معروف خود را اعلام کرد. به موجب این دکترین، امریکا بدون اینکه از تعهدات خود برای پشتیبانی از کشورهای دوست در برابر تهدید شوروی شانه خالی کند قسمت عمده مسئولیت دفاع از خود را در بحران‌های منطقه‌ای به دوش خود این کشورها گذاشت.^{۶۹} کیسینجر در این زمینه گفت:

«امریکا، در گرما گرم جنگ ویتنام، امکان اعزام هیچ گونه نیروی نظامی را به اقیانوس هند ندارد. نه کنگره چنین تعهدی را تحمل می‌کند و نه افکار عمومی از آن حمایت می‌کند. خوشبختانه ایران تمایل دارد این نقش را بپذیرد و به این ترتیب خلأیی که با خروج بریتانیا احساس می‌شد، با قدرت محلی متحد دولت امریکا پر خواهد شد و شاه از ماجراجویی عراق علیه امارات، اردن و عربستان جلوگیری خواهد کرد. یک ایران قوی می‌تواند از پیروزی هند بر پاکستان جلوگیری کند. همه اینها دست یافتنی است بدون اینکه امریکا چیزی را برای آن بپردازد؛ زیرا شاه از درآمد نفت خود تجهیزات نظامی لازم را تأمین خواهد کرد.»^{۷۰}

واگذاری مسئولیت حفظ منطقه توسط انگلیس به امریکا* بر دامنه تعهدات امریکا افزود.^{۷۱} حال آنکه امریکا، گرفتار جنگ ویتنام و پیامدهای آن بود. در چنین وضعیتی، امریکایی‌ها تعریف جدیدی از ایران و منطقه خلیج فارس به عمل آوردند و در راهبرد جدید خود، بنا بر دکترین نیکسون، ایران در مقام قدرتی منطقه‌ای برای عمل در چارچوب سیاست‌ها و منافع امریکا و جهان غرب برگزیده شد به این ترتیب، منافع امریکا در منطقه بدون اعمال هیچ هزینه‌ای بر دوش آن کشور، تأمین می‌شد. کیسینجر در این باره نوشته است: «این موقعیت برای امریکا بسیار خوب بود؛ زیرا نه فقط برای تأمین منافع حیاتی خود در خلیج فارس کمترین هزینه‌ای را از جیب مالیات دهندگان امریکایی نمی‌پرداخت بلکه تولیدات کارخانه‌های اسلحه‌سازی خود را نیز به قیمت خوبی می‌فروخت.»^{۷۲}

رویکرد جدید منطقه‌ای امریکا، متضمن مبارزه با توسعه‌طلبی شوروی در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، تأمین نفت برای اقتصاد صنعتی کشورهای سرمایه‌داری.^{۷۳} و تأمین امنیت اسرائیل بود. جان اروین، معاون وزیر خارجه امریکا، طی گزارشی در این باره نوشته است:

«غرب برای ادامه حیات اقتصادی خود به نفت این منطقه وابسته است؛ اما

منطقه به علت گسترش موج انقلابی در بی‌ثباتی مزمنی به سر می‌برد و در نتیجه

منابع حیاتی نفت خاورمیانه امنیت لازم را ندارد.»^{۷۴}

ویلیام راجرز، وزیر اسبق امور خارجه امریکا، نیز در گزارشی در ۲۶ مارس

* دکتر عزتی معتقد است واگذاری اقیانوس هند و خلیج‌های آن در قبال کمک امریکا به انگلیس در جنگ جهانی دوم، تعهدی بود که انگلیس در ملاقات روزولت و چرچیل، به امریکا داد و امریکایی‌ها با تأخیر، وارد منطقه خلیج فارس شدند.

(یادداشت‌های سردار غلامعلی رشید بر متن دستنویس کتاب)

سال ۱۹۷۱ دربارهٔ سیاست خارجی امریکا و اهمیت منطقهٔ خلیج فارس و نفت نوشته است: "شبه جزیرهٔ عربستان، عراق و ایران در حدود دو سوم از ذخایر شناخته شدهٔ نفت جهان را دارا هستند. استفاده از این نفت، در شرایط مناسب سیاسی و اقتصادی برای کشورهای متحد ما در اتحادیهٔ آتلانتیک و سایر کشورهای اروپای غربی و ژاپن بسیار مهم است."^{۷۵}

امریکایی‌ها، برای تأثیر بر معادلهٔ اعراب - اسرائیل، بر نقش جدید منطقه‌ای شاه نظر داشتند و اسرائیلی‌ها نیز، در استراتژی پیرامونی خود، ایجاد روابط با ایران و حمایت از کردهای معارض عراقی را مدنظر قرار داده بودند. چنان‌که به نوشتهٔ جیمز بیل، نویسندهٔ امریکایی، روابط پهلوی و اسرائیل در طول خط سیاسی، اقتصادی، نظامی و ضد اطلاعاتی با تأکید ویژه روی تمایل ایران به عرضهٔ نفت به اسرائیل توسعه یافت.^{۷۶} ساواک و موساد نیز، رابطهٔ نزدیکی یافتند. در گزارش سازمان سیا آمده است هدف اصلی رابطهٔ اسرائیل با ایران، توسعهٔ سیاست اسرائیل‌گرا و ضدعرب در میان مقامات ایران بوده است. وی سپس نوشته است که:

«منافع امریکا در ایران و در اسرائیل متقابلاً تقویت کننده بودند. به اظهار ریچارد هلمز، شاه به اسرائیلی‌ها گفت که ایران و اسرائیل نباید بگذارند که در دریای عرب تنها باشند. یک استاد برجستهٔ اسرائیلی نیز، ایران را وسیله استراتژیک اسرائیل برای انحراف توجه و منافع اعراب از مرزهای اسرائیل توصیف کرد.»^{۷۷}

با وجود تمهیداتی که پیش از این برای فعالیت ایران در چارچوب استراتژی منطقه‌ای امریکا پیش‌بینی شده بود در واقع سفر نیکسون، رئیس‌جمهور وقت امریکا، و هنری کیسینجر، وزیر خارجه، در سال ۱۹۷۲، آغاز دگرگونی در مناسبات ۲ کشور بود. در این سفر، معاهده‌ای امضا شد که در نوع خود فوق‌العاده و استثنایی بود.^{۷۸} ایران در برابر خواستهٔ امریکا برای

محافظت از منافع این کشور در منطقه خلیج فارس تقاضاهایی نظیر: افزایش تعداد مستشاران نظامی امریکا برای آموزش ارتش، اختیارات بیشتر برای خرید تجهیزات نظامی و همچنین احتراز امریکا از دخالت در سیاست‌های داخلی ایران داشت. امریکا با تمام خواسته‌های شاه موافقت کرد!^{۷۹} در چارچوب همین توافقات، نیکسون اعلام کرد که هر نوع سلاح غیرهسته‌ای که شاه مایل است به ایران فروخته شود.^{۸۰} اساس نظریه نیکسون این بود که وقتی امریکا نمی‌تواند به یک کشور خارجی نیروی نظامی بفرستد، باید به آن اسلحه و مهمات برد.^{۸۱} افزایش درآمد نفتی شاه از ۴۸۲ میلیون دلار در سال ۱۳۴۲ هـ.ش / ۱۹۶۴ به ۴۴۰۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۱ هـ.ش / ۱۹۷۳، به میزان ۹ برابر،^{۸۲} این امکان را برای شاه به وجود آورد تا در سال ۱۳۵۵ هـ.ش / ۱۹۷۶ بیش از ۶ میلیارد دلار سلاح از ایالات متحده خریداری کند و سفارش ۱۲ میلیارد دلار سلاح دیگر را هم بدهد. شاه رؤیای تبدیل شدن به یکی از ۵ قدرت نظامی متعارف جهان را در سر می‌پروراند.^{۸۳} در گزارش کمیته روابط خارجی سنای امریکا در زمینه فروش سلاح به ایران آمده است: فروش اسلحه از دولت امریکا به دولت ایران از ۵۲۴ میلیون دلار در سال مالی ۱۹۷۲ به بیش از هفت برابر یعنی ۳۹۱۰ میلیون دلار در سال ۱۹۷۴ رسید. این رقم در سال مالی ۱۹۷۵ تا حدودی کاهش یافت و به ۲/۶ میلیارد دلار رسید. تخمین مقدماتی فروش در سال مالی ۱۹۷۶، ۱/۳ میلیارد دلار است و کل فروش سال‌های ۱۹۷۲ - ۱۹۷۶ به ۱۰/۴ میلیارد دلار رسید.^{۸۴} این آمار، در منابع مختلف مقداری متفاوت است.* علت این مسئله شاید

* رمزی کلارک، وزیر سابق دادگستری امریکا، در مصاحبه‌ای گفته است که در سال‌های ۱۹۷۲ - ۱۹۷۷ امریکا ۲۲ میلیارد دلار سلاح به ایران فروخت.

(روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۵ خرداد ۱۳۸۱، ص ۱۵)

تا اندازه‌ای در ماهیت پنهانی بخشی از سیاست‌های امریکا در برابر ایران بوده است. در این میان آنچه حائز اهمیت است رفع هرگونه محدودیت در فروش سلاح به ایران و خرید سلاح‌ها از طرف شاه با اتکا به افزایش درآمد نفتی بود؛ چنان‌که در طول سال‌های دهه ۱۹۷۰ در حدود ۲۷ درصد کل بودجه ایران، صرف امور نظامی و دفاعی شد. با افزایش بودجه به میزان ۴ برابر در فاصله سال‌های ۱۹۷۳ - ۱۹۷۷ هزینه نظامی ایران هم به میزان ۴ برابر افزایش یافت.^{۸۵} متقابلاً میزان فروش سلاح از پنتاگون نیز افزایش یافت؛ چنان‌که در تابستان سال ۱۹۷۴ فقط در عرض یک سال، کل فروش خارجی پنتاگون ۲ برابر و رقم فروش از ۳/۹ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۳ به ۸/۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۴ افزایش یافت.^{۸۶} این روند در سال‌های بعد نیز رو به افزایش بود.

شاه نیز، بر پایه تحولات جدید و افزایش حمایت امریکا از وی و خرید تجهیزات نظامی احساس قدرت می‌کرد؛ چنان‌که طی سخنانی گفت: "هر چند نیرومند شویم احساس مسئولیت بیشتری می‌کنیم! اما به سرزمین دیگران احتیاج نداریم و ثروت دیگران را نمی‌خواهیم، خودمان به اندازه کافی داریم به علاوه می‌توانستیم آن افراد مزاحم را خرد کنیم؛ ولی هرگز چنین کاری نکردیم ... قدرتی که ما امروزه در خلیج فارس داریم، ۱۰ برابر و بلکه ۲۰ برابر بیشتر از قدرتی است که انگلیسی‌ها داشتند."^{۸۷}

تقویت توان دفاعی شاه، به نوشته ریچارد کاتم، استاد علوم سیاسی دانشگاه آکسفورد، ماهیت قدرت نظامی رژیم را از حالت دفاعی به تهاجمی تغییر داد. "قدرت نظامی رژیم در اواسط سال‌های دهه ۱۹۶۰ از قدرتی دفاعی به قدرت جنگی تبدیل شد و من معتقدم شاه دوست دارد خود و ایران را نیروی بزرگی تصور کند که وارث حقیقی امپراتوری عظیم فارس باستان است."^{۸۸}

افزایش کارش، معتقد است برتری‌های نظامی شاه به تشویق وی برای

استیلا طلبی استراتژیک منجر شد* و برای کسب آن، تقویت نیروی نظامی ضرورت پیدا کرد. اولین نیاز، کسب نیروی تدافعی (نیروی ایرانی برتر) بود. اهمیت عملی این مفهوم استراتژیک این بود که هیچ نیروی منطقه‌ای نتواند برتر یا مساوی با نیروی نظامی ایران باشد؛ زیرا یک نیروی برتر می‌توانست در تفوق ایران شبهه ایجاد کند و در نتیجه نیروی تدافعی آن را تضعیف کند و نیروی برابر نیز می‌توانست به طور جدی از تحقق آرزوی شاه برای گسترش نفوذ ایران در آسیای غربی جلوگیری کند!^{۸۹}

امریکایی‌ها از روند تحولات جدید و نقش منطقه‌ای شاه در تأمین منافع آمریکا بسیار خرسند بودند و تدریجاً روابط استراتژیکی میان ۲ کشور شکل گرفت. ریچارد هلمز، سفیر وقت آمریکا در تهران، بعدها طی یک سخنرانی در دانشگاه پدافند ملی در فوریه سال ۱۹۷۶، منطقه خلیج فارس را منطقه‌ای حیاتی برای غرب و همه کشورهای جهان معرفی کرد و افزود ثبات و امنیت این منطقه یکی از مهم‌ترین اولویت‌های سیاست خارجی امریکاست.^{۹۰} هلمز، طی گزارش محرمانه‌ای در تاریخ ۲۷ مه سال ۱۹۷۶ / ۶ خرداد ۱۳۵۵ هش به هربرت پرویس رئیس هیئت بازرسی نوشته است:

«ایران در سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده، عنصری حیاتی و در موضع گیری

در برابر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، عامل بسیار مهمی است. این کشور

* محمدرضا پهلوی در سال ۱۹۷۳ در مصاحبه با نیوزویک در تاریخ ۲۱ مه دربارهٔ مأموریت‌های نظامی خود گفته است که اهداف زیر را دنبال می‌کرده است:

- ۱- مبارزه با مخالفان داخلی.
- ۲- بازدارندگی شوروی از پیشروی به طرف ایران.
- ۳- حفظ وضع موجود سیاسی در خلیج فارس.
- ۴- سرکوبی عوامل عرب تندرو.
- ۵- محافظت از خطوط حیاتی دریایی برای صدور جریان نفت.

به علت موقعیت، منابع نفت و نفوذ سیاسیش از اهمیت استراتژیک استثنایی برخوردار است. ایالات متحده در صدد تعقیب سیاستی در ایران بوده است که ثبات مستمر کشور دوست را تضمین کند تا:

الف: تسهیلات نظامی استراتژیک و دسترسی به نفت و بازارهایش را در اختیار ایالات متحده قرار دهد.

ب: نقشی سازنده، نظیر محدودیت نفوذ شوروی در منطقه، ایفا کند و این سیاست نیز، در مجموع بسیار موفق بوده است.^{۹۱}

البته، بعدها برخی گزارش‌های منتشره معرف نگرانی امریکایی‌ها از میزان تسهیلات واگذاری به شاه و تردید درباره‌ی توان دفاعی شاه برای مقابله با تهاجم احتمالی شوروی بود. این گزارش‌ها، در پی سقوط شاه و با مفهوم انتقاد از سیاست‌های امریکا در برابر شاه منتشر شد. اما مهم آن بود که در عمل روابط استراتژیک امریکا با ایران، روند تحولات و معادلات منطقه را تحت تأثیر قرار داد و حداقل برای یک دهه بر سیاست‌های منطقه‌ای امریکا و ایران سایه افکند.

درگیری ایران و عراق و امضای عهدنامه بغداد

درگیری نظامی ایران و عراق طی سال‌های ۱۹۷۳-۱۹۷۵ م / ۱۳۵۳ - ۱۳۵۵ هـ ش متعاقب انعقاد پیمان دوستی میان شوروی و عراق در سال ۱۹۷۲ و جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳ تشدید شد و روند تصاعدی به خود گرفت. در این مرحله، شاه نگران تحولات داخلی عراق و روابط عراق با شوروی بود. این پیوند با توجه به احساس تهدید ایران از سوی شوروی‌ها، به منزله گشایش جبهه جدید علیه ایران و افزایش دامنه مخاطرات بود. تحرکات عراق در خوزستان و حمایت از جریان‌هایی نظیر جبهه‌التحریر با تمایلات تجزیه طلبانه و طرح ادعای ارضی، به‌ویژه درباره حاکمیت عراق بر

اروندرو، به شکل‌گیری روند جدیدی در مناقشات میان ۲ کشور منجر شد. مستقابلاً عراقی‌ها نیز، از نقش جدید منطقه‌ای شاه در چارچوب استراتژی آمریکا و روابط ایران و اسرائیل، و حمایت آمریکا و ایران و اسرائیل از فعالیت‌های کردهای شمال عراق نگران بودند. تلاش اسرائیل و آمریکا برای حذف عراق از تأثیرگذاری بر معادلهٔ عربی - اسرائیلی به گشایش جبههٔ جدیدی از سوی ایران با حمایت فعالیت‌های کردها به رهبری ملامصطفی بارزانی انجامید.

درگیری‌های ایران و عراق، گرچه در این مرحله با امضای توافقنامه‌ای در سال ۱۹۷۵ به پایان رسید ولی آنچه صورت گرفت بر بستر اختلافات تاریخی، تحولات جدید در عراق و معادلات منطقه‌ای بود و بعدها، با لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر از سوی عراق، به جنگ مجددی میان ۲ کشور منجر شد.

با توجه به اهمیت مناقشات ایران و عراق در این مرحله و نقش و تأثیر آن در مناسبات بعدی ۲ کشور، چگونه می‌توان تحولات این مرحله را بررسی و مفهوم‌بندی کرد؟ ارزیابی و قضاوت دربارهٔ ماهیت درگیری‌های ایران و عراق تا اندازه‌ای دشوار است؛ زیرا با توجه به تداوم و به هم پیوستگی ریشه‌های اختلافات ۲ کشور در گذشته و حال و احتمالاً تأثیرات دائمی آن بر مناسبات بعدی آنان، به سختی می‌توان مسائل اساسی ایران و عراق را از عوامل جانبی ولی مؤثری که با توجه به اختلافات ایران و عراق و معادلات منطقه‌ای تجزیه و تحلیل خواهد شد جدا کرد.

اختلافات ایران و عراق در زمینهٔ رودخانهٔ اروند و تعیین خط مرزی آن، برای نخستین بار در قرارداد ۱۹۳۷ / ۱۳۱۶ هـ ش و بلافاصله پس از انعقاد پیمان سنتو حل و فصل شد و عراق موافقت کرد خط مرزی، به تالوگ یا به وسط رودخانه، که در منطقهٔ آبادان به حدود ۸ کیلومتر می‌رسید، تغییر داده شود و رودخانهٔ اروند به روی کشتی‌های تجاری کلیهٔ کشورها و کشتی‌های

جنگی ایران و عراق باز باشد.^{۹۲} عراق پس از کودتای بعثی‌ها در سال ۱۹۶۸ / ۱۳۴۷ هـ.ش قرارداد ۱۹۳۷ را نادیده گرفت و از حاکمیت کامل خود بر رودخانهٔ اروند سخن گفت؛ ولی پس از عبور کشتی‌های ایران با اسکورت نظامی، عراق از مواضع خود عقب‌نشینی کرد. علاوه بر این، بخش دیگری از اختلافات مرزی میان ۲ کشور در منطقهٔ میانی واقع در خانقین بود. کمیسیون‌هایی که قرار بود مرز را طبق توافق طرفین در سال ۱۹۳۷ و بنابر شرایط تقاولنامهٔ ۱۹۱۳ قسطنطنیه، علامت‌گذاری کند کار خود را به پایان نرساند و درگیری‌های بعدی در همین مناطق اتفاق افتاد.^{۹۳}

با تشدید اختلافات، عراق بر دامنهٔ درگیری‌های مرزی افزود و به گفتهٔ استاندار سابق خوزستان، عمّال عراق در خوزستان، خطوط راه‌آهن جنوب و سایر مناطق، به اقداماتی تخریبی مبادرت کردند و بعدها برای دولت ایران مشخص شد که عاملان آنها از نیروهای نفوذی و امنیتی عراق بودند.^{۹۴} با تشدید درگیری‌ها روزنامهٔ آیندگان در آن زمان نوشت:

«... عمده آن است که عراق از رؤیای میراث‌خواری انگلیس در خلیج فارس چشم‌پوشد. دعاوی ارضی خود را برای همسایگانش به فراموشی سپارد و با یک رودخانه مرزی همان‌گونه رفتار کند که در همه جای دنیا با رودخانه‌های مرزی می‌کنند و محدودیت‌های شگرف خود را بشناسد.»^{۹۵}

به موازات تشدید درگیری ایران و عراق روی اختلافات مرزی، مواضع مشترک آمریکا، ایران و اسرائیل جبهه‌ای مشترک علیه عراق شکل داد. باری روبین، یکی از تحلیلگران مسائل منطقه، در این زمینه نوشته است:

«امریکا از دولت عراق که سیاستی افراطی در برابر اسرائیل در پیش گرفته بود و با امضای قرارداد دوستی و اتحاد ۱۵ ساله با شوروی، به یکی از پایگاه‌های اصلی نفوذ مسکو در خاورمیانه تبدیل شده بود دل خوشی نداشت و ایران هم که در مناطق جنوبی خود در معرض تحریکات و خرابکاری‌های عوامل عراقی بود از

هر کاری که موجب تضعیف حکومت بغداد شود استقبال می‌نمود. این وحدت نظر موجبات توافقی پنهانی بین تهران و واشنگتن، را دربارهٔ کمک به شورشیان کرد شمال عراق فراهم آورد.^{۹۶}

برابر این توضیح، منشأ توافق پنهانی ایران و آمریکا ناخشنودی مشترک ۲ کشور از رفتار و مواضع منطقه‌ای عراق، همکاری با شوروی و تحریکات مرزی علیه ایران بود. در واقع، از نظر ایران و آمریکا مهار و کنترل عراق مسئلهٔ مشترک ۲ کشور بود که عواید آن نیز، نصیب اسرائیل می‌شد. در این مرحله از نظر امریکایی‌ها، کمک به کردهای شمالی عراق از طریق ایران* تا اندازه‌ای محرمانه بود که حتی اعضای شورای امنیت ملی آمریکا اطلاعی کسب نکردند و فقط کیسینجر، مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهوری، و چند تن از وزیران کابینه و مقامات سیا از این برنامه آگاه بودند و تدارک ارسال کمک برای کردها نیز، در سفر جان کانالی، یکی از وزیران آمریکا، به تهران و ملاقات وی با شاه و دیگر مقامات مسئول ایرانی داده شد.^{۹۷}

شاه، با حمایت آمریکا، اهرم فشار جدیدی را با تأمین پول و تسلیحات مورد نیاز گروه‌های کرد ضد رژیم بعثی عراق، علیه این کشور سازماندهی کرد و به این وسیله کردها از گروهی کوچک به تهدیدی بزرگ برای رژیم عراق تبدیل شدند^{۹۸} و اسرائیل هم از این بابت راضی بود.^{۹۹} امریکایی‌ها امیدوار بودند عراق از نظر نظامی در منطقه خنثی شود^{۱۰۰} و اسرائیلی‌ها نیز، گشایش جبهه‌ای جدید علیه عراق را فرصت مناسبی در دفع توان نظامی این کشور و

* بعدها، مرکز ملی ارزیابی خارجی آمریکا طی تحلیلی دربارهٔ دلیل حمایت شاه از کردها نوشت: شاه از کردهای عراق به مثابهٔ ابزاری برای جلوگیری از به وجود آمدن یک همسایهٔ طرفدار شوروی استفاده می‌کرد. هم کردها و هم ارتش عراق، که در آن زمان بیش از ۸۰٪ از نیروهایش را برای مقابله با کردها به کار گرفته بود، خسارات و تلفات سنگینی را متحمل شدند. (علی‌اکبر ولایتی، روزنامهٔ کیهان، ۵ خرداد ۱۳۸۱، ص ۱۴)

اثرگذاری بر روند معادله عربی - اسرائیلی ارزیابی می کردند.*
چنان که اشاره شد اهمیت جنگ ایران و عراق برای اسرائیل در این مرحله متأثر از نقش و تأثیر عراق بر معادله عربی - اسرائیلی بود. اسرائیل و عراق از سال ۱۹۴۸ یعنی زمان هجوم اسرائیل به فلسطین در حالت جنگ بودند و عراق، برخلاف دیگر کشورهای عرب درگیر در آن جنگ، از امضای قرارداد متارکه خودداری ورزید.^{۱۰۱} عراق همچنین، ۵۰ هزار سرباز را به جبهه‌های نبرد اردن و سوریه با اسرائیل روانه کرد. حکومت بعث، در ژوئن سال ۱۹۷۲ پیشنهاد کرد موافقتنامه‌ای با سوریه و مصر درباره سیاست ادامه رویارویی با اسرائیل امضا کند. در نوامبر همان سال، عراق نخستین دولت عرب بود که میان استفاده از سلاح نفت علیه اروپای غربی و امریکا پیوند مستقیم برقرار کرد^{۱۰۲} و در آغاز جنگ ۱۹۷۳، عراق همه نیروهایش را بسیج کرد و آنها را برای نبرد در کنار ارتش سوریه به آنجا گسیل کرد. عراق

* به نوشته دکتر ولایتی و به نقل از یک منبع اسرائیلی، منافع اسرائیل در منطقه کردستان به شرح زیر بوده است:

- ما مایلیم که کردستانی مستقل و آزاد تشکیل شود تا بتواند مانند ما در منطقه‌ای که اکثریت آن را اعراب تشکیل می‌دهند یک کشوری غیرعربی به وجود آورد.
- ما در این منطقه محتاج هم‌پیمان هستیم، دوستی کردها نه تنها به خودی خود به قدرت ما خواهد افزود بلکه خواهد توانست ما را به آن عده از اعراب مترقی عراق، الجزایر و مصر، که از تمایلات کردها طرفداری می‌کنند، نزدیک سازد.
- فعالیت ما در کردستان وجود ما را در این منطقه به صورت بارزی جلوه‌گر خواهد ساخت.
این امر جبهه دومی علیه دشمنان ملامنظور عراق و تا حدی سوریه) ایجاد خواهد کرد و ثابت خواهد نمود که ما حاضریم در حیات این منطقه سهیم باشیم و سیاست مستقلی داشته باشیم.

- چنین دخالتی ما را به کشور شوروی نزدیک خواهد ساخت و قدمی در راه بهبود روابط اورشلیم با مسکو، خواهد بود بدون اینکه ذره‌ای به روابط با غرب لطمه وارد سازد.

(روزنامه کیهان، ۵ خرداد ۱۳۸۱، ص ۱۴)

کنفرانس نوامبر ۱۹۷۳ الجزایر را تحریم کرد بدان سبب که سوریه و مصر تصمیم گرفتند از راه قبول قطعنامه آتش‌بس ۲۴۲ و ۳۳۸ سازمان ملل متحد، با اسرائیل مذاکره کنند و با حضور در مذاکرات ژنو پیرامون جدایی نیروها و متارکه موافقت نمایند.^{۱۰۳}

محمود عثمان، عضو سابق سیاسی حزب دمکرات کردستان عراق و از نزدیکان ملامصطفی بارزانی رهبر کردها، در مصاحبه با نشریه الوسط، در سال ۱۹۹۷، توضیحات مهمی را دربارهٔ مبارزات کردها علیه عراق و ارتباط آنها با اسرائیل، امریکا و ایران عنوان کرده است. کردها در آغاز روند مبارزات خود با دولت مرکزی بیشتر خواهان حقوق قومی خود بوده‌اند؛ ولی به تدریج در مسیر همکاری با اسرائیل قرار گرفتند اشتباهی که بعدها محمود عثمان آن را خطایی استراتژیک معرفی کرد.

محمود عثمان در این مصاحبه گفته است که در آغاز، اسرائیلی‌ها خواستار برقراری تماس و ارتباط با ما شدند. هدف اسرائیل این بود که برای بهره‌برداری از اختلافات جنبش‌های غیرعربی با دولت‌هایشان در منطقهٔ عربی، به منظور تحقق منافع ویژهٔ خود با ایشان ارتباط برقرار کند.^{۱۰۴} روابط ما با آنها از آغاز سال‌های دههٔ ۱۹۶۰ آغاز و تهران، مرکزی بود که از آنجا رابطه با اسرائیل هدایت می‌شد.^{۱۰۵} تمرکز فعالیت‌های اسرائیل بر عراق، به این دلیل بود که از نظر اسرائیلی‌ها همیشه عراق خطری علیه اسرائیل و هستهٔ بزرگ جبههٔ شرقی به شمار می‌رفت.^{۱۰۶} و پس از امضای معاهدهٔ شوروی و عراق، اسرائیلی‌ها شدیداً خواهان آن شدند که از جزئیات این معاهده آگاه شوند.^{۱۰۷} مبادلهٔ اطلاعاتی شروع شد و اسرائیلی‌ها از ما می‌خواستند اطلاعاتی دربارهٔ ارتش عراق به آنها بدهیم. حتی هدف از تأسیس بیمارستان صحرائی در کردستان، به کوشش اسرائیلی‌ها این بود که اطلاعاتی دربارهٔ عراق به نفع اسرائیل گردآوری شود.^{۱۰۸}

اسرائیلی‌ها دربارهٔ جنبش کردی دو دیدگاه داشتند. در چارچوب دیدگاه بن‌گورین، تشکیل دولت‌های کوچک در منطقه براساس قومیت‌ها دنبال می‌شد. تحلیل او بر این اساس بود که قدرت‌های کوچک مانع از مقابله با اسرائیل و توسعهٔ آن خواهد شد. متقابلاً ایجاد اتحاد در میان کشورهای عربی می‌توانست اسرائیل را در موقعیتی دشوار قرار دهد. در دیدگاه دیگر، جنبش کردی تنها برای ضربه زدن به ارتش عراق مورد نظر بود.^{۱۰۹} لذا به گونه‌ای عمل می‌کردند که جنبش کردی چندان گسترش نیابد.^{۱۱۰} در این رویکرد جنبش کردی نقش ابزار و وسیله‌ای کنترل شده را داشت تا ملاحظات تفکر منطقه‌ای و امنیتی امریکا، ایران و ترکیه تأمین شود. از سوی دیگر، برخی دربارهٔ جنبش کردی و رهبری آن، ملامصطفی بارزانی، بر این تصور بودند که از طریق اسرائیل، حمایت امریکا را به دست آورده‌اند.^{۱۱۱} در همین چارچوب، با وساطت ایران، روابط بارزانی با اسرائیلی‌ها برقرار شد. چنان‌که در اوایل سال‌های دهه ۱۳۴۰ مقامات ساواک ملاقاتی بین ملامصطفی بارزانی و سپهبد زوی تسور رئیس ستاد ارتش اسرائیل و مقام بلندپایهٔ دیگری از وزارت دفاع اسرائیل ترتیب دادند. هیئت اسرائیلی از تهران به ارومیه پرواز کرد و از آنجا به شهر مرزی پیرانشهر رفت. آنها در پیرانشهر لباس‌های محلی به تن کردند و پیاده از مرز گذشتند و وارد خاک عراق شدند. بعد از حدود ۲ کیلومتر پیاده‌روی، آنها با بارزانی و ۲۰۰ نفر از نیروهایش ملاقات کردند. بارزانی نیازمند تسلیحات و آموزش نیروهایش بود. مقامات ایرانی و اسرائیلی، پس از

* مرتضانی، مسئول نمایندگی ایران در اسرائیل، در گزارشی محرمانه در سال ۱۳۵۴ دربارهٔ نگاه اسرائیل به کردها چنین اظهارنظر کرده است: اسرائیل نه به سبب دوستی با کردها بلکه به سبب دشمنی خود با عراق در سال‌های اخیر کوشیده است که بین ملت یهود و ملت کرد شباهت‌هایی را اثبات و سرنوشت کردها را با سرنوشت خود یکسان قلمداد کند.

(علی‌اکبر ولایتی، روزنامهٔ کیهان، ۵ خرداد ۱۳۸۱، ص ۱۴)

بررسی موقعیت به این نتیجه رسیدند که جنگ چریکی علیه ارتش عراق چندان مثمرتر نیست و تصمیم گرفتند که شورشیان کرد را آموزش دهند و با تهیهٔ اسلحه و مهمات کافی آنها را برای تهاجمی تمام عیار آماده سازند.^{۱۱۱}

محمود عثمان، دربارهٔ شکل‌گیری روابط خود با اسرائیل گفته است: برای نخستین بار در جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ اسرائیلی‌ها از ما خواستند از طریق حمله به عراق آنها را یاری دهیم.^{۱۱۲} آنان پس از پیمان شوروی - عراق در سال ۱۹۷۲، با قدرت با ما همکاری کردند و در سال ۱۹۷۳ نیز، اسرائیلی‌ها همان درخواست را از ما تکرار کردند و وضعیتشان بسیار ناگوار بود.^{۱۱۳}

در زمینهٔ کمک‌های مالی امریکا، اسرائیل و ایران، محمود عثمان گفته است: میزان کمک‌های مالی اسرائیل، سرّی بود ولی ملامصطفی اعتراف کرد تنها کشوری که ۲ برابر خواسته‌اش به او می‌پرداخت اسرائیل است؛ برخلاف دیگر کشورها که در بهترین وضعیت نصف درخواست او را می‌پرداختند.* کمک‌های ایالات متحده نیز سرّی بود؛ اما ایران به‌ویژه در سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴، ۱۰ برابر کمک اسرائیل و امریکا به ما پول داد.^{۱۱۴} محمود عثمان افزوده است: کمک‌های نظامی اسرائیل بیش از ایران و امریکا بود. سلاح‌ها تماماً دفاعی بود. امریکایی‌ها، ایرانی‌ها، اسرائیلی‌ها سلاح هجومی خوبی به ما ندادند تا مطیع آنها باشیم. همان طور که مسئولان ایرانی می‌گفتند، خواستار ادامهٔ شعله آتش هستند، به شرط اینکه به حریق بزرگ تبدیل نشود. هنگامی

* ولایتی در کتاب خود نوشته است که وقتی بودجهٔ ایران برای عملیات‌های کرد کاهش یافت، اسرائیل این خلأ را پر کرد و پس از جنگ سال ۱۹۶۷ تجهیزات روسی غنیمت گرفته شده از ارتش‌های مصر و سوریه به کردها تحویل شد. اسرائیل هم ماهیانه مبلغ ۵۰۰ هزار دلار به کردها می‌پرداخت. ("بررسی روابط شاه با رژیم صهیونیستی ۱۳۱۷ -

۱۳۵۷"، روزنامهٔ کیهان، ۵ خرداد ۱۳۸۱، ص ۱۴)

که قصد داشتند به ما سلاح بدهند، مثل موشک ضدتانک، جز چند موشک چیزی به ما نمی‌دادند تا پس از اتمام آن ناچار شویم به طرف آنها برگردیم تا قضیه‌ی کردی گسترش نیابد و به کردهای ترکیه و ایران سرایت نکند.^{۱۱۵}

درگیری ایران و عراق در این مرحله، با حمایت ایران، امریکا و اسرائیل از جریان کردی، به تضعیف بنیه‌ی نظامی عراق منجر شد. برابر برخی گزارش‌ها جنگ با کردها متجاوز از ۴ میلیارد دلار برای دولت عراق هزینه در برداشته است. بعدها، صدام در تیرماه سال ۱۳۵۹ / ژوئیه ۱۹۸۰ فاش کرد ارتش عراق با کمبود شدید تجهیزات روبه‌رو بود و این مسئله از ادامه‌ی جنگ ارتش عراق با کردها ممانعت می‌کرد. در اسفند سال ۱۳۵۳، نیروی هوایی عراق در نتیجه‌ی جنگ با کردها تنها ۳ بمب در اختیار داشت.^{۱۱۶} در آن زمان تنها احمد حسن البکر، رئیس‌جمهور وقت، رئیس ستاد ارتش و صدام حسین از این موضوع آگاه بودند.^{۱۱۷} همچنین این درگیری‌ها باعث به هدر رفتن منابع عراق شد و طرح‌های این کشور را برای توسعه‌ی اقتصادی و تحقق سیاست خارجی قوی‌تر، به‌ویژه در برابر رقبای عرب، فلج کرد.^{۱۱۸} پیدایش چنین وضعیتی، همراه با فروکشی جنگ اعراب و اسرائیل زمینه‌های توافق میان ایران و عراق را فراهم آورد.* در ۶ مارس سال ۱۹۷۵ / ۱۵ اسفند سال ۱۳۵۳

* حسین شهیدزاده در کتاب ره‌آورد روزگار درباره‌ی عهدنامه‌ی بغداد معتقد است برخی نگاه غرض‌آلود به آن دادند و هدف اصلی آن را، تبرئه‌ی عراق و تسلیم آن در برابر ایران اعلام کردند. یکی از این اتهامات این بود که دولت ایران به دستور امریکا و به منظور انحراف نیروهای عراقی از جبهه‌های شرق اسرائیل - آنها را به این سو کشانیده تا هم خطر را از اسرائیل دور کند و هم این نیروها را در مقابله با کردها خسته و فرسوده سازد. وی نوشته است: "این اتهام را ابتدا حسن البکر، رئیس‌جمهور عراق، عنوان کرد و بعد از او مخالفان و بدخواهان ایران به آن شاخ و برگ دادند و آن را نوعی تبنانی ایران و اسرائیل علیه اعراب درگیر با اسرائیل قلمداد کردند. (ره‌آورد روزگار، ص ۳۳۵ - ۳۳۶)

علی‌اکبر ولایتی، بر خلاف نظر شهیدزاده، در کتاب خود درباره‌ی همکاری‌های نظامی و

هنگامی که سران کشورهای نفت خیز جهت مذاکره پیرامون نفت در الجزایر گردهم آمده بودند با میانجیگری بومدین، رئیس‌جمهور وقت الجزایر، ملاقاتی بین شاه و صدام حسین انجام گرفت و کلیات عهدنامه^{**} مرزی و حسن همجواری میان ۲ کشور ایران و عراق مورد موافقت طرفین قرار گرفت. البته، وزیران خارجه ۲ کشور، عباسعلی خلعتبری و سعدون حمادی، نیز در آنجا حضور داشتند. بعد از این موافقت‌نامه کلی سعدون حمادی به تهران آمد و خلعتبری به عراق سفر کرد^{۱۱۹} و سرانجام عهدنامه مزبور در تاریخ ۲۳ خرداد سال ۱۳۵۴ در بغداد به امضا رسید؛^{۱۲۰} ولی به دلیل نقش الجزایر در

امنیتی ایران و اسرائیل و وقایع کردستان عراق نوشته است: واضح بود منطق این عملکرد، درگیری نیروهای عراق در شمال این کشور بوده است که خود ۲ نتیجه در برداشت. اول اینکه، این مسئله مانع از آن می‌شد که نیروهای عراق بر مرزهای غربی و جنوبی ایران فشار وارد آورند. دیگر اینکه، امنیت مرزهای شرقی اسرائیل تضمین بیشتری می‌یافت.

(روزنامه کیهان، ۵ خرداد ۱۳۸۱، ص ۱۴)

**** حسین شهیدزاده، سفیر پیشین ایران در بغداد، در پاورقی کتاب ره‌آورد روزگار (ص ۳۲۷ - ۳۲۸) با اشاره به تفاوت معنای موافقتنامه، عهدنامه و معاهده نوشته است: در اصطلاح حقوق بین‌الملل موافقتنامه (Agreement, Agreement) به سندی اطلاق می‌شود که به طور کلی و خلاصه یا یک جا مسئله‌ای را میان ۲ شخص یا ۲ دولت بدون وارد شدن در جزئیات مورد موافقت قرار می‌دهد، در حالی که عهدنامه یا معاهده (Treaty - Traite) سندی است که با در نظر گرفتن کلیه جوانب حقوقی و قانونی و ضمانت اجرایی طی تشریفات خاصی به وسیله نمایندگان تام‌الاختیار و کارشناسان مطلع و صلاحیتدار تنظیم و امضا می‌شود و پس از تصویب مجالس مقننه و احياناً توشیح رؤسای کشورها و سپس ثبت در دفاتر سازمان ملل متحد اعتبار قانونی پیدا می‌کند. با این توضیح سند معتبر و مورد استناد ما درباره حل اختلافات میان ایران و عراق عهدنامه مرزی و حسن همجواری است که به دلیل امضا در بغداد، به عهدنامه بغداد معروف است و نه موافقتنامه یا به قول بعضی‌ها عهدنامه الجزایر.**"

میانجیگری به عهدنامه الجزایر مشهور شد. از ویژگی‌های عهدنامه این بود که اختلاف‌های میان ۲ کشور از زمان صفویه به این طرف را به طور یک جا و تفکیک‌ناپذیر حل کرد.^{۱۲۱} عهدنامه مزبور به طور اجمال سه فصل اصلی داشت که در ۳ مقاله‌نامه جداگانه تنظیم شده بود و به ترتیب مقاله‌نامه‌های علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی، تعیین مرز رودخانه‌ای و امنیت در مرز بین ایران و عراق را شامل می‌شد. مهم‌ترین فصل از نظر ایران، فصل دوم، یعنی مرز رودخانه‌ای بر اساس خط تالوگ، قعرالمیاه یا گودترین مسیر رودخانه، و از نظر عراق فصل سوم آن، یعنی امنیت مرزی بود که به عدم مداخله ایران در امور داخلی آن کشور و رها کردن کردهای بارزانی معطوف می‌شد.^{۱۲۲}

در زمینه اختلافات مجدد، در بخش دیگری از عهدنامه پیش‌بینی شد که در مرحله اول طی مهلت ۲ ماه از تاریخ درخواست یکی از طرفین، مشکلات با مذاکرات مستقیم ۲ جانبه حل و فصل شود در غیر این صورت، ظرف ۳ ماه، به مساعی جمیله دولت ثالث دوست توسل گردد و مشکلات با داوری حل و فصل شوند.^{۱۲۳} شاه بعدها درباره این قرارداد گفت: "در کنفرانس نفتی الجزایر در سال ۱۹۷۵ فرصت یافتیم که مفصلاً با آقای صدام حسین رئیس‌جمهور کنونی عراق، مذاکره کنیم. ما توانستیم در همه مسائل به توافق برسیم* و با حسن نیت کاملی که از ۲ طرف ابراز شد به اختلاف قدیمی دو کشور پایان دادیم و سوء تفاهم‌هایی را که از دوران استعمار باقی مانده بودند از میان برداشتیم. از جمله توافق‌های ۲ طرف حل مسئله شط‌العرب براساس اصول حقوق بین‌الملل بود."^{۱۲۴}

دستیابی ایران و عراق به توافق با وساطت رئیس‌جمهور وقت مصر و

* کامرون رهیم در کتاب خود نوشته است: شاه در خصوص مبنای مشترک این قرارداد به نکته‌ای اساسی اشاره کرد: "ما هر دو خواهان جلوگیری از دخالت طرف ثالث بودیم."

(سازمان ملل متحد، ایران و عراق، ص ۴۰)

بومدین، رئیس‌جمهور الجزایر، در اجلاس سران اوپک در پنجم مارس سال ۱۹۷۵ بازتاب متفاوتی داشت. برخی آن را موافقتی غیرمنتظره می‌دانستند که در نهایت موجب شد شاه از حمایت کردها دست بردارد و در مقابل، عراق مالکیت ایران را بر نصف راه آبی شط‌العرب به رسمیت بشناسد.^{۱۲۵} افرایم کارش، بر این نظر است که یکی از طرفین موافقتنامه الجزایر، از امتیاز بیشتری بهره‌مند می‌شد. او نوشته است:

«عراق، طبق مفاد موافقتنامه الجزایر، امتیاز عدم تجاوز به سرحدات خود را، که از اصول حیثیتی آن به شمار می‌رفت، به بهای گزاف انصراف از امتیازات ارضی خود ابتیاع کرد... علاقه عراق برای انعقاد این قرارداد به علت آگاهی از حقیقت دردناک حفظ امنیت داخلی کشورش بود که با حسن نیت همسایه شرقی او و تفوق آن کشور ارتباط داشت. به عقیده صدام حسین، نیروهای عراق در زمستان سال ۱۹۷۵، از نظر تجهیزات نظامی به کمبود شدیدی دچار بودند؛ به نحوی که نمی‌توانستند کردهای شمالی خود را سرکوب کنند و این کمبود سلاح به علت حفظ روحیه و حیثیت ارتش سری نگه داشته می‌شد.»^{۱۲۶}

متعاقب امضای عهدنامه بغداد، ایران حمایت‌های خود را از کردها متوقف کرد؛* چنان‌که محمود عثمان گفت: "اگر آن روز بودی و با میکروسکوپ می‌گشتی در سراسر کردستان یک ایرانی یا امریکایی یا اسرائیلی پیدا نمی‌کردی گویی آنها آب شده و به زمین فرو رفته بودند."^{۱۲۷} متقابلاً عراقی‌ها، ادعاهای خود را نسبت به خوزستان به طور موقت متوقف کردند؛ ولی در این میان سوریه و لیبی به توافق ایران و عراق حمله کردند. سوریه،

* شهیدزاده در کتاب خود نوشته است که می‌توان گفت اگر گرفتاری‌های دولت عراق با کردهای بازرانی در میان نبود، هرگز عراق زیر بار اعطای امتیاز به دولت ایران در شط‌العرب نمی‌رفت. (ره‌آورد روزگار، ص ۳۳۳)

عراق را متهم به بخشیدن سرزمین‌های عربی به ایران کرد و به "جبهه آزادی بخش اهواز" اجازه داد تا فعالیت‌های خود را در دمشق متمرکز کند. این جبهه از کمک‌های مادی دولت لیبی نیز برخوردار شد.^{۱۲۸} کردزمن، بر این نظر است که قرارداد الجزایر حل و فصل قطعی اختلافات ایران و عراق را در پی نداشته است؛ چرا که ایران هیچ‌گاه نقاط تعیین شده در قرارداد را به عراق مسترد نکرد و عراق نیز، بدون تردید متحمل شکستی سیاسی شد. وی سپس اضافه می‌کند:

«با این حال قرارداد ۱۹۷۵ / ۱۳۵۴ الجزایر، اساس معقولی برای گسترش بندرها و کانال‌های کشتیرانی در شط‌العرب مقرر داشت. علاوه بر این برای رفع منازعات مرز زمینی مورد نظر عراق و خاتمه تلاش‌های مداوم ۲ رژیم در استفاده از درگیری‌های قومی بر علیه یکدیگر، راه‌هایی در قرارداد مشخص شده بود.»^{۱۲۹}

طارق عزیز، وزیر خارجه وقت عراق، بعدها درباره این قرارداد می‌گوید:

«شاه سابق، پیش از اعلام موافقت با مفاد قرارداد دچار تردید شد. به او خبر دادیم که اگر این پیمان بسته نشود، عراق به ناچار دست کمونیست‌ها را در مرزهای خود با ایران باز خواهد گذاشت. هنوز یک هفته نگذشته بود که قرارداد مزبور، مورد موافقت شاه خلع شده قرار گرفت؛ ولی درباره این پیمان باید بگوییم، متأسفانه با درگذشت هواری بومدین، رئیس‌جمهور الجزایر، در سال ۱۹۷۸ دفن شد.»^{۱۳۰}

* در نهمین کنگره حزب بعث عراق که در سال ۱۹۸۲ / ۱۳۶۱ هـ ش برگزار شد درباره علت موافقت شاه گفته شد: "رژیم شاه احساس کرده بود توطئه‌هایش علیه عراق برای وی گران تمام خواهد شد. به خصوص که عراق مرکز حرکت‌های سیاسی مخالف شاه بود.

(ستیز با صلح، ستاد تبلیغات جنگ شورای

عالی دفاع، چاپ اول، سال ۱۳۶۶، ص ۹۳)

اظهارات طارق عزیز، ظاهراً مؤید این موضوع است که عراق بیشتر از ایران خواهان امضای قرارداد بوده است و رژیم بغداد، شاه را با تهدید به امضای موافقتنامه وادار ساخته است!^{*} در عین حال، وی مرگ بومدین را در سال ۱۳۵۶ / ۱۹۷۸ (قبل از پیروزی انقلاب) به معنای دفن قرارداد ذکر کرده است در صورتی که روابط عراق با ایران براساس مفاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر سبب شد عراق به درخواست شاه علاوه بر ایجاد محدودیت برای فعالیت‌های امام خمینی، در نهایت امام را از خاک عراق اخراج کند و این نشان می‌دهد عراقی‌ها تا آخرین روز حکومت شاه به مفاد عهدنامه ۱۹۷۵ بغداد وفادار و متعهد بودند و تحولات بعدی حاصل از سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به تغییر رویه عراق در برابر ایران منجر شد.

تنش در مناسبات ایران و امریکا

پیروزی کارتر، از حزب دمکرات در انتخابات ریاست جمهوری امریکا همراه با تغییر اولویت‌های امریکا در منطقه، سیاست خارجی این کشور را تحت تأثیر قرار داد و پیامدهای آن بر مناسبات ایران - امریکا آشکار شد. نقش منطقه‌ای ایران، در چارچوب راهبرد منطقه‌ای جمهوری خواهان، به‌ویژه تفکر کیسینجر و نیکسون شکل گرفته بود؛ لذا کسب قدرت دمکرات‌ها، با توجه به کمک شاه در انتخابات امریکا به فورد، رقیب کارتر، از حزب جمهوری خواه، سبب شد مناسبات ۲ کشور و جایگاه ایران در راهبرد جدید منطقه‌ای امریکا دستخوش تغییر شود.

در سطح منطقه، خاتمه درگیری نظامی اعراب با اسرائیل پس از سال

* صدام کمتر از ۲ ماه پس از اظهارات طارق عزیز در تاریخ ۱۳۵۹/۱۱/۸ در کنفرانس طائف گفت: "پیمان الجزایر به ما تحمیل شد."
(ستیز با صلح، ص ۶۳)

۱۹۷۳ و آغاز مذاکراتی که به سفر سادات به اسرائیل و سپس قرارداد صلح کمپ دیوید با میانجیگری امریکا منجر شد و مهار بحران حاصل از احتمال تحریم نفتی در سال‌های ۱۹۶۷ - ۱۹۷۳ و مهم‌تر از آن مهار عراق و خنثی‌سازی تأثیر منطقه‌ای عراق در معادله عربی - اسرائیلی در خلیج فارس در مجموع نشان داد که روند اوضاع به سود امریکایی‌هاست. در عین حال، شرایط جدید منطقه سیاست تسلیحاتی امریکا در برابر ایران را زیر سؤال برد؛ چنان‌که فوراً در مناظره تلویزیونی در روز ۶ اکتبر ۱۹۷۶ در برابر انتقاد شدید کارتر از سیاست تسلیحاتی امریکا در ایران گفت: "آقای کارتر از اهمیت استراتژیک ایران غافل است. این کشور در همسایگی شوروی و عراق، که از حمایت شوروی برخوردار است، برای حفظ امنیت خود به سلاح‌های ما نیاز دارد."^{۱۳۱} در گزارش کمیته امور خارجی سنای امریکا، که در اوت ۱۹۷۶ و در آخرین ماه‌های حکومت فورده، پیش از انتخابات ریاست جمهوری منتشر شد، بر این مسئله تأکید شده بود که ایران تا ۵ - ۱۰ سال دیگر نمی‌تواند بدون حمایت و درگیری مستقیم امریکا، دست به عملیات جنگی بزند و تلاش ایران برای تبدیل شدن به ابرقدرتی منطقه‌ای ممکن است امریکا را هم به جنگی ناخواسته، در نقطه‌ای که شاه آن را انتخاب خواهد کرد، بکشانند؛^{۱۳۲} به همین دلیل و با قبول این واقعیت که ایران در هیچ شرایطی نمی‌توانست در برابر تهاجم بزرگ نظامی از طرف شوروی مقاومت کند این سؤال مطرح می‌شد که آیا ایران برای دفاع از خود در برابر تهدید احتمالی همسایگان دیگر به این همه نیرو و تجهیزات نظامی نیازمند است؟^{۱۳۳}

پیرو همین ملاحظات، ویلیام مایر، سناتور امریکایی و عضو کمیته فرعی سنا در دفاع و عملیات، درباره این‌که هزینه نظامی ایران متناسب با ضرورت‌هایش نیست، گفته است:

«امریکا از سال ۱۹۷۲ تاکنون روی هم ۱۶/۹ میلیارد دلار اسلحه به ایران»

فروخته است.* به علاوه ایران اخیراً تعهد کرده است که ۱/۴ میلیارد دلار برای خرید سیستم‌های هشدار دهنده هوایی آواکس و ۳ میلیارد دلار برای هواپیماهای جنگنده بپردازد... وضعیت نظامی خاصی که صرف چنین هزینه‌ای را توجیه کند وجود ندارد و به نظر می‌رسد هدف ایران، ایجاد یک نیروی نظامی عظیم در خاورمیانه است.»^{۱۳۴}

تأکید دمکرات‌ها بر حقوق بشر و درج برخی مقالات درباره مسائل داخلی ایران و انتقاد از شاه به واکنش شاه منجر شد، ضمن اینکه با اعلام تاریخ سفر کارتر به ایران بحث فروش هواپیماهای آواکس دوباره در کنگره بررسی شد** و رهبر اکثریت مجلس سنا پیشنهاد کرد میزان فروش سلاح به ایران تقلیل یابد.^{۱۳۵} ابهام اصلی درباره مصرف این سلاح‌ها بود؛ زیرا از نظر امریکا ایران قادر به مقاومت در برابر روسیه نبود و لذا به نظر می‌رسید این حجم برای مقاصد دیگری جمع‌آوری شود. علاوه بر این تأکید می‌شد حجم صادرات اسلحه به ایران حتی با امکانات تخلیه بارگیری و حمل و نقل آنها از بنادر در ایران هماهنگی نداشت. علاوه بر این، خرید انواع سلاح‌های پیشرفته مشکلات زیادی را در آموزش استفاده از آنها پیش آورد که بیشتر از همه در

* پیش از این رابرت برد، رهبر اکثریت مجلس سنا، با احتساب پول رادارها به مبلغ ۱۸/۲ میلیارد دلار اشاره کرده بود.

** نلسون راکفلر، معاون رئیس‌جمهور پیشین امریکا، از حزب جمهوری‌خواه، به هنگام ترک تهران با حمایت از فروش رادار به ایران گفت: "تحویل این هواپیماها به ایران به عهده امریکاست و قدرت نظامی ایران یکی از عوامل مهم ثبات منطقه است." راکفلر به خبرگزاری پارس گفت: "تردیدی ندارم که استحکام و قدرت نظامی ایران، یکی از عوامل مهم در تأمین ثبات و صلح در این قسمت از جهان است و کمک به ایران، کمک به امریکاست و افزایش قدرت ایران افزایش قدرت امریکاست و ما با هم صلح را حفظ می‌کنیم."

(روزشمار انقلاب اسلامی، جلد دوم، ص ۹۵)

روزنامه آینده‌نگار، ۱۳۵۶/۷/۲۶، ص ۱)

نیروی هوایی ایران به چشم می‌خورد.^{۱۳۶} به‌عنوان نمونه، در زمان معامله‌های اوپیمای اف.۱۴ نیروهای مسلح آمریکا، خود هنوز در کاربرد آنها مشکل داشتند.^{۱۳۷}

بازتاب گسترده گزارش کمیته امور خارجی سنای آمریکا، درباره سیاست تسلیحاتی آمریکا در برابر ایران، سبب شد روزنامه واشنگتن پست، با درج مقاله‌ای، نحوه شکل‌گیری سیاست پیشین آمریکا و تفاوت آن را با سیاست کارتر یادآوری کند: "در سال ۱۹۷۲، پرزیدنت نیکسون به صورت محرمانه به ایران اختیار داد که هر نوع اسلحه مورد نظرش را خریداری کند. کمتر از یک سال بعد (سال ۱۹۷۳)، با افزایش قیمت نفت اوپک، آن قدر پول در اختیار شاه قرار گرفت که توانست سلاح‌های پیشرفته فراوانی را گرد آورد. کارتر پس از کسب قدرت و ورود به کاخ سفید، ادعا کرد که فروش تسلیحات به کشورهای خارجی عاملی استثنایی در سیاست خارجی است و تنها در مواردی به کار گرفته می‌شود که به روشنی ثابت شده باشد انتقال تسلیحات به علائق امنیتی آمریکا بستگی دارد."^{۱۳۸}

جیمز بیل معتقد است که در مرحله جدید، امریکایی‌ها برای حل مناقشات جدید خود با ایران، سه هدف عمده را در مذاکره با شاه دنبال کردند:

«۱- شاه را به پابرجایی رئیس‌جمهوری آمریکا در حفظ تعهدات ایالات متحده

در مورد ایران متقاعد سازند.

۲- با توجه به امکانات ایالات متحده، موافقت شاه را برای تنظیم طرحی اصولی

در زمینه تأمین تسلیحات دفاعی مورد نیاز ایران جلب کنند.

۳- شاه را متعهد سازند که نسبت به تعیین بهای نفت، در تصمیمات کنفرانس

اوپک در دسامبر آینده، موضعی میانه‌رو و هماهنگ با دیگران اتخاذ کند.»^{۱۳۹}

در دوره جدید، مناسبات ایران و آمریکا از کمند مناقشات رها شد؛ ولی همانند گذشته نبود. علاوه بر این، پس از سفر کارتر به ایران با آغاز روند

تحولات انقلابی، اولویت ایران و امریکا از "تسلیمات" به "تصمیم‌گیری" دربارهٔ روش برخورد با نهضت اسلامی تغییر پیدا کرد.

همکاری آشکار، رقابت‌های پنهان

مناسبات ایران و عراق پس از امضای عهدنامهٔ الجزایر، به مرحله جدیدی وارد شد و پس از دورهٔ فترت یک ساله، همکاری‌های دوجانبه آغاز شد که تا زمان سقوط شاه نیز، ادامه داشت. در این دوره، گرچه مناسبات رو به بهبود داشت؛ ولی جوهر آن از خصومت و رقابت‌های پیشین متأثر بود. سیاست خارجی و راهبرد منطقه‌ای عراق تدریجاً تغییر کرد. همچنین بی‌ثباتی سیاسی و درگیری‌های نظامی در کردستان عراق مهار شد. در مجموع چشم‌انداز تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی عراق مثبت بود و همین امر عراقی‌ها را نگران ظهور تهدیدات جدید از جانب ایران کرده بود. در برآورد امریکایی‌ها و شاه، قدرت عراق به نحو چشمگیری افزایش می‌یافت.

از سوی دیگر، با توجه به کسب قدرت دمکرات‌ها در امریکا، آغاز دورهٔ ریاست جمهوری کارتر و تأکید وی بر مسائل حقوق بشر و ساماندهی مذاکرات صلح در کمپ دیوید، ایران در روابط خارجی خود در موقعیت مناسبی قرار نداشت. علاوه بر این، امریکایی‌ها از آغاز تحولات انقلابی در داخل ایران غافل شدند و شاه نیز تصور می‌کرد با اتکا بر قدرت نظامی - امنیتی خود می‌تواند آن را مهار کند.* حال آنکه اوضاع با فاصلهٔ اندکی پس

* شاه در مصاحبه با یو.اس. نیوز اند ورلد ریپورت در ۲۸ ژوئن ۱۹۷۸ گفته است: کسی نمی‌تواند مرا سرنگون کند. من پشتیبانی ارتش ۷۰۰ هزار نفری را به دنبال خود دارم ... من مهار قدرت را در دست دارم. (روزشمار انقلاب اسلامی ۵۶/۷/۱ تا ۵۶/۱۲/۲۹، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، حوزهٔ هنری، تهران ۱۳۷۷، ص ۸)

از سفر کارتر به ایران تغییر کرد و علایم سقوط شاه تدریجاً آشکار شد و در کنفرانس سران کشورهای غربی در گوادلوپ واقعیت‌های جدید در ایران به معنای حذف شاه از صحنه سیاسی کشور، از سوی امریکایی‌ها پذیرفته شد.* روند تحولات ایران و عراق نشان می‌داد که موازنه موجود تدریجاً در حال تغییر، به سود عراق و به زیان ایران است. به نوشته باری روبین، نویسنده امریکایی، با توجه به چشم‌انداز بحران در ایران و احتمال سقوط شاه، برژینسکی و کیسینجر عقیده داشتند که در بررسی بحران ایران، نه فقط موقعیت استراتژیک آن کشور بلکه تأثیر سقوط شاه در کل منطقه نیز باید لحاظ شود. هر دوی آنها در این باره اتفاق نظر داشتند که سقوط شاه نه فقط منافع حیاتی امریکا را در ایران به خطر خواهد انداخت؛ بلکه متقابلاً عراق را که از حمایت شوروی برخوردار است به قدرت برتر منطقه بدل خواهد کرد.^{۱۴۰}

– تغییر مواضع راهبردی عراق

توافق الجزیره، تغییرات و پیامدهای وسیعتری برای عراق داشت زیرا افراطی‌گرایی عراقی‌ها رو به کاهش گذاشت^{۱۴۱} و در فاصله قرارداد الجزایر تا اواخر سال‌های دهه ۱۹۷۰، تغییرات مهمی در موضع استراتژیک عراق ایجاد شد. ترقی قیمت نفت عراق را ثروتمندتر کرد و رژیم بعث علاقه‌مندی خود را از ایدئولوژی پان‌عربیسم با محوریت موضوع فلسطین به تلاش برای تبدیل به قدرت برتر منطقه تغییر داد.^{۱۴۲} همچنین چرخش سیاسی عراق به سمت

* زیستکار دستن، رئیس‌جمهور پیشین فرانسه، طی مصاحبه‌ای گفته است: "تنها کشوری که در گوادلوپ زنگ خاتمه حکومت شاه را به صدا درآورد امریکا بود. رئیس‌جمهور امریکا گفت: امیدی به بقای حکومت شاه نیست و برقراری یک رژیم نظامی در ایران پیش‌بینی می‌شود."
(روزنامه توس، دوشنبه ۱۳۷۷/۶/۲۳، ص ۶)

غرب به گسترش روابط عراق با فرانسه و متقابلاً کاهش مناسبات با شوروی منجر شد. اظهارات صدام در مصاحبه با روزنامهٔ آمریکایی هرالد تریبون به وضوح نشان داد بعث بغداد آن حرارت قبلی را نسبت به شوروی ندارد. وی اعلام کرد که شوروی راضی نخواهد شد مگر اینکه تمامی جهان کمونیست شوند.^{۱۴۳}

گسترش روابط عراق با فرانسه متأثر از عوامل مختلفی بود: از یک سو، با توجه به اهمیت نفت و افزایش قیمت آن و تحولات منطقهٔ خاورمیانه از نیمهٔ دوم دههٔ ۱۹۷۰، بسیاری از کشورهای اروپایی تلاش کردند روابط ویژه‌ای با کشورهای منطقه برقرار کنند^{۱۴۴} و از سوی دیگر، با کسب قدرت سوسیالیستی‌ها در فرانسه زمینهٔ همکاری رژیم عراق، که تمایلاتی سوسیالیستی داشت، با فرانسه افزایش یافت.^{۱۴۵} شیراک، نخست‌وزیر وقت فرانسه دربارهٔ رابطهٔ عراق و فرانسه گفت: "فرانسه با عراق پیوند دوستی مستحکمی دارد که از ایام زمامداری ژنرال دوگل پا گرفته است و من از زمانی که مسئولیت ریاست دولت را برای اولین بار در سال ۱۹۷۴ بر عهده گرفتم سعی کردم دامنه این پیوند را گسترش دهم و از آن سال این پیوند عمیق‌تر شد."^{۱۴۶} پیامد صدام در سال ۱۹۷۶ به فرانسه سفر کرد و ضمن بازدید از فرانسه موفق شد قراردادهای متعددی را در زمینهٔ برپایی راکتور اتمی در عراق (اوزیراک)، تجهیز عراق به تکنولوژی و کارشناسان اتمی و همچنین نظارت فرانسه بر ایجاد متروی بغداد و غیره به امضا* برساند.^{۱۴۷}

* محسن میردامادی، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، در مصاحبه با روزنامهٔ همشهری با اشاره به تلاش عراق برای تقویت و قدرت دفاعی خود و دستیابی به سلاح هسته‌ای گفت: "در سال ۱۹۷۵ صدام درست یک روز پیش از امضای قرارداد با ایران به فرانسه رفت و نخستین قرارداد همکاری هسته‌ای بین عراق و فرانسه امضا شد و عراقی‌ها ۶۵ کیلوگرم اورانیوم غنی شده از فرانسه تحویل گرفتند.

موافقتنامه هسته‌ای عراق با فرانسه کاملاً سری بود و طی آن دولت فرانسه و شرکت‌های فرانسوی برای ارائه واکنش‌گر هسته‌ای، کارشناس و سوخت هسته‌ای با عراق به توافق رسیدند.^{۱۴۸} همچنین به موجب قراردادی که در سال ۱۹۷۷ امضاء شد، فرانسه ۳۶ جنگنده میراژ اف - ۱ و طی قراردادی دیگر در سال ۱۹۷۹، ۲۴ فروند دیگر را در اختیار عراق قرار داد. سایر سفارشات عراق، ۱۰۰ تانک سنگین، ۵۰ تانک سبک، ۴۰ فروند هلیکوپتر حمل و نقل و ۲۰ فروند هلی‌کوپتر سبک را شامل می‌شد.^{۱۴۹}

گسترش روابط عراق با فرانسه، سبب شد واردات تجهیزات نظامی عراق از شوروی از ۹۵٪ در سال ۱۹۷۲ به ۶۳٪ در سال ۱۹۷۹ کاهش یابد و این در حالی بود که طی سال‌های ۱۹۷۸ - ۱۹۷۹ واردات تجهیزات نظامی عراق از فرانسه بالغ بر ۲/۲ میلیارد دلار بود که در سال‌های بعد نیز، افزایش چشمگیری پیدا کرد.^{۱۵۰} متقابلاً واردات نفت فرانسه از عراق نیز افزایش یافت؛ چنان‌که در سال ۱۹۸۰، ۱۸٪ از نفت وارداتی فرانسه از عراق تأمین می‌شد. از سوی دیگر، بسیاری از پروژه‌های عمرانی عراق را نیز، شرکت‌های فرانسوی اجرا می‌کردند.^{۱۵۱}

ثروت نفتی عراق در دوره جدید و افزایش ۱۰ برابری آن در سال ۱۹۷۴ نسبت به سال ۱۹۷۲،^{۱۵۲} امکان گسترش روابط تجاری و خرید تسلیحات^{۱۵۳} را برای این کشور فراهم ساخت. در این مرحله، عراق روابط تجاریش را نیز با اروپا گسترده‌تر کرد؛ چنان‌که سهم تجارت عراق با شوروی سابق، که در طی سال‌های ۱۹۷۰ - ۱۹۷۶ از ۲/۲ درصد به ۱۰/۹ درصد از کل مبادلات بازرگانی شوروی سابق با جهان سوم رسیده بود، به تدریج کاهش یافت.^{۱۵۴}

واردات عراق از بلوک شرق بین سال‌های ۱۹۷۲ - ۱۹۷۸ از ۲۶٪ به ۱۰٪ کاهش یافت؛ ولی همزمان واردات آن از کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه از میزان ۵۱٪ به ۸۰٪ افزایش یافت. در سال ۱۹۷۹،

واردات عراق فقط از ژاپن (۱/۶ میلیارد دلار) بیش از دو برابر میزان واردات آن از تمام کشورهای بلوک شرق بود.^{۱۵۵} روابط اقتصادی عراق با امریکا نیز رو به توسعه بود؛ چنان‌که تا سال ۱۹۸۰ به ۷۰۰ میلیون دلار رسید.^{۱۵۶}

بعد از عهدنامهٔ ۱۹۷۵، روابط عراق با کشورهای منطقه از جمله مصر، عربستان سعودی و اردن گسترش یافت^{۱۵۷} و عراق، در مقایسه با ایران، تدریجاً نقش فعال‌تری در جهان عرب پیدا کرد. نقشی که بر اثر خروج مصر از صحنهٔ کشورهای عرب حاصل شده بود.^{۱۵۸} علاوه بر این، صدام براساس تحلیلی دفاعی - امنیتی نسبت به واکنش ایران و اسرائیل احساس نگرانی می‌کرد؛ چنان‌که بعدها در این زمینه اظهار داشت: "در سال ۱۹۷۷ رسماً مطرح شد سال ۱۹۸۰ به پایان خواهد رسید مگر اینکه توطئه‌ای برای به بن‌بست کشاندن روند زندگی نوین در عراق علیه این کشور به اجرا گذاشته شود. این موضوع در شورای رهبری کشور مطرح شد و پس از آن تصمیم گرفتیم، احتیاط لازم را به کار بندیم." وی دربارهٔ مبانی این تحلیل گفته است: "رفقای حزب پرسیدند، نتیجه‌گیری مزبور بر چه مبنایی استوار است؟ گفتم: در این باره اطلاعات چندانی ندارم؛ اما به وضوح برای من روشن است که پس از سال ۱۹۸۰، زندگی اجتماعی، اقتصادی، علمی و سیاسی عراق به چه صورتی شکل خواهد یافت و جایگاه ملی، میهنی و بین‌المللی آن چه سان خواهد بود. چون تحولات و رخدادهای عراق خوشایند دشمنان این کشور و دشمنان اعراب نخواهد بود."^{۱۵۹} پیرو این سخنان، او اضافه کرده است: "هنگامی که از من پرسیدند به نظر شما چه کسانی توطئه خواهند کرد؟ گفتم اول اسرائیل بعد ایران."^{۱۶۰}

براساس این تحلیل، عراق خواستار گسترش روابط با کشورهای عربی و تعدیل روابط با ایران بود. حتی در سال ۱۹۷۸، براساس تهدید اسرائیل، پیمانی میان سوریه و عراق به امضا رسید و قرار شد حسن البکر، دبیرکل و

حافظ اسد، معاون او باشد، ولی این طرح شکست خورد.^{۱۶۱} عضو پیشین شورای رهبری عراق، دربارهٔ دلیل اصلی این شکست معتقد است که چون صدام خود را خارج از حکومت می‌دید سعی کرد این پروژه به شکست بینجامد. در سال ۱۹۷۹ نیز، وقتی صدام توانست احمد حسن البکر را به استعفا وادارد توطئهٔ سوریه علیه عراق را اعلام کرد و متعاقب آن ۵۴ عضو حزب بعث و کارگزار این حزب را در عراق اعدام کرد.^{۱۶۲}

فارغ از این ملاحظات، که بیشتر از تحولات داخلی و جنگ قدرت در حزب بعث ناشی می‌شد، انعقاد پیمان عراق با سوریه و سپس لغو آن بیشتر پیرو تهدیدات منطقه‌ای علیه عراق صورت گرفت. در واقع، نگرانی عراق از تهدید اسرائیل، در نزدیکی این کشور به سوریه نقش داشته است. علاوه بر این، به گزارش خبرنگار بی.بی.سی. از بیروت، ناظران معتقدند دولت عراق بیم داشت که در صورت اتحاد مجدد با سوریه علیه اسرائیل، مورد تهاجم ایران قرار گیرد.^{۱۶۳} با این حال، پیامد تحولات ایران و تبدیل آن به کانون توجه جهانیان، به‌ویژه اسرائیل، شوروی و کشورهای منطقه، دیگر تهدید اسرائیل برای عراق معنا نداشت و به همین دلیل، مجدداً روابط آن با سوریه در چارچوب همان رقابت‌های پیشین قرار گرفت. در این باره، تحلیلگر مرکز سنجش سازمان سیا در سفارت امریکا در ایران، با اشاره به رکود حاکم بر روابط عراق و سوریه و ادعای عراق مبنی بر نقش سوری‌ها در کودتای خرداد سال ۱۳۵۸ در عراق نوشت: "فکر می‌کنیم که احتمال تأثیر سوریه در طرح‌های توطئهٔ پس از مهر سال ۱۳۵۷ ضعیف است."^{۱۶۴} سپس، او در زمینهٔ تمایلات عراق اضافه کرد: "الان ما شاهد بی‌میلی عراق به اعادهٔ خصومت‌های آشکار با سوریه هستیم. و در کوشش عراق برای رهبری اعراب، اگر راه‌های دیگری برای آن کشور ممکن شوند شاید عراق به این نتیجه برسد که به سوریه احتیاجی ندارد. البته، این راه‌ها هنوز معلوم یا ممکن نشده‌اند."^{۱۶۵}

– رقابت تسلیحاتی ایران و عراق

تقویت توان تسلیحاتی ایران بر پایهٔ ضرورت‌های حاصل از خروج انگلیس از منطقه و استراتژی جدید منطقه‌ای امریکا با هدف تکیه بر نقش محوری ایران برای تأمین امنیت منطقه، همراه با تمایلات جاه‌طلبانهٔ شاه و درآمد حاصل از افزایش قیمت نفت، در مجموع سبب شد بین سال‌های ۱۹۷۰ - ۱۹۷۵ هزینه‌های دفاعی ایران به ۱۷ میلیارد دلار بالغ شود که از این مبلغ، ۱۲/۵ میلیارد دلار صرف خرید سلاح شد.^{۱۶۶} افزایش کارش، بر این نظر است که این ایران بود که مسابقهٔ تسلیحاتی را در خلیج فارس آغاز کرد.^{۱۶۷} دسترسی شاه به تسلیحات امریکایی و غربی، به ارتش این کشور نسبت به ارتش عراق، که به سلاح‌های روسی و فرانسوی مجهز بود، برتری کیفی بسیار بالایی می‌داد.^{۱۶۸} عراق نقش تدافعی خود را تا زمان سرنگونی شاه حفظ کرد و با وجود ایدئولوژی انقلابی و خواسته‌های جاه‌طلبانهٔ رژیم بعثی در جهان عرب، دولت آن از ضعف نفوس و ژئواستراتژیک خود نسبت به ایران آگاه بود و از مبادرت به مسابقهٔ تسلیحاتی برای نیل به استراتژی برتری طلبی خودداری کرد و به جای آن توجه خود را به تقویت بنیه دفاعی معطوف داشت.^{۱۶۹} برابر گزارش کردمن از زمان امضای قرارداد ۱۹۷۵ / ۱۳۵۴ الجزایر تا آغاز سال ۱۹۸۰ / ۱۳۵۹ ایران، تسلیحاتی به ارزش ۱۵/۵ میلیارد دلار خریداری کرد و عراق نیز، ۸/۱ میلیارد دلار تسلیحات وارد کرده است. بخش اعظمی از تسلیحات ایران را سیستم‌های غربی بسیار مدرن تشکیل می‌داد در حالی که سلاح‌های عراقی از نوع سیستم بلوک شرق بودند که در مقایسه با سیستم‌های غربی مرغوبیت چندانی نداشتند.^{۱۷۰}

عراقی‌ها، از تجربهٔ جنگ با ایران بر این باور رسیدند که بایستی قدرت دفاعی خود را تقویت کنند: ضمن اینکه، از تقویت توان نظامی ایران نیز،

احساس نگرانی می‌کردند.* چنان‌که صدام در بهمن سال ۱۳۵۳ / ۱۹۷۴ گفت: "نیروی نظامی که ایران اینک برای خود بنیان می‌نهد با حجم آن در مقام یکی از دولت‌های منطقه و جزء خانواده جهانی تناسبی ندارد و از زاویه مستلزمات دفاع قانونی ملی، هیچ‌گونه دلیل قانع‌کننده‌ای نیز بر آن مترتب نیست."^{۱۷۱}

پس از سفر کارتر به ایران و درخواست امریکا از ایران برای حفظ ثبات قیمت نفت، علی‌رغم مخالفت برخی از کشورها، از جمله لیبی و عراق، روزنامه طریق الشعب، چاپ بغداد، نوشت: "با موافقت ایران برای حفظ ثبات بهای نفت، روابط قبلی ایران و امریکا از سر گرفته شد و ایران باز هم در مقام کشور نیرومند خلیج فارس و مجری سیاست امریکا در منطقه، از جانب کارتر تقویت شد."^{۱۷۲}

در واقع، عراقی‌ها برتری ایران و نقش آن را در اعمال سیاست‌های امریکا پذیرفته بودند و در عین حال، ابتدا تلاش کردند تا با تهیه سلاح در سال‌های ۱۹۷۵ - ۱۹۷۶ از ضعف شدید رهایی یابند و سپس در سال‌های ۱۹۷۷ - ۱۹۷۹ با تقویت نظامی ایران به رقابت برخیزند. در نتیجه مقدار زیادی سلاح^{۱۷۳} از فرانسه و شوروی خریداری کردند که در مجموع، موازنه نظامی را تغییر داد. افرایم کارش در این زمینه نوشته است: "این خریدهای سلاح موازنه نظامی ایران - عراق را متزلزل نکرد؛ بلکه آن را تقویت نمود و از تغییر کفه ترازو به نفع ایران جلوگیری کرد."^{۱۷۴}

* برابر گزارش آنتونی سمسون در کتاب بازار اسلحه (ص ۲۵۴ - ۲۵۸) در حدفاصل سال ۱۹۷۰ - ۱۹۷۶ تنها تسلیحات وارداتی ایران از امریکا به ترتیب سال عبارت است از:

سال	۱۹۷۰	۱۹۷۱	۱۹۷۲	۱۹۷۳	۱۹۷۴	۱۹۷۵	۱۹۷۶
هزار دلار	۱۱۳۰۸۱	۳۹۷۵۶۳	۵۲۲۱۲۸	۲۱۳۸۱۴۳	۴۲۸۰۲۵۶	۲۵۷۰۲۹۶	۱۳۰۱۲۸۷

شاه، با وجود برتری نسبی ایران بر عراق از نظر تجهیزات نظامی،* در نیمه اول سال‌های دهه ۱۹۷۰ در مصاحبه با اشپیگل (در سال ۱۹۷۵) و در پاسخ به این پرسش که تا سال ۱۹۸۰ جنگنده‌های شکاری شما بیش از کشورهای عضو ناتو خواهد بود و شما علیه چه کسی مجهز می‌شوید گفت: "در حال حاضر، عراق با ۱۰ میلیون جمعیت بیش از ما هواپیما و تانک دارد."^{۱۷۵} شاه پیش از آن نیز، طی مصاحبه‌ای درباره سلاح‌های عراق گفته بود: "ما می‌دانیم که این سلاح‌ها هرگز علیه اسرائیل به کار نخواهد رفت."^{۱۷۶} شاه همچنین در سفر به امریکا و در مصاحبه با مجله امریکایی نیوزویک، در توضیح ضرورت خرید سلاح توسط ایران و برتری‌های عراق اظهار داشت: "اختلافاتمان را با عراق حل کردیم؛ ولی گسترش قدرت نظامی این کشور همچنان به سرعت ادامه دارد. نمی‌دانم چه تعداد از شما سرمقاله‌نویسان و اعضای کنگره به این حقیقت وقوف دارید که عراق بیش از ما هواپیما، تانک و توپ در اختیار دارد. چه کسی باورش می‌شود که آنها موشک‌های اسکاد زمین به زمین و موشک‌های هوا به سطح که قادر به احتراز از بمب افکن‌های تی.یو - ۲۲ هستند در اختیار داشته باشند. اما این داستان حقیقی است و ما فاقد آن هستیم."^{۱۷۷}

توسعه نظامی ایران و عراق براساس برداشت‌های متضادی که آنها از تهدیدات و همچنین نقش منطقه‌ای کشور خود داشتند تأثیر بسزایی در

* کردمن در کتاب خود نوشته است: واردات جنگ‌افزار عراق در سال‌های حدفاصل انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر تا پیروزی انقلاب اسلامی ۵۰٪ کمتر از ایران بوده است؛ ولی از سال ۱۳۵۶ با گسترش دامنه فعالیت‌های نهضتی، واردات ایران و عراق برابر و اندکی عراق افزون‌تر بود. در سال ۱۳۵۷، واردات اسلحه عراق معادل ایران بود و در سال اول جنگ واردات عراق به ۶ برابر ایران افزایش یافت و در طول جنگ به طور میانگین واردات عراق ۴ برابر ایران بود. (درس‌هایی از جنگ مدرن، جلد دوم: جنگ ایران و عراق، ص ۶۳ و ۶۴)

تشدید رقابت‌های پنهانی و آشکار میان آنان داشت. رشد کم و بیش متعادل نیروهای ایران از اهداف سنتی این کشور سرچشمه می‌گرفت که در نتیجه، امنیت مرزهای شمالی و غربی کشور را تأمین می‌کرد؛ اما تقویت نیروی هوایی و به‌ویژه نیروی دریایی حاکی از تغییر رویه و توجه به نواحی جنوبی و استقرار قوا در خلیج فارس بود. غفلت عراق از نیروی دریایی و ابراز علاقه فراوان آن کشور به تقویت نیروی زمینی بازتاب موضع دفاعی آن برای مقابله با مسائل داخلی و محافظت در مقابل ۲ خصم دیرینه خود، یعنی سوریه و ایران، بود.^{۱۷۸} در مجموع، تلاش‌های ایران و عراق برای توسعه و تقویت توان دفاعی و تهاجمی در نیمه اول دهه ۱۹۷۰ / ۱۳۴۸ - ۱۳۵۴ تحت تأثیر تحولات منطقه‌ای و ظهور رادیکالیسم جدید در عراق بود و با جنگ و سرانجام امضای توافقنامه ۱۹۷۵ الجزیره به پایان رسید. تأثیرات عملکرد ۲ کشور در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ / ۱۳۵۴ - ۱۳۵۸، در دهه ۱۹۸۰ با تجاوز عراق به ایران آشکار شد.

- آغاز همکاری ایران و عراق

مناسبات کشورهای ایران و عراق با اتمام جنگ و امضای توافقنامه ۱۹۷۵، بیش از یک سال دچار فترت شد و روابط، بدون هیچ تنش و درگیری منجمد بود. در سال ۱۳۵۶، پس از اظهارات صدام، معاون شورای فرماندهی انقلاب عراق، مبنی بر اینکه بین ایران و عراق هیچ مشکلی نیست^{۱۷۹} مرحله جدیدی از مناسبات ۲ کشور آغاز شد. سفر ارتشبد شنشل، رئیس ستاد نیروهای مسلح عراق، به دعوت رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران برای دیدار دوستانه از ایران با هواپیمای اختصاصی^{۱۸۰} و سپس ملاقات با شاه^{۱۸۱} و مقامات عالی‌رتبه، نشان داد روند جدیدی در مناسبات آغاز شده است. وزیر کشور و عضو شورای فرماندهی انقلاب عراق اعلام آمادگی کرد تا پس از سفر به ایران

در کنفرانس سالیانه کمیسیون مشترک وزیران ۲ کشور شرکت کند.^{۱۸۲} عزت‌الدوری و هیئت همراه، در این سفر، در کاخ سعدآباد با شاه ملاقات کردند^{۱۸۳} و پس از امضای توافقنامه‌ای تهران را ترک نمودند.^{۱۸۴} شاه در تاریخ ۱۳۵۶/۴/۲۳، به مناسبت سالگرد انقلاب عراق، برای حسن البکر پیام تبریک ارسال کرد.^{۱۸۵} همچنین روزنامه آیندگان از سفر وزیر بهداشتی عراق به ایران در روزهای بعد خبر داد.^{۱۸۶}

طارق عزیز، وزیر وقت اطلاعات عراق، در مرداد سال ۱۳۵۶ در مصاحبه با یک نشریه انگلیسی زبان چاپ پاریس توضیحاتی را در زمینه سیاست‌های جدید عراق و رابطه با ایران مطرح کرد که نشان دهنده جمع‌بندی شورای فرماندهی عراق و تعیین راهبرد جدید آنها در سیاست خارجی بود. وی در این مصاحبه گفت: "با وجود تجزیه و تحلیل‌های ناهماهنگ، روابط نیکویی ایران و عراق را به هم پیوند می‌دهد... عراق قصد دارد روابط مطلوبی با ریاض و نیز همه پایتخت‌های عربی داشته باشد. با این حال، غیرممکن است سیاست‌هایی که به زیان ما اعمال می‌شود نادیده گرفته شوند."^{۱۸۷}

انتشار خبر سفر قریب‌الوقوع صدام، معاون شورای فرماندهی انقلاب عراق، به ایران در مرداد سال ۱۳۵۶ بنا به تحلیل روزنامه کویته‌سیاسه به معنای خاتمه دوران فترت و آغاز ورود به مرحله اعتماد متقابل و هماهنگی در مسائل مربوط به موقعیت منطقه خلیج فارس بود.^{۱۸۸} با سفر فرح همسر شاه به عراق و استقبال پرشور همسر صدام، شاه تصمیم داشت به کشور عراق سفر کند؛ ولی تحولات داخل ایران مانع از انجام این سفر شد. پیامد این مناسبات و برابر توافق سری میان ۲ کشور، مبنی بر عدم پشتیبانی عراق از جنبش‌های آزادی‌بخش در کشورهای دیگر نظیر قیام در سلطان‌نشین عمان، عراق به تعهدات خود عمل کرد.^{۱۸۹} روند تعیین خطوط مرزی آغاز شد و هرگونه اختلاف نظری در کمیته‌های مسئول تعیین خطوط برطرف می‌شد و

همین امر زمینه اجرای سایر بندهای توافقنامه یعنی زیارت ایرانی‌ها از عتبات عالیه را فراهم ساخت. دولت عراق از سال ۱۹۷۵ تا سال ۱۹۷۹ هیچ‌گونه شکایتی را درباره مسئله شط‌العرب و مرز آبی عنوان نکرد.^{۱۹۰} علاوه بر این، انعقاد مقاوله‌نامه امنیت، به منظور جلوگیری از تردد نیروهای مخالف طرفین تهیه شد و ایران بر همین اساس طرحی را به نام سیم‌رغ تهیه کرد که تحولات قبل از انقلاب در زمستان سال ۱۳۵۷ مانع از ارائه آن به عراق شد؛ ولی در سال ۱۳۵۸ به عراقی‌ها تحویل شد.^{۱۹۱}

آغاز تحولات در داخل ایران با شروع نهضت اسلامی از دی ماه سال ۱۳۵۶، و سپس بازتاب ناشی از درج مقاله توهین‌آمیز از رشیدی مطلق درباره امام خمینی در روزنامه اطلاعات، روند تحولات را دگرگون ساخت. نظر به اینکه رهبری انقلاب اسلامی و بخشی از کادرهای انقلاب در عراق استقرار داشتند و روابط ایران و عراق پس از یک دوره جنگ و فترت وارد مرحله جدیدی از همکاری و اعتماد متقابل شده بود؛ رفتار و مواضع عراق بسیار حائز اهمیت بود.

فریدون هویدا، برادر امیرعباس هویدا، در کتابی اظهار داشته است که نماینده ایران در سازمان ملل در ماه‌های آخر، مذاکرات سه جانبه‌ای با نماینده عراق و امریکایی‌ها داشتند و به این نتیجه رسیدند که امام خمینی راه، به هر قیمتی، در عراق ساکت بکنند. آنها فکر می‌کردند باید عراق به آقای خمینی فشار بیاورد و در همان عراق ایشان را ساکت کنند.^{۱۹۲} رفتار عراقی‌ها در برابر خواسته‌های ایران و امریکا متأثر از برداشت و تحلیلی بود که آنان درباره تحولات داخلی ایران و میزان قدرت شاه با حمایت‌های امریکا و غرب برای کنترل اوضاع داشتند. سایروس ونس، وزیر وقت امور خارجه امریکا، خبر ملاقات شل‌زینگر، وزیر انرژی امریکا را با وزیر علی خلیفه از کویت به سفارت امریکا در کویت ارسال کرد. در این گزارش آمده است: "وزیر خلیفه

گفت که تمام کشورهای خاورمیانه و از جمله عراق امیدوار بودند که شاه بتواند بر بحران مذکور فائق آید.^{۱۹۳}

وفیق سامرایی، رئیس سابق اطلاعات نظامی عراق، که هم اکنون در لندن به سر می‌برد، در زمینه تحلیل عراقی‌ها از فرایند تحولات ایران اظهار داشت: "ما پیش‌بینی می‌کردیم که سقوط شاه نزدیک است."^{۱۹۳} در مقابل، خالد حسین النقیب، در کتاب خود به نقل از یکی از مقامات رژیم عراق نوشته است: "هرگز امکان سقوط شاه وجود ندارد."^{۱۹۴} پیرو همین ملاحظات و پس از اوج‌گیری تحولات در داخل ایران، مجله لبنانی الحوادث درباره سفر خلعتبری، وزیر وقت امور خارجه ایران، به عراق اعلام داشت که هدف از دیدار وی از عراق، تبعید مرجع دینی، روح‌الله خمینی، از بغداد بود.^{۱۹۵} البته، احتمال دیگر درباره هدف سفر خلعتبری، تدارک مقدمات سفر شاه به عراق بود که بعدها منتفی شد. برخی سفر یک هیئت عراقی به سرپرستی عدنان مصطفی، وزیر کشور عراق، به تهران را ادامه مذاکرات خلعتبری در تهران ذکر کردند.^{۱۹۶}

عراق، به تبع مناسبات جدید با ایران و بنا به درخواست شاه، امام و کادرهای انقلاب را در عراق تحت فشار قرار داد. صدام حسین نیز به مطبوعات دستور داد تا از اقدامات تضعیف‌کننده رژیم شاه خودداری کنند و طی مصاحبه‌ای مطبوعاتی اعلام کرد قرارداد ۱۹۷۵ به قوت خود باقی است.^{۱۹۷} برابر نظر وفیق سامرایی، بخشی از رفتار و مواضع مسئولان عراق به این علت بود که مایل نبودند پیامدهای امنیتی ناشی از تداوم و هدایت انقلاب علیه شاه را از جانب امام خمینی تحمل کنند.^{۱۹۸} سرانجام، صدام از امام خواست یا مهر سکوت بر لب زند یا خاک عراق را ترک گوید. او در پاسخ به خبرنگار خارجی علت تصمیم‌گیری خود را درباره اخراج امام، تمایل به روابط حسنه با شاه ذکر کرد.^{۱۹۹} یکی دیگر از مقام‌های عراقی نیز در همین

زمینه اظهار داشت: "عراق با تغییر رادیکال رژیم ایران چندان موافق نیست. به همین دلیل بود که به رهبر انقلاب ایران که به عراق تبعید شده بود، توصیه کردیم که عراق را ترک کند."^{۲۰۰}

ظاهراً عراقی‌ها تحولات ایران را، به دلیل ماهیت مذهبی و مردمی آن، مطلوب نمی‌دانستند زیرا ماهیت رژیم سکولار در عراق و زمینه‌های فرهنگی - مذهبی موجود در آن کشور معرف تأثیرپذیری جامعه عراق از تحولات ایران بود. در عین حال، به دلیل ادراکی که عراقی‌ها از قدرت رژیم شاه و حمایت‌های خارجی این کشور داشتند، تصور می‌کردند که شاه قادر به مهار اوضاع خواهد بود. در چارچوب این تحلیل، دولت عراق ضمن محدودیت فعالیت‌های امام در عراق سرانجام بنا به درخواست شاه، امام را از عراق اخراج کرد تا میزان تعهد و پایبندی آن کشور را به قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر به اثبات برسانند. در عین حال، این موضوع برای عراقی‌ها روشن بود که حتی اگر شاه موفق به مهار اوضاع بشود؛ مرحله جدیدی از بی‌ثباتی سیاسی - اجتماعی در ایران آغاز می‌شود که تأثیر آن در کاهش قدرت رژیم شاه انکارناپذیر خواهد بود. با توجه به همین ملاحظه، تدابیر جدیدی را برای کسب آمادگی دفاعی اتخاذ کردند. در این زمینه، سامرایی اظهار داشته است که عراق خود را به صورت گسترده آماده می‌کرد تا برنامه‌ای هجومی و دفاعی علیه ایران تهیه کند. بدین منظور، هیئت بلندپایه‌ای از افسران برجسته و برگزیده تشکیل داد. دولت، در دستگاه اطلاعاتی خود، کمیته‌ای داشت که می‌بایست اطلاعات دقیق و فراوانی را از اوضاع نظامی، امنیتی، اقتصادی و جمعیت‌شناسی ایران تهیه کند.^{۲۰۱}

منابع و مأخذ فصل سوم

- ۱- حسین شهیدزاده (سفیر پیشین ایران در بغداد)، ره‌آورد روزگار، نشر البرز، تهران ۱۳۷۸، چاپ اول، ص ۲۶۵.
- ۲- اصغر جعفری‌ولدانی، "ریشه‌های اختلاف ایران و عراق"، مجله سیاست خارجی، شماره ۴، آذر و مهر ۱۳۶۶، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۶۵۵ - ۶۸۱.
- ۳- فرده‌الدی، اسلام و غرب توهم رویارویی دین و سیاست در خاورمیانه، انتشارات دارالساقی بیروت، چاپ اول، ۱۹۷۷ (۱۳۶۷)، نقد و معرفی کتاب شماره یک، فصل‌نامه مطالعاتی - پژوهشی نهضت، بهار ۱۳۷۹، ص ۲۱۴ - ۲۱۵.
- ۴- مأخذ ۱، ص ۲۶۵ - ۲۶۷.
- ۵- گراهام فولر، قیله عالم، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۳، ص ۳۹ - ۶۵.
- ۶- بهزاد نبوی، مصاحبه اختصاصی با نویسنده، ۱۳۷۸/۷/۲۸.
- ۷- پیروز مجتهدزاده، "چشم‌انداز همکاری ایران و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس"، ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، شماره ۱۵۳، آبان ۱۳۸۰، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۱۳ - ۱۴.
- ۸- همان.
- ۹- رضا رئیس‌طوسی، هفته‌نامه پیام هاجر، شماره ۳۰۶، ۱۳۷۸/۱۲/۳، ص ۴، به نقل از کیسینجر.
- ۱۰- هنری کیسینجر، "خاورمیانه، جهانی دستخوش تحول"، فصلی از کتاب آیا ایالات متحده نیازی به سیاست خارجی دارد؟، ترجمه دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۶۹ - ۱۷۰، مهر و آبان، سال ۱۳۸۰، ص ۲۳.
- ۱۱- همان، ص ۱۷.
- ۱۲- همان، ص ۱۷ - ۱۸.
- ۱۳- همان، ص ۲۲.
- ۱۴- همان، ص ۲۲.
- ۱۵- همان، ص ۲۲.
- ۱۶- میزگرد در شبکه تلویزیونی سی.ان.ان با حضور کیسینجر، "بررسی روابط ایران و امریکا"، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۷/۱۰/۱۳۷۸، تلکس ویژه شماره B۱۷ ۵۲۰ - ۴۵ - ۰۹.
- ۱۷- نیل پارتیک، سخنرانی در مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، تابستان ۱۳۸۰، راهبرد (نشریه مرکز تحقیقات استراتژیک)، پائیز ۱۳۸۰، شماره ۲۱، ص ۳۶۲.
- ۱۸- همان.
- ۱۹- مأخذ ۲، ص ۶۵۸.
- ۲۰- مأخذ ۱۰.
- ۲۱- باری روبین، جنگ قدرت‌ها در ایران، ترجمه محمود شرفی، انتشارات آشتیانی، تهران، خرداد ۱۳۶۳، ص ۹۰.
- ۲۲- مأخذ ۲، ص ۶۶۷.
- ۲۳- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، واحد نشر اسناد، گزیده اسناد مرزی ایران و

- ۳۹- فردهالیدی، عربستان بی سلاطین، ترجمه بهرام افراسیابی، انتشارات روزبهان، پاییز ۱۳۶۰، ص ۲۷۷.
- ۴۰- محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، به کوشش شهریار ماکان، انتشارات شهر آب، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۶۷.
- ۴۱- آنتونی سمسون، بازار اسلحه، ترجمه فضل‌الله نیک‌آئین، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۶۹.
- ۴۲- پیروز مجتهدزاده، امنیت و مسائل سرزمینی در خلیج فارس، ترجمه امیرمسعود اجتهادی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۲۷۵.
- ۴۳- افرایم کارش، "جنگ ایران و عراق یک تجزیه و تحلیل نظامی"، نشریه ادلفی پی‌پی‌یر، بهار ۱۹۷۸، ترجمه خبرگزاری جمهوری اسلامی، تکثیر معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل نیروهای مسلح، دفتر مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۸ - ۹.
- ۴۴- مأخذ ۴۲، ص ۲۷۶.
- ۴۵- مأخذ ۴۲، ص ۲۷۶.
- ۴۶- مأخذ ۴۲، ص ۲۷۶ - ۲۷۷.
- ۴۷- مأخذ ۴۰، ص ۲۶۷.
- ۴۸- مأخذ ۳۴، ص ۲۳۱ - ۲۳۲.
- ۴۹- مأخذ ۴۲، ص ۲۸۵.
- ۵۰- مأخذ ۴۲، ص ۳۲۸ - ۳۲۹.
- ۵۱- مأخذ ۴۲، ص ۳۲۸ - ۳۲۹.
- ۵۲- مأخذ ۴۲، ص ۳۲۲ - ۳۲۴.
- ۵۳- مأخذ ۴۲، ص ۳۲۰.
- ۵۴- مأخذ ۴۲، ص ۳۲۱ - ۳۲۲.
- ۵۵- مأخذ ۴۲، ص ۳۲۲.

- عراق، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۳۷.
- ۲۴- عصام الخفاجی، "جنگ و جامعه، عراق در مسیر نظامی شدن"، مجله گفت‌وگو، بهار ۱۳۷۸، شماره ۲۳، ص ۶۵.
- ۲۵- همان، ص ۷۱.
- ۲۶- همان، ص ۶۴.
- ۲۷- طارق‌ی اسماعیل، چپ ناسیونالیستی عرب، ترجمه عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۶۵، ص ۴۳.
- ۲۸- همان، ص ۴۴.
- ۲۹- آنتونی کردزمن و ابراهام آرواگنر، درس‌هایی از جنگ مدرن، جلد دوم: جنگ ایران و عراق، ترجمه حسین یکتا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۳۷ - ۳۸.
- ۳۰- اصغر جعفری‌ولدانی، کانون بحران در خلیج فارس، انتشارات کیهان، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷، ص ۹۸ - ۹۹.
- ۳۱- مأخذ ۲۱، ص ۱۰۵.
- ۳۲- کامرون رهیوم، سازمان ملل متحد، ایران و عراق، ترجمه هوشنگ راسخی عزمی ثابت، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۲۲.
- ۳۳- مأخذ ۲۹، ص ۳۷ - ۳۸.
- ۳۴- عباس سالور (استاندار سابق خوزستان)، "گفت‌وگو با عباس رسولی"، فصل‌نامه تاریخ معاصر، بهار ۱۳۷۸، شماره پنجم، ص ۲۲۹ - ۲۳۰.
- ۳۵- مأخذ ۳۰، ص ۹۸ - ۹۹.
- ۳۶- مأخذ ۳۴، ص ۲۲۰.
- ۳۷- مأخذ ۳۴، ص ۲۲۱.
- ۳۸- مأخذ ۳۴، ص ۲۲۴ - ۲۲۵.

- ۵۶- احمد خلیلی، "فرضیه برای مطالعه استراتژیک خلیج فارس"، مجموعه مقالات، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۶۲ - ۲۶۳.
- ۵۷- خالدحسین النقیب، حزب بعث و جنگ، ترجمه محمدحسین زوارکعبه، حوزه هنری، تهران، ۱۳۶۸، جلد اول، ص ۱۶۱.
- ۵۸- مأخذ ۵۶، ص ۲۶۲ - ۲۶۳.
- ۵۹- مأخذ ۲۱، ص ۹۰.
- ۶۰- مأخذ ۲۱، ص ۹۰.
- ۶۱- جودیت میلر و لوری میلروی، صدام حسین و بحران خلیج فارس، ترجمه احمد قاضی، انتشارات زرین، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۷۸ - ۱۷۹.
- ۶۲- جیمز بیل، عقاب و شیر، ترجمه مهوش غلامی، نشر کوبه، تهران، بهار ۱۳۷۱، ص ۶۶۹.
- ۶۳- احمد الموصلی، اصول‌گرایی اسلامی و نظام بین‌الملل، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۷۸، ص ۴۲.
- ۶۴- گری سیک، گفت‌وگو از بیژن خواجه پورخویی، مجله گفت‌وگو، تابستان ۱۳۷۶، شماره ۱۶، ص ۷۳.
- ۶۵- مأخذ ۲۱، ص ۸۷.
- ۶۶- مارک کازبوروفسکی، مقاله "درآمدی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی"، مجموعه مقالات، به کوشش عبدالوهاب فراهانی، نشر معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، تهران، بهار ۱۳۷۶، ص ۳۳۷.
- ۶۷- مأخذ ۲۱، ص ۹۹.
- ۶۸- مأخذ ۲۱، ص ۱۰۲ - ۱۰۳.
- ۶۹- مأخذ ۲۱، ص ۱۰۵.
- ۷۰- مأخذ ۹، ص ۴.
- ۷۱- مأخذ ۳۲، ص ۳۱.
- ۷۲- مأخذ ۲۱، ص ۱۰۵.
- ۷۳- رضا رئیسی‌طوسی، نفت و بحران انرژی، انتشارات کیهان، تهران، زمستان ۱۳۶۳، ص ۱۴۹.
- ۷۴- همان.
- ۷۵- هانری لایروس، خلیج فارس و کانال سوئز، ترجمه و تلخیص محمود خواجه نوری، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، تهران، ۱۳۵۲، ص ۲۳، به نقل از مقاله بیژن اسدی، "علائق و استراتژی امریکا در خلیج فارس"، ص ۷۰.
- ۷۶- مأخذ ۶۲، ص ۶۶۷.
- ۷۷- مأخذ ۶۲، ص ۶۶۸.
- ۷۸- مأخذ ۶۴، ص ۶۸ - ۶۹.
- ۷۹- مأخذ ۶۴، ص ۶۸ - ۶۹.
- ۸۰- مأخذ ۴۱، ص ۲۸۰.
- ۸۱- مأخذ ۴۱، ص ۳۷۱.
- ۸۲- مأخذ ۲۱، ص ۱۰۸ - ۱۰۹.
- ۸۳- روح‌الله کارگر رضائی، چارچوب تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، نشر نی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۵۸.
- ۸۴- ماریون زویتس، شکست شاهانه، ترجمه اسماعیل زند و بتول سعیدی، نشر نور، تهران، ۱۳۷۰، ص ۴۵۹.
- ۸۵- مأخذ ۲۱، ص ۱۲۲.
- ۸۶- مأخذ ۴۱، ص ۲۶۹.
- ۸۷- مأخذ ۴۱، ص ۲۸۵.
- ۸۸- دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، حوزه هنری، روزشمار انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۷،

- ۱۰۸- همان، ص ۸.
- ۱۰۹- همان، ص ۲۰.
- ۱۱۰- همان، ص ۱۵.
- ۱۱۱- علی‌اکبر ولایتی، "بررسی روابط شاه با رژیم صهیونیستی (۱۳۱۷ - ۱۳۵۷)"، روزنامه کیهان، ۱۳۸۱/۳/۵، ص ۱۴.
- ۱۱۲- مأخذ ۱۰۴، ص ۶.
- ۱۱۳- مأخذ ۱۰۴، ص ۱۵ و ص ۶.
- ۱۱۴- مأخذ ۱۰۴، ص ۱۰.
- ۱۱۵- مأخذ ۱۰۴، ص ۱۰.
- ۱۱۶- مأخذ ۱، ص ۳۳۰.
- ۱۱۷- مأخذ ۹۵، ص ۴۸۰ - ۴۸۱.
- ۱۱۸- مأخذ ۳۲، ص ۷۶.
- ۱۱۹- مأخذ ۳۴، ص ۷۸.
- ۱۲۰- مأخذ ۱، ص ۳۲۹.
- ۱۲۱- مأخذ ۱، ص ۳۳۰.
- ۱۲۲- مأخذ ۱، ص ۳۳۱.
- ۱۲۳- مأخذ ۱، ص ۱۳۹.
- ۱۲۴- مأخذ ۴۰، ص ۲۶۳ - ۲۶۴.
- ۱۲۵- مأخذ ۶۱، ص ۱۷۸ - ۱۷۹.
- ۱۲۶- مأخذ ۴۳، ص ۹ - ۱۰.
- ۱۲۷- مأخذ ۱۰۴، ص ۱۱.
- ۱۲۸- مأخذ ۳۰، ص ۹۹.
- ۱۲۹- مأخذ ۲۹، ص ۳۹ - ۴۰.
- ۱۳۰- ستاد تبلیغات جنگ شورای عالی دفاع، ستیز با صلح، سال ۱۳۶۶، ص ۶۳، ۹/۲۴/۱۳۵۹.
- ۱۳۱- مأخذ ۲۱، ص ۱۳۷.
- ۱۳۲- مأخذ ۲۱، ص ۱۳۰.
- ۱۳۳- مأخذ ۲۱، ص ۱۲۳.
- ۱۳۴- مأخذ ۸۸، ص ۹۷، به نقل از بولتن خبرگزاری پارس، شماره ۲۱۳، ۷/۲۷/۱۳۵۶/۸/۱۴، ۱۸۳، خبر روز ۱۳۵۶/۸/۱۴، شماره ۲۳۲، ۱۳۵۶/۸/۱۶، ص ۱۹.
- ۸۹- مأخذ ۴۳، ص ۶.
- ۹۰- مأخذ ۲۱، ص ۱۳۵.
- ۹۱- "نفت و بحران انرژی"، ص ۱۷۰، به نقل از اسناد لانه جاسوسی آمریکا، شماره ۳۴، ص ۱۳، متن اصلی.
- ۹۲- مأخذ ۳۲، ص ۳۸.
- ۹۳- مأخذ ۳۲، ص ۷۶.
- ۹۴- مأخذ ۳۴، ص ۷۸.
- ۹۵- اصغر جعفری‌ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۶۷، ص ۴۵۸.
- ۹۶- مأخذ ۲۱، ص ۱۱۱ - ۱۱۲.
- ۹۷- مأخذ ۲۱، ص ۱۱۲.
- ۹۸- مأخذ ۲۹، ص ۳۸ - ۳۹.
- ۹۹- مأخذ ۲۱، ص ۱۱۲.
- ۱۰۰- یان بلیک و بنی موریس، جنگ‌های نهانی اسرائیل، ترجمه جمشید زنگنه، نشر فرهنگ، تهران، ۱۳۷۲، ص ۴۰۴.
- ۱۰۱- همان، ص ۷۲.
- ۱۰۲- مأخذ ۲۷، ص ۴۰.
- ۱۰۳- مأخذ ۲۷، ص ۶۹.
- ۱۰۴- محمود عثمان (عضو سابق حزب دمکرات کردستان عراق)، مصاحبه با الوسط، ۱۰/۱۳/۱۹۹۷ (۱۳۷۶/۷/۲۱)، ترجمه مرکز فرماندهی نصر، دی‌ماه ۱۳۷۶، ص ۴.
- ۱۰۵- همان، ص ۴.
- ۱۰۶- همان، ص ۸.
- ۱۰۷- همان، ص ۸.

- ۱۳۵- مأخذ ۸۸، ص ۶۶، به نقل از بولتن
خبرگزاری پارس، شماره ۱۹۱، ۱۳۵۶/۷/۵، ص ۶
- ۱۳۶- مأخذ ۲۱، ص ۱۰۷.
- ۱۳۷- مأخذ ۲۱، ص ۱۲۶.
- ۱۳۸- مأخذ ۸۸، ص ۴۱۳، به نقل از خبرگزاری
پارس، شماره ۱۳۱، ۱۳۵۶/۵/۷، ص ۱.
- ۱۳۹- مأخذ ۸۸، ص ۲۲۸ - ۲۲۹.
- ۱۴۰- مأخذ ۲۱، ص ۱۶۱.
- ۱۴۱- مأخذ ۶۱، ص ۱۸۰.
- ۱۴۲- آنتونی کردزمن، تهدید ایران و عراق از
شمال خلیج فارس، منتشر نشده، ص ۵۰-۵۱.
- ۱۴۳- محمدعلی امامی، "بحران عراق: بررسی
دیدگاه‌های امریکا"، ماهنامه تحلیل و
رویدادها، نشریه دفتر مطالعات سیاسی و
بین‌المللی، شماره ۱۲۱، آذر و دی‌ماه
۱۳۷۷، ص ۵.
- ۱۴۴- آشتین باخ، "نقش جامعه اروپا در جنگ
ایران و عراق"، بازشناسی جنبه‌های تجاوز و
دفاع، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و
دفاع، تهران، ۱۳۶۸، جلد اول، ص ۲۶۲ -
۲۶۳.
- ۱۴۵- مجید بزرگمهری، "روابط ایران و فرانسه در
دهه اول انقلاب اسلامی"، مجله اطلاعات
سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۱ - ۱۱۲،
ص ۴۱.
- ۱۴۶- همان، ص ۴۱.
- ۱۴۷- همان، ص ۴۰.
- ۱۴۸- مأخذ ۱۰۰، ص ۴۰۹ - ۴۱۰.
- ۱۴۹- مأخذ ۳۲، ص ۹۳.
- ۱۵۰- مأخذ ۱۴۵، ص ۴۱.
- ۱۵۱- مأخذ ۳۲، ص ۹۳.
- ۱۵۲- مأخذ ۶۱، ص ۱۸۱.
- ۱۵۳- مأخذ ۱۴۲، ص ۵۰ - ۵۱.
- ۱۵۴- مأخذ ۳۲، ص ۸۷ - ۸۸.
- ۱۵۵- رابرت پس هالس و مایکل جی رمز،
"تجدید نبرد در خلیج فارس"، فصل‌نامه
جهان سوم، ترجمه خبرگزاری جمهوری
اسلامی، ۱۳۶۴/۱۱/۲۱، ویژه‌نامه بررسی
جنگ تحمیلی و بحران خلیج فارس،
معاونت سیاسی ستاد کل سپاه، مهر ۱۳۶۶،
ص ۵۴.
- ۱۵۶- مأخذ ۶۱، ص ۱۸۱ - ۱۸۲.
- ۱۵۷- مأخذ ۶۱، ص ۱۸۱.
- ۱۵۸- مأخذ ۲۴، ص ۷۱.
- ۱۵۹- مأخذ ۱۳۰، ص ۲۷، سخنرانی صدام، ۲۹
ژوئن ۱۹۸۶ (۱۳۶۵/۴/۸).
- ۱۶۰- همان.
- ۱۶۱- صلاح عمرعلی، "گفت‌وگو با شبکه
الجزیره"، ترجمه یوسف علیخانی، روزنامه
انتخاب، ۱۳۷۹/۴/۱۸، ص ۵.
- ۱۶۲- همان.
- ۱۶۳- مأخذ ۸۸، ص ۱۴.
- ۱۶۴- اسناد لانه جاسوسی امریکا، شماره ۱۹:
امریکا حامی اشغالگران قدس، سند شماره
۳ (درباره منابع و روش‌های اطلاعاتی در
خاورمیانه)، ۱۳۵۸/۶/۲۱، ص ۴۷.
- ۱۶۵- همان، ص ۴۸.
- ۱۶۶- مأخذ ۴۳، ص ۶.
- ۱۶۷- مأخذ ۴۳، ص ۶۸.
- ۱۶۸- مأخذ ۲۹، ص ۴۲.
- ۱۶۹- مأخذ ۴۳، ص ۶۸.
- ۱۷۰- مأخذ ۲۹، ص ۴۲.

- ۱۷۱- مأخذ ۹۵، ص ۴۷۵.
- ۱۷۲- مأخذ ۸۸، ص ۵.
- ۱۷۳- مأخذ ۴۳، ص ۱۱.
- ۱۷۴- مأخذ ۴۳، ص ۱۱ - ۱۲.
- ۱۷۵- مأخذ ۹۵، ص ۴۶۵.
- ۱۷۶- مأخذ ۹۵، ص ۴۶۶.
- ۱۷۷- مأخذ ۸۸، ص ۱۷۷، به نقل از مجله خواندنی‌ها، شماره ۹، ص ۳۵، مصاحبه شاه با بورژوازی سردبیر مجله نیوزویک.
- ۱۷۸- مأخذ ۴۳، ص ۱۱.
- ۱۷۹- مأخذ ۸۸، ص ۹۶، روز ۱۳۵۶/۱/۲۷.
- ۱۸۰- مأخذ ۸۸، ص ۱۲۴ - ۱۲۵.
- ۱۸۱- مأخذ ۸۸، ص ۱۳۲.
- ۱۸۲- مأخذ ۸۸، ص ۲۴۶، روز ۱۳۵۶/۳/۲۴.
- ۱۸۳- مأخذ ۸۸، ص ۳۳، به نقل از بولتن خبرگزاری پارس، شماره ۱۰۷، ۴/۱۴/۱۳۵۶، ص ۱.
- ۱۸۴- مأخذ ۸۸، ص ۳۴۱.
- ۱۸۵- مأخذ ۸۸، ص ۳۶۴، به نقل از بولتن خبرگزاری پارس، شماره ۱۱۷، ۴/۲۴/۱۳۶۵، ص ۱۴.
- ۱۸۶- مأخذ ۸۸، ص ۴۲۷.
- ۱۸۷- مأخذ ۸۸، ص ۴۲۷، به نقل از روزنامه آیندگان، ۱۳۵۶/۵/۱۱، ص ۴.
- ۱۸۸- مأخذ ۸۸، ص ۲۷۱، به نقل از بولتن خبرگزاری پارس، شماره ۱۴۸، ۵/۲۴/۱۳۵۶، ص ۴.
- ۱۸۹- مأخذ ۵۷، ص ۱۲۸ - ۱۲۹.
- ۱۹۰- مأخذ ۵۷، ص ۱۲۹ - ۱۳۰.
- ۱۹۱- دفتر حقوقی وزارت خارجه، تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، بهمن ۱۳۶۱، شرکت افست، ص ۴.
- ۱۹۲- معاونت فرهنگی و تبلیغات جنگ ستاد فرماندهی کل قوا، حماسه مقاومت، زمستان ۱۳۶۹، جلد دوم، ص ۱۷۱، ملاقات ۸/۲۶/۱۳۵۶.
- ۱۹۳- وفیق سامرایی در مصاحبه با مجله الحیات، فرماندهی نصر، ۷۷/۱/۲۶، ص ۲.
- ۱۹۴- مأخذ ۵۷، ص ۱۳۱.
- ۱۹۵- مأخذ ۸۸، ص ۶۷۵، به نقل از بولتن خبرگزاری پارس، شماره ۳۴۸، ۱۲/۱۲/۱۳۵۶، ص ۷.
- ۱۹۶- مأخذ ۸۸، ص ۶۹۱، به نقل از بولتن خبرگزاری پارس، شماره ۳۵۰، ۱۲/۱۴/۱۳۵۶، ص ۱۲.
- ۱۹۷- مأخذ ۵۷، ص ۱۳۰.
- ۱۹۸- وفیق سامرایی، ویرانی دروازه شرقی، ترجمه عدنان قارونی، مرکز فرهنگی سپاه تهران، ۱۳۷۷، ص ۳۹.
- ۱۹۹- مأخذ ۵۷، ص ۱۳۱ - ۱۳۲.
- ۲۰۰- مأخذ ۹۵، ص ۵۰۴ - ۵۰۵.
- ۲۰۱- مأخذ ۱۹۳، ص ۲.

defamoghaddas.ir

فصل چهارم

انقلاب و جنگ

- ✓ بازتاب و پیامدهای پیروزی انقلاب اسلامی
- ✓ چالش‌های سیاسی - امنیتی در برابر استقرار نظام جدید
- ✓ بحران در مناسبات ایران و عراق
- ✓ چرخش در مواضع و رفتار عراق
- ✓ ارزیابی امریکا از تأثیرات انقلاب در ایران و منطقه
- ✓ تأثیر و پیامدهای تسخیر سفارت امریکا
- ✓ همسویی اقدامات عراق و امریکا علیه ایران
- ✓ شمارش معکوس برای آغاز جنگ
- ✓ آمادگی عراق برای جنگ
- ✓ اقدامات نظامی
- ✓ لغو قرارداد الجزایر ۱۹۷۵

کمتر از ۲۰ ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، جنگ میان ایران و عراق با تهاجم سراسری ارتش عراق به خاک ایران در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، آغاز شد. فاصله کوتاه میان زمان پیروزی انقلاب تا آغاز جنگ این پرسش را به میان می‌آورد که آیا میان جنگ و انقلاب نسبتی وجود دارد؟ اگر پاسخ مثبت است کیفیت این ارتباط چیست؟ به عبارت دیگر ساز و کارها و عوامل مؤثر در شکل‌گیری روند آغاز جنگ با تأثیر از انقلاب چیست؟

انقلاب با مشخصه مردمی و دینی خود، در نزد کسانی که به انقلاب تعلق خاطر دارند و با منطق انقلاب به دنبال حل و فصل مسائل اساسی کشور و جامعه خود هستند با کسانی که در مصدر قدرت قرار دارند و بر اثر انقلاب هستی و موجودیت آنها به چالش گرفته شده است یا کشورهایی که منافع آنها در معرض خطر قرار گرفته است معنای متفاوتی دارد و همین امر نقطه تلاقی چالش‌هاست. در واقع، با انقلاب، اراده و قدرت نوینی برای تأسیس بنیان‌های جدید و انقطاع از گذشته حاصل شد و همین امر آن را به رخدادی تاریخی و استراتژیک تبدیل کرد که تمامی مناسبات و رفتارها با تأثیر از آن دستخوش تغییر شدند و در بستر چنین تحولی، وقوع جنگ حادث شد. ادراک و کشف منطق وقوع جنگ می‌تواند پاسخگوی برخی از پرسش‌ها و در عین حال منشأ پرسش‌های جدید باشد.

بررسی و تبیین منطق وقوع جنگ ناظر بر پاسخ به "چرایی" و "چگونگی" زمینه‌های وقوع جنگ است. بدین معنا که با بررسی روند تحولات و رخدادهای سیاسی - نظامی و امنیتی حرکت بازیگران به سمت درگیری و بحران به صورت آگاهانه یا ناخودآگاه تشریح خواهد شد. زمان پیروزی انقلاب تا بروز جنگ، به مدت ۲۰ ماه به سه دوره تقسیم شده است: دوره اول به مدت ۱۰ ماه، فاصله زمانی پیروزی انقلاب تا تصرف سفارت امریکا در آبان سال ۱۳۵۸ را شامل می‌شود. دوره دوم، از تصرف سفارت تا قطع رابطه امریکا با ایران در فروردین سال ۱۳۵۹ است و دوره سوم، تا شهریور ۱۳۵۹ و آغاز تجاوز سراسری عراق به ایران را شامل می‌شود. در این روند، ایران، امریکا و عراق نقش آفرینی می‌کنند و فرض بر این است که کشورها منفعی دارند که براساس آن دولت‌های خود را برای حفظ و تأمین آن مسئول می‌دانند. چالش‌های حاصل از منافع و مخاطرات موجود از عوامل مختلفی تأثیر می‌پذیرد و بعضاً به تنش و بحران در مناسبات کشورها و احتمالاً درگیری نظامی و جنگ منجر می‌شود. نظر به اینکه شناخت منافع کشورها و پیش‌بینی رفتار آنها و میزان هزینه و خطرپذیری آنها تا اندازه‌ای دشوار است؛ لذا این مهم باید با دقت و هوشمندی و با بررسی مواضع و رفتار کشورها شناسایی شود. مسلماً بخشی از انگیزه و نیت کشورها در تفکر مسئولان و رهبران و جامعه آنها منعکس می‌شود و در صورت دستیابی به استراتژی و برنامه‌های کوتاه مدت و بلند مدت می‌توان ادراک بهتری از آن به دست آورد. در عین حال، سخنان مقامات رسمی و اقدامات عملی و سیاست تبلیغاتی یک کشور مهم است و از این منظر نیز می‌توان مسائل را بررسی کرد.^۱ بر پایه این ملاحظات، می‌توان مسائل مهم و اساسی دوره‌های سه‌گانه را از پیروزی انقلاب تا شروع جنگ اجمالاً بیان کرد.

دوره اول

با پیروزی انقلاب و جابه‌جایی در ساختار قدرت در ایران، مهم‌ترین دغدغه مردم و رهبران انقلاب استقرار نظام جدید و تثبیت آن با غلبه بر چالش و بحران‌های سیاسی - امنیتی بود. متقابلاً عراق در برابر تهدید و فرصت‌های جدیدی قرار گرفت. بدین معنا که فروپاشی توازن قدرت در منطقه و تضعیف توان نظامی - امنیتی ایران فرصتی را برای عراقی‌ها پدید آورد که بر پایه آن تلاش‌هایی را به منظور فشار به ایران و تجزیه خوزستان طراحی و اجرا کردند. ضمن اینکه، زمینه‌های موجود در جامعه عراق برای تأثیرپذیری از انقلاب ایران نگرانی‌هایی را برای سردمداران حکومتی آن کشور موجب شده بود. امریکایی‌ها در برابر ضربه غافلگیر کننده و شوک حاصل از سقوط شاه، با هدف مهار اوضاع در سطح داخل کشور سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفتند تا با تقویت جریان‌های میانه‌رو، زمینه بازگشت مجدد قدرت خود را به ایران فراهم آورند. همچنین، آنها برای مهار تأثیر و پیامدهای انقلاب، ساختارهای جدیدی را در سطح منطقه طراحی کردند و در این ضمن، به قدرت عراق و مهار آن و در عین حال بهره‌برداری از انگیزه و توان آن کشور برای مهار ایران توجه داشتند.

دوره دوم

تصور موجود از رخدادهای داخلی کشور و نقش امریکا در سازماندهی و هدایت آنها، همراه با پذیرش شاه برای سفر به امریکا، زمینه‌های افزایش نگرانی ایران از تکرار حادثه کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ را فراهم ساخت و همین امر به تصرف سفارت امریکا در تاریخ ۱۳ آبان سال ۱۳۵۸ منجر شد. نامگذاری این حادثه به نام انقلاب دوم و پیامدهایی که به همراه داشت در مجموع روند تحولات سیاسی کشور را تحت تأثیر قرار داد و در سطح جهان نگرشی جدید نسبت به ایران شکل گرفت و افکار جهان اسلام و کشورهای

منطقه، به دلیل مبارزه ایران با آمریکا، به سود انقلاب اسلامی بسیج شد. سیاست آمریکا از صبر و انتظار به تهدید و طراحی اقدامات سیاسی - امنیتی و مداخله نظامی علیه ایران تغییر کرد. عراقی‌ها نیز، که در تجزیه خوزستان با ناکامی مواجه شدند در اندیشه طراحی جنگ علیه ایران تمهیداتی را پیش‌بینی کردند که با تصرف سفارت آمریکا به تأخیر افتاد.

دوره سوم

نامیدی آمریکا از آزادی گروگان‌ها، همزمان با فرا رسیدن زمان انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا، روند سیاست‌های خصومت‌آمیز آمریکا علیه ایران را تشدید کرد و اعلام قطع رابطه با ایران و تحریم اقتصادی این کشور نقطه عطف جدیدی برای اعمال تهدیدات علیه ایران بود و عراق در مسیر سیاست‌های آمریکا علیه ایران قرار گرفت. به این ترتیب، روند جدیدی از فشارهای بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز شد. در این دوره، نگرانی از اقدامات آمریکا و عراق به بسیج اجتماعی برای مقابله با تهدیدات نظامی و امنیتی منجر شد. در عین حال، مناقشات سیاسی کشور، با ایجاد جبهه‌ای جدید در داخل برای مقابله با انقلاب تشدید شد؛ اما هیچ‌یک از تمهیداتی که برای بازدارندگی صورت گرفت نتیجه‌ای نداشت و سرانجام تجاوز سراسری عراق به ایران در تاریخ ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ آغاز شد.

بازتاب و پیامدهای پیروزی انقلاب اسلامی

صرف‌نظر از هرگونه تحلیلی در تبیین علل پیروزی انقلاب اسلامی،* این

* تحلیل و نظریه‌پردازی پیرامون علت وقوع انقلاب اسلامی و پیروزی آن و سقوط رژیم شاه تاکنون در ابعاد گوناگون و با رویکردهای متفاوت بررسی شده است. از دیدگاه جامعه شناختی، بر تأثیر مدرنیزاسیون و رویارویی سنت و تجدد در جامعه ایران و نقش دین و

انقلاب نقطه عطف تحولات جدید در داخل ایران و در سطح منطقه و بنا به نظر برژینسکی شکستی فاجعه‌آمیز برای امریکا و شخص کارتر بود.^۲ بر پایه این توضیح، دامنه پیامدها بسیار گسترده است؛ ولی بازتاب‌ها و تحلیل پیامدهایی از آن در این بخش مدنظر است که تحلیلگران و شخصیت‌های سیاسی رسماً بر آن تأکید داشته‌اند. علاوه بر این، تأثیرات احتمالی انقلاب بر کشورها، بر موازنه منطقه‌ای اعراب - اسرائیل و بر منافع امریکا بررسی خواهد شد. در مجموع در این مجال، تصورات و برداشت‌های مربوط به انقلاب و در نتیجه تأثیر آن بر مواضع و رفتار کشورها و قدرت‌های بین‌المللی روشن می‌شود.

مشخصه‌های دینی و مردمی انقلاب ایران و سقوط رژیم استبداد شاه، به‌عنوان متحد استراتژیک امریکا و غرب، سبب شد که تحلیل‌ها از انقلاب ایران بر پایه مفاهیم چهارگانه دین، مردم، ماهیت سقوط شاه و تأثیر بر منافع امریکا صورت گیرد. هفته‌نامه تایم چاپ امریکا، از تجدید حیات اسلام در ایران سخن گفت و نتیجه‌گیری کرد که انقلاب اسلامی، غرب و کمونیزم را به یک اندازه نگران کرده است.^۳ کنت تیمرمن در این باره نوشت: "ترس واقعی از موج اسلامی در غرب همه جا را گرفت. این موج می‌توانست ثبات منطقه و مخازن نفتی غرب را در معرض تهدید جدی قرار دهد.^۴ هفته‌نامه تایم همچنین به نقل از یک روزنامه کویتی نوشت: "واکنش مردم منطقه و

روحانیت در بسیج آن تأکید می‌شود. از دیدگاه سیاسی و امنیتی نیز، ناتوانی و تردید رژیم شاه برای به کارگیری زور و سرکوب جنبش در مراحل ابتدایی آن مورد بحث قرار می‌گیرد و از دیدگاه اقتصادی، افزایش قیمت نفت و تأثیر آن در افزایش خرید تجهیزات نظامی ایران از امریکا و تشدید وابستگی شاه به امریکا بررسی و دیگر دیدگاه‌ها نیز، به طور جداگانه تجزیه و تحلیل می‌شوند. در اینجا بر پیروزی انقلاب با سقوط شاه و ظهور روندهای جدید در نتیجه برداشت‌ها و مواضع متفاوت، تأکید می‌شود.

تظاهرات در خارطوم، قاهره، طرابلس و شعارهای مرگ بر شاه و مرگ بر سادات آنان نشان می‌دهد که مسلمانان حرکت عظیم خود را آغاز کرده‌اند.^۵ رادیو لندن نیز، در تفسیری دربارهٔ تأثیرات انقلاب ایران بر منطقه گفت: "وقایع ایران نشان داده است که یک انقلاب اسلامی می‌تواند موفق شود و کشورهای دیگر خاورمیانه را در معرض تغییری ناگهانی قرار دهد. آن دسته از کشورها که با حکومتی استبدادی اداره می‌شوند، بیش از همه در معرض این تغییر قرار دارند. به همین دلیل است که ناظران در صحنهٔ سیاسی خاورمیانه بیش از پیش نگران عربستان سعودی هستند."^۶ فرانسوا میتران، رهبر موقت حزب سوسیالیست فرانسه، که بعدها رئیس‌جمهور این کشور شد، تنها ۲ روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران دربارهٔ تأثیرات آن اظهار داشت: "در کشورهای همسایه نیز، انقلاب‌هایی از نوع انقلاب ایران، روی خواهد داد. شیعیان زیادی در عراق، آسیای مرکزی و جمهوری‌های شوروی زندگی می‌کنند و انقلاب ایران رژیم‌های منطقه را زیر و رو خواهد کرد."^۷

پروفسور هورویتس، مدیر مؤسسهٔ خاورمیانه دانشگاه کلمبیا، با طرح این موضوع که انقلاب ایران جدیدترین موجی است که سعودی‌ها را تهدید می‌کند، پیش‌بینی کرد که با الهام از آن انقلاب‌هایی در منطقه بروز خواهد کرد.^۸ وی ضمن اشاره به قیام اول محرم سال ۱۴۰۰ قمری در کعبه، به نقل از نمایندهٔ سازمان انقلاب اسلامی جزیره‌العرب نوشت: "ما نزدیکی خود به انقلاب اسلامی ایران را یک همبستگی مکتبی می‌دانیم و با همین ایده به رهبری آن نظر داریم."^۹ وی همچنین گفت: "یک هفته، انقلابیون مسلمان در مکه با ارتش سعودی در جنگ بودند و به جهان نشان دادند که ارادهٔ مبارزهٔ آنها، برای سرنگون سازی رژیم جبار سعودی، بالاتر از آنچه فکر می‌کنند هست."^{۱۰}

دولت عربستان نیز، در نوامبر سال ۱۹۷۹ دربارهٔ حادثهٔ مسجدالحرام تصریح کرد افرادی که به خانهٔ خدا حمله کردند و آن را به تصرف درآوردند از انقلاب اسلامی الهام گرفتند.^{۱۱} دولت کویت نیز، بمب‌گذاری‌های این کشور را به شیعیان طرفدار انقلاب اسلامی نسبت داد.^{۱۲}

به این ترتیب، اکثر رسانه‌ها به مسئلهٔ تأثیرپذیری کشورهای منطقه از انقلاب اسلامی پرداختند؛ چنان‌که نشریهٔ میدل ایست نوشت: "پیدایش یک دولت نیرومند اسلامی شیعی در همسایگی عراق، تأثیرات تحریک‌کننده‌ای بر اقلیت شیعهٔ عراق خواهد گذاشت. سرنگونی شاه، تمام کشورهای عرب همسایه ایران را تکان داده است، هر چند ممکن است انقلاب ایران در تمام نقاط دیگر خلیج فارس عیناً تکرار نشود، ولی آثار آن می‌تواند کاملاً چشمگیر باشد."^{۱۳} با انتشار مقالهٔ الوطن چاپ کویت دربارهٔ انقلاب ایران، سفارت امریکا در کویت در تاریخ ۲۴ دی‌ماه سال ۱۳۵۷ به وزارت امور خارجه در واشنگتن دی.سی اعلام کرد: "مقالهٔ الوطن معرف نگرانی پنهانی کویت دربارهٔ ظهور حکومت (امام) خمینی در ایران است... ما گزارش داده‌ایم که امیر کویت در گفت‌وگو با وزیر خارجهٔ فرانسه، فرانسوا پونسه، از گسترش انقلاب شیعی و راهیابی آن به عراق اظهار نگرانی کرده است."^{۱۴} همچنین دربارهٔ امیر کویت اضافه کردند که: "این مسلمان سنی مذهب گفت تلاش برای ایجاد یک حکومت اسلامی به رهبری شیعیان در ایران تنها به ایجاد آشوب در این کشور (کویت) و عراق دامن خواهد زد."^{۱۵} اجویت، نخست‌وزیر وقت کشور ترکیه، در ملاقات با رئیس‌جمهور خود ضمن ابراز نگرانی از احتمال تکرار حوادث ایران در ترکیه اظهار داشت: "بعضی عوامل خارجی هستند که انتظار دارند در ترکیه هم اوضاعی همچون ایران پدید آورند."^{۱۶} به گزارش رویتر در منامه، پایتخت بحرین، ۳۰۰ هزار تن به طرفداری از امام خمینی و پشتیبانی از انقلاب ایران به سوی سفارت این کشور راهپیمایی کردند.^{۱۷}

به نوشته هفته‌نامه الوطن، چاپ پاریس، نگرانی‌های حاصل از پیامدهای انقلاب بر کشورهای همسایه، به‌ویژه در خلیج فارس، سبب شد، اتخاذ تدابیر امنیتی مشترک برای رویارویی با عوامل احتمالی انقلاب ایران در دستور جلسه کنفرانس عالی کشورهای خلیج فارس قرار گیرد. بنابر این گزارش ضرورت تشکیل کنفرانس در جریان ملاقات وزیر کشور عراق و امیر فهد، ولیعهد عربستان، در ریاض بررسی شد و مقامات ۲ کشور توانستند چارچوب همکاری کلی را، مشتمل بر مسائل فنی، اداری و عملی، تعیین کنند. تا متن نهایی آن در کمیسیون حقوقی مشترک تنظیم و برای امضاء آماده شود.^{۱۸}

تشابه حکومت استبدادی شاه با بسیاری از حکومت‌های حاکم بر کشورهای منطقه این تصور را ایجاد کرد که انقلابی مردمی و بر پایه اعتقادات دینی می‌تواند حکومتی هر چند قدرتمند و مورد حمایت امریکا را ساقط کند. گسترش این مفهوم از یک سو، منجر به ظهور اراده‌های جدید برای به حرکت درآوردن قیام‌های مردمی بود و از سوی دیگر، مفاهیم قدرت حاصل از نقش و تأثیر حمایت امریکا از یک کشور را مخدوش می‌کرد. به همین دلیل، لوموند نوشت: "پیروزی خلق ایران شکستی بزرگ برای امریکا بود نه برای شاه. امریکایی که با تمام نیرو از شاه پشتیبانی کرد و تمام امکانات خود را، از جمله سازمان سیا، در اختیار او قرار داده بود."^{۱۹}

در واقع با سقوط شاه، ستون اصلی سیاست امریکا در منطقه فرو ریخت^{۲۰} و در نتیجه، ساختار امنیت منطقه‌ای را در حوزه‌های مشترک المنافع با ایالات متحده دگرگون کرد^{۲۱} و امریکا را واداشت تا استراتژی منطقه‌ای خود را مجدداً ارزیابی کند.^{۲۲} تمامی این تحولات، در شرایطی صورت گرفت که امریکایی‌ها هیچ‌گونه پیش‌بینی و برداشت روشنی از تحولات داخل ایران و ماهیت جریان انقلابی نداشتند. و مهم‌تر از آن، در افق منطقه هم کسی نبود که بتواند منافع امریکا را در منطقه تضمین کند.^{۲۳} در چنین وضعیتی،

که تمامی معادلات استراتژیکی در منطقه در هم ریخته بود^{۲۴} شیخ زاید بن سلطان آل نهيان، رئیس وقت دولت امارات متحده عربی، گفت: "اگر استرداد جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی تحقق یابد، بیش از حد تصور، حائز اهمیت خواهد بود!"^{۲۵} در روزنامه‌ی الرياض، چاپ عربستان، نیز نوشته شد: "ایران در آستانه‌ی ابهام است. "همچنین، روزنامه‌ی البلاد نوشت: "خطرها و مشکلات بزرگی ایران را تهدید می‌کند، چندان که ممکن است آینده و امنیت آن را به خطر اندازد."^{۲۶}

مقامات رسمی اسرائیل و مطبوعات این کشور، تأثیر پیروزی انقلاب اسلامی بر معادله‌ی اعراب و اسرائیل و مبارزه‌ی ملت مظلوم فلسطین با رژیم اشغالگر اسرائیل توجه فراوانی نشان دادند. چنان که موشه دایان وزیر وقت امور خارجه‌ی اسرائیل پیامدهای انقلاب ایران را به زلزله‌ای تشبیه کرد که آثار آن بعداً بر اسرائیل وارد خواهد شد.^{۲۷} وی همچنین گفت: "حکومت جدید اسلامی، استراتژی واشنگتن را که به ایران به دیده‌ی رابطی عمده در زنجیره ممالک طرفدار غرب می‌نگریست گسسته است."^{۲۸}

همچنین عزر وایزمن وزیر دفاع اسرائیل در گفت‌وگو با هارولد براون، وزیر دفاع امریکا، پیشنهاد کرد که امریکا و اسرائیل به منظور حفظ ثبات و امنیت متزلزل خاورمیانه که منافع نفتی غرب را نیز به طور جدی به خطر انداخته است همکاری نظامی داشته باشند و پیمان دفاعی مشترکی با هم منعقد سازند.^{۲۹} اسحاق رابین، نخست‌وزیر پیشین اسرائیل، نیز گفت: پس از جنگ

جهانی دوم، از دست دادن ایران برای غرب بزرگ‌ترین ضربه بوده است.^{۳۰} هآآرتص، چاپ اسرائیل، نیز نوشت: قطع روابط اسرائیل با ایران، یکی از شدیدترین ضربه‌هایی بود که اسرائیل در سال‌های اخیر تحمل کرده است.^{۳۱}

مقامات اسرائیلی به انقلاب ایران از دیدگاه تأثیر آن بر معادله‌ی اعراب - اسرائیل بنا به امضای قرارداد صلح کمپ دیوید می‌نگریستند.^{۳۲} و حتی

مناخیم بگین، نخست‌وزیر پیشین اسرائیل، گفت: بحران ایران سبب شده است که مصر در موضع خود در مذاکره با اسرائیل سرسخت‌تر شود. وی همچنین پیش‌بینی کرد موحی از اسلام تعصب‌آمیز در خاورمیانه شیوع پیدا کند.^{۳۳} حتی، برخی از مقامات بلندپایه اسرائیلی پیش‌بینی کردند که جمهوری اسلامی ایران به رهبری آیت‌الله خمینی در هر جنگ احتمالی آینده اعراب و اسرائیل، سرباز به کمک اعراب خواهد فرستاد. این مقام‌ها تصریح کردند که به احتمال زیاد ارتش ملی ایران با سلاح‌های پیچیده خود در کنار ارتش‌های رادیکال عرب در مرزهای شرقی اسرائیل مستقر خواهد شد.^{۳۴}

در برابر نگرانی‌های اسرائیل از پیروزی انقلاب اسلامی و شعارهای انقلابی ملت ایران در دفاع از ملت مظلوم فلسطین و تلاش‌های شهید محمد منتظری برای انتقال نیرو از ایران به منطقه، که نگرانی اسرائیلی‌ها را تشدید می‌کرد، ملت فلسطین و سازمان‌های فلسطینی با امیدواری به انقلاب اسلامی ایران می‌نگریستند.^{۳۵} به گزارش خبرگزاری رویتر، در شهر صیدا در جنوب لبنان هزاران مسلمان شیعه به حمایت از آیت‌الله خمینی رژه رفتند و عکس‌های آیت‌الله خمینی در دفاتر جبهه دمکراتیک آزادی‌بخش فلسطین (جبهه مارکسیستی) نصب شد و این شعار زیر عکس به چشم می‌خورد: "امروز ایران، فردا فلسطین". یک رهبر جبهه خلق نیز گفت: "انقلاب ایران پیروزی بزرگی برای خلق فلسطین و توده‌های عرب است."^{۳۶} ابویاد، مرد شماره ۲ ساف گفت: "ایران باید به سوی دوستان واقعیش یعنی سازمان آزادی‌بخش فلسطین روی آورد". وی همچنین با ستایش از انقلاب ایران، از ملت عرب خواست که همچون مردم ایران سلاطین خود را سرنگون سازند.^{۳۷} به نوشته یان بلک و بنی‌موریس در کتاب جنگ نهانی اسرائیل، تبدیل مقر نمایندگی اسرائیل در تهران به دفتر سازمان آزادی‌بخش فلسطین و افتتاح

آن با حضور یاسر عرفات،^{۳۸} تنها یک هفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی، صرفاً جنبه نمادین نداشت^{۳۹} و به منزله آغاز تحول معادلات استراتژیک در سطح منطقه بود. صدور بیانیه جدیدی از دولت اسرائیل مبنی بر آمادگی برای رسمیت سازمان آزادی‌بخش فلسطین و همزمان تهدید عرفات مبنی بر بمباران شهرهای جنوب لبنان، خیمه‌گاه و حتی شهرهای مسکونی^{۴۰}، نقطه آغاز این تحولات جدید بود.

چالش‌های سیاسی - امنیتی در برابر استقرار نظام جدید

اقدام برای استقرار نظام جدید، با ظهور علائم سقوط رژیم شاه، به انتصاب مهدی بازرگان به‌عنوان نخست‌وزیر دولت موقت منجر شد.^{*} در تاریخ ۲۳ بهمن سال ۱۳۵۷ و یک روز پس از سقوط رژیم شاهنشاهی در ایران مهندس بازرگان، به‌عنوان نخست‌وزیر وقت، در پیام رادیویی - تلویزیونی خود به مردم اعلام کرد: "خوشوقتم بدین‌وسیله به ملت مبارز و مسلمان ایران که امروز در راه پر پیچ و خم و پُر گردنه انقلاب نجات‌بخش خود با شنیدن

* بازرگان، پس از نخست‌وزیری در تاریخ ۲۰ بهمن سال ۱۳۵۷ و ۴۸ ساعت قبل از پیروزی انقلاب در اولین پیام خود در دانشگاه تهران خطوط اصلی و وظایف دولت موقت را اعلام کرد:

- ۱- احراز و انتقال قدرت
- ۲- ارائه و اثبات حقانیت (همان رفاندوم)
- ۳- احیاء و اداره و اصلاح مملکت
- ۴- انتخاب مجلس مؤسسان و ارجاع به آراء عمومی برای تدوین و تصویب قانون اساسی جدید.
- ۵- انتخابات مجلس شورای ملی
- ۶- استعفاء و تحویل کار به رئیس‌جمهور و به دولت رسمی بعدی.

(عبدالعلی بازرگان، مسائل و مشکلات نخستین سال انقلاب

از زبان مهندس بازرگان، چاپ دوم، بهار ۱۳۶۲، ص ۷۷)

اعلامیه مورخ ۱۳۵۷/۱۱/۲۲، شورای عالی ارتش به پیروزی دیگری نائل شده است تبریک بگویم. در این تصمیم امرای ارتش با کمال قدرت اعلام بیطرفی* در امور سیاسی و پشتیبانی از تمام خواسته‌های ملت کردند و تیمسار ریاست ستاد ارتش (تیمسار قره‌باغی) در ملاقات حضوری همکاری خود را با دولت موقت اینجانب اظهار نمودند. ^{۴۱}

مهندس بازرگان، در این پیام با استناد به سخنان امام خمینی و حساسیت موقعیت، مردم را به خوش رفتاری با برادران ارتش و محافظت از مؤسسات ارتشی و نیروهای نظامی توصیه کرد و مدتی بعد مجدداً، در پیامی رادیویی - تلویزیونی، با جمع‌بندی از وضعیت کشور تأکید کرد: "خطری از خارج ما را

* اعلام بیطرفی ارتش، حاصل جلسه شورای فرماندهی ارتش با حضور ۲۷ تن از فرماندهان، معاونان، رؤسا و مسئولان سازمان‌های نیروهای مسلح بود. (پیدایش نظام جدید، ص ۵۵ - ۵۷). برژینسکی، مشاور امنیتی کارتر، درباره جلسه اضطراری کاخ سفید در یادداشت‌های خود نوشت: سه راه حل بررسی کردیم: اول، اینکه از فرماندهان نظامی بخواهیم با مهدی بازرگان به جای بختیار کنار بیایند. دوم، اینکه از ارتش بخواهیم در جریان انتقال قدرت، خود را کنار بکشد و در پادگان‌های خود به حال آماده بماند. سوم، اگر فرماندهان نظامی توانایی دست زدن به کودتا و کنترل اوضاع را در این گیرودار داشته باشند از آنها بخواهیم دست به کار شوند. (پیدایش نظام جدید، ص ۶۹ - ۷۲). مهندس بازرگان، بعدها در مصاحبه با رادیو بی.بی.سی درباره بیطرفی ارتش در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ گفت: "ما بیطرفی می‌خواستیم، یعنی قول و قرار و ترتیبی بود که از طرف تیمسار مقدم داده شده بود و یک طرف قضیه را هم من مستقیماً اطلاع ندادم، ولی یک طرف قضیه هم خود امریکایی‌ها بودند که آنها هم می‌خواستند ارتش در این جریان برکنار باشد و انقلاب ایران بدون خونریزی و بدون فاجعه صورت بگیرد، ما هم همین را می‌خواستیم که آنها ممانعتی با مسلسل یا تانک از اجتماعات مردم نکنند، خونریزی از مردم نشود و بعد هم این [انقلاب] با حداقل آشوب و آشفتنگی و خرابی صورت بگیرد." (پیدایش نظام جدید، ص ۶۱)

(هادی نخعی و حسین یکتا، روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد ۱: پیدایش نظام جدید،

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران، سال ۱۳۷۵، روزشمار ۱۳۵۷/۱۱/۲۲)

تهدید نمی‌کند، با همهٔ ممالک همسایه رابطهٔ دوستانه داریم به علاوه، خود آنها هم چهار چشم همدیگر را می‌پایند که هیچ کدام به ما تجاوز نکنند.^{۴۲} تدریجاً با گذشت روزهای اولیهٔ پیروزی انقلاب، مشکلات و چالش‌های جدیدی ظهور کرد. سیاست‌های دولت موقت در ابعاد خارجی و داخلی مورد انتقاد قرار گرفت^{۴۳} و مهندس بازرگان گرایش‌های انقلابی و رادیکال موجود در حاکمیت جدید را حرکتی مستقل از دولت معرفی کرد.^{۴۴} دکتر کریم سنجابی، وزیر خارجهٔ دولت موقت، کمتر از دو ماه پس از انتصاب خود استعفا داد. وی دلیل این اقدام را وجود دو نوع دولت در برابر دولت موقت ذکر کرد. یکی، بقایای اقتصادی، سیاسی و اداری رژیم سابق و دیگری، قدرت‌های متعدد با عناوین مختلف در سراسر کشور.^{۴۵} بدین ترتیب چالش‌های جدید در سطح ساختار سیاسی شکل گرفت و آثار خود را بر جای نهاد.

بلافاصله پس از پیروزی انقلاب در برخی مناطق کشور بحران‌های امنیتی بروز کرد: چنان‌که یک روز پس از پیروزی انقلاب پادگان مهاباد* به محاصرهٔ نیروهای مسلح حزب منحلۀ دمکرات درآمد و در شهر مهاباد، شورای جدیدی برای ادارهٔ شهر تشکیل شد.^{۴۶} در اسفندماه بحران به سنندج، مرکز استان کردستان گسترش یافت و در اواخر اسفند، درگیری‌هایی آشکار در شهر

* براساس نوشتهٔ شهید چمران دربارهٔ سقوط پادگان مهاباد، ماقع چنین بوده است: "در تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۱، فقط ۸ روز پس از پیروزی انقلاب، توطئه‌گران پادگان ارتشی مهاباد را محاصره می‌کنند. در همان روز، داریوش فروهر و بعضی مسئولان دیگر دولتی، برای مذاکره و جست‌وجوی راه‌حل‌های مناسب به مهاباد آمده بودند و از داخل پادگان حتی یک گلوله هم به سمت خارج شلیک نمی‌شود؛ ولی توطئه‌گران عده‌ای از افسران و سربازان را می‌کشند یا مجروح می‌کنند یا به زندان می‌اندازند و همه سلاح‌های پادگان را به غارت می‌برند که بین آنها ۱۸ دستگاه تانک، ۳۶ قبضه توپ سنگین و هزاران قطعه سلاح بود و همهٔ پادگان را آتش می‌زنند."^{۴۷} (پیدایش نظام جدید، روزشمار ۱۳۵۷/۱۲/۱، ص ۱۶۵)

سنندج آغاز شد طوری که بنا به گزارش روزنامه اطلاعات، شهر حالت جنگزده به خود گرفت.^{۴۷} نگرانی از ادامه و توسعه بحران در کردستان ایران منجر به نگرانی ترکیه و عراق شد و روزنامه اطلاعات گزارش داد دولت عراق با نمایندگان اتحادیه میهنی، به رهبری جلال طالبانی وارد مذاکره شده است.^{۴۸} همچنین به گزارش رادیو لندن، دولت عراق پیش از این از اعضای حزب دمکراتیک کردستان، بارزانی‌ها، درخواست مذاکره کرد.^{۴۹} کنعان اورن، فرمانده وقت ستاد ارتش ترکیه، نیز مقرر شد به عراق و سپس ایران سفر کند. به گزارش رادیو کلن، هدف از این سفرها مذاکراتی درباره هماهنگ سازی سیاست ۳ کشور ترکیه، ایران و عراق در مقابل کردهای خواستار خودمختاری بود.^{۵۰}

فارغ از پیامدهای حوادث کردستان ایران، برخی از تحلیلگران بر این نظر بودند که حادثه کردستان برای آزمایش توانایی ایران انجام گرفت. به عبارت دیگر، کردستان پروژه‌های کوچک برای آزمایش ایران در انجام کاری بزرگ‌تر بود.^{۵۱} در مجموع، تحرکات تجزیه‌طلبانه سیاسی - نظامی در کردستان به برخی مناطق دیگر شامل سیستان و بلوچستان، ترکمن صحرا و خوزستان سرایت کرد.^{۵۲} در گنبد، یک روز پس از پیروزی انقلاب، درگیری‌هایی با حمله به شهربانی آغاز شد^{۵۳} و در خوزستان، اقدامات سیاسی - نظامی و فرهنگی در پوشش تشکل‌های متفاوتی مانند جبهه رزمندگان عرب،^{۵۴} روشنفکران عرب خوزستان^{۵۵} شروع شد و تدریجاً تحت حمایت‌های عراق از حالت سیاسی به درگیری نظامی تبدیل شد و در تابستان سال ۱۳۵۸ بخشی از مناطق خوزستان، به‌ویژه مناطق مرزی، را در بر گرفت.*

* برای اطلاع بیش‌تر نگاه کنید به خرمشهر در جنگ طولانی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۷۵.

به موازات بحران‌های امنیتی در مناطق مختلف کشور، ترور برخی از شخصیت‌های کشور آغاز شد. سرلشکر ولی‌الله قره‌نی، نخستین رئیس ستاد ارتش جمهوری اسلامی، در حالی که در حیاط منزل خود قدم می‌زد، در تاریخ ۳ اردیبهشت سال ۱۳۵۸ با شلیک پنج گلوله به شهادت رسید^{۵۶} و چند روز بعد آیت‌الله مرتضی مطهری، عضو شورای انقلاب و یکی از متفکران و اندیشمندان، در تاریخ ۱۲ اردیبهشت همان سال به وسیله گروه فرقان شهید شد. رخدادهای جدید معرف شکل‌گیری گروه‌های جدید با تفکرات خاص بود که به طور مسلحانه اهداف و مقاصد خود را دنبال می‌کردند.

همزمان با این چالش‌های سیاسی - امنیتی در داخل کشور، تجاوزات مرزی عراق نیز آغاز شد. به نوشته کردزمن، گرچه تعیین تاریخ دقیقی برای شروع برخوردهای ایران و عراق بسیار مشکل است؛ براساس شواهد، این درگیری‌ها به فاصله کوتاهی بعد از کسب قدرت امام خمینی آغاز شد.^{۵۷}

برابر گزارش‌های موجود، در اولین تجاوز هواپیما و هلیکوپترهای عراقی به منطقه‌ای مرزی در کردستان ۱۵ نفر کشته شدند. براساس گزارش روزنامه اطلاعات، منطقه سیرین که منطقه‌ای مرزی بین شهر مرزی بانه و آبادی شورطه واقع شده است، بمباران شد^{۵۸} و همچنین هواپیماهای عراقی در تاریخ ۱۳/۱/۱۳۵۸ به گمرک بهرام‌آباد در شهر مهران حمله کردند. اولین تجاوز زمینی به قصر شیرین، در تاریخ ۱۴/۱/۱۳۵۸ و اولین تجاوز دریایی، در تاریخ ۱۰/۳/۱۳۵۸ انجام گرفت.^{۵۹} در سال ۱۳۵۸ نیروهای عراقی جمعاً ۸۴ بار به مرزهای جمهوری اسلامی ایران تجاوز کردند که ۴۱ مورد آن زمینی، ۴۰ مورد آن هوایی و ۲ مورد آن دریایی بود. در این سال روند تجاوزات عراق به ترتیب در فروردین ۳ مورد، در اردیبهشت ۲ مورد و در خرداد ۱۳۵۸ به ۹ مورد افزایش یافت و مجدداً در تیر ۷ مورد، مرداد ۱ مورد و شهریور ۳ مورد شد؛ ولی در مهر سال ۱۳۵۸ به ۹ مورد افزایش یافت و در آبان ۶ مورد،

آذر ۱۱ مورد، دی ۸ مورد و در اسفند به ۱۹ مورد رسید.^{۶۰} به موازات تجاوزات مرزی عراق، در خوزستان عوامل وابسته به عراق پس از ناامیدی از تجزیه خوزستان، با تکیه بر جریان‌های قومی، سلسله اقداماتی را با انفجار بمب در داخل شهرها و محل تجمع مردم مانند بازار، ایستگاه قطار و انفجار لوله‌های نفت، سازماندهی کردند که از مهر سال ۱۳۵۸ تا پایان همین سال بیش از ۵۰ مورد بود و خسارات مالی و جانی وسیعی را به دنبال داشت^{۶۱} و به ایجاد رعب و وحشت در میان مردم و بی‌ثباتی سیاسی - اجتماعی منجر شد.

امام، درباره تحولات داخلی بر این اعتقاد بود که به دنبال هر انقلاب اغتشاشاتی هست^{۶۲} و اکنون همه اوضاع ایران، از اقتصاد تا فرهنگ، به مخاطره افتاده است.^{۶۳} او در این باره اظهار داشته بود که: "خطر امریکا برای این کشور همچنان وجود دارد و امریکا چشمش به ایران است، به نفت ایران به مخازن ایران است و به این زودی نمی‌تواند اغماض کند.^{۶۴} و دست از سر ما برنمی‌دارند و درصدد هستند که نقاط ضعف در ما پیدا بشود، از آن نقاط ضعیف ما را بکوبند."^{۶۵} از این رو، امام ضمن دعوت جامعه به هوشیاری و وحدت تأکید می‌کردند: "مردم با همان رمزی که تاکنون حرکت کرده‌اند، این رمز را حفظ کنند که آن رمز توجه به خداست."^{۶۶} امام همچنین در زمینه انقلاب و مبارزه با امریکا و شوروی و سایر قدرت‌ها در نخستین پیام خود به مناسبت بازگشایی مدارس تأکید کردند: "این انقلاب تا رسیدن به نتیجه نهایی که قطع ید امریکا، شوروی، انگلیس و سایر دول استعمارگر است ادامه دارد."^{۶۷}

امام همچنین، با توجه به رخدادهای امنیتی در مناطق مختلف کشور، ضمن محکومیت تلاش تشکل‌های مختلف برای تسلط بر مراکز حساس تأکید کردند: "باید تمام اقشار، به هر اسمی که هستند، در تحت پرچم اسلام به فعالیت خود ادامه دهند و در غیر این صورت، قیام علیه حکومت

انقلابی - اسلامی است که جزای آن در قانون اساسی اسلامی معلوم است.^{۶۸} امام همچنین در دیدار با یاسر عرفات، ضمن حمایت از مبارزات ملت فلسطین، فرمودند: "من از اولی که این نهضت، قبل از ۱۵ سال که ابتدای این نهضت بود، راجع به فلسطین، همیشه در نوشته‌ها و گفته‌ها، راجع به فلسطین و راجع به جنایاتی که اسرائیل در آن حدود کرده است، همیشه متذکر می‌شد و الان هم انشاءالله بعد از اینکه ما از غائله فارغ بشویم، همان طوری که در آن وقت در کنار شما بودیم، حالا هم در کنار شما هستیم."^{۶۹}

امام، در کنار اقدامات دولت برای قطع روابط با اسرائیل* و اخراج اتباع آن کشور از ایران^{۷۰} و خروج از پیمان سنتو،^{۷۱} به وزارت امور خارجه دستور دادند "با در نظر گرفتن پیمان خائنه مصر و اسرائیل و اطاعت بی چون و چرای دولت مصر از امریکا و صهیونیست، دولت موقت جمهوری اسلامی ایران قطع روابط دیپلماتیک خود را با دولت مصر بنماید."^{۷۲}

به موازات اقداماتی که در داخل کشور به منظور استقرار نظام جمهوری اسلامی و مقابله با چالش‌ها و بحران‌های سیاسی - امنیتی صورت می‌گرفت تقویت بنیه دفاعی کشور با بازسازی ارتش و تشکیل سپاه پاسداران دنبال شد.

بحران در مناسبات ایران و عراق

پس از استقرار رژیم بعثی در عراق، مناسبات ایران و عراق براساس عهدنامه ۱۹۷۵ تنظیم شد. ولی، با وجود اینکه مسائل ۲ کشور به صورت قطعی حل و

* در اطلاعیه وزارت خارجه درباره قطع رابطه با اسرائیل آمده است: "با الهام از انقلاب راستین مردم ایران چون قطع هر نوع رابطه و همکاری با دولت اسرائیل و حمایت از خلق فلسطین از اصول اساسی سیاست خارجی حکومت موقت انقلاب است به منظور پایان دادن به روابط آشکار و پنهان رژیم سابق این تصمیم گرفته شد."

(پیدایش نظام جدید، روزشمار ۱۳۵۷/۱/۳۰، ص ۱۵۹ - ۱۶۰)

فصل شده* و مورد رضایت طرفین بود؛ با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و سقوط رژیم شاه، مناسبات دو کشور تغییر کرد و تدریجاً بی‌ثبات،^{۷۳} بحرانی و در پایان به تجاوز نظامی عراق به ایران منجر شد.

تغییر رفتار عراق در برابر ایران، با تأثیر از پیروزی انقلاب اسلامی، ناظر بر ادراک عراقی‌ها از ماهیت انقلاب و پیامدهای آن است. صدام، بعدها دربارهٔ انقلاب ایران و علت سقوط شاه توضیحاتی داد که حائز اهمیت بود. او اظهار داشت: "شاه ایران نه تنها انحرافی را پدید آورد که با دید مسئولانه سزاوار پی‌گیری است بلکه اشتباه بزرگی را مرتکب شد؛ چرا که تصمیم گرفت حکومتی جدید و مدرن مطابق با الگوی فکر و سیاست و راه‌حل‌های غربی بنیان نهد و به این ترتیب با تکروری و بریدن از مردم و ملت خط‌مشی غرب را فرا راه خود قرار داد. اشتباه بزرگ‌تر او آن بود که زمام امور را به گروهی از تکنوکرات‌های فارغ‌التحصیل فکر و سیاست مکتب غرب سپرد و تصور کرد که آنان می‌توانند به اهداف وی جامه عمل بپوشانند."^{۷۴}

صدام، با اشاره به برنامهٔ توسعهٔ اقتصادی شاه و چشم‌پوشی او از سایر جنبه‌ها گفت:

«پیرو این عملکردها، شکاف میان حکومت و ملت گسترش یافت و ملت در حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روانی به انزوا کشیده شد و نتیجتاً دوگانگی و درگیری میان ۲ گروه رخ داد: اقلیتی مرفه و مرتبط به حکومت و منافع آن و اکثریتی محروم و ستمدیده از ملت ... از این رو، به یکباره

* جرج فریدمن بنیانگذار مؤسسهٔ استراتفور، بر این باور است که حالتی که هر جنگی در آن انجام گرفته و پایان می‌یابد زیربنای کشمکش بعدی خواهد بود. هیچ جنگی نیست که به همهٔ جنگ‌ها پایان بخشد و کشمکش و جنگ بخش مستمری از وضعیت انسان‌ها است.

(«مقالهٔ بهای ژئوپلتیک جنگ»، ترجمه حسن نورانی،

ماهنامهٔ آفتاب، مهر ۱۳۸۰، شمارهٔ ۸، ص ۶۲)

خواست‌ها، تمایلات منافع و اهداف ملت با روحانیان و تشکیلات سیاسی علیه

شاه متحد شد.»^{۷۵}

توضیحات صدام، ناظر بر این معناست که علت سقوط شاه سیاست‌ها و خط‌مشی کلی شاه در گرایش به غرب بود که به واکنش مردم و در نتیجه پیوند آنان با روحانیان منجر شد. در واقع، صدام با این توضیحات بر ماهیت دینی، مردمی و ضدغربی انقلاب مهر تأیید گذاشت. وی در ادامه همین سخنرانی به اجمال توضیحات دیگری را بیان کرد که مَعْرِف برداشت عراق از نقش امریکا و غرب در انقلاب ایران بود: "در این ضمن، سیر صعودی درگیری اقلیت و اکثریت شکل طبقاتی به خود گرفت؛ به طوری که امریکا و استراتژی غرب را نسبت به آینده ایران و خطر اتحاد آن با شوروی دچار ترس و هراس فراوان کرده بود. به این ترتیب آنها عملاً به فکر خلاصی از دست شاه افتادند. البته، علل دیگری نیز در این رخدادها مؤثر بودند که اکنون مجال بحث در آن باره نیست."^{۷۶}

حزب بعث، در اطلاعیه‌ای که در تحلیل علت ظهور انقلاب و سقوط شاه ارائه کرد محتوای کلام صدام را به گونه‌ای دیگر بیان کرد: "استعمار امریکا هنگامی که احساس کرد شاه وجهه خود را در بین ملت ایران از دست داده و سیاستی مستقل از غرب را در پیش گرفته است. تغییر او را امری ضروری دانست و (امام) خمینی را برای اجرای سیاست‌های خود (امریکا) برای جایگزینی او برگزید و قطعاً نظام حکومتی او موضعی مخالف در قبال عراق، انقلاب این کشور و امت عربی اتخاذ خواهد کرد."^{۷۷}

در بیانیه حزب بعث و صدام تأکید شده است که امریکا و غرب در پیروزی انقلاب نقش داشته‌اند. صدام به نگرانی امریکا و غرب از خطر کمونیزم اشاره کرد؛ ولی در بیانیه حزب بعث سیاست‌های مستقل شاه از غرب! و تغییر او برای پیگیری منافع غرب با حکومتی جدید مطرح شده

است. اظهارات وزیر خارجه وقت عراق نیز، در مصاحبه با هفته‌نامه الفباء قریب به یک ماه پس از پیروزی انقلاب حائز اهمیت است. وی گفت: "احتمال کسب قدرت راست‌گرایان افراطی از طریق ارتش، هر چند کم است اما وجود دارد.* همچنین احتمال می‌رود که ابرقدرت‌ها در ایران مداخله کنند و مناقشات بین‌المللی به ایران کشیده شود."^{۷۸}

برابر گزارش‌هایی که بعدها منتشر شد ۲ ماه پس از سرنگونی شاه در ایران، جلسات متعدد و کاملاً محرمانه‌ای بین سران حزب بعث در بغداد تشکیل شد که در پایان به صدور بخشنامه‌ای کاملاً محرمانه خطاب به رهبران و سران آن حزب شد. چندی بعد، یک نسخه از این بخشنامه به دست محافل خبری بیروت و نیز روزنامه کریستین ساینس مانیتور افتاد و چاپ شد.** در این بخش‌نامه، پس از تحلیل علت سرنگونی رژیم پهلوی و اشاره به روابط آن با امریکا و نقش شاه در دفاع از منافع غرب و ژاندارمی خلیج فارس تأکید شده بود که: "پس از فروپاشی نظام شاهنشاهی و ارتش و تأسیسات اصلی آن، ایران دیگر نمی‌تواند نقشی را که تاکنون به عهده داشته است اجرا کند و بنابراین تنها کشوری که می‌تواند با استفاده از این موقعیت، خلأ ایجاد شده را پر کند و نقشی اساسی در امنیت خلیج فارس ایفا کند

* برداشت اولیه عراق از تحولات ایران و نقش جریان‌های راست سلطنت‌طلب با تکیه بر ارتش در رفتار عراق بی‌تأثیر نبوده است. پذیرش بختیار، پالیزبان و اویسی در داخل عراق براساس همین محاسبات صورت گرفت. علاوه بر این، اطلاعات این اشخاص و جریان‌ها نیز در تصورات عراقی‌ها تأثیر گذاشته است.

** انتشار اخبار این جلسات محرمانه در محافل خبری بیروت احتمالاً به دلیل وجود گرایش‌های مختلف در درون حزب بعث عراق و اختلاف‌نظر درباره برخورد با انقلاب ایران و نقش جدید منطقه‌ای عراق به سود منافع غرب بوده است. چنان‌که با روی کار آمدن صدام تصفیه نسبتاً شدیدی در حزب بعث صورت گرفت.

عراق است و این کار باید با برنامه‌ریزی، دقت، سرعت و مداومت کامل انجام گیرد. هم اکنون فرضیه از هر جهت برای ایجاد یک موقعیت ژئوپلیتیک جدید به وسیلهٔ عراق فراهم است.^{۸۰} "لذا به منظور معرفی موقعیت جدید عراق به دنیای غرب، حملهٔ نظامی به ایران با وارد آوردن ضربه‌ای مؤثر که بنا به ارزیابی آنها به شکست ایران منتهی می‌شد لازم بود.

در عین حال، عراقی‌ها پس از پیروزی انقلاب برای رفع هرگونه کدورت حاصل از اخراج امام از عراق^{۸۰} بلافاصله در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۵۷، از طریق سفارت عراق در تهران نامه‌ای به نخست‌وزیری ارسال کردند و در آن سیاست عراق را برقراری محکم‌ترین علائق برادری و عدم مداخله در امور داخلی و احترام به آرمان‌های مشروع ملت‌ها اعلام نمودند و این امر را مشروط به رعایت دولت‌های همجوار ذکر کردند.^{۸۱} همچنین در تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۲۸، دولت عراق در پیام خود به نخست‌وزیر از پیروزی ملت ایران ابراز خرسندی کرد.^{۸۲}

در همین روند پس از برگزاری رفراندوم در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ و اعلام نظام جمهوری اسلامی، حسن البکر، رئیس‌جمهور عراق، در تاریخ ۲۱ فروردین همان سال (۹ روز بعد) طی پیامی خطاب به امام خمینی رهبر انقلاب با اعلام خوشوقتی از اعلام جمهوری اسلامی ایران نوشت: "امیدوارم که نظام جدید جمهوری، مدت‌های زیادی برای خدمت به ملت دوست ایران و برای خدمت هر چه بیشتر به صلح و عدالت در جهان و برقراری محکم‌ترین روابط دوستی و همجواری با کلیهٔ کشورهای جهان و بالاخص عراق، پابرجا بماند."^{۸۳}

امام نیز، در پاسخ به پیام حسن البکر در تاریخ ۳۰ فروردین ۱۳۵۸ نوشت: "پیام مودت‌آمیز آن جناب در مورد استقرار جمهوری اسلامی واصل و موجب تشکر شد. نهضت انفجاری ایران در اثر دیکتاتوری و اختناق و فشار رژیم

پهلوی هشدار می‌دهد* بود برای همه مستکبرین در مقابل مستضعفین. من امیدوارم همه دولت‌ها با ملت‌های خود با مسالمت رفتار کنند. دولت‌ها باید در خدمت ملت‌ها باشند و ملت‌ها پشتیبان آنان، تا آسایش برای همگان باشد. عاقبت اختناق‌ها انفجار است و آن نه صلاح ملت است و نه صلاح دولت. خداوند تعالی توفیق مسلم و سعادت به همه عنایت فرماید.^{۸۴}

علیرغم واکنش‌های آشکار از سوی مقامات رسمی عراق و اعلام خرسندی از پیروزی انقلاب و عدم مداخله در امور این کشور،^{۸۵} تجاوزات مرزی عراق بلافاصله پس از پیروزی انقلاب آغاز شد و حتی به گزارش خالدحسین النقیب ۲ کمیته به ترتیب در بصره** و کرکوک تشکیل شد. اولی، به "کمیته عربستان" موسوم بود که شخصی به نام غازی البعیدی بر امور آن نظارت داشت و دومی، "کمیته کردستان" نام داشت. این کمیته‌ها که تحت نظارت مستقیم، مدیریت کل اطلاعات، برزان ابراهیم اداره می‌شدند، با عناصری که از ناحیه انقلاب اسلامی متحمل ضرر و زیان‌هایی شده بودند، نظیر کارمندان ساواک، شیوخ مناطق اهواز و افرادی از کردستان تماس‌هایی برقرار کردند. بعد از این تماس‌ها، تشکیلات حزب بعث در خوزستان دایر شد و مقادیر زیادی وجه نقد، اسلحه و مهمات در اختیار آنها قرار گرفت. برخی از عناصر این تشکیلات به عراق اعزام شدند تا با کاربرد سلاح‌ها و نحوه

* و فیک سامرابی، در کتاب خود نوشته است که تنش‌های قبلی میان عراق و رهبری انقلاب ایران سبب شده بود پاسخ امام به تبریک حسن البکر سرد و غیردوستانه باشد.

(ویرانی دروازه شرقی، ص ۴۸)

** حجت‌الاسلام دعایی، سفیر وقت ایران در عراق، که پیش از انقلاب نیز در این کشور حضور داشت و به فعالیت‌های سیاسی - فرهنگی بر علیه رژیم شاه مشغول بود در مصاحبه‌ای اختصاصی با نویسنده از تشکیل قرارگاهی در بصره برای سازماندهی فعالیت‌ها در ایران و حتی آمادگی برای جنگ، صحبت کرد. (مصاحبه اختصاصی، پاییز ۱۳۷۸)

بمب‌گذاری آشنا شوند. حزب بعث در کردستان نیز، با عزالدین حسینی، قاسملو و نمایندگان احزاب مزدور ارتباط‌های مستمری برقرار و کمک‌های مالی و تسلیحاتی ویژه‌ای به آنان ارائه کرد. این عناصر با دستوراتی که از کمیته‌های مزبور می‌گرفتند اقداماتی تخریبی در خرمشهر، اهواز و دیگر مناطق ایران انجام دادند.^{۸۶}

بخش دیگری از اقدامات عراق در ایران، توزیع سلاح بود. در این زمینه گزارش‌های بسیاری وجود دارد* که حاکی از آن است که در برخی موارد ماشین‌های عراقی اسلحه را رایگان در مرز توزیع می‌کردند و گروه‌های مختلف برای دریافت آن به مناطق مرزی تردد می‌کردند که گاه حاملان این سلاح‌ها را نیروهای مرزبان یا سپاه دستگیر می‌کردند.^{۸۷}

بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، نیروهای ضدانقلاب متواری از ایران در داخل عراق مستقر شدند و گزارش‌های متعددی بر صحت این امر دلالت داشت. به عنوان مثال، برابر گزارش سخنگوی اتحادیه میهنی کردستان عراق، به رهبری جلال طالبانی، ۲۲ نفر از عوامل رژیم سابق ایران از طریق مرز بانه و مریوان به خاک عراق فرار کردند که در میان آنها سرلشکر علیزاده، استاندار سابق کردستان، و سرتیپ خاکسار، فرمانده سابق تیپ بانه، دیده می‌شد. ۸ نفر از این عده، در شهر مرزی پنجوین و چهار نفر دیگر نیز، در شهر قلعه‌دیزه دیده شدند.^{۸۸}

گزارش‌های متعددی نیز، نشان می‌دادند که سپهبد پالیزبان، آخرین

* سردار غلامعلی رشید، در حاشیه متن کتاب نوشته است: در مرز بین دهلران تا فکه، عراقی‌ها در ۲ نقطه یکی در پاسگاه بجلیه، مقابل موسیان، و یکی در پاسگاه فکه در عراق، سلاح توزیع می‌کردند و هر فرد ضدانقلابی که نفوذی در عشیره خود داشت هدایت می‌شد و ماشینی (وانت) پر از سلاح و مهمات به او می‌دادند که اینجانب در دزفول و اندیمشک برای جمع‌آوری آن اقدام می‌کردم.

استاندار کرمانشاه، و ارتشید اوپسی در داخل عراق مستقر شده‌اند و حتی از داخل ایران مزدور استخدام می‌کنند. فرمانده پادگان مریوان به فرماندهی لشکر ۲۸ سنندج گزارش داد که در تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۱۶، سپهبد پالیزبان به استخدام تعدادی چریک در منطقه مریوان مبادرت کرد. در همین زمینه، فرمانده لشکر ۲۸ سنندج در تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۱۷ طی نامه‌ای به ریاست ستاد کل ارتش اعلام کرد که سپهبد بازنشسته، پالیزبان، و سرهنگ بازنشسته، ایوبی، و سرگرد بیوک، با ۸۰۰ نفر در آبادی‌های حوالی حوزه استحقاقی کشور عراق فعالیت‌هایی را انجام می‌دهند و تصمیم دارند پس از تقویت افراد خود با استفاده از ناراضی‌های ایرانی و عناصر ساواک، اقداماتی را علیه حکومت فعلی اسلامی انجام دهند.^{۸۹}

همچنین برخی گزارش‌های حضور بختیار را در عراق تأیید کردند.^{۹۰} و پالیزبان در واقع، رابط بین بختیار، دولت، ارتش و تشکیلات اطلاعاتی عراق (استخبارات) بود. او از طرف بختیار مأموریت داشت تا درباره "آزاد سازی" ایران با دولت عراق وارد مذاکره شود.^{۹۱} همچنین، پالیزبان اطلاعات زیادی از نیروها، رادارها و مراکز نظامی ایران در اختیار عراق قرار داد.^{۹۲} عراقی‌ها در عین حالی که امیدواری زیادی داشتند تا متکی بر این افراد اوضاع ایران را آشفته سازند؛^{۹۳} پس از اینکه مطبوعات ایران خبر حضور عناصر ضدانقلاب و وابسته ایرانی را در عراق منتشر کردند، از خود واکنش نشان دادند و حضور آنها را تکذیب کردند. سفارت عراق نیز، در تهران طی نامه‌ای به روزنامه اطلاعات خبر استقرار عمال فراری رژیم سابق ایران را در نوار مرزی میان ایران و عراق با قاطعیت تکذیب کرد و هدف از انتشار این گونه اخبار را تیره‌سازی روابط و هم‌کیشی میان دو ملت ایران و عراق ذکر کرد!^{۹۴} با گزارش مجدد روزنامه اطلاعات درباره فعالیت پالیزبان و اوپسی در مناطق مرزی ایران و عراق،^{۹۵} کاردار سفارت عراق در تهران در ملاقات با معاون اداره

اول سیاسی وزارت امور خارجه ایران اعلام کرد که با تحقیقاتی که مقام‌های عراقی به عمل آورده‌اند سپهبد پالیزبان در عراق نیست. وی در عین حال گفت: "ممکن است نامبرده در مناطقی باشد که در آن، عملیات شورشی از جانب کردهای عراقی ادامه دارد که البته دولت عراق از آن بی‌اطلاع است!"^{۹۶}

جمع‌آوری اطلاعات از داخل ایران، بخش دیگری از تلاش‌ها و اقدامات عراق بود که به صورت نسبتاً گسترده‌ای از چند طریق، از جمله نفوذ عناصر اطلاعاتی به داخل ایران، جمع‌آوری اطلاعات از عناصر فراری و کشورهای خارجی، دنبال می‌شد. و فیک سامرایبی، از عناصر اطلاعاتی عراق، در مقایسه وضعیت اطلاعاتی ایران با عراق در رژیم گذشته و پس از انقلاب اظهار داشت: "در زمان حکومت شاه ساواک ایران بر ما تفوق بارزی داشت. آنها کارشناسان قوی، بودجه عظیم و افرادی کارآموده در اختیار داشتند که در خارج آموزش دیده بودند. در مقابل، تشکیلات ما بسیار ساده و بودجه استخبارات بسیار کم بود. پس از سقوط شاه، ضربه وارده به زیرساخت‌های ایران، تفوق اطلاعاتی عراق را بر ایران موجب شد. در نتیجه، ما توانستیم به هر نوع اطلاعاتی که برای تأمین خواسته‌هایمان نیاز داشتیم دست یابیم و این تنها در ماه‌های اول پیروزی انقلاب بود. پس از سقوط رژیم شاه، توانستیم تعدادی از اشخاص را برای جمع‌آوری اطلاعات به خدمت بگیریم. آنها، از نظامیان ارتشی یا نیروی هوایی و از افسران مهم وابسته به رژیم شاه بودند. حجم اطلاعاتی که عراقی‌ها از این مسیر به دست آوردند بدان اندازه بود که بعدها اطلاعات واصله از برخی از کشورها، از جمله عربستان سعودی، هیچ‌گونه کمکی به عراقی‌ها نمی‌کرد."^{۹۷}

عراقی‌ها در نشست مبادله اطلاعات با سرویس اطلاعاتی شوروی هم به دنبال کسب اطلاعات از ایران بودند؛ چنان‌که در دومین نشست در ماه مه ۱۹۷۹ / اردیبهشت ۱۳۵۸ که در مسکو برگزار شد اطلاعاتی را از روس‌ها

درخواست کردند که بنا به ادعای وفیق سامرای، رسماً در اختیارشان قرار نگرفت؛ ولی از طریق ۲ سرویس اطلاعاتی شوروی و با ابتکار عمل شخصی، فیلم‌های ویژه‌ای که از بسیاری از گزارش‌های اطلاعاتی، از جمله راجع به عراق تهیه شده بود در اختیار عراق گذاشته شد.^{۹۸}

نویسنده کتاب حزب بعث و جنگ معتقد است عراقی‌ها حتی از اداره اطلاعات اردن و سازمان سیا درخواست اطلاعات کرده بودند.^{۹۹} این اطلاعات جمع‌آوری شده، برای عراقی‌ها بسیار ارزشمند و راضی‌کننده بود. چنان‌که وفیق سامرای اظهار داشت: "اطلاعاتی که راجع به چگونگی گسترش نیروهای ایران و توانمندی رزمی آنها در اختیار داشتیم اطلاعات درست و قابل اعتماد بود. اطلاعات راجع به ماهیت زمین و محورهای عملیاتی نیز، خوب بودند. هیچ یگان رزمی ایران نبود که ما اطلاعات قبلی راجع به آن نداشته باشیم به این ترتیب آنها نمی‌توانستند با ظهور ناگهانی خود ما را غافلگیر کنند."^{۱۰۰}

سامرای بر پایه این اطلاعات جمع‌آوری شده وضعیت نظامی ایران را، که مسلماً در تحلیل و ادراک عراقی‌ها برای تصمیم‌گیری درباره ایران نقش داشت این گونه توضیح داد: "پس از سرنگونی رژیم شاه، بنیه نظامی ایران به شدت ضعیف شد. افسران ارشدی که درجه آنها بالاتر از سرهنگی بود، بازنشسته شده بودند و از این رو ایران تجربه و توانایی لازم را برای فرماندهی نیروهای خود آن هم به یک باره نداشت. در پی انقلاب، رایانه‌های مخصوص هواپیماها، موشک‌ها و تجهیزات الکترونیکی و ... از کار افتادند و هواپیماها، تانک‌ها و نفربرهای زیادی خراب شدند. ایران در آن زمان با بیش از ۴۵۰ جنگنده، تنها با ۱۷۲ هواپیما، می‌توانست به مقابله بپردازد و خلاصه اینکه توانایی جنگی ایران، حدود ۲۵٪، قدرت واقعی آن بود."^{۱۰۱}

چرخش در مواضع و رفتار عراق

برخی از علائم رفتاری عراق اگر چه نشان‌دهنده تغییر تدریجی در سیاست خارجی عراق و به‌ویژه در روابط آن با ایران بود؛ ولی هنوز شکلی مشخص و قطعی به خود نگرفته بود. نقطه تحول در مسیر جدید، جابه‌جایی در ساختار قدرت در عراق با کودتای آرام و بدون خونریزی با حذف حسن البکر و روی کار آمدن صدام بود. البته، پیش از این نیز صدام در مقام معاون رئیس‌جمهور فردی قدرتمند و مؤثر در عراق بود و حتی قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را وی امضاء کرد. با روی کار آمدن صدام روند جدیدی آغاز شد که آثار آن بعدها آشکار شد.

در تاریخ ۱۳۵۸/۴/۲۵، خبرگزاری فرانسه اعلام کرد که شب گذشته حسن البکر، رئیس‌جمهور عراق، استعفا داد و صدام جانشین وی شد.^{۱۰۲} حزب بعث نیز، به کلیه تشکیلات خود اعلامیه‌ای صادر کرد و در آن به مسائلی اشاره کرد که حائز اهمیت است. در بخشی از این اعلامیه آمده است: "مرحله کنونی و آینده برای عراق و حزب، مرحله‌ای سرنوشت‌ساز است و نیاز به فردی قدرتمند دارد که در اتخاذ تصمیم و اجرای قاطع آن نقش فعالی داشته باشد."^{۱۰۳}

اطلاعیه حزب بعث ضمن اینکه معرف شکل‌گیری روندی جدید در عراق بود، برخلاف انتشار خبر استعفای حسن البکر، نشان می‌داد که برابر ضرورت‌های جدید نامبرده برکنار شده است. روند تصفیه‌ها، در درون حزب بعث عراق، با هدف کاهش مخالفان صدام آغاز شد. چنان‌که در مرداد همان سال ۲۲ نفر از اعضای حزب بعث به بهانه اتهام برای انجام کودتا اعدام و ۳۳ نفر به زندان محکوم شدند.^{۱۰۴} علاوه بر این، صدام تلاش وسیعی را برای سرکوبی شیعیان در عراق آغاز کرد. تعداد زیادی را دستگیر و چندین هزار نفر را به بازداشتگاه فرستاد.^{۱۰۵} رفتار عراق، در این زمینه سبب شد برکناری

البکر به دلیل ضعف در برخورد با این جریانات تفسیر شود.^{۱۰۶} صدام، که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی اعلام کرد نمی‌گذارد تجربه ایران در عراق تکرار شود و صدر تبدیل به امام صدر شود؛^{۱۰۷} پس از آنکه به قدرت رسید با اعلام کشف توطئه شیعیان به رهبری آیت‌الله محمدباقر صدر، (با هدف برپایی انقلابی نظیر انقلاب امام خمینی در عراق)^{۱۰۸} سیاست سرکوب شیعیان را تشدید کرد و سرانجام نیز آیت‌الله صدر را به شهادت رساند.

در سیاست خارجی، تدریجاً پس از قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، عراق از شوروی فاصله گرفت و تا اندازه‌ای به فرانسه نزدیک شد. صدام یک سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در مصاحبه با هراالدتربون به وضوح نشان داد که بعث عراق آن حرارت قبلی را نسبت به شوروی ندارد. وی در این مصاحبه اعلام کرد: "شوروی راضی نخواهد شد مگر اینکه تمامی جهان کمونیست شوند." روابط اقتصادی عراق با بلوک شرق و واردات عراق از این بلوک در سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۸ از ۲۶٪ به ۱۰٪ کاهش یافت. در سال ۱۹۷۹ واردات عراق از ژاپن ۱/۶ میلیارد دلار و بیش از دو برابر میزان واردات آن از تمام کشورهای بلوک شرق بود. طی همان سال، میزان واردات بغداد از آلمان غربی، که دومین شریک تجاری عراق بود، به رقم یک میلیارد دلار بالغ شد.^{۱۰۹} علت اساسی این تغییر جهت در روابط تجاری، براساس الگوی توسعه اقتصادی عراق و ضرورت پیشرفت و توسعه با تکیه بر فناوری غرب توضیح داده شد؛ ولی به نظر می‌رسد ملاحظات سیاسی نیز در این تغییر سیاست‌ها مؤثر بوده است.

پس از سرکوبی حزب کمونیست عراق، دستگیری و اعدام عناصر حزب نقش مهمی در تحلیل رسانه‌های خبری از چرخش عراق از شوروی به غرب بود. فشار عراق به اعضای حزب کمونیست به پناهندگی کمونیست‌ها به مناطق کردنشین منجر شد. برابر اظهارات یکی از اعضای حزب کمونیست

عراق، بیش از ۲۰۰ تن از آنها به شورشیان کرد عراقی پیوستند. برخی از این افراد، به خبرنگار اعزامی از روزنامه کیهان گفتند که دولت عراق در بهمن و اسفند ۱۳۵۷ فشارهایی را به کمونیست‌های عراق وارد کرد و از فعالیت این حزب در شهرهای عراق جلوگیری نمود؛ اما حزب کمونیست هنوز به طور رسمی در دولت عراق شرکت دارد و ۲ وزیر آن در کابینه هستند.^{۱۱۰}

البته، مواضع جدید حزب کمونیست عراق در انتقاد از خط‌مشی دولت برای نابود سازی روستاها و شهرهای کردنشین و در مقابل، موضع عراق در قبال مسئله فلسطین و آیت‌الله خمینی* و گرایش عراق به غرب، در واکنش دولت عراق نسبت به کمونیست‌ها مؤثر بود.^{۱۱۱}

موضع‌گیری شدید صدام، معاون حسن البکر، علیه شوروی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بازتاب گسترده‌ای داشت. صدام بنا به گزارش خبرگزاری یونایتدپرس گفت: "ما با هر نوع اجنبی، صرف‌نظر از رنگ سیاسی او، در صورتی که بر ضد حاکمیت عرب قیام کند می‌جنگیم." وی افزود: "عراق اجازه نمی‌دهد شوروی** بر منابع نفت عربستان سعودی پنجه درآفکند."^{۱۱۲}

* کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق در تاریخ ۱۳۵۸/۲/۳ طی تلگرافی به امام خمینی ضمن تبریک پیروزی انقلاب اسلامی یاد آور شد: ما پیروزی مردم ایران را، که رابطه همسایگی، تاریخی و برادرانه‌ای با آنها داریم، به مثابه پیروزی بزرگ خلق خود و نهضت آزادیبخش ملی عرب و خلق‌های خاورمیانه و همه نیروهای مترقی سراسر جهان و در عین حال، شکست بزرگ امپریالیسم، ارتجاع و صهیونیسم تلقی می‌کنیم.

(پیدایش نظام جدید، ص ۷۵۷)

** بعدها نیکسون، رئیس‌جمهور پیشین امریکا، با توجه به موضع‌گیری عراق علیه روس‌ها طی تحلیلی نوشت: "کشور عراق در اولویت و مزیت سیاسی منطقه خلیج‌فارس قرار دارد و با اینکه رژیم مطلقه و تندروی عراق ضدامریکایی است؛ ولی به هیچ وجه تحمل حضور روس‌ها را در منطقه خلیج‌فارس نداشته است و در نتیجه امکان تجدیدنظر در خط‌مشی و موضع گذشته این کشور وجود دارد. (مقاله بحران عراق، بررسی دیدگاه‌های امریکا، ص ۵)

آسوشیتدپرس، طی تفسیر این مطلب، با اشاره به سرکوب‌سازی کمونیست‌ها در عراق و بستن روزنامه طریق الشعب، نشریه این حزب، به اتهام تخلف از قانون مطبوعات، نوشت: "عراق تغییر روشی جزئی اما با اهمیت نسبت به ایالات متحد از خود بروز داده است."^{۱۱۳} برابر گزارش آسوشیتدپرس، دعوت از رئیس بخش منافع امریکا در عراق برای شرکت در مراسم بازگشایی پروژه‌های اصلاحی در بخش کشاورزی از جمله این تغییرات بود.^{۱۱۴} جلال طالبانی، دبیرکل اتحادیه میهنی کردستان، در مصاحبه‌ای با روزنامه اطلاعات با توجه به تغییر مواضع عراق طی تحلیلی اظهار داشت که عراق می‌خواهد از طریق عربستان سعودی به امریکا نزدیک شود.^{۱۱۵}

روابط عراق با سوریه نیز، تدریجاً تحت تأثیر سیاست‌های جدید عراق از تلاش برای وحدت و اتحاد به تنش میان ۲ کشور تبدیل شد. پیش از این، مذاکرات سوریه و عراق در حال پیشرفت بود؛ چنان‌که در تاریخ ۱۳۵۸/۳/۳۰ خبرگزاری عراق به نقل از سعد قاسم حمودی، وزیر اطلاعات عراق، گزارش داد که عراق و سوریه تصمیم گرفته‌اند با هم متحد شوند و دولتی واحد تشکیل بدهند.^{۱۱۶} ولی صدام از منظر دیگری به این روند می‌نگریست و در اجلاس مشترک سندیکای پزشکان عراق و سوریه در زمینه خطر رویارویی حرکت جدید اسلامی با احزاب و گروه‌هایی همچون بعث که محوری غیراسلامی دارند برای جهان عرب سخن گفت و بر وحدت ۲ حزب بعث تأکید کرد و آن را وحدتی تاکتیکی نامید.^{۱۱۷} در واقع، پیش از این اتحاد سوریه و عراق از ملاحظات حاکم بر مناسبات اعراب و اسرائیل تأثیر می‌پذیرفتند؛ ولی با پیروزی انقلاب اسلامی صدام بر این باور بود که ایران در وضعیت جدید خود، فرصت‌ها و تهدیداتی را برای عراق پیش آورده است و مسئله اسرائیل دیگر اولویتی برای قدرت‌های بین‌المللی و کشورهای منطقه و عراق محسوب نمی‌شود. در نتیجه، در این وضعیت اتحاد با سوریه اهمیت و

ارزش لازم را ندارد. به همین جهت، او برخی از گرایش‌های درون حزب بعث عراق را، که نگرش متفاوتی نسبت به تحولات منطقه و عراق و مناسبات با ایران داشتند، حذف کرد و عملاً روابط عراق با سوریه متشنج شد.

بر پایه این توضیحات، به نظر می‌رسد چرخش در مواضع و رفتار عراق بیشترین تأثیر را در مناسبات عراق با ایران برجای نهاد. روی کار آمدن صدام، در مقام رئیس‌جمهور، بی‌ثباتی روابط بغداد - تهران را تشدید کرد^{۱۱۸} و بنا به نظر برخی تحلیلگران این امر با توجه به اقداماتی که صدام در زمینه‌های مختلف انجام داد یکی از گام‌های مهمی بود که آغاز جنگ با ایران را اجتناب‌ناپذیر کرد. به عقیده این افراد ریشه‌های تصمیم عراق برای آغاز جنگ را باید در حوادث بعد از انتصاب صدام به مقام ریاست جمهوری در ژوئیه سال ۱۹۷۹ جست‌وجو کرد.^{۱۱۹} در این رابطه، وفیق سامرای معتقد است: "احمد حسن البکر، تمایلی به ماجراجویی نداشت. او در برابر این نظریه (جنگ) ایستادگی نمود و صدام تصمیم گرفت با اجرای نمایش انتقال قدرت،* کناره‌گیری حسن البکر را قطعی کند."^{۱۲۰}

کسب قدرت صدام در تیرماه سال ۱۳۵۸ با شکست حرکت‌های تجزیه‌طلبانه عراق در خوزستان مصادف بود به همین دلیل وفیق سامرای در مصاحبه با روزنامه الحیات درباره انگیزه و عملکرد صدام در جهت جنگ با

* علی سعید در کتاب روایت دیکتاتوری در تاریخ معاصر عراق نوشته است: "تنها ۵ روز پس از دستیابی صدام به مسند قدرت، در جلسه فوق‌العاده ناحیه‌ای حزب بعث، که به ریاست او تشکیل شد، (۲۲ ژوئیه ۱۹۷۹ در تالار الخلد بغداد) کشف توطئه جدید برای براندازی تشریح شد. عده‌ای دستگیر شده بودند که ۵ تن از آنها جزو شورای رهبری انقلاب بودند و سوریه به مشارکت در این توطئه متهم شد. در روند جدید، صدام کلیه دوستان و اطرافیان البکر را پس از حذف حسن البکر از صحنه قدرت حذف کرد و تیم جدیدی را مستقر کرد. (ترجمه مهرداد آزاد، حوزه هنری، ۱۳۷۳، ص ۲۲۳)

ایران گفته است: "او پس از سقوط شاه تصور می‌کرد شرایط مناسبی فراهم شده تا قرارداد الجزایر را باطل کند و به تعدیل مرزها و سقوط دولت جدید در ایران و تجزیهٔ این کشور بپردازد و سپس منطقهٔ اهواز را کشور مستقل عربی با نام الاحواز اعلام کند و چنانچه در تحقق این هدف شکست خورد آن منطقه را به خاک عراق ضمیمه کند. صدام و کادر رهبری عراق، در اتخاذ تصمیمی صحیح برای ارزیابی شرایط مزبور اشتباه کردند و در نتیجه، جنگ علیه ایران را آغاز نمودند."^{۱۲۱}

اظهارات طارق عزیز در مورد بر اهداف عراق در مقابل ایران، نیز تا اندازه‌ای سیاست‌های جدید عراق را در برابر ایران مشخص می‌کرد. وی طی سخنانی گفت: "حزب سوسیالیست بعث، حزبی ناسیونالیست و طرفدار وحدت عرب است؛ بنابراین عراق در مقابل ایران دو هدف اصلی را پیروی می‌کند. هدف نخست، به موضوع حاکمیت عراق بر سرزمین‌هایش مربوط می‌شود که براساس کلیهٔ قراردادهای منعقد میان ۲ کشور طی سال‌های ۱۹۱۳ - ۱۹۷۵ بازپس داده نشده‌اند. این امر، حاکمیت عراق بر شط‌العرب را نیز شامل می‌شود که تا پیش از انعقاد عهدنامهٔ ۱۹۷۵ اعمال نشده است. هدف دوم، که ناسیونالیستی و عربی است به منطقهٔ اهواز یا [خوزستان] عربستان بستگی دارد. تنها این دو هدف اصولی ممکن است انگیزهٔ عراق در آغاز برخورد با ایران باشد که احتمال دارد به جنگی نیز منجر شوند."^{۱۲۲}

تشدید مواضع عراق علیه ایران و تهدیدات جدید این کشور، معرف تغییر بنیادین آن بود. الثوره، روزنامه رسمی حزب بعث عراق، در تیرماه سال ۱۳۵۸ نوشت: "ایران باید ۳ جزیره را پس بدهد تا حسن نیت خود را نسبت به اعراب نشان دهد." این روزنامه با لحن تهدیدآمیزی تأکید کرد: "همان طوری که در سال ۱۹۶۹ این کار را کردیم به رهبران ایران در شهرهای تهران و قم اخطار می‌کنیم که در روابط خود با عراق، با آتش بازی نکنند."^{۱۲۳}

تغییر لحن و تشدید مواضع و رفتارهای عراق علیه ایران در شرایطی صورت می‌گرفت که ایران همچنان، به دلیل تمرکز بر مسائل داخلی، هیچ گونه تلاش متمرکز و گسترده‌ای را در برابر عراق پیگیری نمی‌کرد. به همین دلیل، بلافاصله پس از روی کار آمدن صدام، دولت موقت طی پیامی به وی تبریک گفت.^{۱۲۴} پیش از این نیز، ایران در ۱۳۵۸/۲/۱۵ به سفیر عراق پیشنهاد همکاری در زمینه‌های اجرای تقاونامه امنیت در سرحدات و بهبود روابط با حسن همجواری، توسعه مناسبات بازرگانی، اقتصادی و همکاری‌های فنی و اعزام کاروان‌های امنیتی در خلیج فارس را ارائه کرد.^{۱۲۵} در همین ایام، جمهوری اسلامی ایران به دلیل تعهد به عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر، نقشه‌های مرزی جدید را برای عراق فرستاد و طرح سیمرغ را برای جلوگیری از رخنه و نفوذ خرابکاران به خاک طرفین پیشنهاد کرد.^{۱۲۶} حتی در تاریخ ۱۳۵۸/۷/۲۳ پس از آنکه ۲ دستگاه بلدوزر به منظور تسطیح منطقه برای حفر چاه نفت به خاک ایران تجاوز کردند، ایران طی ۳ فقره یادداشت به ضمیمه تقاونامه مرز زمینی، اعتراض خود را به سفارت عراق اعلام کرد.^{۱۲۷}

وزیر خارجه وقت ایران، ابراهیم یزدی، در کنفرانس جنبش غیرمتعهدها در ملاقات و مذاکره با صدام درباره خواسته‌های عراق و رفتار این کشور در برابر ایران پرسش‌هایی را طرح و حتی از وی برای بازدید از ایران دعوت به عمل آورد.^{۱۲۸} دکتر یزدی در گفت‌وگوی اختصاصی با نویسنده در این زمینه اظهار داشت:

«در کوبا با صدام ملاقات کردم. * صدام در ملاقات، ۳ جزیره را مطرح کرد که

* آقای یزدی می‌گفت: "صدام در این جلسه در حالی که سیگار برگ بر لب داشت و پای خود را روی هم انداخت و بر روی میز لم داده بود از موضع متکبرانه با ما سخن می‌گفت که پاسخ وی را دادیم. به آقای یزدی یادآوری شد: "با توجه به انتقادی که شما نسبت به
←

گفتم: "به شما ربطی ندارد." گفت: "ما حزب بعث هستیم. مگر شما مرانامه حزب را نخوانده‌اید؟ هر مسئله عربی، مسئله عراق است." من گفتم: "حزب بعث، ۵۰ سال است تشکیل شده؛ ولی حوزه نجف ۱۰۰۰ سال است تشکیل شده است و امام خمینی می‌گوید هر مسئله اسلام مسئله ما است. سپس، بحث شیعیان عراق را مطرح کردم و گفتم ما آمادگی برای همه چیز داریم." صدام گفت: "در ایران هر کس یک چیزی می‌گوید و معلوم نیست قدرت در دست کیست؟"^{۱۲۹}

در عین حال، شواهد و قرائن بر این امر دلالت داشت که حرکت عراق در برابر ایران در مسیر جنگ حرکت می‌کند و پس از روی کارآمدن صدام امریکایی‌ها، با برداشتی که از روند حوادث داشتند، به جمع‌آوری اطلاعات درباره اهداف عراق و تصورات و برنامه‌های ایران در برابر عراق، اقدام کردند و حتی در یک مورد، اطلاعاتی را در زمینه آمادگی نظامی عراق برای جنگ با ایران در اختیار دولت موقت قرار دادند که در مباحث بعدی به آن اشاره خواهد شد.

ارزیابی امریکا از تأثیرات انقلاب در ایران و منطقه

ضربه ناشی از آثار و پیامدهای پیروزی انقلاب در ایران و منطقه، منافع، اعتبار و سیاست‌های امریکا* را در معرض انتقاد و چالش‌های بنیادین قرارداد.

برخی از مواضع ایران و شعارهای تند دارید، آنچه که شما به صدام گفته‌اید که همین گونه است" که ایشان پاسخی نداد و تأیید کرد.

* کارتر در این زمینه گفت: "نفوذ امریکا در اطراف و اکناف جهان در سال‌های اخیر افزایش یافته؛ اما تغییر رژیم در ایران باعث سرخوردگی دولت وی شده است."

(پیدایش نظام جدید، روزشمار ۱۳۵۸/۱/۱۱، ص ۵۳۴)

اولویت‌های اولیهٔ آمریکا پس از پذیرش واقعیت انقلاب* و بازگشت کارتر از ایران، تغییر کرد. او در این زمینه اظهار داشت: "هدف ما این بوده و هست که ایران کشوری مستقل و با ثبات باشد و پیوسته آماده بوده‌ایم که با این کشور کار کنیم." وی افزود: "ما هم اکنون نگرانی‌های مهمی دربارهٔ سلامتی امریکایی‌های مقیم ایران، خاتمهٔ خونریزی و جلوگیری از مداخلهٔ خارجی در امور ایران داریم." ۱۳۰۱

همچنین سائروس ونس، وزیر امور خارجهٔ آمریکا، دربارهٔ نگرانی و اولویت‌های آمریکا در ایران نوشت:

«روز ۱۲ فوریه / ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ دستورهایی به سولیوان (سفیر آمریکا در ایران) ابلاغ شد که با دولت موقت تماس بگیرد و تصمیم آمریکا را به برقراری رابطه با این دولت اعلام نماید. در این مرحله، ۲ مسئله برای ما اهمیت فوری داشت. نخست، اینکه دستگاه‌های حساس نظامی و اطلاعاتی خود را در ایران حفظ کنیم و از تسلط کشورهای غیردوست بر آنها جلوگیری نماییم و دوم، اینکه امنیت و سلامت اتباع امریکایی را در ایران تأمین کنیم.» ۱۳۱

از نظر آمریکا، روند وضعیت اجتماعی ایران معرف تغییر و تحولی اساسی و نگرشی منفی به آمریکا بود. در گزارش کاردار آمریکا آمده است که نظر ایرانیان دربارهٔ ایالات متحده، تحولی منفی یافته است. وی در زمینهٔ مواضع امام دربارهٔ آمریکا نوشت: "از دلایل عمده این امر، این است که آیت‌الله خمینی کشف کرده است که پیوندهای آمریکا با ایران تا چه اندازه عمیق است. کاملاً روشن است که مناسبات ایران و آمریکا از ماهیتی صمیمی به

* کارتر دربارهٔ مسائل ایران می‌گوید: ما نه میل داشتیم و نه می‌توانستیم رژیم شاه را برخلاف میل مردم ایران برای همیشه حفظ کنیم. انقلاب ایران انقلابی راستین بود.

(پیدایش نظام جدید، روزشمار ۱۳۵۸/۱/۱۱، ص ۵۳۴)

ماهیتی رسمی تغییر کرده است. بنابراین ضروری است که ابزارها شکل و مفهوم جدیدی پیدا کنند و تعدیل‌های بوروکراتیکی (دیوان‌سالاری) صورت گیرد تا اثرهای ناهنجار سیاست ما در اینجا و در منطقه به حداقل برسد و برابند عملکرد ما در اوضاع و احوال محدود کنونی به حداکثر برسد.^{۱۳۲}

توضیح کاردار امریکا، نشان می‌دهد که روند تحولات به زیان امریکا بود و در آن زمان برای کاهش حساسیت‌ها در برخی از زمینه‌ها باید اقداماتی مناسب و لازم انجام می‌شد. برخی از مواضع امام علیه امریکا سبب شد سفارت آن کشور، طی گزارشی به واشنگتن، اعلام کند که: "آیت‌الله می‌خواهد آخرین ردپای امریکا را در ایران نابود کند."^{۱۳۳} به همین دلیل، در گزارش دیگری با توجه به افزایش جو ضدامریکایی، ضمن توصیه به ظاهر نشدن در عموم بر صبر و تحمل و ملاقات‌های پنهانی تأکید شد.^{۱۳۴}

امیدواری امریکا برای ایجاد ارتباط بهتر با دولت موقت و تأثیرگذاری بر مواضع و رفتار آنها و توصیه به حمایت از میانه‌روها در برابر نیروهای انقلابی و تندرو و رعایت ملاحظات سیاسی - اجتماعی با ظاهر نشدن در عموم و اتخاذ صبر و بردباری سبب شد برخی از صاحب‌نظران، سیاست امریکا را در حدفاصل زمانی پیروزی انقلاب تا تصرف سفارت امریکا سیاست صبر و انتظار تفسیر نمایند. باری روبین معتقد است در ایران به سیاست‌های امریکا با سوءظن نگریسته می‌شد در صورتی که سیاست کارتر به گونه‌ای دیگر بود: "برخلاف آنچه در تهران گفته می‌شد حکومت کارتر به سرعت و بدون تردید و تأمل به سقوط شاه گردن نهاد و به هیچ وجه در اندیشه باز گرداندن او به قدرت نبود. بر عکس، امریکا می‌کوشید با اتخاذ سیاستی آشتی‌جویانه با رژیم جدید تا آنجا که ممکن است از خسارات و زیان‌های حاصله از سقوط رژیم گذشته بکاهد و حداقل از نظر استراتژیک به همکاری با ایران در جهت جلوگیری از توسعه نفوذ شوروی در منطقه ادامه دهد."^{۱۳۵}

امریکا، پیرو معادلات جنگ سرد و با اولویت تهدید شوروی همچنان به ایران توجه داشت. در واقع، در این دوره، منظور آنها از صحبت دربارهٔ ثبات و استقلال ایران، جلوگیری از نفوذ شوروی در ایران بود.

امریکایی‌ها در این دوره، ضمن جمع‌آوری اطلاعات و تهیهٔ گزارش و ارزیابی از روند تحولات و چشم‌اندازهای آتی ایران، در پی اهداف و منافع خود بودند. بر این اساس نیز، سفیر امریکا در ایران اظهار داشت که امریکا حاضر است مناسبات نظامی خود را با ایران حفظ کند و سلاح‌های لازم را در اختیار دولت جدید بگذارد.^{۱۳۶} سخنگوی وزارت خارجهٔ امریکا اعلام کرد که مذاکراتی با ایران در حال انجام است تا کارشناس‌هایی امریکایی به این کشور فرستاده شوند.^{۱۳۷} تحلیل سفارت امریکا دربارهٔ ارتش ایران حائز اهمیت است. در این گزارش، که با طبقه‌بندی سری برای وزارت خارجهٔ امریکا ارسال شده، آمده است: "دولت موقت تلاش می‌کند تا ارتشی اسلامی و متشکل از افسران جدید و پاک فراهم کند و اگر در این امر شکست بخورد یا افسران عالی‌رتبهٔ نظامی از ارزش‌ها و سیاست‌های رژیم ناامید شوند؛ امکان دارد که ارتش به صورت نهادی مستقل ظهور کند."^{۱۳۸}

پیامدهای سقوط شاه در سطح منطقه، برای امریکا بسیار گسترده و زیان‌آور ارزیابی می‌شد. برژینسکی در این زمینه نوشته است که ایران بزرگ‌ترین شکست دولت کارتر به شمار می‌آید. صرف‌نظر از تأثیر این کشور در زمینهٔ صلح کمپ دیوید و عادی‌سازی روابط با چین و اتخاذ موضعی استوار در قبال شوروی، سرنگونی شاه از دیدگاه راهبردی برای ایالات متحده و از نظر سیاسی برای شخص کارتر فاجعه‌آمیز تلقی می‌شود.^{۱۳۹} وی در جای دیگری نوشته است که فاجعهٔ ایران، پایه‌های ستون استواری را در هم کوبید که منطقهٔ حیاتی نفت‌خیز خلیج فارس را همانند سپری از نفوذ احتمالی شوروی حفظ می‌کرد. وی معتقد است که اگر احتمال سقوط شاه وجود

نداشت شوروی وارد افغانستان نمی‌شد و روس‌ها با تعرض به آن منطقه بیطرف به هدف تاریخی خود، اقیانوس هند، نمی‌رسیدند.^{۱۴۰}

گری سیک، معتقد است آمریکا برای منافعش در منطقه به ایران متکی شده بود و ایران نیز از جهاتی بیشتر به شریکی مسلط شباهت داشت. وی، ضمن انتقاد از سیاست آمریکا، گفته است: "این استراتژی، فقط برای ایران و شخص شاه بود؛ لذا هنگامی که وی رفت همه مبهوت ماندند."* استراتژی دیگری نیز وجود نداشت تا بتواند جایگزین استراتژی پیشین شود و این از نظر ایالات متحده فاجعه بود.^{۱۴۱}

وزیر انرژی آمریکا، جیمز شلزینگر، نیز معتقد بود: "تغییری چشمگیر در توازن قدرت در منطقه به وجود آمده و منافع حیاتی آمریکا، که بسیار مهم‌تر از صدور نفت خاورمیانه به غرب است، در معرض خطر قرار گرفته است. و این احساس خطر سبب شده است که دولت کارتر برای جلوگیری از فرسایش قدرت و نفوذ آمریکا در خاورمیانه، بازاندیشی کند."^{۱۴۲} برژینسکی، مشاور امنیتی کارتر، در مصاحبه با مجله اخبار آمریکا و گزارش‌های جهان ضمن اشاره به منافع مشترک ایران و آمریکا و تلاش آمریکا برای همکاری با حکومت ایران درباره سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا اظهار داشت: "ایالات متحده برای محافظت از منافع حیاتی خود در استفاده از زور تردید نخواهد کرد."^{۱۴۳} کارتر نیز، در مکالمه‌ای تلفنی با برژنف، رهبر شوروی (سابق) به وی هشدار داد تا در حوادث داخلی ایران دخالت نکند.** به گزارش یونایتدپرس،

* کارتر در پاسخ به انتقاداتی که مبنی بر تلاش ناکافی او برای نجات شاه به وی وارد شده بود گفت: آنهایی که ادعا می‌کنند آمریکا می‌توانست با دخالت مستقیم خود جریان حوادث را تغییر دهد درباره واقعات ایران اشتباه می‌کنند. (پیدایش نظام جدید، ص ۱۸۳)

** برژنف در پاسخ به اظهارات جیمی کارتر اعلام کرد: "مداخله در امور ایران اقدامی علیه مصالح امنیت ملی شوروی تلقی می‌شود." گرومیکو، وزیر خارجه وقت شوروی نیز، گفت ←

کارتر در موضع‌گیری دیگری گفت: "برژنف و دیگران باید به این مسئله توجه کنند که مداخله مستقیم یا غیرمستقیم در ناآرامی‌های ایران وضع وخیمی به وجود می‌آورد و در روابط امریکا با این کشورها، تأثیر نامطلوبی می‌گذارد."^{۱۴۴}

امریکایی‌ها، به منظور کنترل اوضاع و جلوگیری از پیامدهای خلأ قدرت در منطقه با اعزام نیروهای خود به منطقه، بررسی‌هایی انجام دادند و هارولد براون وزیر دفاع وقت امریکا، تأکید کرد که "امریکا در خلیج‌فارس منافع حیاتی دارد."^{۱۴۵} دو تن از اعضای کابینه کارتر نیز در مصاحبه‌های تلویزیونی جداگانه‌ای اظهار داشتند امریکا آماده است برای حراست از منافع خود در منطقه خلیج‌فارس، که بر اثر رویدادهای ایران به خطر افتاده است، به قدرت نظامی متوسل شود.^{۱۴۶} کمتر از ۱۰ روز پس از این اظهارنظرها، ناو هواپیمابر ۸۰۰۰۰ تنی کانستیلیشن، متعلق به ناوگان هفتم امریکا، از آب‌های فیلیپین عازم آب‌های خلیج‌فارس شد.* آسوشیتدپرس به نقل از مقام‌های نزدیک به دولت امریکا گفت: "این دستور نشانه نگرانی امریکا از اوضاع منطقه است."^{۱۴۷}

برژینسکی نیز، با اشاره به این اقدام گفت: "این واکنش‌های امریکا به کشورهایی که به ما بستگی دارند قوت قلب و اطمینان خاطر تازه‌ای داد و به دیگران ثابت کرد که اگر منافع حیاتی امریکا اقتضا کند در توسل به زور درنگ نخواهیم کرد."^{۱۴۸} حذف پایگاه‌های خبری امریکا در ایران، با توجه به

"دخالت در حقوق حاکمیت این کشور و در امور داخلی آن تحت هیچ عذر و بهانه‌ای مجاز نیست.
(پیدایش نظام جدید، روزشمار ۱۳۵۷/۱۲/۲، ص ۱۸۴)

* وابسته نظامی سفارت شوروی سابق در ایران، پیرو شایعه اعزام ناو امریکا به منطقه، در ملاقات با مسئولان ستاد مشترک ارتش اعلام کرد: "این اقدام دولت شوروی را نگران کرده است و مأموریت دارم که رسماً اعلام کنم. چنانچه ناوگان امریکا در سواحل ایران نیرو پیاده کند، امنیت مرزهای جنوبی اتحاد شوروی به مخاطره خواهد افتاد و لذا اتحاد شوروی هر اقدامی که لازم باشد، اعمال خواهد کرد."^{۱۴۹} (پیدایش نظام جدید، روزشمار ۱۳۵۷/۱۱/۲۵، ص ۱۲۸)

مأموریت آنها در کنترل فعالیت‌های موشکی شوروی در چارچوب پیمان محدودیت سلاح‌های استراتژیک، موجب نگرانی این کشور شد و حتی ترنر، رئیس وقت سازمان سیا، گفت: "زیان امریکا از بابت از دست دادن ایستگاه‌های کنترل و استراق سمع در ایران به حدی زیاد است که اعتماد امریکا را نسبت به اجرای کاهش میزان سلاح‌های استراتژیکی کم کرده است."^{۱۴۹} وزیر دفاع امریکا نیز، گفت: "جبران فقدان پست‌های الکترونیکی امریکا در ایران، ۵ یا ۶ سال به طول می‌انجامد."^{۱۵۰} پیرو این مسائل، امریکا تلاش کرد تا هواپیماهای جاسوسی یو-۲ خود را برای نیازهای اطلاعاتی به کار گیرد.^{۱۵۱} و در سطح منطقه نیز، اعلام کرد که ۲ رادار پرندهٔ آواکس را به عربستان اعزام خواهد کرد.^{۱۵۲}

امریکا، به دلیل معادلات منطقه‌ای، به مناسبات ایران و عراق نظر داشت. پیش از این، عراق که به دلیل سیاست‌های رادیکالی خود نسبت به رخدادهای منطقه و پیمان دوستی با شوروی منشأ نگرانی امریکا و غرب بود با اهرم نظامی شاه مهار شده بود. پس از سقوط شاه و تغییر موازنه به سود عراق، امریکایی‌ها روند مناسبات ۲ کشور را همچنان پی‌گیری می‌کردند.

در یکی از اسناد سفارت امریکا، ضمن تحلیل مناسبات عراق با سوریه و تأکید بر رکود این روابط^{۱۵۳} و کوشش عراق برای رهبری اعراب،^{۱۵۴} با اشاره به ملاقات وزیر خارجهٔ ایران با صدام در کنفرانس غیرمتعهدان نوشته شده است: "وزیر امور خارجهٔ ایران از صدام حسین دعوت کرد تا به تهران بیاید. ایران مشتاق این دیدار است تا مشکلات اعراب خوزستان و کردها را حل کند... فرض ما بر این است که (امام) خمینی احتمالاً طالب انقلابی شیعی در عراق است؛ اما به نظر می‌رسد که بازرگان و یزدی بیشتر به جنبهٔ عملی آن نظر دارند و به دخالت در چنین موقعیتی مایل نیستند."^{۱۵۵}

پس از تشدید مناقشات ایران و عراق در تابستان سال ۱۳۵۸، امریکایی‌ها

به جمع‌آوری اطلاعات برای ارزیابی واکنش ایران در برابر عراق پرداختند. عمده توجه آنها به این مطلب بود که آیا ایران براساس طرح‌های قبل از انقلاب در برابر وقوع جنگ عمل خواهد کرد یا نه؟ برابر سند شماره یک سیا به نقل از یک سرتیپ نیروی هوایی، به نام حمید شیرازی که بعداً بازنشسته شد، آمده است: "ما علاقه‌مندیم حداکثر جزئیات را درباره طرح‌های جنگی ایران علیه عراق دریافت کنیم و بر این باوریم که تمام طرح‌های جنگی تهیه شده در زمان شاه هنوز معتبر هستند." ۱۵۶ سپس تأکید شده است که حتماً طرح‌های ایران برای دفاع در برابر حمله عراق بیان شوند. عراقی‌ها احتمالاً از کجا و با چه تجهیزاتی حمله خواهند کرد؟ دفاع ایران و ضدحمله‌های آن چگونه خواهد بود؟ ۱۵۷

پیرو اجرای همین هدف و با احتمال درگیری نظامی میان ایران و عراق، فردی به نام هاشم کامبخش، سرهنگ نیروی زمینی به‌عنوان منبع استخدام شد. از سیا در تهران خواسته شد تا از این منبع اطلاعات گرفته شود: "هرگونه اطلاعاتی که فرد مورد نظر بتواند از نیروهای مسلح عراق یا درباره تلقی ایرانی‌ها از عراقی‌ها فراهم کند ... لطفاً مشخصات دقیق بخواهید و اگر این فرد تلقی ایرانیان را ارائه کرد کنجکاوی کنید که ایرانی‌ها چگونه و چرا به این تحقیق و ارزیابی از عراقی‌ها رسیده‌اند." ۱۵۸

امریکا تلاش می‌کرد تا ضمن جمع‌آوری اطلاعات، بخشی از اطلاعات را به دولت موقت ارائه کند. دلیل این کار، برابر مندرجات یکی از اسناد به دست آمده از سفارت امریکا آن بود تا دولت موقت دریابد که امریکا توجه زیادی به ثبات در منطقه خلیج فارس دارد. ۱۵۹

در همین چارچوب، امریکا تلاش‌های بسیاری کرد. چنان‌که جورج کیو، رئیس ایستگاه سیا در تهران چند روز قبل از تصرف سفارت امریکا و پس از بازگشت به تهران در ملاقات با وزیر خارجه دولت موقت، دکتر ابراهیم یزدی،

اطلاعاتی را از عراق مبنی بر نقل و انتقال نیرو و آمادگی آن کشور برای جنگ به وی می‌دهد. دکتر یزدی در این باره می‌گوید:

«امریکایی‌ها دو سری اطلاعات به ما دادند. یکی، گفتند اسناد ماهواره‌ای ما نشان می‌دهد که عراق در حال انتقال نیرو از مرز اردن به مرز ایران است و دیگر، اینکه در مورد منابع گاز ترکمنستان اطلاعاتی دادند که صحیح نبود. درباره نقل و انتقال عراق از طریق صدا و سیمای اهواز با هلیکوپتر به بهانه فیلم‌برداری اقدام کردیم و دیدیم عراق آرایش نظامی گرفته است.»^{۱۶۰}

برخی از اظهارات مقام‌های عراقی نشان می‌داد که عراق در حال تعیین راه‌های دشواری در برابر ایران است تا با بن‌بستی سیاسی، زمینه اقدام نظامی را فراهم سازد. به‌عنوان نمونه، سفیر عراق در بیروت طی مصاحبه‌ای با روزنامه النهار در تاریخ ۱۲ آبان سال ۱۳۵۸، یک روز قبل از تصرف سفارت آمریکا، بهبود روابط ایران و عراق را به پذیرش شروط زیر منوط دانست:

الف: تجدیدنظر در عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر بین ۲ کشور.

ب: اعطای خودمختاری به اقلیت‌های کرد و بلوچ و عرب در ایران.

ج: خروج نیروهای نظامی ایران از جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی.

۱۶۱

با این توضیح، می‌توان گفت که روند مناسبات ایران و عراق پس از ناامیدی عراق از تجزیه خوزستان و تحولات ساختار سیاسی عراق با روی کارآمدن صدام، به سمت درگیری نظامی و جنگ سوق می‌خورد و امریکایی‌ها نیز همین اطلاعات را از طریق ایستگاه سیا در ایران به دولت موقت انتقال دادند.

تأثیر و پیامدهای تسخیر سفارت امریکا*

حادثهٔ تصرف سفارت امریکا به صورت کوتاه مدت و میان مدت، و در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای پیامدهای گسترده‌ای بر جای نهاد که همچنان ابعاد آن مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند.

امریکا بر اثر این حادثه تحقیر شد و مشغولیت ذهنی جیمی کارتر با این بحران مانع از تکمیل قرارداد صلح کمپ دیوید شد. در عین حال، اشغال افغانستان توسط نیروهای ارتش شوروی و بازتاب‌های آن بر منافع امریکا برای این کشور نگران‌کننده بود. کارتر در این زمینه گفت: "اگر تجاوز روس‌ها همراه با موفقیت نهایی باشد و آنان در این مسیر تشویق شوند و بتوانند تفوق خود را بر افغانستان حفظ کنند و کنترل خود را بر کشورهای همجوار گسترش بدهند؛ موازنهٔ ثبات استراتژیک و مسالمت‌آمیز تمامی جهان متحول خواهد شد. این رویه، امنیت کلیهٔ کشورها، خصوصاً ایالات متحده، متحدان و دوستان ما، را تهدید خواهد کرد." ۱۶۲

اولیور روی، کارشناس مسائل خاورمیانه در افغانستان، نیز در این باره نوشت:

«تهاجم شوروی در دسامبر سال ۱۹۷۹ به منزلهٔ جهشی استراتژیک برای

امپراتوری شوروی بود. بدین ترتیب، منازعات و تنش‌های منطقه‌ای به مقولات

استراتژیک در روابط شرق و غرب تبدیل شد. جنگ افغانستان حلقهٔ رابط ۲

منطق حاکم بر ۲ نوع رابطه بود. رویارویی شرق و غرب و موازنهٔ شکننده بین

* بررسی پیامدهای تصرف سفارت امریکا با این ملاحظه انجام شده است که بسیاری عقیده دارند که اگر سفارت امریکا تصرف نمی‌شد جنگ ایران و عراق صورت نمی‌گرفت. این نظریه، در واقع نگرشی یک جانبه است زیرا ابعاد تحولات حاصل از سقوط شاه و مهم‌تر از همه تغییر سیاست‌های امریکا پس از انقلاب از استراتژی حمایت به خصومت، نادیده گرفته شده است.

قدرت‌های متعارض منطقه‌ای.^{۱۶۳}

بعد از اشغال افغانستان، امریکا در سطح معادلات بین‌المللی و منطقه‌ای در برابر رقیب خود در دوران جنگ سرد دچار چالش‌های اساسی شد. به همین دلیل، نیروهای واکنش سریع را تشکیل داد و در منطقه خلیج فارس و جنوب غربی آسیا فرماندهی مرکزی به وجود آورد تا مسئولیت بحران در این منطقه از حیطة عملکرد سایر ستادهای فرماندهی منطقه‌ای اقیانوس آرام، اقیانوس اطلس و اروپا بیرون کشیده شود.^{۱۶۴} امریکایی‌ها امیدوار بودند ایران در روش خود در برابر امریکا تجدیدنظر کند.^{۱۶۵} حتی کارتر در مصاحبه‌ای تلویزیونی گفت: "به عقیده من رهبران ایران اکنون خطری را که امنیت و استقلال آنها را تهدید می‌کند به خوبی احساس می‌کنند و تشخیص می‌دهند که ادامه انزوای بین‌المللی* به صلاح آنها نیست."^{۱۶۶}

برژینسکی نیز، در مصاحبه با روزنامه وال استریت ژورنال گفت: "ایرانی‌ها می‌دانند که خطر واقعی برای استقلال و تمامیت ارضی آنها از طرف شمال است نه از سوی کشور دوردستی مانند امریکا."^{۱۶۷}

این حادثه، نه تنها تشنج میان ایران و امریکا را برطرف نکرد بلکه زمینه‌های تیرگی روابط ایران با شوروی را نیز فراهم ساخت. در واقع، موضع‌گیری ایران در برابر اشغال افغانستان در کنار تصرف سفارت امریکا، سیاست خارجی ایران را در برابر آزمون جدیدی قرار داد و ماهیت آن را آشکار ساخت و تأثیر آن تا امروز در میان نخبگان سیاسی حاکم و حتی گروه‌های معمولی فرهنگی - سیاسی ایران رواج دارد.^{۱۶۸} تصرف سفارت امریکا به از هم گسیختگی روابط ایران و امریکا منجر شده بود.^{۱۶۹} و

* به نوشته کامرون رهیوم در کتاب: سازمان ملل متحد، ایران و عراق، دولت ایران آنچنان غرق در تحولات داخلی انقلاب اسلامی بود که انزوا را کمتر یک تنبیه و بیشتر تأییدی بر نقش تعیین‌کننده اوضاع داخلی در جهت‌گیری انقلاب قلمداد می‌کرد. (ص ۵۰)

کوشش‌های امریکا را در زمینهٔ افزایش پیوندهای نظامی، سیاسی و تجاری* با بن‌بست مواجه ساخت،^{۱۷۰} به همین دلیل امریکایی‌ها نتوانستند با بهره‌گیری از تجاوز شوروی به افغانستان در بازسازی مجدد رابطهٔ خود با ایران و آزادسازی گروگان‌هایشان موفق شوند. علاوه بر این، تعهد ایران به حمایت از مستضعفان به اعلام آمادگی حمایت ایران از تمام نهضت‌های آزادیبخش در سراسر جهان منجر شد.^{۱۷۱}

از جمله پیامدهای گسترش رویارویی ایران و امریکا در داخل کشور، روند تثبیت نظام جمهوری اسلامی بود. باری روبین در این زمینه گفته است: "به طور خلاصه گروگان‌گیری با همهٔ نتایج منفی آن در سطح بین‌المللی، از نظر داخلی به نفع رژیم تمام شد** و مخالفت با امریکا به صورت سمبل و مظهر قدرت و استقلال جمهوری اسلامی ایران درآمد."^{۱۷۲}

نظر به اینکه تصور می‌شد پذیرش شاه به معنای تمرکز تلاش‌های امریکا برنامه‌ها علیه انقلاب اسلامی است؛ لذا اگر سفارت امریکا تصرف نمی‌شد امکان حفظ انقلاب وجود نداشت.^{۱۷۳} ساختار دو گانهٔ کشور تحت تأثیر این حادثه قرار گرفت و به نوشتهٔ باری روبین قدرت از دست عناصر لیبرال و میانه‌رو خارج شد^{۱۷۴} و شور و هیجان تازه‌ای در مردم برای تمرکز مبارزه علیه عناصر ضدانقلابی به وجود آمد.^{۱۷۵}

* محسن میردامادی معتقد است که روابط ایران و امریکا پس از انقلاب، به دلیل سیاست‌های حمایت‌آمیز امریکا از شاه خصوصاً آمیز بود و همین فضای خصمانه به اشغال سفارت امریکا منجر شد. (مصاحبه با روزنامه همشهری، ۱۳۸۱/۹/۵، ص ۲۳)

** هوشنگ امیراحمدی در مصاحبه با رادیو آزادی گفت که حادثهٔ گروگان‌گیری هیچ چیز واقعاً مثبتی برای ایران نداشته است... گروگان‌گیری حرکت دمکراتیک ایران را متوقف کرد. (بولتن رسانه‌های بیگانه، معاونت سیاسی)

واحد مرکزی خبر، ۱۳۷۹/۱/۲۱، ص ۳-۴

آقای هاشمی‌رفسنجانی در این باره گفته است:

«ضربه‌ای که ملت وارد کرد، اشغال لانه‌جاسوسی بود که خیلی اهمیت داشت. شیرازه جریانات از هم پاشید. آنهایی که گرفته شدند ۶۰ نفر بیشتر نبودند، یک ساختمان کوچکی هم بیشتر تصرف نشده بود؛ اما اشکال عمده این بود که شیرازه از هم گسیخت. یعنی ما فرماندهی، اتاق کنترل و اتاق فرمان را گرفتیم.»

۱۷۶

در همین زمینه، محمدهاشم پسران نیز نوشته است:

«شور و اشتیاق انقلابی به دنبال بحران گروگان‌گیری به روحانیون کمک کرد تا پیش از پایان این دوره آرمانی، به هدف اصلی خود یعنی تثبیت اقتدارشان جامه عمل بپوشانند. در خلال این مرحله (دقیقاً تا یک سال پس از سرنگونی شاه) آنها با توسل به همه‌پرسی‌های مکرر، موفق شدند جمهوری اسلامی را بنیاد گذارند و قدرت سیاسی خود را در ۳ قوه مقننه، مجریه و قضاییه تثبیت کنند»

۱۷۷

مهندس بهزاد نبوی، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، بازتاب تصرف سفارت آمریکا را از منظری دیگر، به معنای بازدارنده خطر تکرار حوادث بعد از ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ و مانعی برای ظهور حاکمیت استبدادی وابسته بر جامعه ایران مطرح کرده است؛ در نتیجه، این اشغال خط‌مشی موجود را تغییر داد و حرکتی انقلاب‌جانشین حرکتی اصلاح‌طلبانه شد.^{۱۷۸}

امام از روند تحولات داخل کشور چنین تصور می‌کرد که مسئله اصلی، تهدیدات نظامی و محاصره اقتصادی نیست؛ بلکه آسیب‌پذیری در داخل است^{۱۷۹} و لذا سناریوی احتمالی را چنین مطرح کردند: "به نظر من می‌آید که یک نقشه و توطئه‌ای است که برای اینکه استقرار در ایران و نظم در ایران پیدا نشود ... نقشه محتمل است این معنا باشد که در خارج منعکس بکنند

که ایران هرج و مرج است و همه به جان هم ریختند و همه گروه‌ها در هر جا به روی یک اختلافات هست و این را اسباب دست قرار بدهند که ایران قابل این نیست که خودش را اداره کند، باید یکی دیگر اداره‌اش بکند. اگر خدای نخواستہ یک دخالت نظامی بخواهند بکنند، یک کودتا بخواهند بکنند، موجه نشان بدهند به خارجی‌ها.^{۱۸۰}

امام در داخل کشور با هدایت شور و هیجان عمومی، که با تصرف سفارت امریکا مجدداً افزایش یافته بود، حرکت ۲ سويه‌ای را دنبال می‌کردند. به این معنا که برای برقراری نظم در داخل* و تمرکز قدرت و تحقق قانون اساسی، زمینه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری را برقرار کردند و در بهمن سال ۱۳۵۸ با انتخابات ریاست جمهوری، ابوالحسن بنی‌صدر به این مقام برگزیده شد.^{**} در همین روند، تهدیدات نظامی امریکا و پیام‌هایی که به صورت آشکار

* امام در سال ۱۳۵۸ به دنبال تشدید بیماری قلبی از قم عازم تهران شدند. برابر خاطرات دکتر عارفی، پزشک امام، جلسه مشورتی با اطبا گذاشته شد. پیرو این جلسات، پروفیسور معصومی نوارهای قلبی قدیم و جدید امام را به اروپا برد و با متخصصان قلب آنجا نیز مشورت به عمل آمد. از قرار معلوم نوارهای قلبی در جلساتی با حضور متخصصان قلب در اروپا مطرح شده بود و به دنبال افشای خبر تغییرات نوار قلبی حضرت امام در اروپا، رادیوهای بیگانه مکرراً ذکر کردند که حضرت امام تا ۶ ماه دیگر به علت سکتہ دار فانی را وداع خواهند کرد. امام در بیمارستان قلب و در آستانه انتخابات ریاست جمهوری گفتند: "بودن در این دنیا یا رفتن به دنیای دیگر برایم تفاوتی ندارد؛ ولی راجع به انقلاب کارهایی باید انجام دهم که مانده است. ۱۳۵۸/۱۱/۵"

(روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۷/۳/۹، ص ۱۵)

** مارک کازیوروفسکی، استاد دانشگاه لوئیزیانا در امریکا، در یک سخنرانی در دانشگاه آکسفورد انگلیس، درباره مداخله امریکا در امور داخلی ایران گفته است: البته، در آن زمان امریکا فعالیت‌های مختلفی علیه نظام ایران داشت. از جمله امریکا در حین انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری به درباردار مدنی کمک مالی رسانده بود.

(روزنامه حیات‌نو، ۱۳۸۰/۸/۲۰، ص ۴)

و پنهان بیان می‌کرد* سبب شد امام تأکید کنند: "هیچ وقت از نظامی نترسید، هیچ وقت از این حرف‌هایی که می‌زنند ما مداخله نظامی می‌کنیم، از این هیچ نترسید؛ بلکه آن وقت هم مداخله نظامی نکنند به نفع ماست."^{۱۸۱}

ایشان با هدف سازماندهی نیروهای مردمی برای مقابله با تهدیدات امریکا به تشکیل بسیج مبادرت کردند و تأکید نمودند که باید به گونه‌ای آماده شویم که دشمن از اقدام به حمله منصرف شود. این اقدام که به تشکیل بسیج همگانی منجر شد، در واقع بخشی از ظرفیت مردمی حاصل از تحولات انقلاب را در درون سازمان جدید و با هدف بازدارندگی احتمال حمله نظامی امریکا، سازماندهی کرد؛ ولی بعدها کارآمدی آن در برابر تهدیدات عراق و تجاوز این کشور به اثبات رسید.

همسویی اقدامات عراق و امریکا علیه ایران

عراق به موازات ناکامی در اقدامات تجزیه‌طلبانه در خوزستان** و سپس حذف حسن البکر از ساختار سیاسی و جایگزینی صدام حسین، برای جنگ علیه ایران آماده می‌شد. فرصت حاصل از بی‌ثباتی سیاسی - اجتماعی در

* کارتر، بعدها گفت: "۱۰ روز پس از گروگان‌گیری امریکایی‌ها، به اتفاق مشاورانم به کمپ‌دیوید رفتیم و از طریق سونیس، سازمان ملل و آلمان برای آیت‌الله خمینی پیامی محرمانه فرستادیم و در آن خاطر نشان ساختیم که اگر گروگان‌ها مجروح شوند بدون استثنا تمامی راه‌های بازرگانی ایران با سایر کشورهای جهان را می‌بندیم و اگر گروگان‌ها کشته شوند ایران هدف حمله مسلحانه ایالات متحده قرار خواهد گرفت."

(رادیو امریکا، ۱۳۷۹/۸/۱۳، بولتن رسانه‌های

بیگانه، واحد مرکزی خبر، ۱۳۷۹/۸/۱۴، ص ۳)

** برای اطلاع بیشتر، نگاه کنید به: مهدی انصاری، محمد درودیان و هادی نخعی،

خرمشهر در جنگ طولانی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵.

ایران، کاهش توان نظامی کشور و موقعیت مساعد بین‌المللی و منطقه‌ای، زمینه را برای شتاب عراق به منظور تغییر اوضاع به سود خود با تکیه بر ابزار نظامی فراهم آورده بود. فعالیت‌های نظامی عراق سبب شد قبل از تصرف سفارت امریکا، جورج کیو، رئیس ایستگاه سازمان سیا در ایران، در ملاقات با وزیرخارجة دولت موقت اطلاعاتی را در زمینه آمادگی عراق برای جنگ، در اختیار نامبرده قرار دهد.*

به تدریج، تجاوزات مرزی عراق رو به افزایش گذاشت. برابر اسناد و مدارک موجود، تجاوزات ثبت شده عراق در ۳ ماهه اول سال ۱۳۵۸ بالغ بر ۱۴ مورد بود که در ۳ ماهه دوم به ۱۱ مورد کاهش یافت؛ ولی در ۳ ماهه سوم همین سال به ۲۶ مورد افزایش یافت و در سه ماهه چهارم به ۳۳ مورد رسید.^{۱۸۲} در این دوره، تشدید اقدامات عراق به منزله جنگی اعلام نشده ارزیابی شد.^{۱۸۳} برابر نظر دیپلمات‌های غربی صدام تصمیم خود را برای تجاوز به ایران در آوریل / فروردین ماه اتخاذ کرده بود. در همین زمان نیز، صدام

* ابراهیم یزدی از ملاقات با جورج کیو، رئیس ایستگاه سیا در ایران، و اطلاعات وی درباره آمادگی عراق برای جنگ سخن گفت. البته، اطلاعات اولیه نویسنده از طریق ملاقات با مارک کازیورفسکی به دست آمد و ارائه آن به دکتر یزدی موجب توضیحات وی درباره این ملاقات شد. نکته مهم این است که آقای یزدی خبر ملاقات را یک هفته قبل از تصرف سفارت امریکا ذکر کرد؛ ولی مارک، به نقل از جورج کیو، گفته است: "۳ هفته قبل از اشغال سفارت، وی برای توجیه بازرگان به تهران آمد و با ابراهیم یزدی و امیرانتظام ملاقات کرد و گفت: "اطلاع داریم که عراق می‌خواهد با شما بجنگد. وی همچنین پیشنهاد کرد که امریکا می‌تواند با آواکس به ایران اطلاعات برساند." (گفت‌وگوی اختصاصی نویسنده با مارک کازیورفسکی ۱۳۷۸/۷/۷) البته، کازیورفسکی در یک سخنرانی در دانشگاه آکسفورد که در روزنامه حیات‌نو، ۱۳۸۰/۸/۲۰، ص ۴، منتشر شد خبر ملاقات جورج کیو با دکتر یزدی را به نقل از ابراهیم یزدی نقل کرد و به جای نام جورج کیو، از عنوان افسر عالی‌رتبه سیا استفاده کرد.

اعلام کرد که آمادهٔ جنگ با ایران است و به ایران اخطار کرد که عراق برای دفاع از حاکمیت و شرف خود آمادهٔ ورود به هر نوع جنگی است.^{۱۸۴} به نوشتهٔ کردزمن، پس از آنکه دولت عراق اعلام کرد حکومتی دیگر باید جایگزین رژیم انقلابی ایران شود مشخص شد که ۲ کشور قطعاً منازعه‌ای مسلحانه خواهند داشت.^{۱۸۵} خبرگزاری رویتر نیز، وضعیت را چنین گزارش کرد: "اوضاع نظامی در چند روز گذشته، وخیم‌ترین برخوردهای ۲ کشور پس از جنگ‌های سال ۱۹۷۴ است."^{۱۸۶} هرالدتریبون، چاپ آمریکا، نیز با پیش‌بینی احتمال جنگ میان ۲ کشور و ارزیابی وضعیت ایران، به نقل از تحلیلگران امریکایی نوشت: "در حال حاضر، ارتش ایران قادر نیست از مرزهای کشور خود دفاع کند و در جنگی سخت و سنگین صرفاً می‌تواند چند روز و شاید یک یا ۲ هفته دوام بیاورد."^{۱۸۷} مجموع تحلیل‌ها از روند حوادث نشان می‌داد که احتمال وقوع جنگ ایران و عراق جدی است و عراق به دلیل برتری‌های آشکار خود بر ایران به پیروزی خواهد رسید.^{۱۸۸}

در این اوضاع، با آنکه ایران با اعلام آماده‌باش نیروهای خود را به مرز اعزام می‌کرد؛^{۱۸۹} ولی به دلیل تأکید بر حسن همجواری، سخنگوی شورای انقلاب پس از ۴ ساعت بحث و مذاکره دربارهٔ قطع رابطه با عراق در شورا گفت: "سعی می‌کنیم روابط با عراق را حفظ کنیم."^{۱۹۰}

اقدامات روزافزون عراق علیه ایران، به ارزیابی بعدی امریکایی‌ها از مناسبات ایران و عراق منجر شد.^{۱۹۱} به نوشتهٔ کیث مک لکلان، در فوریهٔ ۱۹۸۰ خطر جنگ به نحو محسوسی افزایش یافت تا حدی که به گفتهٔ گری سیک سازمان‌های رسمی دولت ایالات متحده، کاملاً واقف شدند که مشکلاتی در آن مرز وجود دارد که به مرور زمان آشکار می‌شود.^{۱۹۲} تداوم این روند موجب شد طرفین در اسفند سال ۱۳۵۸ سفرای خود را به پایتخت‌های خود فرا خوانند.^{۱۹۳} در کنار روند فزایندهٔ اقدامات عراق علیه

ایران و اعلام مواضع جدید* آن کشور، پیش‌بینی امریکایی‌ها از گسترش مناقشات مرزی نیز حائز اهمیت بود. بعدها، با ادامهٔ اسارت گروگان‌ها در ایران، سیاست امریکا در برابر ایران با تمایلات عراق همگام شد.

در واشنگتن نیز، بلافاصله پس از اشغال سفارتخانهٔ امریکا، کاخ سفید به صورت محرمانه از رؤسای ستاد مشترک خواست تا امکان اجرای عملیاتی سری را بررسی کنند. طراحان پنتاگون برنامه‌ای را پیشنهاد کردند.^{۱۹۴} امریکایی‌ها برای این منظور حتی در اولین هفتهٔ گروگان‌گیری، از اسرائیل درخواست کمک کردند. سازمان اطلاعات نظامی اسرائیل، پس از مطالعهٔ اوضاع ایران از طریق وایزمن، وزیر دفاع وقت اسرائیل، به امریکا گزارش داد هیچ راهی برای اجرای عملیات موفقیت‌آمیز نجات به نظر آنها نمی‌رسد.^{۱۹۵}

به این ترتیب، کاخ سفید علاوه بر آنکه امید اولیه خود را برای خاتمهٔ بحران با کمک بازرگان و یزدی از دست داده بود از اجرای عملیات نظامی موفق نیز ناتوان بود؛ لذا استراتژی دوگانه‌ای را در پیش گرفت. بدین معنا که ضمن فشار به ایران و انزوای آن از صحنه بین‌المللی، به دنبال محاصرهٔ اقتصادی ایران و تنبیه** آن بود.^{۱۹۶} به همین دلیل، حتی پس از تقاضای

* در پاییز سال ۱۳۵۸، عراقی‌ها خواستار تجدیدنظر در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و استرداد کلیهٔ حقوق عراق در شط‌العرب شدند. تشدید حملات نظامی در استان‌های مرزی پشتوانهٔ درخواست عراقی‌ها بود. (تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی، ص ۷۶) حتی در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۵۸، عراقی‌ها بهبود روابط با ایران را به تحقق چند شرط از جمله اعطای خودمختاری به اقلیت عرب! ایران موکول کردند. (کانون بحران در خلیج فارس، ص ۱۰۰) همچنین در آذر سال ۱۳۵۸ صدام حسین خواستار فسخ قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر شد و پیش‌بینی می‌شد عراق از این هم پیش‌تر رود. (درس‌هایی از جنگ مدرن، جلد دوم: جنگ ایران و عراق، ص ۴۷)

** درو میدلتون در مقالهٔ "لحظه سرنوشت" نوشته است: در اواسط دورهٔ اسارت گروگان‌ها، زمانی که نگرانی فراوانی دربارهٔ عملکردهایی علیه امریکا وجود داشت، نقشه‌ای برای

ایران برای تشکیل جلسه شورای امنیت با تشکیل جلسه مخالفت نمود. بعدها همین موضوع، سبب گلایه کورت والدهایم، دبیرکل سازمان ملل متحد، از امریکا شد؛ زیرا وی معتقد بود این اقدام امریکا سبب شد ایرانی‌ها شورای امنیت را ابزار دست امریکا قلمداد کنند.^{۱۹۷}

امریکا پس از ناامیدی از آزادسازی گروگان‌ها، با سیاست ارباب و فشار سیاسی - روانی به طرح‌های نظامی روی آورد.^{*} پیش از این، سخنان کیسینجر با تأکید بر ضرورت تقویت اراده امریکا و خاتمه سیاست خودکم‌بینی و برخورد با رژیم ایران گفت: "من بر این باورم که امریکا باید شرف و غرور ملی خود را به یاد بیاورد." وی معتقد بود پس از ضعف و عجز کارتر در برابر فعالیت‌های عده‌ای از دانشجویان در تهران، تصویر امریکا در سرتاسر دنیا تضعیف شده است.^{۱۹۸}

در کنار این فشارهای جمهوریخواهان امریکا، مقارن با زمان انتخابات ریاست جمهوری در امریکا، ستاد انتخاباتی کارتر دریافت سناتور رابرت کندی در انتخابات اولیه نیویورک با اختلافات فاحشی از او جلو زده است.^{۱۹۹} این ملاحظات سبب شد تدریجاً کارتر راه‌حل‌های دیپلماتیک را کنار گذارد و به فکر اقدام نظامی علیه ایران بیفتد و در نتیجه، تلاش‌های کمیته نظامی به

عملیاتی نظامی و انتقام‌جویانه تکمیل شد. در این نقشه، محاصره دریایی، بمباران جزیره خارک و محل اصلی صدور نفت ایران و حمله هوایی به پالایشگاه بزرگ آبادان، مطرح شده بود. (امریکا در اسارت، ص ۱۸۰)

* مارک کازبورفسکی، نویسنده کتاب سیاست خارجی امریکا و شاه گفته است: "تا قبل از ژانویه سال ۱۹۸۱ / دی ۱۳۵۹ در امریکا همه با کودتا، جنگ و حمایت از گروه‌ها مخالف بودند. فقط در این مدت به مدنی کمک کردند؛ ولی پس از ژانویه همه از اینکه هنوز گروگان‌ها آزاد نشده بودند عصبانی شدند، حتی خود من.

(مصاحبه اختصاصی با نویسنده ۱۳۷۸/۷/۷)

ثمر رسید و عملیات طبس انجام گرفت.^{۲۰۰}

به گفته چارلی بکویت، فرمانده عملیات، و دونالد ناکس، عملیات آزادسازی گروگان‌ها از نوامبر / آبان ۱۳۵۸ برنامه‌ریزی شد. ژنرال جونز، در این باره، در جلسه توجیهی فرماندهان گفت: "همان طور که می‌دانید ما سخت سرگرم کار بوده‌ایم تا وسیله‌ای برای نجات گروگان‌ها در تهران پیدا کنیم. ما از نوامبر روی این مسئله کار کرده‌ایم. اکنون من معتقدم که طرحی حساب شده در دست داریم."^{۲۰۱}

ادامه اسارت گروگان‌ها، به دلیل بی‌توجهی امریکا به خواسته‌های ایران و خودداری آنها از تحویل شاه به ایران، تدریجاً افکار عمومی جامعه امریکا را با اجرای عملیاتی نظامی همراه کرد و این به معنای سرخوردگی و ناتوانی از حل مسئله گروگان‌ها از طریق دیپلماتیک بود. پاسخ کارتر درباره این تصمیم، مبنی بر اینکه "من نمی‌خواهم به این عملیات تن بدهم، اما ما چاره دیگر نداریم."^{۲۰۲} مفهوم فوق را تأیید کرد.

سرانجام، پس از تصویب ضرورت اجرای عملیات نظامی برای آزادسازی گروگان‌ها، در جلسه ویژه شورای امنیت ملی امریکا در تاریخ ۱۱ آوریل ۱۹۸۰ / ۲۲ فروردین ۱۳۵۹، عملیات در ۲۴ آوریل اجرا شد. برژینسکی، بر این باور بود که زمان آن فرا رسیده است که نیشتری به دمل بزنیم!^{۲۰۳} عملیات، طی روزهای ۲۴ - ۲۵ آوریل / ۵ - ۶ اردیبهشت سال ۱۳۵۹ اتفاق افتاد. گروه شرکت کننده در این عملیات ۹۰ نفر از نیروهای ویژه منتخب با ۸ فروند هلیکوپتر نیروی دریایی و ۶ فروند هواپیمای C-۱۳۰ حمل و نقل نیروی هوایی را شامل می‌شد. عملیات پس از ۱۲۰۰ کیلومتر نفوذ به درون خاک ایران در ۴۸۰ کیلومتری جنوب غربی تهران در اولین اقدام لغو شد.^{۲۰۴} عملیات به دلیل اشکالات فنی در همان آغاز متوقف شد، با این حال، به علت استقرار اولیه نیروها در طبس عملیات مزبور، "طبس" نام گرفت. در

عین حال بمباران بقایای هلیکوپترهای امریکایی منجر به نابودی اسناد و مدارک بر جا مانده شد.^{*} به همین دلیل، ابعاد این عملیات و روش‌های اجرای آن و نحوه انتقال گروگان‌ها از ایران و نقش عوامل داخلی هرگز مشخص نشد. بعدها، آقای هاشمی‌رفسنجانی پس از مطالعهٔ پروندهٔ کامل حملهٔ امریکا به طبس در کتاب خود نوشت: "روی هم رفته به نظر می‌رسد، در رده‌های بالا در ستاد ارتش و نیروی هوایی کسانی با امریکا همراه بودند، از جمله سرتیپ باقری فرماندهٔ آن روز نیروی هوایی و تیمسار شادمهر رئیس ستاد آن زمان، اعمال مشکوکی انجام داده‌اند مثل جمع کردن ضدهوایی‌های فرودگاه تهران و دستور تخریب هلیکوپترهای امریکایی مانده در طبس."^{۲۰۵}

اقدام نظامی امریکا علیه ایران و شکست آن، بازتاب نسبتاً وسیعی به دنبال داشت. کارتر، پس از ۵ ماه تلاش، در این اقدام نظامی با ناکامی مواجه شد. بلافاصله وزیر خارجهٔ دولت کارتر، سائیرس ونس، استعفا داد و حمایت مردم امریکا از کارتر به شدت تنزل یافت. با ادامهٔ اسارت گروگان‌ها امیدهای کارتر برای انتخاب مجدد، در دشت کویر ایران کاملاً مدفون شد.^{۲۰۶} به نوشتهٔ واشنگتن پست، شوروی به امریکا اخطار کرد اگر علیه ایران عملیاتی نظامی انجام دهد آنها ساکت نخواهند نشست.^{۲۰۷}

در ایران، گرچه امام خمینی بارها دربارهٔ احتمال اقدام نظامی امریکا هشدار داده بود؛ اعلام این خبر با نوعی بهت اولیه همراه بود. این عملیات علاوه بر اینکه ماهیت سیاست مداخله‌جویانهٔ امریکا را در ایران اثبات کرد بر نگرانی مردم و نیروهای انقلاب نسبت به امریکا و پیش‌بینی امام صحه

* کیانوری در نامه‌ای به حجت‌الاسلام انصاری، سرپرست سازمان زندان‌ها، در تاریخ ۷/۱۸/۱۳۶۵ نوشت: "سرلشکر باقری، فرماندهٔ نیروی هوایی، که دستور بمباران هلیکوپترهای مانده در طبس را صادر کرد، از امریکایی‌ها دستور می‌گرفت."

(پروندهٔ دوم بازجویی، به شمارهٔ ۴۸۰۲۹۸)

گذاشت.^{۲۰۸} به نوشته استمپل، قطب‌زاده، وزیر خارجه وقت، و بنی‌صدر، رئیس‌جمهور، بیشتر مقهور بودند. به‌عنوان مثال، وزیر خارجه تنها گله کرد: "هجوم نظامی نشان داد که ایالات متحده به گروگان‌ها و مردم ایران توجهی ندارد!"^{۲۰۹} امام خمینی با توجه به نگرانی درباره تحولات امنیتی* در داخل ایران، نسبت به افزایش تهدید آمریکا هشدار دادند و فرمودند: "خطر آمریکا به حدی است که اگر کوچک‌ترین غفلتی کنید نابود می‌شوید."^{۲۱۰} امام به کارتر چنین هشدار دادند:

«اینجانب به کارتر اخطار می‌کنم که اگر دست به امثال این کار ابلهانه بزند، کنترل این جوانان مسلمان و مبارز و غیوری که نهبان جاسوسان جاسوسخانه هستند برای ما و دولت امکان ندارد و مسئول جان آنان شخص اوست. کارتر باید بداند که حمله به ایران حمله به تمام بلاد مسلمین است و مسلمانان جهان در این امر بی‌تفاوت نیستند. کارتر باید بداند که حمله به ایران موجب قطع نفت از تمام دنیا خواهد شد و دنیا را بر ضد او بسیج می‌کند. کارتر باید بداند که این عمل احمقانه‌ او، در ملت آمریکا چنان اثری خواهد گذاشت که طرفداران او را مخالفان او خواهد کرد. کارتر باید بداند که با این عمل بسیار ناشیانه حیثیت سیاسی خود را به صفر رساند و از ریاست جمهوری باید قطع امید کند ... کارتر باید بداند که تمام ساز و برگ‌های مدرن جنگی که آمریکا به ایران برای پایگاه خود در زمان شاه مخلوع داده است، اکنون موجود است و به دست ارتش بزرگ و سایر قوای انتظامی است و بلای جان اوست.»^{۲۱۱}

* پس از تشدید انفجارات در جنوب کشور، امام خمینی در فروردین سال ۱۳۵۹ فرمودند: "انفجارات جنوب را شدیداً متأثر کرده است." امام اضافه کردند: "اینان مفسدین فی‌الارض هستند چه آنان که مستقیماً در این اعمال شرکت می‌نمایند و چه آنان که این گونه جریانات را هدایت می‌کنند."

(صحیفه نوره، جلد ۱۲، ص ۲۱، ۱/۱/۱۳۵۹)

امام بر این عقیده بود که اگر این عملیات با شکست مفتضحانه روبه‌رو نمی‌شد، منطقه به آتش کشیده می‌شد.^{۲۱۲} باری روبین نیز، در این باره نوشته است: "اگر این نقشه با موفقیت انجام شده بود، سیر حوادث بعدی تغییر می‌یافت؛* ولی این ماجرا شکستی دردناک برای کارتر و پیروزی بزرگ برای ایران بود."^{۲۱۳} به همین دلیل، برخی تحلیلگران معتقدند که در صورت موفقیت عملیات طبس، جنگ صورت نمی‌گرفت؛ زیرا این عملیات همان تأثیری را برای امریکا داشت که تصرف سفارت امریکا برای ایران داشت.^{۲۱۴}

امریکایی‌ها پس از عملیات طبس در مسیر تشدید فشار نظامی به ایران نقشهٔ دومی را برای آزادی گروگان‌ها طرح‌ریزی کردند که در مرحلهٔ تمرین به دلیل استفاده از همان تاکتیک‌های تلاش اول متوقف شد.^{۲۱۵} در عین حال، ضرورت رهایی گروگان‌ها سبب شد امریکایی‌ها به سایر طرح‌ها و ابزارها نیز نظری بیفکنند. مهم‌تر از همه، توجه امریکا به عراق و استفاده از آن کشور علیه ایران بود. به نوشتهٔ نیویورک‌تایمز برخی از مقامات وزارت خارجهٔ امریکا، بر این عقیده بودند که ایالات متحده باید روی تنش‌ها و اصطکاک جاری بین ایران و عراق، برای دستیابی به پیوندی محکم با عراق، سرمایه‌گذاری کند.^{۲۱۶} براساس گزارش منابع اطلاعاتی مقامات رسمی امریکا، گروه‌های مسلح تبعیدی از ایران، در داخل عراق استقرار یافته بودند و عراقی‌ها به آنها اجازه داده بودند تا برای سرنگونی دولت انقلابی آیت‌الله خمینی در ایران گروه‌هایی نظامی تشکیل دهند.^{۲۱۷} پس از شکست اقدام

* کیانوری، دبیرکل حزب تودهٔ ایران، در نامه‌ای به جبهه‌الاسلام انصاری، سرپرست سازمان زندان‌ها نوشت: "روز دوشنبهٔ بعد از حملهٔ ناموفق امریکایی‌ها به طبس، در صورت موفقیت توطئه، قرار بود کودتا انجام گیرد و رهبری آن با خادم بود که پسرش، وزیر کابینهٔ بختیار بود."^{۲۱۷}

(پرونده دوم، به شمارهٔ ۴۸۰۲۹۸)

نظامی آمریکا در ایران، نیویورک تایمز نوشت: "امریکایی‌ها براساس این اصل قدیمی که دشمن دشمن من، دوست من است ممکن است از توهین‌ها، تیراندازی‌های مرزی و احتمالاً عملیات تروریستی عراق علیه ایران احساس رضایت کنند." درجایی دیگر از این مقاله، به اظهارات برژینسکی اشاره شده بود که "ما احساس می‌کنیم عراق مایل است مستقل باشد و خطری خلیج‌فارس را تهدید نکند. ما معتقدیم که باید کینه‌ورزی و مخالفت از روابط آمریکا و عراق کنار زده شود.^{۲۱۸}

اظهارات برژینسکی و سایر مقامات امریکایی، معرف رویکرد جدید منطقه‌ای و تعیین نقش و جایگاه عراق بود. به گفته گری سیک، پس از سقوط شاه، آمریکا از نظر استراتژیکی هیچ گونه شبکه ایمنی نداشت و بی‌حفاظ مانده بود. در نتیجه، ناچار شد حضور امنیتی خود را مجدداً بازسازی کند و با تلاش‌های ایران، که سعی داشت انقلاب خود را به آن سوی مرزها صادر کند، به مقابله برخیزد.^{۲۱۹} نیکسون، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، در چارچوب همین ملاحظه این پرسش را مطرح کرده بود که: "تنها سؤالی که برای همگان مطرح است این است که کدام کشور می‌تواند (در خلیج‌فارس) جانشین ایران بشود؟ ... دولت تندروی عراق، در حال حاضر قوی‌ترین نیروی نظامی خلیج‌فارس به شمار می‌رود و ایالات متحده آمریکا دلایل کافی، قوی و منطقی زیادی برای بهبود روابط با عراق دارد.^{۲۲۰}

نیکسون قبل از جنگ، با تأکید بر نقش عراق برای منافع آمریکا و ضرورت رابطه با این کشور، نوشت: "کشور عراق، در منطقه خلیج‌فارس از اولییتی سیاسی برخوردار است و با اینکه رژیم مطلقه و تندروی عراق ضدامریکایی است؛ به هیچ وجه تحمل حضور روس‌ها را نیز، در منطقه خلیج‌فارس نداشته است و در نتیجه امکان تجدیدنظر در خط‌مشی و موضع گذشته این کشور وجود دارد."^{۲۲۱}

در این باره تیمرمن معتقد است که تمایلات دوستانهٔ امریکا نسبت به عراق از اوایل سال ۱۹۸۰ به بعد آغاز شد زیرا برژینسکی، صدام را نیروی متعادل کنندهٔ آیت‌الله خمینی و قدرتی تلقی می‌کرد که مانع توسعه‌طلبی شوروی در منطقه خواهد بود.^{۲۲۲} به نوشتهٔ نیویورک تایمز، این احتمال وجود داشت که چشم‌انداز جنگ با کشوری نیرومند، مانند عراق، ایران را وادار سازد تا در سیاست خود تجدیدنظر کند. علاوه بر این، امریکایی‌ها طرح‌های دیگری چون تخلیهٔ نیروی نظامی در حوالی مراکز نگهداری گروگان‌ها، مین‌گذاری در مبادی صدور نفت یا بمباران پالایشگاه‌های ایران را نیز بررسی کردند.^{۲۲۳}

وزیر خارجهٔ امریکا، ادومند ماسکی، سیاست امریکا علیه ایران را چنین اعلام کرد: "اضمحلال و از هم پاشیدگی داخلی ایران، از هم پاشیدگی اقتصاد ایران و تهاجم به مرزهای * آن کشور."^{۲۲۴} برژینسکی نیز، اظهار داشت:

«امریکا قادر است تمام کوشش‌های لازم را به عمل آورد و تمام وسایل لازم را در اختیار گیرد تا ایران را به قبول نظریات خود وادار سازد.»^{۲۲۵}

دولت عراق از تغییر سیاست امریکا نسبت به عراق استقبال کرد. به نوشتهٔ تیمرمن، دلایل صدام با دلایل مشاوران کارتر کاملاً فرق داشت. صدام معتقد بود که اگر امریکا بپذیرد که عراق می‌تواند ایران تندرو و بنیادگرا را

* آقای هاشمی‌رفسنجانی، در مراسم گرامیداشت روز ارتش دربارهٔ تحولات انقلاب اسلامی گفت: "دنیای استکباری، پیش از سقوط رژیم طاغوت برای حفظ منافع خود در ایران ۳ برنامه داشت. برنامهٔ نخست، این بود که اگر امکان بود از درون کشور افرادی را بر مسند قدرت نشانند. دوم، کودتا و در نهایت، تجهیز یکی از همسایگان برای حمله به ایران و سرکوب انقلاب. برنامه سوم، تجهیز یکی از همسایگان بود که در آن روزها اولویت را به عراق دادند."

کنترل کند او رهبر مقبول دنیای عرب* خواهد شد و به هدف‌های جاه‌طلبانه‌اش خواهد رسید.^{۲۲۶} در عین حال، صدام تردیدی نداشت که در صورت حمله عراق به ایران ایالات متحده از اقدام جنگی وی حمایت خواهد کرد. به اعتقاد صدام، برکناری آیت‌الله خمینی، آشکارا به سود امریکا بود و امریکا و عراق در بسیاری از زمینه‌ها منافع مشترک داشتند.^{۲۲۷}

تشدید مواضع و اقدامات امریکا علیه ایران، نظیر بررسی احتمال عملیات نظامی از قبیل محاصره دریایی و هوایی ایران و جنگ در بیابان،^{۲۲۸} در کنار اظهارات صدام در تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۵۹ مبنی بر آمادگی برای حل کلیه اختلافات با ایران با استفاده از زور^{۲۲۹} و سپس، اعلام قطع رابطه** امریکا با ایران و محاصره اقتصادی ایران در تاریخ ۱۹ فروردین ۱۳۵۹، نشانه آشکار تلاقی منافع امریکا و عراق و نقطه آغاز روند جدید تشدید فشار و سرانجام، تجاوز عراق به ایران بود.

* در بهمن سال ۱۳۵۸ صدام طی مصاحبه‌ای مطبوعاتی اعلام کرد که عراق اصول منشور ملی را مبین چارچوب کلی روابط کشورهای خلیج فارس برای تأمین امنیت خلیج فارس اعلام کرد. صدام طی همین منشور، مسئله ایران را طرح کرد و بر حقوق اعراب مبنی بر عقب‌نشینی ایران از جزایر سه گانه تأکید کرد. (ستیز با صلح، ص ۶۸) رفتارهای جدید عراق، معرف نقش جدید آن در جهان عرب بود. عراقی‌ها امیدوار بودند با تشدید ضدیت با ایران، تأکید بر موضوع جزایر و برخورداری از حمایت امریکا بتوانند موقعیت خود را در جهان عرب تثبیت کنند.

** توماس ام. دیکس بر این باور است که با وجود قطع رابطه امریکا با ایران، مأموران امریکایی، از جمله عوامل اطلاعاتی امریکا، با بنی‌صدر، رئیس‌جمهور جدید ایران، و صادق قطب‌زاده، وزیر خارجه او در تماس بودند و امریکا همچنان با میانجیگری دیگران ارتباط خود را با نمایندگی‌های مختلف جمهوری اسلامی ایران حفظ کرده بود.

(سیاست قدرت و فرهنگ سیاسی: ایران و امریکا، ص ۷۵)

شمارش معکوس برای آغاز جنگ

تاکنون، دیدگاه‌های متفاوتی از نقش و تأثیر حوادث و عوامل مختلف در وقوع جنگ مطرح شده است؛* اما اطمینان از اینکه چه حادثه‌ای نقطه آغاز شمارش معکوس برای جنگ بوده، تا اندازه‌ای دشوار است؛ زیرا در فاصله ۲۰ ماه پس از پیروزی انقلاب تا شروع جنگ، مناسبات ایران و عراق همواره بحرانی بود و در برخی مواقع نیز، در حالت جنگی قرار داشت. لذا تعیین یک نقطه زمانی یا تأکید بر حادثه‌ای خاص به راحتی امکان‌پذیر نیست.

در این بررسی، فرض اصلی این است که گرچه امریکا و عراق هر یک در برابر ایران دلایل و انگیزه‌های متفاوتی داشته‌اند؛ تدریجاً مواضع آنها علیه ایران همسو شد و تلاقی این همسویی و تجلی آن در حوادث و رخداد‌های سیاسی، نظامی و امنیتی، در واقع نقطه آغاز شمارش معکوس برای شروع جنگ بود. امریکایی‌ها پس از بن‌بست در حل مسئله گروگان‌ها به تدریج در مسیر اقدام نظامی قرار گرفتند و تمهیدات آن را بلافاصله پس از تصرف سفارت امریکا فراهم ساختند؛ ولی با شکست عملیات نظامی آزادسازی گروگان‌ها در طبرس، به توان و انگیزه عراق برای اقدام علیه ایران روی آوردند. عراقی‌ها در ۲ دوره، اقداماتی را انجام دادند که مبین اراده آنها برای آغاز جنگ بود.** دوره اول، در واقع، پاییز سال ۱۳۵۸ بود که تشدید اقدامات

* در فصل اول تحت عنوان "بررسی نظریه‌های وقوع جنگ در ابعاد نظری" و درباره جنگ ایران و عراق نظریات موجود بررسی شد.

** سرلشکر وفیق سامرایی، از افسران اطلاعاتی عراق، درباره آمادگی این کشور برای جنگ در کتاب خود نوشته است: در زمینه برنامه‌ریزی برای جنگ مشکلی وجود نداشت. از یک سال گذشته طرح‌های لازم، با تمام جزئیات تهیه شده بود و به صورت مستمر مرور می‌شد (ویروانی دروازه شرقی، ص ۵۳) پس از این توضیح به نظر می‌رسد پس از روی کار آمدن صدام در تابستان سال ۱۳۵۸، عراق برای جنگ، طرح‌های لازم را تهیه کرده بود.

عراق، نگرانی امریکایی‌ها را برانگیخت و باعث شد آنها، دربارهٔ آمادگی عراق، اطلاعاتی به ایران بدهند. در این زمان، هنوز هیچ‌گونه اقدامی برای تصرف سفارت امریکا صورت نگرفته بود و این حادثه در واقع باعث شد اقدام نظامی عراق علیه ایران به تأخیر بیفتد. دورهٔ دوم با برگزاری انتخابات رئیس‌جمهوری در ایران و انتخاب بنی‌صدر، به‌عنوان اولین رئیس‌جمهور ایران، در بهمن سال ۱۳۵۸ آغاز شد. در این مرحلهٔ عراقی‌ها نگران بودند که با اقدام رئیس‌جمهوری، مسئلهٔ گروگان‌ها حل شود و پیوندی جدید میان ایران و امریکا برقرار گردد و در نتیجه احتمال اولویت عراق در منطقه به خطر بیفتد. بر پایهٔ همین ملاحظات، اقدامات نظامی عراق در اسفند و فروردین ۱۳۵۸ - ۱۳۵۹ تشدید شد و دولت جدید تحت فشار قرار گرفت. وضعیت جدید برای امریکایی‌ها به مثابهٔ فرصتی ارزیابی شد.

قطع رابطهٔ امریکا با ایران و اعلام تحریم اقتصادی و سپس اقدام نظامی آنان، عراقی‌ها را بر آن داشت تا با سیاست‌های امریکا، علیه ایران همگام شوند. در تداوم این وضعیت، زمینه‌های افزایش همکاری عراق و امریکا فراهم شد. در این ضمن، ملاقات برژینسکی با صدام در تیرماه سال ۱۳۵۸ بسیار حائز اهمیت بود. مجلهٔ فیگارو، چاپ فرانسه، دربارهٔ گزارش این ملاقات* نوشت: "جنگ ایران و عراق از ژوئن گذشته / تیرماه ۱۳۵۹، زمانی آغاز شد که برژینسکی در سفر به اردن، در مرز اردن و عراق با شخص صدام ملاقات کرد و قول داد که از صدام حسین کاملاً حمایت کند و این امر را نفهیم کرد که امریکا با آرزوی عراق در زمینهٔ شط‌العرب (اروند) و احتمالاً برقراری یک

* خبر این ملاقات برای نخستین بار پس از سفر طارق عزیز به فرانسه در مجلهٔ فیگارو منتشر شد. ظاهراً تغییر مواضع و رفتار امریکا پس از تهاجم عراق به ایران سبب شد عراقی‌ها گلایه‌مندی خود را با انتشار این خبر آشکار کنند.

جمهوری عربستان در این منطقه مخالفت نخواهد کرد و بالاخره کلیه اقدامات به جنگ عراق علیه ایران منجر شد.^{۲۳۰}

براساس این گزارش، امریکا موافقت خود را با تغییر قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و حاکمیت عراق بر رودخانهٔ اروند و تجزیهٔ خوزستان اعلام کرد و همین امر انگیزه‌های عراق را برای ورود به جنگ افزایش داد. در این گزارش، دربارهٔ دستاوردهای امریکا نوشته شد: "پیش‌بینی‌ها چنین بود که اگر بغداد پیروز بشود ایران بی‌ثبات می‌شود و رژیم جمهوری اسلامی ایران از میان می‌رود و دولتی طرفدار غرب جای آن به قدرت می‌رسد و در صورت شکست عراق، امریکا می‌تواند خود را حامی و مدافع ایران قلمداد کند."^{۲۳۱}

به طور کلی، نتیجه‌نهایی این سیاست برای امریکا، بازگشت مجدد به ایران و استقرار دولتی طرفدار غرب بود. تیمرمن، در کتاب خود گزارش ملاقات صدام و برژینسکی را به نقل از روزنامهٔ نیویورک تایمز، چاپ امریکا، به این ترتیب توضیح داده است که: "ملاقات در هفتهٔ اول ژوئیهٔ سال ۱۹۸۰ صورت گرفت. به نوشتهٔ این روزنامه هدف از این دیدار بحث و مذاکره دربارهٔ راه‌های هماهنگی فعالیت‌های امریکا و عراق و مخالفت با سیاست‌های ایران بود."^{۲۳۲} او، در پایان نتیجه‌گیری کرده است که: "در این صورت باید گفت اجلاس در حکم شورایی جنگی بوده است."^{۲۳۳} این دیدار، در بغداد چراغ سبز امریکا به عراق برای جنگ با ایران تلقی شد.^{۲۳۴} تیمرمن، سپس به نقل از گری سیک نوشته است: "شکی نبود که قلب برژینسکی برای کدام طرف می‌تپید؛ انقلاب اسلامی منافع امریکا در منطقه را تهدید می‌کرد و یک عراق قدرتمند می‌توانست جلوی آرزوهای توسعه‌طلبانهٔ آیت‌الله خمینی را سد کند. برژینسکی، عملاً این تلقی را در صدام به وجود آورد که امریکا برای تهاجم آن به ایران چراغ سبز داده است. چون، هیچ چراغ قرمز آشکاری در زمینهٔ تهاجم، به صدام نشان داده نشد."^{۲۳۵}

عراق، بر پایه ادراکی که از وضعیت جدید داشت،* بر دامنه اقدامات خود علیه ایران افزود و موضعی را اتخاذ کرد که نشان می‌داد آن کشور در مسیر بدون بازگشت جنگ حرکت می‌کند. صدام، بعدها در توضیح پیرامون تغییر اولویت تهدیدات عراق با اشاره به عقایدش در سال ۱۹۷۷ و تعیین اولویت تهدید اسرائیل و ایران با تأکید بر اولویت اسرائیل گفت: "به یاد دارم که ۴ ماه پیش از جنگ گفتم: فقط تقدم و تأخر را تصحیح کنید. اول، ایران و بعد، اسرائیل."^{۲۳۶}

مواضع عراقی‌ها در حمایت از تحرکات ضدانقلابی و تجزیه‌طلبانه در داخل ایران تدریجاً افزایش یافت. طارق عزیز، معتقد بود که: "شاه مشکلات اقلیت‌های ملی را حل و فصل نکرد. امام خمینی می‌گوید که اسلام راه حل این مسئله است؛ اما او نیز کاری انجام نخواهد داد." بر پایه این سخن طارق عزیز می‌توان نتیجه گرفت که او به بلوچستان، خوزستان و احتمالاً آذربایجان و کردستان، به چشم مناطقی می‌نگرد که از حاکمیت اقلیت فارس جدا هستند.^{۲۳۷} صدام، ضمن درود، به خلق مبارز عربستان^{۲۳۸} اعلام کرد عراق خود را موظف می‌بیند که در کنار مردم عرب اهواز قرار گیرد، جایی که یک عرب در منطقه‌ای نفت‌خیز زندگی می‌کند و برای رسیدن به خودمختاری می‌جنگد.^{۲۳۹} طه یاسین رمضان، قائم مقام نخست‌وزیر عراق، با اشاره به بازپس‌گیری جزایر سه‌گانه از اعطای حقوق ملت عرب در عربستان و تجدیدنظر در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر سخن گفت.^{۲۴۰} صدام به هنگام سخنرانی

* مجله فارین آفرز، چاپ امریکا، درباره برداشت عراق از کوشش امریکا برای نجات گروگان‌ها نوشته است: "عراقی‌ها از این اقدام چنین برداشت کردند که امریکا بار دیگر به اقدام نظامی به مراتب بزرگ‌تری علیه ایران دست خواهد زد."

در منطقه خلیخاب، واقع در ۴۰۰ کیلومتری شمال بغداد، که بیشتر مردم آن کرد زبان، هستند گفت: "قلع و قمع برادران کردمان ادامه دارد ولی روزی خواهد رسید که برادران کرد و عرب ما در عربستان از قلع و قمع (امام) خمینی رهایی یابند و در آرامش و صلح زندگی کنند." ^{۲۴۱} نعیم حداد، رئیس وقت مجلس ملی عراق، نیز ضمن تکرار سخنان سایر مقامات رسمی عراق گفت: "میانجیگری میان ایران و عراق را نمی‌پذیریم." ^{۲۴۲} سعدون حمادی، وزیر خارجه وقت عراق، برای بهبود رابطه با ایران ۲ شرط تعیین کرد: "اولاً، عدم دخالت مستقیم و غیرمستقیم ایران در مسائل کشورهای عربی، منظور من تنها عراق نیست؛ بلکه کل کشورهای عربی است. ثانیاً ایران واقعاً کشوری غیرمتعهد باشد. یعنی زیر نفوذ سیاسی بلوک‌های جهان قرار نگیرد. چرا که، در غیر این صورت، نفوذ و سلطه این قدرت‌ها را به مرزهای ما نزدیک می‌کند." ^{۲۴۳}

واشنگتن پست، به نقل از نعیم حداد، درباره تغییر اوضاع میان ایران و عراق نوشت: "در صورت بروز جنگی جدی، ما درسی به نیروهای مسلح ایران خواهیم داد که هرگز فراموش نکنند." وی ضمن تکذیب گزارش تحرکات نظامی عراق گفت: "ارتش ایران حتی قادر به کنترل وقایع داخل ایران نیست و ایرانی‌ها اصولاً ظرفیت و شایستگی یک آمادگی ویژه را ندارند. حداد همچنین درباره کمک به جریان‌های تجزیه‌طلب در ایران گفت: "عراق تمامی این کمک‌ها را (که احتمالاً شامل پول، اسلحه و مهمات می‌شود) فقط برای کسب خودمختاری در اختیار این اقلیت‌ها گذاشته است." ^{۲۴۴} عدنان خیرالله، وزیر دفاع عراق، نیز به هنگام بازدید از لشکر ۱۰ زرهی عراق ضمن اشاره به حوادث و تحولات خطیر قریب‌الوقوع گفت: "ما ایرانی‌ها را زیر پاهایمان له خواهیم کرد." ^{۲۴۵}

در مجموع، تحرکات نظامی عراق با تشدید مواضع سیاسی و تبلیغاتی این

کشور افزایش یافت. به این ترتیب تجاوزات مرزی عراق که در سال ۱۳۵۸ در مجموع ۸۴ مورد بود تنها در سه ماهه اول سال ۱۳۵۹ به ۱۴۲ مورد افزایش یافت.^{۲۴۶}

آمادگی عراق برای جنگ

شکست کودتای نظامی نوژه*، نشان داد که با وجود باقیمانده عناصر وابسته به رژیم شاه در ساختار جامعه و حمایت امریکا و غرب و عراق از آنها، امکان براندازی نظام جمهوری اسلامی با تکیه بر نیروهای مخالف انقلاب وجود ندارد.^{۲۴۷} بر همین اساس، کردزمن معتقد است که شکست کودتای نوژه یکی از دلایل تصمیم‌گیری عراق مبنی بر آغاز تهاجم آشکار به ایران است.^{۲۴۸} عراق در فاصله زمانی کودتای نوژه تا شروع جنگ، بیش از ۲ ماه، مواضع و اقدامات مهمی را به منظور آمادگی برای جنگ در زمینه‌های نظامی و دیپلماتیک انجام داد.

تفاوت تلاش‌های جدید عراق علیه ایران، با گذشته در این موضوع است که بنابر نظر برخی از تحلیلگران، اگر در گذشته منشأ اقدامات عراق نگرانی از صدور انقلاب ایران به عراق بود، در دوره جدید، به‌ویژه در نیمه سال ۱۳۵۹ وضعیت سیاسی - اجتماعی ایران در بدترین حالت قرار داشت؛ زیرا با وجود آنکه بنی‌صدر، رئیس‌جمهور قانونی کشور بود و این موضوع به معنای قانونمندی و استقرار نهادهای نظام جمهوری اسلامی در چارچوب اصول

* کودتای نوژه، در تیرماه سال ۱۳۵۹، با نقش محوری بختیار و با ترکیبی از عناصر طرفدار رژیم شاه و مخالفین جمهوری اسلامی و با حمایت امریکا، عراق و برخی کشورهای منطقه طراحی و اجرا شد. شکست عملیات کودتای نوژه و نامیدی امریکا از آن اقدامات عراقی‌ها برای تجاوز به ایران منجر شد.

قانون اساسی بود؛ ولی دامنهٔ مناقشات در رأس ساختار سیاسی کشور تشدید شد و همین اختلاف نظرها، امکان تصمیم‌گیری در سطح استراتژیک را برای حل و فصل مسائل اساسی کشور با چالش روبه‌رو ساخته بود. با کشف کودتای نوژه و عناصر آن در بخش‌های مختلف نیروی هوایی، نیروی زمینی و هواییروز، روشن شد که برای تحولی اساسی در ارتش و ایجاد قدرت دفاعی و بازدارنده، به تلاش و سرمایه‌گذاری و زمان نیاز است. بسیج نیز، با وجود حمایت‌های امام به دلیل اختلافات و سایر مشکلات هویت نظامی پیدا نکرد. همچنین، رکود حاصل از اعتصاب قبل از انقلاب و تداوم آن به شکل دیگری پس از انقلاب بنیهٔ اقتصادی کشور را کاملاً تضعیف کرده بود. از نظر شرایط بین‌المللی نیز، اوضاع به سود ایران نبود. هر چند افکار عمومی در جهان اسلام به سود ایران بود؛ ولی انقلاب با مشخصهٔ دینی و مردمی و سپس مقابله با قدرت و اقتدار آمریکا و تصرف سفارت این کشور، موقعیت بین‌المللی ایران را در سطح بازیگران و ساختار بین‌المللی ضعیف کرده بود. در این اوضاع، مخالفان ایرانی در داخل و خارج کشور، تحت حمایت و پشتیبانی آمریکا، غرب، کشورهای منطقه و عراق برای تضعیف و براندازی نظام جمهوری اسلامی شورش می‌کردند. حال با این توضیح، دولت عراق آیا بر پایهٔ نگرانی از صدور انقلاب اسلامی ایران به عراق فعالیت‌هایش را علیه ایران گسترش داد. یا صرفاً بر پایه فرصت حاصل از تضعیف موقعیت سیاسی، نظامی و بین‌المللی ایران و همسو با آمریکا علیه ایران عمل کرد؟ پاسخ به این پرسش می‌تواند میزان صحت و استحکام این نظریه را روشن سازد که آیا رفتار ایران موجب تحریک عراق و تجاوز به ایران شد یا اینکه عراق با اهداف خاص و استفاده از فرصت، به ایران تجاوز کرد. و همچنین، با توجه به انگیزهٔ عراق و وضعیت حاکم بر ۲ کشور و اوضاع، منطقه آیا امکان جلوگیری از وقوع جنگ وجود داشت؟

اقدامات نظامی

تلاش عراق به جهت آمادگی برای جنگ در چند زمینه آشکار بود. دولت عراق، بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، با تشکیل کمیته‌ای، مطالعات لازم را انجام داد* و ضمن جمع‌آوری اطلاعات و برگزاری مانور و مرور آن آمادگی خود را ارزیابی کرد. بازدید فرماندهان و مسئولان عراقی از یگان‌های نظامی افزایش یافت. حتی صدام نیز، به گفته یکی از فرماندهان، از محل تیپ عراقی مستقر در پاسگاه قتیبه از منطقه بازدید کرد. در همان زمان یکی از همراهانش در پاسخ به سؤال وی درباره نام منطقه، گفت: "قصر شیرین است." صدام گفت: "در آینده‌ای نزدیک آنجا را با خاک یکسان خواهیم کرد." پس از این بازدید، لشکر ۶ عراق به طرف قصرشیرین حمله کرد.^{۲۴۹}

همچنین، عراق تدریجاً به جابه‌جایی نیرو اقدام کرد. به نوشته نیویورک تایمز، به نقل از منابع دیپلماتیک عرب، ۵۰ هزار سرباز عراقی در طول مرز ایران گرد آمدند، که عمده این تجمع نیرو در نواحی خوزستان بود.^{۲۵۰}

* سرلشکر وفیق سامرایی، افسر اطلاعاتی عراق، در این زمینه نوشته است: پس از گذشت چند روز به اداره عملیات ستاد ارتش فراخوانده شدم. معلوم شد که کمیته‌ای عالی رتبه، به منظور ایجاد مطالعات لازم برای تهیه طرح‌های پدافندی یا آفندی، در صورت بحرانی شدن اوضاع یا بروز جنگ تشکیل شده است. در این کمیته، که کمیته مطالعات خوانده می‌شد، سرتیپ ستاد عبدالجواد ذالنون، سرتیپ ستاد شاکر وجرالاماره، سرهنگ ستاد محمد عبدالقادر، سرهنگ ستاد عبدالکریم العیثاوی، سرهنگ ستاد نبیل خلیل سعید و سرهنگ ستاد امجد حسن الزهیری، حضور داشتند. اینان که از افسران برگزیده، عالم و فارغ‌التحصیل جنگ بودند، چندین ماه پیاپی با پشتکار بسیار، به بررسی اسرائیل و ایران پرداختند. برنامه‌ریزی برای رویارویی نظامی با ایران، اعم از آن که آفندی باشد یا پدافندی، از جمله وظایف اصلی این کمیته بود. ما اطلاعات خوب و کاملی راجع به ایران در اختیار این کمیته قرار دادیم. این اطلاعات در مسائل زیر بود: اوضاع سیاسی، پراکندگی جمعیتی و به ویژه قومیت‌های مختلف ایران، سرویس‌های امنیتی و اطلاعاتی، اوضاع اقتصادی و وضعیت نیروهای مسلح. (ویرانی دروازه شرقی، ص ۳۹ - ۴۰)

عراق از پشتوانه ارزی بسیار زیادی نیز، برخوردار بود. و فیک سامرایی در این زمینه گفته است: "پیش از جنگ در زمانی که خزانه ایران کاملاً تهی بود ما از سپرده‌های نقدی و ارزی فراوانی برخوردار بودیم. که مبلغ آن به بیش از ۳۰ میلیارد دلار می‌رسید."^{۲۵۱}

درباره توانایی‌های عمده عراق، کردزمن به چند موضوع اشاره می‌کند که نشان می‌دهد عراق در این زمینه‌ها بر ایران برتری داشت:

- ۱- ثبات سیاسی، نظامی بیشتر در خلال دوره پیش از جنگ.
- ۲- روابط دوستانه با کشورهای همسایه که از اواسط دهه ۱۹۷۰ آغاز شد.
- ۳- دسترسی مداوم به منابع متعدد جنگ‌افزارهای مدرن و پیشرفته‌ترین سیستم‌های تسلیحاتی ساخت فرانسه یا شوروی.
- ۴- ذخایر عظیم مالی و اعتبار بالا برای آغاز جنگ.
- ۵- تحولی نسبتاً بالنده همراه با رشد تدریجی استانداردهای زندگی و بهبود اقتصاد.^{۲۵۲}

بر پایه همین ملاحظات، تمامی ناظران و کارشناسان از برتری عراق بر ایران سخن می‌گفتند و پیش‌بینی می‌کردند که اگر اصطکاک فزاینده میان ایران و عراق به جنگ بینجامد عراقی‌ها نسبت به ایرانی‌ها از آمادگی بسیار بهتری بهره‌مند خواهد بود.^{۲۵۳} اطلاعات فراریان نیز، صدام را متقاعد ساخت که ضربات سخت هوایی به هدف‌های مشخص با یک حمله وسیع زرهی برای به زانو درآوردن ارتش ایران کافی خواهد بود و حتی ممکن است به فروپاشی حکومت انقلابی ایران نیز بینجامد.^{۲۵۴}

عراقی‌ها، با چنین اعتمادی به برتری خود بر ایران بر دامنه تجاوزات مرزی خود افزودند چنان‌که تنها در ۳ ماهه دوم سال ۱۳۵۹، این تجاوزات به ۴۱۰ مورد بالغ شده بود.^{۲۵۵} طارق عزیز، درباره وضعیت دولت ایران اظهار

داشت:

«دولت هیچ کشوری در جهان قادر نیست بدون داشتن یک ارتش قوی، متحدینی در محافل بین‌المللی، اقتصادی مطلوب، منابع مالی و تدارک تسلیحاتی به جنگ اقدام کند. جمهوری اسلامی ایران هیچ یک از این امتیازات را ندارد.»
۲۵۶

لطیف جاسم، وزیر فرهنگ و اطلاعات عراق، بر پایه همین احساس برتری و اراده جنگ، در میان روزنامه‌نگاران لبنانی در پاسخ به اختلافات دیرینه کشور ایران و عراق گفت: «این اختلافات شدیدتر هم خواهد شد، تلاش‌های فعلی تا زمانی که در ایران دولتی روی کار آید، ادامه خواهد یافت.»^{۲۵۷}

صدام نیز، بر پایه این تمایلات به تغییر دولت ایران، در جمع خبرنگاران رسماً حمایت خود را از گروه‌های ضدانقلاب و تجزیه طلب اعلام کرد: «ما با دولت ایران روابط بدی داریم، بنابراین انتظار نداشته باشید اگر یکی از معارضان و یا مخالفان این رژیم اعلام دارد که در مخالفت با ایران، [با ما] همصداست به او جواب منفی بدهیم. به همگی سلام می‌گوییم و دست رد به سینه‌اش نمی‌گذاریم؛ بلکه به سلامش پاسخ می‌گوییم.»^{۲۵۸}

به نوشته کیانوری، پیرو همین سیاست، صدام، برای ایجاد دولتی در جنوب ایران، رئیس سازمان امنیت خود را به پاریس فرستاد و از بختیار دعوت کرد که به بغداد بیاید و او با شاپور بختیار به بغداد آمد. بختیار و صدام، طی ملاقاتی طولانی،* قرار گذاشتند که پس از اشغال اهواز و آبادان و منابع نفت خیز، که به خیال صدام کار آسانی بود، در این منطقه دولتی مستقل تشکیل دهند. صدام قول داده بود که رژیم‌های غربی پس از یکی دو ماه این دولت را به رسمیت خواهند شناخت.^{۲۵۹}

* کیانوری گفته‌است: «خبر این ملاقات را روس‌ها به ما دادند و از ما خواستند که از هر راه ممکن به اطلاع امام و مقامات جمهوری اسلامی ایران برسانیم و ما این کار را انجام دادیم.»

مواضعی که عراق، به نمایندگی از کشورهای عربی، طی ماه‌های قبل دربارهٔ جزایر ۳ گانه اتخاذ کرده بود در دورهٔ جدید با تهدید نظامی عراق برای تصرف آنها با تکیه بر زور همراه شد. صدام در مصاحبه‌ای با یک روزنامهٔ کویتی گفت: "اکنون ما نیروی نظامی مناسبی را برای بازپس‌گیری ۳ جزیره اشغالی فراهم کرده‌ایم. ما پس از مارس ۱۹۷۵، نه سکوت کرده‌ایم و نه دچار رخوت و سستی شده‌ایم؛ بلکه از آن زمان تاکنون، طی ۷ سال، توان و قدرت نظامی و اقتصادی خود را افزایش داده‌ایم."^{۲۶۰}

بازتاب مواضع عراق در این زمینه سبب شد برخی از سیاستمداران خاورمیانه تأکید کنند که عراق ممکن است با بهره‌برداری از منازعهٔ میان ایران و آمریکا و عصیان عمومی داخلی، برای تثبیت حاکمیت خود بر جزایر اقدام کند. به نظر ایشان، در صورت اشغال این جزایر، ایران نمی‌توانست مقاومت مؤثری از خود نشان دهد.^{۲۶۱} برخی از قدرت‌های غربی، براساس تعدادی گزارش محرمانه، دربارهٔ حملهٔ عراق به جزایر ۳ گانه، به صدام هشدار دادند و او را از این کار بر حذر داشتند. احتمالاً این موضوع در جلوگیری از اقدام عراق نقش و تأثیر داشته است.

لغو معاهده ۱۹۷۵ الجزایر به وسیله عراق

اولین تهاجم نظامی ارتش عراق به ایران در مناطق زین‌القوس، سیف سعد و میمک به تصرف این مناطق انجامید. عدنان خیرالله، وزیر دفاع عراق، در تاریخ ۱۹ شهریور سال ۱۳۵۹ اعلام کرد که نیروهای مسلح عراق به مرزهای بین‌المللی رسیده‌اند. وی اضافه کرد: "ما تمام سرزمین‌هایی را که ایران با زور تصرف کرده بود، دوباره پس گرفتیم و اختلافات خود را با ایران دربارهٔ سرزمین‌های مذکور حل کردیم." در همان تاریخ نیز، دولت عراق اعلام کرد تمامی سرزمین‌هایی که ایران به موجب معاهده الجزایر از بازپس دادنشان

کوتاهی کرده بود، آزاد کرده است. عدنان خیرالله، وسعت این مناطق را ۳۲۴ کیلومترمربع اعلام کرد؛ ولی سعدون حمادی، طی مصاحبه‌ای در سازمان ملل بر عدد ۴۰۰ کیلومترمربع تأکید داشت.^{۲۶۲} صدام، بعدها در کنفرانس طائف دربارهٔ این اقدام گفت: "دربارهٔ سرزمین‌هایی که در اشغال ایران بوده است باید بگوییم که این سرزمین‌ها پیش از سقوط شاه در اختیار عراق قرار نگرفته بود و ما در صدد گرفتن آنها بودیم که انقلاب ایران شروع شد و این مسئله، موضوع نقل و انتقال آنها را به تأخیر انداخت و زمامداران جدید نیز، پس از سقوط شاه سرزمین‌های ما را بازنگرداندند و بدین گونه ایران سرزمین عراقی عزیزی را در اشغال خود نگاه داشت." ^{۲۶۳} صدام، در جایی دیگر دربارهٔ مناسبات کشور خود و ایران در زمان حکومت شاه اظهار داشت:

«رژیم شاه علیه عراق توطئه و مشکل‌تراشی می‌کرد. این رژیم، کمتر از یک‌سال پس از وقوع انقلاب در عراق، در سال ۱۹۶۹، شروع به مشکل‌آفرینی و اشغال بخشی از خاک ما کرد. رژیم شاه زاندارم منطقه بود و جزایر عربی در خلیج فارس را به اشغال خود درآورد.»^{۲۶۴}

با فرض پذیرش صحت ادعای عراق مبنی بر اینکه برخی از مناطق آن کشور، که برابر قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر باید به عراق بازپس داده می‌شد، هنوز در اشغال ایران بود و عراق در زمان شاه هم برای بازپس‌گیری آن آماده شده بود؛ این پرسش به میان می‌آید که چرا عراق پس از تصرف این مناطق اقدام به جنگ کرد؟

پس از تصرف یا بازپس‌گیری این مناطق، صدام طی سخنانی در اجلاس فوق‌العادهٔ مجلس ملی عراق در تاریخ ۱۷ سپتامبر سال ۱۹۸۰ / ۲۶ شهریور سال ۱۳۵۹، لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را به صورت یک‌جانبه اعلام کرد. وی طی سخنانی گفت: "در برابر شما اعلام می‌کنم که ما قرارداد مارس ۱۹۷۵ را کاملاً لغو می‌دانیم و شورای فرماندهی انقلاب تصمیم خود را در این زمینه

اتخاذ خواهد کرد. بنابراین، باید روابط قانونی در شط‌العرب به وضع قبل از مارس ۱۹۷۵ بازگردد و تمام حقوق تصرف شده تحت حاکمیت کامل ما قرار گیرد.^{۲۶۵} او در این سخنرانی در توجیه سیاست‌های خود گفت: "ما با صداقت گفتیم که امیدواریم (امام) خمینی با شاه تفاوت داشته باشد و به او فرصت کافی دادیم تا ثابت کند که آیا با شاه تفاوت دارد یا خیر؟ ولی او و آنهایی که در کنار وی مسئولیت حکومت را در ایران بر عهده دارند ثابت کردند که با شاه تفاوت ندارند. آنها در روش‌های خود در قبال همسایه‌های عرب خود، برخلاف حق، تمام سرزمین‌هایی که شاه در عراق تصرف کرد و همچنین ۳ جزیرهٔ عربی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی را در اختیار گرفتند و حتی ادعاهای توسعه‌جویانه‌ای که شاه تحت فشار ارادهٔ عربی از آنها منصرف شد، تجدید کردند. آنها نسبت به عراق حتی از اعادهٔ سرزمین‌هایی که شاه در سال ۱۹۷۵ تعهد اعادهٔ آنها را کرده بود خودداری ورزیدند."^{۲۶۶}

صدام در این سخنرانی خطاب به جریانات تجزیه‌طلب اعلام کرد: "ما به برادران خود، اعراب الاحواز که از ظلم و ستم رژیم (امام) خمینی بیش از زمان رژیم شاه رنج می‌برند دروذهای گرم می‌فرستیم، ما به مبارزان شرافتمند گرد در ایران و تمام ملل دوست در ایران درود می‌فرستیم و به آنها تأکید می‌کنیم که به یک وجب از خاک آنها طمع نداریم! و احساسات دوستانه‌ای نسبت به آنها داریم."^{۲۶۷}

همچنین، رژیم عراق دربارهٔ لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر اعلام کرد: "نظر به اختلال‌گیری‌های دولت ایران در قرارداد ۶ مارس ۱۹۷۵ / ۱۵ اسفند ۱۳۵۳ و موافقتنامه‌های متمم آن و به علت چشم‌پوشی از شروط حسن همجواری و دخالت آشکار و عمدی در امور داخلی عراق و امتناع از بازگرداندن سرزمین‌های غصب شدهٔ عراقی، که براساس قرارداد یاد شده توافق بازگشت حاکمیت عراق بر آن حاصل شد (و این موضوع، طرف ایرانی قرارداد مارس

۱۹۷۵ را بر آن داشت تا این پیمان را کان لم یکن تلقی کند) شورای فرماندهی انقلاب در نشست مورخ ۱۷/۹/۱۹۸۰ (۱۳۵۹/۶/۲۶) تصمیم گرفت پیمان مذکور را لغو کند و حاکمیت کاملاً قانونی و واقعی خود را بر شط‌العرب بازپس گیرد و براساس این تصمیم عمل کند.^{۲۶۸}

دولت عراق کاملاً آگاه بود که لغو یک قرارداد بین‌المللی و اقدام نظامی علیه یک کشور به لحاظ حقوقی، سیاسی و نظامی پیامدهای گسترده و عمیقی خواهد داشت. به همین دلیل در توجیه این اقدام، مقامات عراقی سخنانی بیان کردند که حائز اهمیت بود. در حالی که پیش از، این قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر یک پیروزی برای عراق تلقی می‌شد* و حتی صدام نیز، در اجلاس مجلس ملی عراق از آن به عنوان تصمیمی متهورانه، عاقلانه و میهن‌پرستانه یاد کرد. در این مرحله، عدنان خیرالله گفت: "اگر راه دیگری داشتیم با این پیمان موافقت نمی‌کردیم."^{۲۶۹} و صدام نیز، بعدها در کنفرانس طائف اظهار داشت: "پیمان الجزایر به ما تحمیل شد."^{۲۷۰} در هر صورت، اگر عراق نسبت به این قرارداد معترض بود و برخی از اختلافات دو کشور لاینحل مانده بود؛ عراقی‌ها می‌توانستند همان گونه که برای حمله نظامی به مناطق سیف سعد، زین‌القوس و میمک به قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر استناد کردند، براساس ماده ۶ عهدنامه و الحاقیه ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵، که آئین رسیدگی به حل اختلافات را به تفصیل و صراحت مشخص کرده است، برای حل اختلافات اقدام کنند.^{۲۷۱}

عراقی‌ها براساس طرح تهاجم به ایران، زمینه‌های دیپلماتیکی را در

* صدام پیش از این گفته بود: "توافق مارس یک پیروزی بزرگ بود."

کشورهای اروپایی، به‌ویژه فرانسه، به وجود آوردند و ۲ ماه قبل از تهاجم عراق به ایران، سعدون حمادی با سفر به پاریس در این زمینه مواضع ۲ کشور را هماهنگ کرد.^{۲۷۲} کمی قبل از تهاجم عراق به ایران، رژیم آن کشور با اقدامی سیاسی، به توجیه عملکرد خود در کشورهای منطقه پرداخت.^{۲۷۳} فرستادگان عراق عازم کشورهای منطقه، مشتمل بر: قطر، کویت، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و بحرین، شدند. صدام در پاسخ به خبرنگار المستقبل دربارهٔ پیام خود به دیگر کشورها گفت: "ما می‌خواستیم به دوستانمان در این ۲ کشور (کویت و بحرین) و در تمامی جهان بگوییم که هر دولت خارجی که تصور کند می‌تواند به سروری و حاکمیت عرب، به‌عنوان یک ملت و یک سرزمین، پایان بخشد توانایی انجام چنین خواسته‌ای را نخواهد داشت."^{۲۷۴}

دولت عراق در این دوره، روابط خود را با کشور عربستان بهبود بخشید و رادیو عراق از ابراز هرگونه شعاری در رسانه‌های تبلیغاتی خود دربارهٔ کشورهای ارتجاعی خودداری کرد.^{۲۷۵} آنها امنیت خلیج فارس را جزئی جدائی‌ناپذیر از امنیت ملی عراق اعلام کردند^{۲۷۶} و صدام نیز، پس از تکرار مواضع دولت خویش دربارهٔ ۳ جزیرهٔ مورد بحث، در مصاحبه‌ای مطبوعاتی اعلام کرد: "بعضی از کشورهای عرب و نمایندگان آنان می‌گویند چرا شما در فاصلهٔ میان مارس ۱۹۷۵ / اسفند ۱۳۵۳ تاکنون دربارهٔ ۳ جزیرهٔ عربی سکوت کردید تا اینکه شاه سرنگون شد؟ و چرا اکنون این مسئله را مطرح کرده‌اید؟ آنان این سؤال را بدون اینکه بپرسند چرا خود سکوت اختیار کردند مطرح می‌سازند در حالی که می‌دانند عراق ۷ سال تمام با رژیم شاه دست و پنجه نرم کرده و از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵ با ایران بر سر مسئلهٔ جزایر کلنجار رفته است."^{۲۷۷}

در هر صورت، به نوشتهٔ روزنامهٔ کویتی الرأی العام، کشورهای خلیج فارس

مراتب پشتیبانی خود را از لغو پیمان ایران و عراق توسط صدام حسین به اطلاع سفیران ویژه رئیس‌جمهوری عراق رساندند.^{۲۷۸}

بعدها، صدام طی سخنانی درباره پیام شیخ زایدبن سلطان، حاکم امارات، که از طریق وزیر نفت او برای صدام ارسال شده بود گفت: "وزیر نفت امارات، با نامه‌ای از شیخ‌زایدبن سلطان، به نزد من آمد و پیام وی را به من تسلیم کرد مبنی بر اینکه: ایرانیان با نیت شر به طرف اعراب آمده‌اند و عربستان (خوزستان) از نظر تاریخی به عراق تعلق دارد و شما می‌توانید آن را پس گرفته و ما نیز از شما پشتیبانی خواهیم کرد."^{۲۷۹}

عراق با سیاستی طراحی شده، در کلیه زمینه‌ها تهاجمات خود را آغاز کرده بود؛ اما واکنش ایران در عرصه سیاسی برای دفاع از حقوق خود کافی نبود. پاسخ نظامی ایران نیز، در برابر تجمع نیروهای عراقی^{۲۸۰} و ویژگی بازدارندگی نداشت. امام خمینی، در ۲۱ شهریور سال ۱۳۵۹، و در موقعیتی که رسماً ارتش عراق از تاریخ ۲۰ شهریورماه درگیری‌های نظامی را در مرزها آغاز کرده بود، خطاب به زائران بیت‌الله الحرام نوشت: "ای کشورهای بیطرف! شما را به شهادت می‌طلبیم که امریکا قصد نابودی ما را دارد. کمی به خود آیید و ما را در هدفمان کمک کنید. ما به شرق و غرب و به شوروی و امریکا پشت کرده‌ایم تا خود، کشور خود را اداره کنیم. آیا حق است تا این چنین مورد هجوم شرق و غرب واقع شویم؟"^{۲۸۱}

ایشان در این پیام به این موضوع اشاره کردند که ایران به آن دلیل امروز گرفتار این جنگ تحمیلی است که خواسته است از هر جهت با شیطان بزرگ قطع رابطه کند و امریکا عراق را وادار نموده است خون جوانان ما را بریزد^{۲۸۲} و اگر ما با امریکا و یا سایر ابرقدرت‌ها کنار آمده بودیم گرفتار این مصائب نمی‌شدیم.^{۲۸۳} امروز دست امریکا از آستین دولت عراق بیرون آمده است.^{۲۸۴}

سرانجام در تاریخ ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹، ۱۹۲ فروند هواپیمای جنگنده

نیروی هوایی ارتش عراق به طرف اهدافشان* در داخل خاک ایران به پرواز درآمدند. به نوشتهٔ وفیق سامرای پیس از این حمله، صدام و عدنان خیرالله و افسران اطلاعات و عملیات وارد اتاق عملیات شدند. خیرالله، وزیر دفاع، به صدام گفت: "سرور من، جوان‌ها ۲۰ دقیقه قبل پرواز کردند." و صدام به او پاسخ داد: "نیم ساعت بعد کمر ایران را خواهد شکست."^{۲۸۵} صدام، در ساعت ۱۵:۳۰ روز ۱۳۵۹/۶/۳۱ طی پیامی از رادیو تلویزیون عراق علت حملهٔ هوایی عراق به خاک ایران را اعلام کرد و گفت: "اگر ایرانی‌ها حاکمیت عراق را بر مناطق اشغال شده بپذیرند، عراق جنگ را خاتمه خواهد داد."^{۲۸۶}

بدین ترتیب، جنگ ایران و عراق با تجاوز عراق به ایران آغاز شد و به نوشتهٔ روزنامهٔ البیان، چاپ امارات، صدام حسین در سال ۱۹۸۰ جنگ را با اتکا به یک وعدهٔ پنهانی آمریکا از طریق کشور ثالث آغاز کرد. وعده این بود که چنانچه نیروهای عراقی نتوانند ظرف مدت یک هفته سرنوشت جنگ را به نفع خودشان رقم بزنند، آمریکا از عراق حمایت نظامی به عمل آورد.^{۲۸۷}

بعدها، با آنکه جیمز ولسی رئیس، اسبق سازمان سیا، اعلام کرد که رژیم آمریکا در گذشته اشتباهاتی را دربارهٔ ایران مرتکب شده است که یکی از آنها حمایت آمریکا از صدام در جنگ ایران و عراق بود؛^{۲۸۸} کارتر در برنامهٔ لری گینگ در شبکهٔ تلویزیونی سی.ان.ان. با اظهار تأسف از اینکه فرصت پیدا نکرد تا با همکاری‌های نظامی و جاسوسی، نظام جدید ایران را هر چه بیشتر دچار مخاطره کند گفت:

«اگر چند ماه دیگر فرصت داشتم، اکنون خاورمیانه در آرامش تمام بود؛ زیرا

* سامرای گفته است: "سرویس اطلاعاتی شوروی، اطلاعاتی را دربارهٔ طرح‌های آشکار و دقیق و نقشه‌ها و موقعیت آشیانه‌های هواپیماهای کلیهٔ پایگاه‌های هوایی ایران در اختیار ما قرار داده بود.

(ویرانی دروازه شرقی، ص ۵۸)

دیگر جمهوری اسلامی ایران با این مشکل کنونی وجود نداشت یا اینکه کلاً

برچیده می‌شود!»^{۲۸۹}

مشخص نیست فرصتی را که کارتر می‌گوید اگر در اختیار داشتیم مشکل جمهوری اسلامی را حل می‌کردم، اجرای چه طرح‌هایی بود؟ ولی مسلم است که اکنون چیزی جز تأسف برای کارتر و صدام باقی نمانده است.

منابع و مأخذ فصل چهارم

- ۱- حسن روحانی، سخنرانی در جمع ائمه جمعه کشور در تاریخ ۱۳۸۰/۷/۱۷، نشریه راهبرد، مرکز تحقیقات استراتژیک، پاییز ۱۳۸۰، شماره ۲۱، ص ۷ - ۵۲.
- ۲- زیگنیو برژینسکی، قدرت و اصول (خاطرات برژینسکی)، ترجمه مرضیه ساقیان، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۶، چاپ اول، ص ۴۶۹.
- ۳- هادی نخعی و حسین یکتا، روزشمار جنگ ایران و عراق، کتاب اول: پیدایش نظام جدید، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران، اسفند ۱۳۷۵، ص ۶۷۷، روزشمار ۱۳۵۸/۱۲/۲۷.
- ۴- کنت آر. تیمرمن، سوداگری مرگ، ترجمه احمد تدین، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۶۱.
- ۵- مأخذ ۳.
- ۶- مأخذ ۳، ص ۷۴۳ - ۷۴۴، روزشمار ۲/۲.
- ۷- مرتضی منطقی، نگاهی به ۸ سال جنگ تبلیغاتی، گروه علوم انسانی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۹۰ - ۹۱.
- ۸- فردهالیدی، عربستان بی‌سلاطین، ترجمه بهرام افراسیابی، انتشارات روزبهان، پاییز ۱۳۶۰، ضمیمه کتاب، ص ۳۲۶.
- ۹- همان، ص ۳۲۷.
- ۱۰- همان، ص ۳۲۸.
- ۱۱- غلامرضا ثانی‌نژاد، "ریشه‌یابی تهاجم عراق به ایران، جنگ تحمیلی"، مجموعه مقالات، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران، تهران، ۱۳۷۳، ص ۲۱۵.
- ۱۲- همان، ص ۲۱۵.
- ۱۳- همان، ص ۴۸۶.
- ۱۴- معاونت فرهنگی و تبلیغات جنگ ستاد فرماندهی کل قوا، حماسه مقاومت، زمستان ۱۳۶۹، جلد دوم، ص ۱۷۲.

- ۱۵- همان. ۱۳۵۷.
- ۱۶- مأخذ ۳، ص ۵۹۳، روزشمار ۱۳۵۸/۱/۱۷.
- ۱۷- مأخذ ۳، ص ۲۱۱، روزشمار ۱۳۵۷/۱۲/۵.
- ۱۸- مأخذ ۳، ص ۷۶، روزشمار ۱۳۵۷/۱۱/۲۲.
- ۱۹- مأخذ ۳، ص ۵۶۷، روزشمار ۱۳۵۸/۱/۱۴.
- ۲۰- باری روبین، جنگ قدرت‌ها در ایران، انتشارات آستینانی، تهران، خرداد ۱۳۶۳، ص ۱۸۰.
- ۲۱- ابراهیم متقی، تحولات سیاسی خارجی آمریکا، مداخله‌گرایی و گسترش ۱۹۹۷ - ۱۹۴۵، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۷۵.
- ۲۲- علی‌اصغر مهربانی، "به سوی برقراری یک رژیم امنیتی در منطقه خلیج فارس"، ماهنامه تحلیل و رویدادها، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، اسفند ۷۷، شماره ۱۲۳، ص ۱۱.
- ۲۳- مأخذ ۴، ص ۱۶۱.
- ۲۴- مأخذ ۴، ص ۱۶۱.
- ۲۵- مأخذ ۳، ص ۷۴۳، روزشمار ۱۳۵۸/۲/۲.
- ۲۶- مأخذ ۳، ص ۱۱۵، روزشمار ۱۳۵۷/۱۱/۲۴.
- ۲۷- مأخذ ۳، ص ۱۲۹، روزشمار ۱۳۵۷/۱۱/۲۵.
- ۲۸- مأخذ ۳، ص ۱۸۴، روزشمار ۱۳۵۷/۱۲/۲.
- ۲۹- مأخذ ۳، ص ۱۲۹، روزشمار ۱۳۵۷/۱۱/۲۵.
- ۳۰- مأخذ ۳، ص ۱۱۵، روزشمار ۱۳۵۷/۱۱/۲۴.
- ۳۱- مأخذ ۳، ص ۲۱۱، روزشمار ۱۳۵۷/۱۲/۵.
- ۳۲- مأخذ ۳، ص ۲۹۲، روزشمار ۱۳۵۷/۱۲/۱۴.
- ۳۳- مأخذ ۳، ص ۹۳، روزشمار ۱۳۵۷/۱۱/۲۳.
- ۳۴- مأخذ ۳، ص ۱۵۱، روزشمار ۱۳۵۷/۱۱/۲۹.
- ۳۵- علی‌اکبر محتشمی‌پور، مصاحبه اختصاصی با نویسنده، ۱۳۷۷/۱۲/۳.
- ۳۶- مأخذ ۳، ص ۹۳ - ۹۴، روزشمار ۱۱/۲۳.
- ۳۷- مأخذ ۳، ص ۱۶۰، روزشمار ۱۳۵۷/۱۱/۲۹.
- ۳۸- مأخذ ۳، ص ۱۶۰، روزشمار ۱۳۵۷/۱۱/۲۹.
- ۳۹- یان بلک و بنی موریس، جنگ‌های نهانی اسرائیل، ترجمه جمشید زنگنه، نشر فرهنگ، چاپ تهران، ۱۳۷۲، ص ۴۰۳.
- ۴۰- مأخذ ۳، ص ۱۵۲، روزشمار ۱۳۵۷/۱۱/۲۹.
- ۴۱- عبدالعلی بازرگان، مسائل و مشکلات نخستین سال انقلاب از زبان مهندس بازرگان، چاپ دوم، تهران، بهار ۱۳۶۲، ص ۸۴.
- ۴۲- مأخذ ۳، ص ۳۵۷، روزشمار ۱۳۵۷/۱۲/۲۴.
- ۴۳- مأخذ ۳، ص ۶۵۲ - ۶۵۳، روزشمار ۱/۲۴/۱۳۵۸، سخنرانی جلال‌الدین فارسی در نقد سیاست خارجی دولت موقت.
- ۴۴- مأخذ ۳، ص ۲۴۳، روزشمار ۱۳۵۷/۱۲/۹.
- ۴۵- مأخذ ۳، ص ۶۸۸ - ۶۸۹، روزشمار ۱/۲۸/۱۳۵۸.
- ۴۶- مأخذ ۳، ص ۱۱۲، روزشمار ۱۳۵۷/۱۱/۲۴.
- ۴۷- مأخذ ۳، ص ۴۰۴، روزشمار ۱۳۵۷/۱۲/۲۹.
- ۴۸- مأخذ ۳، ص ۲۵۳، روزشمار ۱۳۵۷/۱۲/۱۰.
- ۴۹- مأخذ ۳، ص ۶۴۸، روزشمار ۱۳۵۸/۱/۲۴.
- ۵۰- مأخذ ۳، ص ۶۴۸، روزشمار ۱۳۵۸/۱/۲۴.
- ۵۱- نیک‌اندیش، مصاحبه اختصاصی با نویسنده به نقل از خبرنگار اشیپگل (بیتر شالاتون)، ۱۳۷۸/۷/۲۱.
- ۵۲- محسن رضایی (فرمانده سابق سپاه پاسداران)، مصاحبه با روزنامه کیهان، ۱۹/۱۳۷۸/۱۱، ص ۸.
- ۵۳- مأخذ ۳، ص ۹۴، روزشمار ۱۳۵۷/۱۱/۲۳.
- ۵۴- مأخذ ۳، ص ۳۰۵، روزشمار ۱۳۵۷/۱۲/۱۶.
- ۵۵- مأخذ ۳، ص ۲۸۴، روزشمار ۱۳۵۷/۱۲/۱۴.

- ۵۶- مأخذ ۳، ص ۷۵۳، روزشمار ۱۳۵۸/۲/۳.
- ۵۷- آنتونی کردزمن و آبراهام آر.واگنر، درس‌هایی از جنگ مدرن، جلد دوم: جنگ ایران و عراق، ترجمه حسین یکتا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، منتشر نشده، ص ۴۴.
- ۵۸- مأخذ ۳، ص ۲۳۲ - ۲۳۳، روزشمار ۱۲/۸/۱۳۵۷.
- ۵۹- معاونت فرهنگی و تبلیغات ستاد فرماندهی کل قوا، حماسه مقاومت، زمستان ۱۳۶۹، ص ۷۸ - ۷۹، فهرست تجاوزات رژیم عراق از ۱۳۵۸/۱/۱۳ تا ۱۳۵۹/۱/۳۱.
- ۶۰- همان، ص ۷۹.
- ۶۱- مهدی انصاری و محمد درودیان و هادی نخعی، خرمشهر در جنگ طولانی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۱۰ - ۱۱۵.
- ۶۲- مأخذ ۳، ص ۷۱۶، روزشمار ۱۳۵۸/۱/۳۰.
- ۶۳- مأخذ ۳، ص ۲۲۳، روزشمار ۱۳۵۷/۱۲/۷.
- ۶۴- مأخذ ۳، ص ۷۰۲، روزشمار ۱۳۵۸/۱/۲۹.
- ۶۵- مأخذ ۳، ص ۵۹۱، روزشمار ۱۳۵۸/۱/۱۷.
- ۶۶- مأخذ ۳، ص ۷۰۲، روزشمار ۱۳۵۸/۱/۲۹.
- ۶۷- مأخذ ۳، ص ۱۵۹، روزشمار ۱۳۵۷/۱۱/۳۰.
- ۶۸- مأخذ ۳، ص ۱۵۹، روزشمار ۱۳۵۷/۱۱/۳۰.
- ۶۹- مأخذ ۳، ص ۱۴۲، روزشمار ۱۳۵۷/۱۱/۲۸.
- ۷۰- مأخذ ۳، ص ۱۵۹ - ۱۶۰، روزشمار ۱۱/۳۰/۱۳۵۷.
- ۷۱- روح‌الله کارگر رضائی، چارچوب تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی، ترجمه علیرضا طیب، نشر نی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۶۰ - ۶۱.
- ۷۲- مأخذ ۳، ص ۸۳۱ - ۸۳۲، روزشمار ۲/۱/۱۳۵۸.
- ۱۳۵۸.
- ۷۳- کیث مک‌لکلان، "تحلیل خطرات جنگ: اختلافات ایران و عراق ۸۰ - ۱۹۷۹"، بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، تهران، ۱۳۶۸، جلد دوم، ص ۱۳۶.
- ۷۴- دبیرخانه موقت عملیات روانی نخست‌وزیری، بررسی تبلیغات عراق از فو تا فاو، دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، سال ۱۳۶۸، ص ۱۶ - ۱۷، به نقل از روزنامه الثوره، چاپ عراق، سخنرانی صدام، ۲/۲۲/۱۳۶۶.
- ۷۵- همان، ص ۱۶ - ۱۷.
- ۷۶- همان، ص ۱۶ - ۱۷.
- ۷۷- خالد حسین النقیب، حزب بعث و جنگ، ترجمه محمدحسین زوارکعبه، انتشارات حوزه هنری، تهران، ۱۳۶۸، جلد اول، ص ۱۳۵.
- ۷۸- مأخذ ۳، ص ۳۶۷ - ۳۶۸، روزشمار ۱۲/۲۶/۱۳۵۷.
- ۷۹- دفتر حقوقی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، تحلیلی بر جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، شرکت افست، تهران، بهمن ۱۳۶۱، ص ۷۸.
- ۸۰- وفیق سامرای، ویرانی دروازه شرقی، ترجمه عدنان قارونی، مرکز فرهنگی سپاه تهران ۱۳۷۷، ص ۴۸.
- ۸۱- مأخذ ۳، ص ۱۲۹.
- ۸۲- مأخذ ۳، ص ۱۴۴.
- ۸۳- مأخذ ۳، ص ۶۲۸، روزشمار ۱۳۵۸/۱/۲۱.
- ۸۴- سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور (رهنمودهای امام خمینی)،

- جلد ششم، ص ۴۱، ۱۳۵۸/۱/۳۱.
- ۸۵- مأخذ ۳، ص ۷۲۰، روزشمار ۱۳۵۸/۱/۳۰.
- ۸۶- مأخذ ۷۷، ص ۱۳۳.
- ۸۷- مأخذ ۳، ص ۳۴۹، روزشمار ۱۳۵۷/۱۲/۲۳.
- ۸۸- مأخذ ۳، ص ۳۲۰، روزشمار ۱۳۵۷/۱۲/۱۹.
- ۸۹- مأخذ ۳، ص ۳۱۰ - ۳۱۱، روزشمار ۱۲/۱۷/۱۳۵۷/.
- ۹۰- ب. کپیا، ارتش تاریکی، مرکز ترجمه و نشر کتاب، تهران، بهار ۱۳۷۶، ص ۱۳۱.
- ۹۱- همان.
- ۹۲- همان، ص ۱۳۴.
- ۹۳- همان، ص ۱۲۶.
- ۹۴- مأخذ ۳، ص ۳۰۴، روزشمار ۱۳۵۷/۱۲/۱۶.
- ۹۵- مأخذ ۳، ص ۶۰۸ - ۶۰۹، روزشمار ۱/۱۹/۱۳۵۸.
- ۹۶- مأخذ ۳، ص ۷۲۰ - ۷۲۱، روزشمار ۱/۱/۳۰/۱۳۵۸.
- ۹۷- و فقیق سامرای در مصاحبه با روزنامه الحیات، روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۶/۸/۵، ص ۱۲.
- ۹۸- مأخذ ۸۰، ص ۱۴۲.
- ۹۹- مأخذ ۷۷، ص ۱۴۹.
- ۱۰۰- مأخذ ۸۰، ص ۶۳.
- ۱۰۱- و فقیق سامرای در مصاحبه با الحیات، بولتن خبرهای عراق، فرماندهی قرارگاه نصر، ص ۵، ۱۳۷۷/۱/۲۶.
- ۱۰۲- مأخذ ۶۱، ص ۸۸ - ۹۰.
- ۱۰۳- مأخذ ۷۷، ص ۱۴۱.
- ۱۰۴- اصغر جعفری ولدانی، بررسی تاریخی ریشه‌های اختلافات ایران و عراق، دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی، تهران، ۱۳۶۷، ص ۵۰۵.
- ۱۰۵- مأخذ ۵۷، ص ۳۳.
- ۱۰۶- مأخذ ۵۷، ص ۴۶ - ۴۷.
- ۱۰۷- حسین یکتا، مقاله "انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین‌المللی"، مجموعه مقالات "دفتر بررسی‌های سیاسی، بهار ۱۳۷۶، ص ۱۸ - ۱۹.
- ۱۰۸- محمدعلی امامی، "بحران عراق، بررسی دیدگاه‌های امریکا"، بولتن ماهنامه دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، آذر و دی‌ماه ۱۳۷۷، شماره ۱۲۱، ص ۵.
- ۱۰۹- رابرت پس هالس و مایکل جی رمز، مقاله "تجدید نبرد در خلیج فارس"، فصل‌نامه جهان سوم، ۱۹۸۶، ترجمه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۱۱/۲۱، ویژه‌نامه جنگ تحمیلی و بحران خلیج‌فارس، معاونت سیاسی ستاد کل سپاه، مهر ۱۳۶۶، ص ۵۴.
- ۱۱۰- مأخذ ۳، ص ۳۵۲ - ۳۵۳، روزشمار ۱۲/۲۳/۱۳۵۷/.
- ۱۱۱- همان.
- ۱۱۲- مأخذ ۳، ص ۶۳۸، روزشمار ۱۳۵۸/۱/۲۲.
- ۱۱۳- همان.
- ۱۱۴- مأخذ ۳، ص ۶۲۸، روزشمار ۱۳۵۸/۱/۲۱.
- ۱۱۵- مأخذ ۳، ص ۳۳۲ - ۳۳۳، روزشمار ۱۲/۲۱/۱۳۵۷/.
- ۱۱۶- مأخذ ۶۱، ص ۸۹ - ۹۰.
- ۱۱۷- همان.
- ۱۱۸- مأخذ ۷۳، ص ۱۳۶.
- ۱۱۹- کلادیارات، "مذهب و استراتژی در جنگ ایران و عراق"، فصل‌نامه جهان سوم، اکتبر ۱۹۸۵؛ نقل در کتاب اصغر جعفری‌ولدانی، بررسی تاریخی ریشه‌های اختلاف ایران و

- ۱۳۹- برژنفسکی، قدرت و اصول، ترجمه مرضیه ساقیان، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۶۷، ص ۵۰۴ - ۵۰۵.
- ۱۴۰- مأخذ ۸۰، ص ۷۷.
- ۱۴۱- همان، ص ۴۷۲.
- ۱۴۱- گری‌سیک، گفت‌وگو از بیژن خواجه‌پورخویی، فصل‌نامه گفت‌وگو، تابستان ۱۳۷۶، شماره ۱۶، ص ۶۹ - ۷۱.
- ۱۴۲- مأخذ ۳، ص ۲۴۷ - ۲۴۸، روزشمار ۱۲/۹/۱۳۵۷.
- ۱۴۳- مأخذ ۳، ص ۶۱۸ - ۶۱۹، روزشمار ۱/۲۰/۱۳۵۸.
- ۱۴۴- مأخذ ۳، ص ۱۷۰ - ۱۷۱، روزشمار ۱/۲۱/۱۳۵۷.
- ۱۴۵- مأخذ ۳، ص ۲۲۳ - ۲۲۴، روزشمار ۱۲/۷/۱۳۵۷.
- ۱۴۶- همان.
- ۱۴۷- مأخذ ۳، ص ۳۰۶، روزشمار ۱۳۵۷/۱۲/۱۶.
- ۱۴۸- مأخذ ۳، ص ۶۱۸ - ۶۱۹، روزشمار ۱/۲۰/۱۳۵۸.
- ۱۴۹- مأخذ ۳، ص ۶۵۵، روزشمار ۱۳۵۸/۱/۲۴.
- ۱۵۰- مأخذ ۳، ص ۶۹۱، روزشمار ۱۳۵۸/۱/۲۸.
- ۱۵۱- مأخذ ۳، ص ۶۷۶، روزشمار ۱۳۵۸/۱/۲۷.
- ۱۵۲- مأخذ ۳، ص ۳۲۱ - ۳۲۲، روزشمار ۱۲/۱۹/۱۳۵۷/.
- ۱۵۳- اسناد لانه جاسوسی، شماره ۱۹، امریکا حامی اشغالگران قدس، سند شماره ۳، ۲۱/۴۷، ص ۱۳۵۸/۶.
- ۱۵۴- همان، ص ۴۸.
- ۱۵۵- همان، ص ۴۸ - ۴۹.
- ۱۵۶- اسناد لانه جاسوسی، جلد توهم براندازی، ص ۳، ۱۳۵۸/۶/۱۰.
- ۱۵۷- همان، ص ۳ - ۴.
- عراق، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۶۷، ص ۵۰۴ - ۵۰۵.
- ۱۲۰- مأخذ ۸۰، ص ۷۷.
- ۱۲۱- مأخذ ۹۷.
- ۱۲۲- علی‌اکبر ولایتی، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۵۳ - ۵۴.
- ۱۲۳- حسین یکتا، "مقاله تحركات سیاسی و نظامی عراق علیه ایران قبل از وقوع جنگ"، ص ۱۹.
- ۱۲۴- مأخذ ۶۱، ص ۹۸.
- ۱۲۵- معاونت فرهنگی و تبلیغات ستاد فرماندهی کل قوا، حماسه مقاومت، جلد اول، تهران، ۱۳۶۸، ص ۳۹.
- ۱۲۶- مأخذ ۷۹، ص ۶.
- ۱۲۷- مأخذ ۷۹، ص ۴.
- ۱۲۸- مأخذ ۱۲۲، ص ۵۱.
- ۱۲۹- ابراهیم یزدی، مصاحبه اختصاصی با نویسنده، ۱۳۷۸/۸/۳.
- ۱۳۰- مأخذ ۳، ص ۲۷۹، روزشمار ۱۳۵۷/۱۲/۱۳.
- ۱۳۱- مأخذ ۳، ص ۹۲، روزشمار ۱۳۵۷/۱/۲۳.
- ۱۳۲- مأخذ ۳، ص ۷۳۲ - ۷۳۳، روزشمار ۲/۱/۱۳۵۸.
- ۱۳۳- مأخذ ۳، ص ۷۰۲، روزشمار ۱۳۵۸/۱/۲۹.
- ۱۳۴- همان.
- ۱۳۵- مأخذ ۲۰، ص ۱۸۱.
- ۱۳۶- مأخذ ۳، ص ۱۸۳ - ۱۸۴، روزشمار ۱۲/۲/۱۳۵۷.
- ۱۳۷- مأخذ ۳، ص ۴۹۵ - ۴۹۶، روزشمار ۱/۱۹/۱۳۵۸.
- ۱۳۸- مأخذ ۳، ص ۷۸۳، روزشمار ۱۳۵۸/۲/۵.

- ۱۵۸- همان، ص ۷۵ - ۷۶، ۱۳۵۸/۱۶/۱۵.
- ۱۵۹- مأخذ ۱۴، ص ۱۷۶، از سفارت امریکا در آنکارا به وزارت خارجه امریکا در واشنگتن، ۱۹ ژوئن ۱۹۷۹، ص ۸۲.
- ۱۶۰- ابراهیم یزدی، مصاحبه اختصاصی با نویسنده، ۱۳۷۸/۸/۳.
- ۱۶۱- مأخذ ۷۹، ص ۵.
- ۱۶۲- ریموند کوهن، قواعد بازی در سیاست بین‌المللی، ترجمه مصطفی شیشه‌چی، نشر سفیر، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۳۴.
- ۱۶۳- اولیور روی، "اتحاد جماهیر شوروی، افغانستان و خلیج فارس"، بازشناسی جنبه‌های تجاوز دفاع، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، تهران، ۱۳۶۸، جلد اول، ص ۲۸۳ - ۲۸۴.
- ۱۶۴- جیمز بلکول، صاعقه در صحرا، ترجمه حمید فرهادی‌نیا و هوشمند نامور تهرانی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۲، ص ۶۰.
- ۱۶۵- مأخذ ۲۰، ص ۲۱۴.
- ۱۶۶- مأخذ ۲۰، ص ۲۱۶.
- ۱۶۷- مأخذ ۲۰، ص ۲۱۵، مصاحبه در تاریخ ۱۵ ژانویه ۱۹۸۰.
- ۱۶۸- مأخذ ۷۱، ص ۶۲.
- ۱۶۹- معصومه ابتکار، تسخیر، ترجمه فریبا ابتهاج، پیش‌گفتار، نوشته فردای‌رید، (ویراستار انگلیسی کتاب)، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۹، ص ۱۹.
- ۱۷۰- نیکی، آر. کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۴۴۴.
- ۱۷۱- سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور (رهنمودهای امام خمینی)،
- جلد ۱۱، ص ۲۵۹، ۱۳۵۸/۱۱/۱۵.
- ۱۷۲- مأخذ ۲۰، ص ۲۱۳.
- ۱۷۳- محسن میردامادی، گفت‌وگو با نشریه عصرما، ۱۳ آبان ۱۳۷۷، ش ۱۰۷، ص ۸.
- ۱۷۴- مأخذ ۲۰، ص ۲۰۹.
- ۱۷۵- مأخذ ۲۰، ص ۲۱۱.
- ۱۷۶- دفتر نشر معارف با همکاری مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، خطبه نماز جمعه سال ۱۳۶۱، (خطبه‌های نماز جمعه اکبر هاشمی‌رفسنجانی)، بهار ۱۳۷۶، جلد دوم، ص ۳۱۶ - ۳۱۷.
- ۱۷۷- محمدهاشم پسران، "توسعه اقتصادی و شورش‌های انقلابی در ایران، ترجمه منصور انصاری، نامه پژوهش، بهار و تابستان ۱۳۷۸، شماره ۱۲ - ۱۳، ص ۱۲۹.
- ۱۷۸- روزنامه نوروز، ص ۱۲، ۱۳۸۰/۸/۲۰.
- ۱۷۹- مأخذ ۱۷۱، ص ۱۶۰ - ۱۶۱، ۱۰/۱۰/۱۳۵۸.
- ۱۸۰- مأخذ ۱۷۱، ص ۲۱۷، ۱۳۵۸/۱۰/۱۷.
- ۱۸۱- مأخذ ۱۷۱، ص ۱۵۸ - ۱۵۹، ۱۰/۱۰/۱۳۵۸.
- ۱۸۲- مأخذ ۱۲۲، ص ۴۱.
- ۱۸۳- مأخذ ۱۰۴، ص ۵۰۶.
- ۱۸۴- اصغر جعفری‌ولدانی، "اهداف عراق از تجاوز به ایران"، کتاب بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، تهران، ۱۳۶۸، جلد دوم، ص ۶۳.
- ۱۸۵- مأخذ ۷۳، ص ۱۴۰.
- ۱۸۶- مأخذ ۶۱، ص ۹۳.
- ۱۸۷- مأخذ ۶۱، ص ۹۴.
- ۱۸۸- مأخذ ۱۰۴، ص ۵۰۶.
- ۱۸۹- مأخذ ۵۷، ص ۴۷.

- ۱۹۰- مأخذ ۱۰۴، ص ۵۰۶.
- ۱۹۱- بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، اسناد تجاوز به روایت مطبوعات خارجی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۲۱، به نقل از کریستین ساینس مانی‌تور، ۱۳۵۸/۹/۲۸.
- ۱۹۲- مأخذ ۷۳، ص ۱۳۸.
- ۱۹۳- مأخذ ۱۲۲، ص ۱۳.
- ۱۹۴- ترنس اسمیت، "حیات گروگان‌ها مهم‌تر از هر چیز،" امریکا در اسارت، ص ۱۲۷ - ۱۲۸.
- ۱۹۵- همان.
- ۱۹۶- همان، ص ۱۳۰.
- ۱۹۷- کامرون رهبوم، سازمان ملل متحد، ایران و عراق، ترجمه هوشنگ راسخی عزمی ثابت، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۴۳.
- ۱۹۸- مأخذ ۱۹۴، ص ۱۴۳ - ۱۴۴.
- ۱۹۹- مأخذ ۱۹۴، ص ۱۶۱.
- ۲۰۰- مأخذ ۱۹۴، ص ۱۲۹ - ۱۳۰.
- ۲۰۱- چارلی بکویت و رونالد ناکس، نیروی دلتا از پلی‌می تا طیس، ترجمه رضا فاضل ازندی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸، ص ۸.
- ۲۰۲- همان، ص ۲۰.
- ۲۰۳- جیمز بیل، عقاب و شیر، ترجمه مهوش غلامی، انتشارات شهر آب، تهران، بهار ۱۳۷۱، جلد دوم، ص ۴۸۰.
- ۲۰۴- جان‌دی. استمیل، درون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ص ۳۳۹.
- ۲۰۵- اکبر هاشمی‌رفسنجانی، عبور از بحران، دفتر انتشارات معارف انقلاب، ۱۳۷۸، خاطرات روز ۱۴ شهریور، ص ۲۷۰.
- ۲۰۶- توماس ام. دیکس، سیاست قدرت و فرهنگ سیاسی: ایران و امریکا، ترجمه غلامرضا بهروزک، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱ و ۲، پژوهشکده مطالعات راهبردی، بهار و تابستان ۱۳۷۹، ص ۷۴ - ۷۵.
- ۲۰۷- مهدی انصاری و حسین یکتا، روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد چهارم: هجوم سراسری، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۶۶.
- ۲۰۸- مأخذ ۲۰۳، ص ۴۸۳ - ۴۸۴.
- ۲۰۹- مأخذ ۲۰۴، ص ۳۴۰.
- ۲۱۰- سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور (رهنمودهای امام خمینی)، جلد ۱۲، ص ۱۹، ۱۳۵۹/۱/۱.
- ۲۱۱- همان، ص ۵۸ - ۵۹، ۱۳۵۹/۲/۵.
- ۲۱۲- همان، ص ۶۴، ۱۳۵۹/۲/۹.
- ۲۱۳- مأخذ ۲۰، ص ۲۲۱ - ۲۲۲.
- ۲۱۴- نیک‌اندیش، مصاحبه اختصاصی با نویسنده، ۱۳۷۸/۷/۲۱.
- ۲۱۵- درو میدلتون، "لحظه سرنوشت"، امریکا در اسارت، ص ۱۹۰ - ۱۹۱.
- ۲۱۶- مأخذ ۱۹۱، ص ۱۰۴، به نقل از نیویورک تایمز، ۱۳۵۹/۱/۲۱.
- ۲۱۷- مأخذ ۱۲۵، ص ۳۸۷.
- ۲۱۸- مأخذ ۱۹۱، ص ۶۰، به نقل از نیویورک تایمز، ۱۳۵۹/۲/۱۵.
- ۲۱۹- گری سیک، "اجلاس ایران در قرن ۲۱"، قبرس، نیکوزیا، ۲۸ تا ۳۰ خرداد، روزنامه نشاط، ۱۳۷۸/۴/۶، ص ۶.
- ۲۲۰- مأخذ ۷، ص ۹۳.
- ۲۲۱- مأخذ ۱۰۸، ص ۵.

- ۲۲۲- مأخذ ۴، ص ۱۶۳.
- ۲۲۳- ستاد تبلیغات جنگ شورای عالی دفاع، ستیز با صلح، ۱۳۶۶، ص ۳۰.
- ۲۲۴- حسین سلامی، "علل به وجود آورنده جنگ عراق علیه ایران"، کتاب انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین‌المللی (مجموعه مقالات)، دفتر بررسی‌های سیاسی، بهار ۱۳۷۶، ص ۴۷.
- ۲۲۵- مأخذ ۶۱، ص ۹۵.
- ۲۲۶- مأخذ ۴، ص ۱۶۳.
- ۲۲۷- مأخذ ۴، ص ۱۶۴.
- ۲۲۸- محمد درودیان، از خونین‌شهر تا خرمشهر، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، خرداد، ۱۳۷۳، ص ۲۰.
- ۲۲۹- همان.
- ۲۳۰- روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۹/۱۷.
- ۲۳۱- همان.
- ۲۳۲- مأخذ ۴، ص ۱۶۵، به نقل از رادیو امریکا، ۱۳۵۹/۱۰/۱۶.
- ۲۳۳- همان.
- ۲۳۴- مأخذ ۴، ص ۱۶۶.
- ۲۳۵- همان.
- ۲۳۶- مأخذ ۲۲۳، ص ۲۷، سخنرانی صدام در جمع ارتشیان عراق.
- ۲۳۷- مأخذ ۱۹۱، ص ۹۴، به نقل از کریستین ساینس مانیستور، ۱۳۵۹/۶/۳۱.
- ۲۳۸- مأخذ ۱۰۴، ص ۵۹۴، سخنرانی صدام به مناسبت دوازدهمین سالگرد کودتای عراق.
- ۲۳۹- مأخذ ۱۰۴، ص ۵۹۴، سخنرانی صدام در فروردین سال ۱۳۵۹.
- ۲۴۰- مأخذ ۲۲۳، ص ۴۷.
- ۲۴۱- مأخذ ۲۲۳، ص ۵۱، به نقل از روزنامه النهار.
- ۲۴۲- مأخذ ۲۲۳، ص ۶۷.
- ۲۴۳- مأخذ ۲۲۳، ص ۴۸، به نقل از مجله الحوادث.
- ۲۴۴- مأخذ ۱۲۵، ص ۳۸۸ - ۳۸۹، به نقل از واشنگتن پست، ۱۳۵۹/۱/۲۲.
- ۲۴۵- مأخذ ۷۷، ص ۱۴۸.
- ۲۴۶- مأخذ ۱۲۲، ص ۴۱.
- ۲۴۷- خبرگزاری پارس، نشریه گزارش‌های ویژه، شماره ۲۹۴، ۱۳۵۹/۱۰/۱۷، مجله فارین‌آفریز (چاپ امریکا)، به نقل از رادیو امریکا، ۱۳۵۹/۱۰/۱۶.
- ۲۴۸- مأخذ ۵۷، ص ۴۹.
- ۲۴۹- مرتضی سرهنگی، "نگاهی به ادبیات اسیران جنگی عراقی در ایران"، مقالات برگزیده چهارمین کنفرانس بررسی دفاع مقدس، ستاد کل نیروهای مسلح، بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، تهران، ۱۳۷۳، ص ۳۰.
- ۲۵۰- مأخذ ۱۲۵، ص ۳۹۱.
- ۲۵۱- مأخذ ۸۰، ص ۶۱.
- ۲۵۲- مأخذ ۵۷، ص ۵۸.
- ۲۵۳- مأخذ ۱۲۵، ص ۳۸۹، به نقل از نیویورک تایمز.
- ۲۵۴- جودیت میلر و لوری میلروی، صدام حسین و بحران خلیج فارس، ترجمه احمد قاضی، سال ۱۳۷۰، تهران، انتشارات زرین، ص ۱۸۸.
- ۲۵۵- مأخذ ۱۲۲، ص ۴۱.
- ۲۵۶- اصغر جعفری‌ولدانی، کانون بحران در خلیج فارس، انتشارات کیهان، چاپ دوم، بهار ۱۳۷۷، ص ۷۷.

- ۲۵۷- مأخذ ۲۲۳، ص ۴۹، به نقل از الوطن العربي،
 ۲۵۸- مأخذ ۷۹، ص ۱۰۴.
- ۲۵۹- نورالدین کیانوری در نامه به مجید انصاری (سرپرست سازمان زندان‌ها)، ۱۳۶۰/۷/۱۸.
- ۲۶۰- مأخذ ۲۲۳، ص ۲۵، به نقل از روزنامه السیاسة.
- ۲۶۱- مأخذ ۱۹۱،" ص ۳۳، به نقل از دیلی تلگراف.
- ۲۶۲- مأخذ ۲۵۶، ص ۶۹ - ۷۰.
- ۲۶۳- مأخذ ۲۲۳، ص ۸۲.
- ۲۶۴- مأخذ ۷۴، ص ۲۴، به نقل از روزنامه الثوره، چاپ عراق، ۱۳۶۶/۶/۱۲.
- ۲۶۵- مأخذ ۷، ص ۴۵، به نقل از رادیو صوت الجماهير، ۱۳۵۹/۶/۲۶.
- ۲۶۶- همان.
- ۲۶۷- مأخذ ۴، ص ۴۶.
- ۲۶۸- مأخذ ۲۲۳، ص ۷۴، به نقل از جزوه: چرا قرارداد الجزایر میان ایران و عراق لغو شد؟ ص ۹-۱۰.
- ۲۶۹- مأخذ ۱۰۴، ص ۵۳۱.
- ۲۷۰- مأخذ ۲۲۳، ص ۶۳.
- ۲۷۱- مأخذ ۱۰۴، ص ۵۳۱.
- ۲۷۲- مجید بزرگمهری، "روابط ایران و فرانسه در دهه اول انقلاب اسلامی ایران"، مجله اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ۱۱۱ - ۱۱۲، ص ۴۲.
- ۲۷۳- حسن فتحی، "تلاش‌های صلح‌آمیز در ۸ سال دفاع مقدس"، مأخذ ۱۴، ص ۹۶.
- ۲۷۴- مأخذ ۲۲۳، ص ۳۵.
- ۲۷۵- مأخذ ۷۷، ص ۱۵۳.
- ۲۷۶- مأخذ ۲۲۳، سخنان صدام در مجله الوطن العربي، ۱۳۵۹/۴/۷.
- ۲۷۷- مأخذ ۲۵۶، ص ۷۶.
- ۲۷۸- رادیو بغداد، بخش فارسی، ۱۳۵۹/۶/۲۸، ساعت ۱۳.
- ۲۷۹- نشریه خبری، خبرها و نظرها، ۱۳۷۹/۷/۱۳، ص ۵.
- ۲۸۰- احمد الزبیری مقاله: "جنگ خلیج فارس در ابعاد نظامی"، ترجمه سفارت ایران در سوریه، روزنامه السفیر، ۱۳۷۹/۱۱/۲۰، ص ۱۰.
- ۲۸۱- سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور (رهنمودهای امام خمینی)، جلد ۱۳، ص ۸۴، ۱۳۵۹/۶/۲۱.
- ۲۸۲- همان.
- ۲۸۳- همان، ص ۸۳.
- ۲۸۴- همان.
- ۲۸۵- مأخذ ۸۰، ص ۵۶.
- ۲۸۶- مأخذ ۷، ص ۸۲، صوت الجماهير، ۱۳۵۹/۶/۳۱.
- ۲۸۷- احمد عمرابی، مقاله "ایران و عراق"، روزنامه البیان، ترجمه محمدحسین زوارکعبه، بولتن رسانه‌های دنیا، اداره کل مطبوعات و رسانه‌های خارجی وزارت ارشاد، ویژه بازتاب‌های خارجی اتهامات بوش علیه ایران، شماره ۲، ص ۸۸.
- ۲۸۸- گفت‌وگو با شبکه تلویزیونی الجزیره، خبرگزاری جمهوری اسلامی، تلکس ویژه ۱۳۸۰/۹/۱۷.
- ۲۸۹- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۱۰/۲۲، ص ۱۶.

نتیجه‌گیری

۱- در این کتاب، پرسش "اجتناب‌پذیری جنگ" نقد و بررسی شده است. با فرض اینکه "اجتناب‌پذیری" یا "اجتناب‌ناپذیری" یک نظریه می‌باشد، مفهوم و کارکرد آن بررسی شد تا این موضوع روشن شود که نظریه‌پردازی به معنای تبیین پدیده‌های اجتماعی است. به همان میزان که درک پدیده‌ها بی‌نظریه‌پردازی دشوار است؛ در عین حال، واقعیات را در لباس تئوری‌ها قرار می‌دهد که در نتیجه شاید به ادراک نادرست واقعیات منجر شود. نظریه‌پردازی ناظر بر واقعیات است و برخلاف واقعیات، که همیشه واحد است، نظریات متأثر از وضعیت‌ها و متغیرهای مختلف، متعدد و کثیر است و همیشه نظریه‌های جدید نسبت به یک واقعه واحد ظهور خواهند کرد.

۲- در چهار قرن اخیر علل وقوع جنگ بررسی شده و موضوع تحقیقات گسترده‌ای بوده است. گرچه به چرایی جنگ، با هدف کشف علل جنگ و جلوگیری از وقوع آن پاسخ‌های گوناگونی داده شده است ولی همچنان جهان وقوع جنگ‌های متعددی را با انگیزه و اشکال مختلف شاهد بوده است.

۳- جنگ ایران و عراق، به دلیل ابعاد و پیامدهای آن، همواره مورد توجه تحلیلگران و نظریه‌پردازان بوده است. در این بررسی‌ها بیشترین تلاش در تحلیل و نظریه‌پردازی برای تبیین علل وقوع جنگ ایران و عراق، بر "عامل انقلاب" متمرکز بوده است. تأثیر انقلاب در زمینه‌های مختلف شامل: تغییر در روابط ایران و عراق، ایجاد خلأ قدرت، تغییر موازنه قوا در منطقه، فعال کردن ریشه‌های اختلافات تاریخی ایران و عراق، فرصت‌طلبی‌های عراق حاصل از بی‌ثباتی سیاسی در ایران و سایر ملاحظات مورد توجه بوده است.

برخلاف رویکردهای داخلی، که در بررسی علل وقوع جنگ بیشتر بر ساختار تصمیم‌گیری و نحوه مدیریت کشور متمرکز است، در خارج چنین رویکردی مشاهده نمی‌شود. همین موضوع، بیان‌کننده این معناست که نظریات داخلی با تأکید بر اجتناب‌پذیری جنگ، بیشتر ناظر بر ملاحظات و مناقشات سیاسی هستند تا اینکه از وضعیت حاکم بر مناسبات ایران و عراق و سیاست قدرت‌های بزرگ بررسی جامعی ارائه دهند. علاوه بر این، تأکید بر تأثیر انقلاب در شروع جنگ، نشان‌دهنده پیوستگی نظریه جنگ با انقلاب است.

۴- اظهارات مسئولان و نهادهای رسمی عراق و ایران، ادراک دو کشور را از ماهیت جنگ و در عین حال نسبت به علل وقوع جنگ بیان می‌کند. تحولات جنگ در تغییر نظریات عراقی‌ها کاملاً مؤثر بوده است. به همین دلیل، عراقی‌ها در مواضع خود از خطر وقوع انقلاب و مداخله ایران در امور عراق و ضرورت پیشگیری آن تا مرز تجزیه ایران و سقوط نظام تازه تأسیس در ایران سخن گفته‌اند؛ در حالی که نظریات ایران از ابتدا تا پایان جنگ به صورت نسبتاً منسجم و با تغییرات بسیار اندک و ناچیز همراه بوده است. از نظر جمهوری اسلامی ایران، انقلاب اسلامی منافع قدرت‌های بزرگ را به خطر انداخت و دولت‌های منطقه در معرض تهدید قرار گرفتند. اوضاع داخلی ایران، فرصت مناسبی را در اختیار عراق گذاشت تا به عنوان ابزار و عامل سیاست‌های امریکا به جمهوری اسلامی ایران تجاوز کند.

۵- بررسی مناسبات ایران و عراق در حد فاصل کودتای بعثی‌ها در عراق (سال ۱۹۶۸) و حتی قبل و بعد از آن، بیان‌کننده این معناست که مناسبات دو کشور همواره از عوامل فرهنگی - مذهبی و سیاسی - تاریخی متأثر بوده است. وقوع جنگ‌های متعدد دوره عثمانی و پس از آن در زمان حکومت بعثی‌ها در عراق نشان می‌دهد "اختلاف" عاملی پایدار در مناسبات دو کشور بوده است و معادلات بین‌المللی و منطقه‌ای یا تحولات در ساختار سیاسی

ایران یا عراق در ماهیت مناسبات دو کشور (از جمله "درگیری و جنگ" یا "همکاری و صلح") تأثیری تعیین کننده داشته است و خواهد داشت. براساس همین ملاحظه، در یک دوره درگیری، دو کشور به جنگ و در نهایت به امضای معاهده ۱۹۷۵ الجزایر تن دادند و همکاری میان دو کشور برقرار شد. حال آن که رقابت میان دو کشور با یارگیری استراتژیک و تقویت قدرت دفاعی توأم بوده است و همچنان ادامه خواهد داشت. به عبارت دیگر، در تقدیر ایران و عراق همچنان امکان وقوع جنگ وجود دارد.

۶- بررسی مناسبات ایران و عراق، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ابعاد نظریه هم پیوستگی جنگ و انقلاب را نشان می‌دهد. عراق پیامدها و بازتاب پیروزی انقلاب را در سه عرصه، بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی ایران به مثابه یک فرصت ارزیابی و بهره‌برداری از آن دامنه فعالیت‌های اطلاعاتی - امنیتی - سیاسی و نظامی خود را گسترش داد. حذف حسن البکر و ظهور قدرت صدام حسین، به معنای نقطه عطف و سرنوشت‌ساز برای جنگ و تحولات داخلی عراق بود. در این روند، مناسبات ایران و عراق به دلیل تحولات داخلی و رنگ باختن امیدواری آمریکا به حاکمیت میانه‌روها و سپس تصرف سفارت آمریکا در ۱۳ آبان سال ۱۳۵۸ دستخوش تغییر شد و سیاست آمریکا از "صبر و انتظار" به "خصوصیت و مداخله" تغییر کرد.

پیدایش وضعیت جدید، روند همسویی منافع آمریکا و عراق را تشدید و تسهیل کرد. در نیمه سال ۱۳۵۹ آثار این همسویی آشکار شد و پس از شکست کودتای نوژه در تیرماه سال ۱۳۵۹، که آمریکا از تغییر حکومت با کودتا ناامید شد و استفاده از ابزار نظامی علیه ایران را با آغاز شمارش معکوس حمله عراق به ایران ضروری دانست که متعاقب آن در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تجاوز سراسری عراق در زمین، هوا و دریا، به خاک ایران بود.

defamoghaddas.ir

فهرست منابع

گفت‌وگوهای اختصاصی، کتاب‌ها و نشریات، رسانه‌ها)

گفت‌وگوهای اختصاصی نویسنده:

- | | |
|--------------------------|--------------------|
| - شهبازی، عبدالله | - بشارتی، علی محمد |
| - طهماسبی (هانتر)، شیرین | - بوزان، باری |
| - کارگر رضانی، روح‌الله | - بیات، کاوه |
| - لطفیان، سعیده | - پرتوی، مهدی |
| - محتشمی پور، علی اکبر | - توسلی، غلام عباس |
| - مصباحی، محی‌الدین | - ثقفی، مراد |
| - معارف، سیدعباس | - چگینی، غلامعلی |
| - موسوی، میرحسین | - داوری، رضا |
| - میردامادی، محسن | - دعایی، سید محمود |
| - میلانی، محسن | - رشید، غلامعلی |
| - نبوی، بهزاد | - رضایی، محسن |
| - هادیان، ناصر | - سحابی، عزت‌الله |
| - هاشمی رفسنجانی، اکبر | - سمتی، هادی |
| - یزدی، ابراهیم | - سیف‌اللهی، رضا |
| | - شمخانی، علی |

کتاب‌ها و نشریات (مقالات، گفت‌وگوها، سخنرانی‌ها):

- آرون، ریمون، نقد تاریخ و سیاست در روزگار ایدئولوژی‌ها، ترجمه نادر انتخابی، انتشارات هرمس، تهران، ۱۳۸۰.
- ابتکار، معصومه، تسخیر، ترجمه فریبا ابتهاج شیرازی، پیش‌گفتار (نوشته فردای‌رید، ویراستار انگلیسی کتاب)، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۹.
- احمد الزبیری، مقاله: "جنگ خلیج فارس در ابعاد نظامی"، روزنامه السفیر، ۱۳۷۹/۱۱/۲۰، ترجمه سفارت ایران در سوریه.
- استمپل، جان.دی، درون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران.

- اسکوفیلد، ریچارد، مناقشات مرزی در خلیج فارس، مجله گفت‌وگو، شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۷.
- اسمیت، ترنس، "حیات گروگان‌ها مهم‌تر از هر چیز"، امریکا در اسارت.
- افرایم کارش، جنگ ایران و عراق: یک تجزیه و تحلیل نظامی، نشریه ادلفی پی‌پر، بهار ۱۹۷۸، ترجمه خبرگزاری جمهوری اسلامی، تکثیر معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل نیروهای مسلح.
- افرایم کارش، جنگ ایران و عراق، مفاهیم سیاسی، نشریه ادلفی پی‌پر، وابسته به مؤسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک لندن، ترجمه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۶/۴/۲۹، ویژه‌نامه بررسی جنگ تحمیلی و بحران خلیج فارس، معاونت سیاسی ستاد کل سپاه، مهر ۱۳۶۶.
- الخفاجی، عصام، جنگ و جامعه، عراق در مسیر نظامی شدن، مجله گفت‌وگو، بهار ۱۳۷۸، شماره ۲۳.
- الموصلی، احمد، اصول‌گرایی اسلامی و نظام بین‌المللی، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۷۸.
- النقیب، خالدحسین، حزب بعث و جنگ، ترجمه محمدحسین زوارکعبه، حوزه هنری، تهران، ۱۳۶۸، جلد اول.
- الیوت، جفری ام و رجینالد، رابرت، فرهنگ اصطلاحات سیاسی - استراتژیک، ترجمه میرحسین رئیس‌زاده لنگرودی، انتشارات معین، تهران، ۱۳۷۳.
- امامی، محمدعلی، بحران عراق: بررسی دیدگاه‌های امریکا، ماهنامه تحلیل و رویدادها، نشریه دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۲۱، آذر و دی‌ماه ۱۳۷۷.
- انصاری، مهدی و درودیان، محمد و نخعی، هادی، خرمشهر در جنگ طولانی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران، ۱۳۷۵.
- انصاری، مهدی و یکتا، حسین، روزشمار جنگ ایران و عراق، کتاب چهارم: هجوم سراسری، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۵، چاپ دوم.
- اوزداغ، امیت، سخنرانی در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ماهنامه دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۴۸، خرداد ۱۳۸۰.
- اولیور روی، اتحاد جماهیر شوروی، افغانستان و خلیج فارس، بازشناسی جنبه‌های تجاوز دفاع، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، تهران، ۱۳۶۸، جلد اول.
- ب.کیا، ارتش تاریکی، مرکز ترجمه و نشر کتاب، تهران، بهار ۱۳۷۶.
- باخ، آشتین، نقش جامعه اروپا در جنگ ایران و عراق، بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، تهران، ۱۳۶۸، جلد اول.
- باری رویین، جنگ قدرت‌ها در ایران، ترجمه محمود شرفی، انتشارات آشتیانی، تهران، خرداد ۱۳۶۳.
- بازرگان، عبدالعلی، مسائل و مشکلات نخستین سال انقلاب از زبان مهندس بازرگان، چاپ دوم، تهران، بهار ۱۳۶۲.

- برژینسکی، قدرت و اصول (خاطرات برژینسکی)، ترجمه مرضیه ساقیان، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۹.
- بزرگمهری، مجید، روابط ایران و فرانسه در دهه اول انقلاب اسلامی، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۱ - ۱۱۲.
- بکویت، چارلی و ناکس، رونالد، نیروی دلتا از پلی می تا طیس، ترجمه رضا فاضل ازندی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸.
- بلک، بیان و موریس، بنی، جنگ‌های نهانی اسرائیل، ترجمه جمشید زنگنه، نشر فرهنگ، تهران، ۱۳۷۲.
- بلک‌ول، جیمز، صاعقه در صحرا، ترجمه حمید فرهادی‌نیا و هوشمند نامور تهرانی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۲.
- بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، اسناد تجاوز به روایت مطبوعات خارجی، تهران، ۱۳۷۲.
- بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، حماسه مقاومت، تهران، ۱۳۷۵/۷/۵، جلد سوم، به نقل از آیت‌الله خامنه‌ای.
- بوتل، اریک، مفهوم شهادت در ادبیات جنگ، روزنامه نورو، ۱۳۸۰/۷/۴.
- بوتول، گاستون، جامعه‌شناسی جنگ، ترجمه هوشنگ فرخجسته، شرکت انتشارات علمی - فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶.
- بولت، ریچارد، تجاوز از دیدگاه تاریخی، کتاب بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، تهران، ۱۳۶۸، جلد دوم.
- بیل، جیمز، جنگ، انقلاب و روحیه: قدرت ایران در خلیج فارس، کتاب بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، تهران، ۱۳۶۸، جلد دوم.
- بیل، جیمز، عقاب و شیر، ترجمه مهوش غلامی، انتشارات شهر آب، تهران، بهار ۱۳۷۱، جلد دوم.
- پارتریک، نیل، سخترانی در مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، تابستان ۱۳۸۰، راهبرد (نشریه مرکز تحقیقات استراتژیک)، پائیز ۱۳۸۰، شماره ۲۱.
- پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین(ع)، مجله سیاست دفاعی (ویژه‌نامه جنگ تحمیلی)، سال چهارم، تابستان و پاییز ۱۳۷۵، شماره ۱۵ و ۱۶، مصاحبه با محسن رضایی.
- پسران، محمدهاشم، توسعه اقتصادی و شورش‌های انقلابی در ایران، ترجمه منصور انصاری، نامه پژوهش، بهار و تابستان ۱۳۷۸، شماره ۱۲ - ۱۳.
- پلیتر، استفان سی و جانسون، داگلاس وی، استراتژی جنگ ایران و عراق و درس‌های برگرفته از آن، ترجمه مجید مختاری، ماهنامه نگاه، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، شماره ۱۵ و ۱۶.
- پهلوی، محمدرضا، پاسخ به تاریخ، به کوشش شهیار ماکان، انتشارات شهر آب، تهران، ۱۳۷۱.
- تاجیک، محمدرضا، یادگفتمان‌های امنیتی در جمهوری اسلامی ایران ۱۳۶۸ - ۱۳۷۶، فصل‌نامه سیاست خارجی، سال ۱۳، زمستان ۱۳۷۸.

- تیمرمن، کنت آر، سوداگری مرگ، ترجمه احمد تدین، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۳.
- ثانی نژاد، غلامرضا، ریشه‌یابی تهاجم عراق به ایران، جنگ تحمیلی، مجموعه مقالات، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران، تهران، ۱۳۷۳.
- جعفری ولدانی، اصغر، اهداف عراق از تجاوز به ایران، کتاب بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، تهران، ۱۳۶۸، جلد دوم.
- جعفری ولدانی، اصغر، ریشه‌های اختلاف ایران و عراق، مجله سیاست خارجی، شماره ۴، آذر و مهر ۱۳۶۶، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- جعفری ولدانی، اصغر، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۶۷.
- جعفری ولدانی، اصغر، کانون بحران در خلیج فارس، انتشارات کیهان، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- جونز، والتراس، منطق روابط بین‌الملل، ترجمه داوود حیدری، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران ۱۳۷۳.
- چوبین، شهرام، ایران و جنگ از تنگنا تا آتش‌بس، فصل‌نامه بررسی‌های نظامی، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران، تابستان ۱۳۷۱، شماره ۱.
- چوبین، شهرام، جنگ ایران و عراق: آثار و مفاهیم، خلاصه ترجمه گروه تحقیق خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۸/۶/۲۰.
- خامنه‌ای، سیدعلی، مصاحبه با مجله پیام انقلاب، ۱۳۶۲/۶/۱۶، مجموعه مصاحبه‌های سال ۶۱ - ۶۲، انتشارات سروش، تهران، سال ۱۳۶۹.
- خلیلی، احمد، فرضیه برای مطالعه استراتژیک خلیج فارس، مجموعه مقالات، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۶۹.
- خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه‌نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی)، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، جلد‌های ۶، ۱۱، ۱۲، تهران، بهمن ۱۳۶۱.
- خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه‌نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی)، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، جلد ۱۳، تهران، بهمن ۱۳۶۲.
- خمینی، سیداحمد، مصاحبه منتشر نشده با دفتر امور مطبوعات سپاه پاسداران، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۴/۱/۱۴.
- دانشجویان پیرو خط امام، اسناد لایحه جاسوسی امریکا، شماره ۳۴، متن اصلی نقل در کتاب نفت و بحران انرژی.
- دانشجویان پیرو خط امام، اسناد لایحه جاسوسی امریکا، شماره ۱۹: امریکا حامی اشغالگران قدس.
- دانشجویان پیرو خط امام، اسناد لایحه جاسوسی، جلد ۶۸: توهم براندازی.
- دبیرخانه موقت تبلیغات روانی نخست‌وزیری، بررسی تبلیغات عراق از فاو تا فاو، دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، سال ۱۳۶۸.

- درودیان، محمد، از خونین‌شهر تا خرمشهر، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، خرداد ۱۳۷۳.
- دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، حوزه هنری، روزشمار انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۷، جلد دوم.
- دفتر حقوقی وزارت خارجه، تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، بهمن ۱۳۶۱، شرکت افست.
- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، واحد نشر اسناد، گزیده اسناد مرزی ایران و عراق، تهران، ۱۳۷۱.
- دفتر نشر معارف انقلاب با همکاری سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، خطبه‌های نمازجمعه سال ۱۳۶۱، بهار ۱۳۷۶، جلد دوم و سوم.
- دوثرتی، جیمز، و فالتزگراف، رابرت، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، نشر قدس، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۶، جلد اول و دوم.
- دیکس، توماس ام، سیاست قدرت و فرهنگ سیاسی: ایران و امریکا، ترجمه غلامرضا بهروزلک، فصلنامه مطالعات راهبردی شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۷۹.
- رئیسی‌طوسی، رضا، نفت و بحران انرژی، انتشارات کیهان، تهران، زمستان ۱۳۶۳.
- رضایی، محسن، مراسم سالگرد پذیرش قطعنامه ۵۹۸، هفته‌نامه شلمچه، شماره ۳۵.
- رضایی، محسن، مصاحبه با روزنامه کیهان، ۱۳۷۸/۱۱/۱۹.
- رهیوم، کامرون، سازمان ملل متحد، ایران و عراق، ترجمه هوشنگ راسخی عزمی ثابت، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران ۱۳۷۶.
- روحانی، حسن، سخنرانی در جمع ائمه جمعه کشور در تاریخ ۱۳۸۰/۷/۱۷، نشریه راهبرد، مرکز تحقیقات استراتژیک، پاییز ۱۳۸۰، شماره ۲۱.
- روزکرانس، ریچارد، جنگ تجارت و وابستگی متقابل ۱۹۸۹، کتاب نظریه‌های روابط بین‌الملل، جلد اول.
- ریسنر، ژوهانس، مسئله تجاوز و نقش دریافت جهانی از جنگ ایران و عراق، بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، تهران، ۱۳۶۸، جلد دوم.
- زویتس، ماروین، شکست شاهانه، ترجمه اسماعیل زند و بتول سعیدی، نشر نور، تهران ۱۳۷۰.
- سالور، عباس، گفت‌وگو با عباس رسولی، فصل‌نامه تاریخ معاصر، بهار ۱۳۷۸، شماره پنجم.
- سامرای، وفیق، در مصاحبه با روزنامه الحیات، بولتن خبرهای عراق، فرماندهی نصر، ۱/۱/۲۶.
- سامرای، وفیق، ویرانی دروازه شرقی، ترجمه عدنان قارونی، مرکز فرهنگی سپاه، تهران، ۱۳۷۷.
- ستاد تبلیغات جنگ شورای عالی دفاع، ستیز با صلح، سال ۱۳۶۶.
- سرهنگی، مرتضی، نگاهی به ادبیات اسیران جنگی عراقی در ایران، مقالات برگزیده چهارمین کنفرانس بررسی دفاع مقدس، ستاد کل نیروهای مسلح، بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، تهران، ۱۳۷۳.

- سروش، عبدالکریم، درس‌هایی از فلسفه علم‌الاجتماع، نشر نی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۹.
- سلامی، حسین، علل به وجود آورنده جنگ عراق علیه ایران، انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین‌المللی (مجموعه مقالات)، دفتر بررسی‌های سیاسی، بهار ۱۳۷۶.
- سمسون، آنتونی، بازار اسلحه، ترجمه فضل‌الله نیک‌آئین، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.
- شهیدزاده، حسین، ره‌آورد روزگار، نشر البرز، تهران ۱۳۷۸، چاپ اول.
- صلاح عمرعلی، گفت‌وگو با شبکه الجزیره، ترجمه یوسف علیخانی، روزنامه انتخاب، ۱۳۷۹/۴/۱۸.
- طارق عزیز، مصاحبه با تلویزیون الشباب عراق، تلکس ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰/۵/۱۷.
- طارق‌ی اسماعیل، چپ ناسیونالیستی عرب، ترجمه عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۶۵.
- عمرایی، احمد، مقاله ایران و عراق، روزنامه البیان، ترجمه محمدحسین زوارکعبه، بولتن رسانه‌های دنیا، اداره کل مطبوعات و رسانه‌های خارجی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (ویژه بازتاب‌های خارجی اتهامات بوش علیه ایران)، شماره ۲.
- فتحی، حسن، تلاش‌های صلح‌آمیز در ۸ سال دفاع مقدس.
- فرانکل، جوزف، تحلیل منازعه، نظریه بازی‌ها و نظریه چانه‌زنی، کتاب نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه و تدوین وحید بزرگی، مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۵.
- فرده‌الیدی، اسلام و غرب توهم رویارویی دین و سیاست در خاورمیانه، انتشارات دارالساقی بیروت، چاپ اول، ۱۹۷۷ (۱۳۶۷)، نقد و معرفی کتاب شماره یک، فصل‌نامه مطالعاتی - پژوهشی نهضت، بهار ۱۳۷۹.
- فرده‌الیدی، عربستان بی‌سلاطین، ترجمه بهرام افراسیابی، انتشارات روزبهران، پاییز ۱۳۶۰.
- فروغی، قاسم، عزت راز جاودانگی، بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، تهران، ۱۳۷۴.
- فولر، گراهام، قیله عالم، ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۶.
- کارگر رضانی، روح‌الله، چارچوب تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، نشر نی، تهران، ۱۳۸۰.
- کازپوروفسکی، مارک، مقاله درآمدی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی، مجموعه مقالات، به کوشش عبدالوهاب فراهانی، نشر معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، تهران، بهار ۱۳۷۶.
- کدی، نیکی، آر، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۵.
- کرامر، مارتین، پروژه بنیادگرایی، دانشگاه شیکاگو، ۱۹۹۴، امریکا، مرکز انتشارات والبحوث، دی‌ماه ۱۳۷۷.
- کردزمن، آنتونی و واگنر، آبراهام آر، درس‌هایی از جنگ مدرن، جلد دوم: جنگ ایران و عراق، ترجمه حسین یکتا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، منتشر شده.

- کردزمن، آنتونی، تهدید ایران و عراق از شمال خلیج فارس، جزوه منتشر نشده.
- کلادیارات، مذهب و استراتژی در جنگ ایران و عراق، فصل نامه جهان سوم، اکتبر ۱۹۸۵.
- کلیدر، عباس، جنگ های صدام، ترجمه سیداصغر کیوان حسینی، مجله سیاست دفاعی، تابستان و پاییز ۱۳۷۷، شماره ۲۳ و ۲۴، پژوهشکده علوم دفاعی، دانشگاه امام حسین (ع).
- کولومبیس، تئودور و دولف، جیمز، - ۱۹۹۰، نظریه های روابط بین الملل، ترجمه وحید بزرگی، مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۵.
- کوهن، ریومند، قواعد بازی در سیاست بین الملل، ترجمه مصطفی شیشه چی، نشر سفیر، تهران، تابستان ۱۳۷۰.
- کیانوری، نورالدین، نامه به مجید انصاری، ۱۳۶۰/۷/۱۸.
- کیسینجر، هنری، خاورمیانه، جهانی دستخوش تحول، فصلی از کتاب آیا ایالات متحده نیازی به سیاست خارجی دارد؟، ترجمه دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۶۹ - ۱۷۰، مهر و آبان، سال ۱۳۸۰.
- کیسینجر، هنری، در میزگرد شبکه تلویزیونی سی.ان.ان، بررسی روابط ایران و امریکا.
- کیوهین رابرت و نای، جوزف، وابستگی متقابل و همگرایی در عرصه بین المللی ۱۹۹۰، کتاب نظریه های روابط بین الملل، جلد اول، ترجمه وحید بزرگی، مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۵.
- گری سیک، گف و گو از بیژن خواجه پورخوبی، مجله گفت و گو، تابستان ۱۳۷۶، شماره ۱۶.
- گری سیک، اجلاس ایران در قرن ۲۱، قبرس، نیکوزیا، ۲۸ تا ۳۰ خرداد، روزنامه نشاط، ۱۳۷۸/۴/۶.
- گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی پیش درآمدی انتقادی، ترجمه ابوطالب فناپی، چاپ شیراز، ۱۳۷۱.
- لایروس، هانری، خلیج فارس و کانال سوئز، ترجمه و تلخیص محمود خواجه نوری، مرکز مطالعات عالی بین المللی، تهران، ۱۳۵۲.
- لوی، جکاس، نظریه های متعارض ستیز بین المللی: رهیافت سطح تحلیل، ترجمه پیروز ایزدی، مجله سیاست دفاعی، شماره ۲۳ و ۲۴، تابستان و پاییز ۱۳۷۷، پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین (ع).
- متقی، ابراهیم، کارکرد سیستم بین المللی در جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، مجله سیاست دفاعی، شماره ۱۹، تابستان ۱۳۷۶.
- متقی، ابراهیم، تحولات سیاسی خارجی امریکا، مداخله گرایي و گسترش ۱۹۹۷ - ۱۹۴۵، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۶.
- مجتهدزاده، پیروز، چشم انداز همکاری ایران و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، ماهنامه دیدگاه ها و تحلیل ها، شماره ۱۵۳، آبان ۱۳۸۰، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- مجتهدزاده، پیروز، امنیت و مسائل سرزمینی در خلیج فارس، ترجمه امیرمسعود اجتهادی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۸۰.

- محمدی، منوچهر، علل و عوامل بروز جنگ تحمیلی، کتاب مجموعه مقالات، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران، تهران، شهریور ۱۳۷۳.
- محمود عثمان، مصاحبه با الوسط، ۱۳/۱۰/۱۹۹۷، ترجمه مرکز فرماندهی نصر، دی‌ماه ۱۳۷۶.
- معاونت فرهنگی و تبلیغات ستاد فرماندهی کل قوا، حماسه مقاومت، جلد اول، تهران، ۱۳۶۸.
- معاونت فرهنگی و تبلیغات ستاد فرماندهی کل قوا، حماسه مقاومت، جلد دوم، تهران، ۱۳۶۹.
- مک‌کلان، کیث، "تحلیل خطرات جنگ: اختلافات ایران و عراق ۸۰ - ۱۹۷۹، بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، تهران، ۱۳۶۸، جلد دوم.
- منطقی، مرتضی، نگاهی به ۸ سال جنگ تبلیغاتی، گروه علوم انسانی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، انتشارات جهاد دانشگاهی، سال ۱۳۷۲.
- مهربانی، علی‌اصغر، به سوی برقراری یک رژیم امنیتی در منطقه خلیج فارس، ماهنامه تحلیل و رویدادها، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، اسفند ۷۷، شماره ۱۲۳.
- میدلتون، درو، لحظه سرنوشت، امریکا در اسارت.
- میردامادی، محسن، گفت‌وگو با نشریه عصرما، ۱۳ آبان ۱۳۷۷، ش ۱۰۷.
- میلر، جودیت و میلروی، لوری، صدام حسین و بحران خلیج فارس، ترجمه احمد قاضی، انتشارات زرین، تهران، ۱۳۷۰.
- نخعی، هادی و یکتا، حسین، روزشمار جنگ ایران و عراق، کتاب اول: پیدایش نظام جدید، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران، اسفند ۱۳۷۵.
- نوروزی، نورمحمد، نقد و معرفی کتاب جنگ ایران و عراق: آثار و پیامدهای آن، نوشته افرایم کارش، مجله سیاست دفاعی، شماره ۱۹، تابستان ۱۳۷۶.
- هاشمی‌رفسنجانی، اکبر، مصاحبه با تلویزیون الجزیره، روزنامه عصر آزادگان، ۱۱/۹/۱۳۷۸.
- هاشمی‌رفسنجانی، اکبر، خطبه‌های نماز جمعه سال ۱۳۶۱، دفتر نشر معارف با همکاری سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، جلد دوم.
- هاشمی‌رفسنجانی، اکبر، سخنرانی در کنفرانس خلیج فارس، مجله سیاست خارجی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، شماره ۳، آذر ۱۳۶۸.
- هاشمی‌رفسنجانی، اکبر، عبور از بحران، دفتر انتشارات معارف انقلاب، ۱۳۷۸.
- هاشمی‌رفسنجانی، اکبر، مراسم اختتامیه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، کتاب بازشناسی تجاوز و دفاع، دبیرخانه کنفرانس، تهران، ۱۳۶۸.
- هالس، رابرت پس، و رمز، مایکل جی، تجدید نبرد در خلیج فارس، فصل‌نامه جهان سوم، ترجمه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۱۱/۲۱، ویژه‌نامه بررسی جنگ تحمیلی و بحران خلیج فارس، معاونت سیاسی ستاد کل سپاه، مهر ۱۳۶۶.
- هالستی، کی‌وی‌جی، بررسی نظری پدیده جنگ، ترجمه رضا میرطاهر، فصل‌نامه مطالعات دفاعی امنیتی، بهار ۱۳۸۰، شماره ۲۶.

- ولایتی، علی‌اکبر، بررسی روابط شاه با رژیم صهیونیستی (۱۳۱۷ - ۱۳۵۷)، روزنامه کیهان، ۱۳۸۱/۳/۵.
- ولایتی، علی‌اکبر، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۶.
- ولسی، جیمز، گفت‌وگو با شبکه تلویزیونی الجزیره، خبرگزاری جمهوری اسلامی، تلکس ویژه ۱۳۸۰/۹/۱۷.
- یکتا، حسین، مقاله انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین‌المللی، مجموعه مقالات، دفتر بررسی‌های سیاسی، بهار ۱۳۷۶.

رسانه‌ها:

- خبرگزاری پارس، ۱۳۵۹/۱۰/۱۷. مجله فارین آفرز، چاپ امریکا.
- خبرگزاری پارس، ۱۳۶۰/۱۰/۲۲. نشریه بررسی استراتژیک، بهار ۱۹۸۱.
- خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۸/۶/۲۰. مصاحبه باری روبین.
- خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۱/۲۱. مقاله تجدید نبرد در خلیج فارس، فصل‌نامه جهان سوم، ۱۹۸۶.
- خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۲/۲۴. مشروح گزارش نهمین کنگره حزب بعث درباره جنگ، رادیو بغداد، ۱۳۶۱/۱۲/۹.
- خبرگزاری جمهوری اسلامی، اظهارات عزت ابراهیم در تلویزیون عراق.
- خبرگزاری جمهوری اسلامی، تلکس ویژه، ۱۳۸۰/۵/۱۷.
- خبرگزاری جمهوری اسلامی، تلکس ویژه، ۱۳۸۰/۹/۱۷. گفت‌وگوی جیمز ولسی با تلویزیون الجزیره.
- خبرگزاری جمهوری اسلامی، مهر ۱۳۶۶. نشریه ادلفی پی‌پر، بهار ۱۹۷۸.
- خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۷۸/۱۰/۱۷، میزگرد سیاسی شبکه تلویزیونی سی‌ان‌ان.
- روزنامه آیندگان، ۱۱ مرداد ۱۳۵۶ و ۲۶ مهر ۱۳۵۶.
- روزنامه اخبار اقتصادی، ۳۰ مهر ۱۳۷۸.
- روزنامه اطلاعات، ۵ آبان ۱۳۷۶ و ۸ مهر ۱۳۸۱.
- روزنامه انتخاب، ۱۸ تیر ۱۳۷۹.
- روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۷ آذر ۱۳۵۹.
- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۴ فروردین ۱۳۷۴، ۵ بهمن ۱۳۷۹ و ۲۵ خرداد ۱۳۸۱.
- روزنامه حیات‌نو، ۲۵ مرداد ۱۳۸۰.
- روزنامه عصر آزادگان، ۹ بهمن ۱۳۷۸.
- روزنامه کیهان، ۱۹ بهمن ۱۳۷۸ و خرداد ۱۳۸۱.

- روزنامه نشاط، ۶ تیر ۱۳۷۸.
- روزنامه نوز، ۴ مهر ۱۳۸۰ و ۲۵ آبان ۱۳۸۰.
- روزنامه همشهری، ۵ آذر ۱۳۸۰.
- سیمای جمهوری اسلامی ایران، برنامه پخش نشده "همدلی"، ۱۱ شهریور ۱۳۷۸.
- سیمای جمهوری اسلامی ایران، برنامه "سجاده آتش" شبکه اول، زمستان ۱۳۷۷.
- صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، واحد مرکزی خبر، بولتن رادیوهای بیگانه، ۲۱ فروردین ۱۳۷۹.
- صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، واحد مرکزی خبر، بولتن رادیوهای بیگانه، ۱۴ آبان ۱۳۷۹.
- فصلنامه بررسی‌های نظامی، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران، تابستان ۱۳۷۱.
- فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره‌های بهار ۱۳۷۷، بهار ۱۳۷۸ و بهار و تابستان ۱۳۷۹.
- فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۳، زمستان ۱۳۷۸.
- فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، بهار ۱۳۸۰.
- فصلنامه مطالعاتی پژوهشی نهضت، بهار ۱۳۷۹.
- ماهنامه آفتاب، شماره ۸، مهر ۱۳۸۰.
- ماهنامه تحلیل و رویدادها، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی شماره‌های آذر و دی ۱۳۷۷، اسفند ۱۳۷۷ و خرداد ۱۳۸۰.
- ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، آبان ۱۳۸۰.
- مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۱ - ۱۱۲.
- مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره مهر و آبان، ۱۳۸۰.
- مجله پیام انقلاب، ۱۶ شهریور ۱۳۶۲.
- مجله خواندنی‌ها، شماره ۹.
- مجله راهبرد، تابستان و پاییز ۱۳۸۰.
- مجله سیاست خارجی، شماره ۳، آذر ۱۳۶۸ و زمستان ۱۳۷۸.
- مجله سیاست دفاعی، شماره‌های تابستان و پاییز ۱۳۷۵، تابستان ۱۳۷۶ و تابستان و پاییز ۱۳۷۷.
- مجله گفت‌وگو، شماره‌های تابستان ۱۳۷۶، پاییز ۱۳۷۷ و بهار ۱۳۷۸.
- هفته‌نامه پیام هاجر، ۳ اسفند ۱۳۷۸.
- هفته‌نامه شلمچه، ۱۵ مرداد ۱۳۷۸.
- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اداره کل مطبوعات و رسانه‌های خارجی، نشریه رسانه‌های خارجی: ویژه‌نامه بازتاب‌های خارجی اتهامات بوش علیه ایران، شماره ۲.
- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ویژه‌نامه دفاع مقدس، سال سوم، تابستان ۱۳۷۷.